

مسلمان از دیدگاه آیات و روایات

مؤلف:

عبدالرحمن اللہ وردی بلوچ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam۴۱۱.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۳
مقدمه	۲۵
چند تذکر در مورد این کتاب	۲۶
اهمیت نیت در اسلام	۲۸
ریاکاری	۲۹
الف: ریاکاری شرک است	۳۰
ب: ریاکاری ثواب ندارد	۳۱
ج: ریاکار ثوابش را از دیگران دریافت نماید!	۳۲
د: ریاکار بدترین انسان نزد خداوند است	۳۲
هـ- ریاکار داخل بهشت نمی گردد	۳۳
و: ریاکار داخل جب الحزن میگردد	۳۳
گناهان بدنی و قلبی	۳۵
گناهان بدنی:	۳۵
گناهان قلبی:	۳۵
گناهان صغیره و کبیره:	۳۵
گناهان کبیره:	۳۵
الف: بزرگترین گناهان کبیره شرک است	۳۵
ب: نافرمانی از والدین	۳۶
ج: گواهی دادن به دروغ و پنهان نمودن گواهی به حق	۳۶
د: مایوس شدن از رحمت خداوند	۳۶
هـ: کشتن انسان بی گناه	۳۷
و: بر زنان پاکدامن تهمت زنا زدن	۳۷
ز: خوردن مال یتیم	۳۷

- ح: خوردن ربا..... ۳۷
- ط: سحر و جادوگری ۳۸
- ی: زنا..... ۳۸
- ک: معیار شناخت گناهان کبیره..... ۳۸
- ج: هر گناهی که بیانگر بی اعتنائی و توهین به دین مقدس اسلام است..... ۳۸
- گناهان صغیره: ۳۸
- کتمان گناه..... ۴۰

۴۰ قساوت قلب

۴۲ توبه

- شرایط توبه:..... ۴۲
- الف: توبه فرض است..... ۴۳
- ب: توبه مشکل‌ها را آسان می‌کند..... ۴۴
- ج: خداوند توبه‌پذیر است..... ۴۵
- د: خداوند کلیه گناهان توبه کاران را می‌بخشد..... ۴۵
- هـ: توبه کار بهترین انسان است..... ۴۸
- و: خداوند توبه کاران را دوست می‌دارد..... ۴۸
- ز: خداوند از توبه بنده خوشحال می‌شود..... ۴۸
- آیا شادی و خوشحالی شخص در این گونه حالات حساس و طاقت فرسا و مرز دارد؟ نه هرگز ولی خداوند کریم و رحیم هنگامیکه بنده عاصی و گناهکارش دست توبه و بازگشت بسوی درگاه او دراز می‌کند، چنان شاد و خوشحال میگردد که با صاحب شتر قابل مقایسه نیست با توجه به اینکه خداوند هیچگونه نیازی به بنده و توبه اش ندارد..... ۴۹
- ح: توبه تا چه زمان؟..... ۴۹

۵۰ دروغ

الف: دروغگو ایمان ندارد.....	۵۰
ب: دروغ حرام است.....	۵۰
ج: دروغگو فاسق است.....	۵۰
د: دروغ به فسق و فجور می کشاند.....	۵۱
ه: دروغگو منافق است.....	۵۱
و: دروغ بر خدا و رسول.....	۵۲
ز: دروغ آبروی شخص را می ریزد.....	۵۳
ح: دروغ بزرگترین خیانت است.....	۵۳
ط: شهادت دروغ.....	۵۳
ی: سوگند دروغ.....	۵۴
ک: شوخی دروغ.....	۵۵
ل: پخش کننده سخن بدون تحقیق، بزرگترین دروغگو است.....	۵۶
م: علل و انگیزه‌های دروغگوئی.....	۵۶
الف: بی ایمانی.....	۵۶
ب: جلوگیری از رسوائی.....	۵۷
ج: سود جوئی.....	۵۷
د: شخصیت طلبی.....	۵۷
ن: زیانهای دروغ.....	۵۷
الف: تباهی ایمان؛.....	۵۸
ب: رسوائی و ذلت در دنیا؛.....	۵۸
س: درمان دروغگوئی.....	۵۸
درمان علمی:.....	۵۸
درمان عملی:.....	۵۸

ع: دروغ های مشروع	۵۹
الف: اصلاح در میان مردم	۵۹
ب: دروغ با همسر	۵۹
ج: دروغ در میدان جنگ	۶۰
د: دروغ هنگام خطر و زیان	۶۰
توریه:	۶۱
راستگویی	۶۳
انواع صداقت:	۶۳
الف: صداقت در سخن	۶۴
ب: صداقت در نیت	۶۵
ج: صداقت در عهد و پیمان	۶۵
د: صداقت در شهادت	۶۶
هـ: صداقت در سوگند	۶۷
تکبر	۶۷
تکبر چیست؟	۶۸
انواع تکبر:	۶۸
الف: تکبر در برابر خداوند:	۶۸
ب: تکبر در برابر پیامبران الهی:	۶۹
ج: تکبر در برابر مردم:	۷۰
درمان بیماری کبر و غرور:	۷۱
درمان علمی:	۷۱
درمان عملی:	۷۱
تواضع	۷۲

۷۲	تواضع چیست؟
۷۳	الف: شخص متواضع در دنیا و آخرت پیروز می‌گردد
۷۳	ب: خداوند افراد فروتن را دوست می‌دارد
۷۳	فروتنی کجا خوب است؟
۷۳	بخل
۷۴	بخل چیست؟
۷۶	الف: بخل موجب هلاکت است
۷۶	ب: بخیل ایمان ندارد
۷۷	مصادیق بخل:
۷۷	الف: بخل در مال
۷۷	ب: بخل در علم و دانش
۷۷	ج: بخل در قدرت و نفوذ
۷۸	درمان بخل:
۷۸	درمان علمی:
۷۸	درمان عملی:
۷۸	سخاوت
۷۸	سخاوت چیست؟
۷۹	مصادیق سخاوت
۷۹	الف: بخشندگی مال
۸۰	ب: سخاوت در علم و هنر
۸۰	ج: سخاوت در قدرت و نفوذ
۸۱	د: سخاوت در خیر خواهی
۸۱	آثار ارزشمند سخاوت

- الف: تکامل جامعه ۸۱
- ب: وحدت و صمیمیت ۸۱
- ج: برکت در مال ۸۱
- د: سعادت ابدی ۸۲
- هـ: آموزش گناهان و نجات از جهنم ۸۲
- بهترین سخاوت ها: ۸۳
- الف: ایثارگری ۸۳
- کیست که خدا را وام نیکو دهد؟ ۸۵
- ب: بخشش پنهانی ۸۸
- بخشش بهترین مال: ۸۹
- سخاوت های ممنوع ۹۱
- الف: بخشندگی برای جلوگیری از حق ۹۱
- ب: ریاکاری ۹۲
- ج: انفاق در راه فساد و گناه و زیان اسلام ۹۲
- د: زیاده روی در بخشش ۹۲
- یک پرسش و پاسخ آن: ۹۳
- انفاق چیز نامرغوب: ۹۳
- دنیا و دنیا پرستی** ۹۴
- دنیا چیست؟ ۹۴
- اسلام و طلب دنیا: ۹۵
- دنیای مذموم از دیدگاه آیات و روایات ۹۶
- الف: دنیا موجب هلاکت و نابودی است ۹۶
- ب: دنیا نزد خداوند ارزش ندارد ۹۷

ج: دنیا زندان مؤمن است.....	۹۸
د: انسان دنیاپرست سیر نمی شود.....	۹۸
ه: دنیا فتنه امت اسلامی است.....	۹۹
و: دنیا در برابر آخرت بی ارزش است.....	۱۰۰
ز: دنیا بی وفا است.....	۱۰۱
مال انسان کدام است؟.....	۱۰۱
درمان دنیا پرستی:.....	۱۰۲
درمان عملی:.....	۱۰۲
درمان عملی:.....	۱۰۲
شخصیت طلبی.....	۱۰۴
عزت و شخصیت در چیست؟.....	۱۰۴
معیار عزت و شخصیت از دیدگاه اسلام.....	۱۰۵
الف: ایمان.....	۱۰۵
ب: تقوی و پرهیزکاری.....	۱۰۵
تقوی چیست؟.....	۱۰۶
ج: جهاد و فداکاری.....	۱۰۶
د: علم و دانش.....	۱۰۷
ه: فضائل اخلاقی و کمالات روحی.....	۱۰۷
ریاست طلبی.....	۱۰۹
ریاست و جاه طلبی چیست؟.....	۱۰۹
علل و انگیزه های جاه طلبی:.....	۱۰۹
الف: شخصیت طلبی.....	۱۰۹
ب: طمع و چشمداشت.....	۱۱۰

- ۱۱۰..... مفاسد جاه طلبی
- ۱۱۰..... الف: تکبر و غرور و عجب
- ۱۱۰..... ب: عدم رشد فکر و تهذیب روح
- ۱۱۰..... ج: ستمگری
- ۱۱۱..... د: مرتکب گناه و زشتی
- ۱۱۱..... هـ: ریاکاری و نفاق
- ۱۱۱..... درمان بیماری جاه طلبی:
- ۱۱۱..... درمان علمی:
- ۱۱۲..... درمان عملی:
- ۱۱۲..... ریاستهای مشروع:
- ۱۱۳..... **گدائی**
- ۱۱۷..... **زهد**
- ۱۱۷..... زهد پیامبران و رهبران الهی:
- ۱۱۷..... زهد حضرت رسول الله ﷺ:
- ۱۱۷..... الف: غذای پیامبر اسلام
- ۱۱۸..... ب: بستر خواب رسول الله ﷺ
- ۱۱۹..... پیامبر اسلام به زهد سفارش می کند:
- ۱۱۹..... زهد موجب محبت می شود:
- ۱۱۹..... ترک دنیا و رهبانیت:
- ۱۲۱..... بدین عقل و دانش باید گریست
- ۱۲۵..... آنچه از احادیث مذکور بدست می آید:
- ۱۲۶..... زندگی ساده حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه:
- ۱۲۹..... **قناعت**

۱۲۹.....	قناعت یعنی چه؟
۱۳۰.....	بدگمانی چیست؟
۱۳۱.....	سوء ظن کجا حرام است؟
۱۳۱.....	بدگمانی کجا جایز است؟
۱۳۱.....	علل وانگیزه‌های بدگمانی
۱۳۲.....	الف: ضعف ایمان
۱۳۲.....	ب: ضعف نفس
۱۳۲.....	ج: غرور و خودخواهی
۱۳۳.....	مفاسد و زیانهای بدگمانی:
۱۳۳.....	الف: تباهی دین و دنیا
۱۳۳.....	ب: تباهی اعمال
۱۳۳.....	ج: به گناه و معاصی وادار می‌کند
۱۳۴.....	د: موجب اختلاف و تفرقه می‌گردد
۱۳۴.....	درمان بیماری بدگمانی:
۱۳۴.....	درمان علمی:
۱۳۴.....	درمان عملی:
۱۳۵.....	غیبت و عیبگوئی
۱۳۵.....	غیبت چیست؟
۱۳۶.....	الف: غیبت ممنوع است
۱۳۶.....	ب: غیبت حرام است
۱۳۶.....	ج: غیبت از خوردن گوشت مردار بدتر است
۱۳۷.....	د: غیبت از زنا بدتر است
۱۳۷.....	هـ: غیبت، خوردن گوشت برادر مسلمان است

- و: غیبت کننده بر خود ستم می کند ۱۳۸
- ز: غیبت موجب تباهی و نابودی اعمال است ۱۳۸
- غیبت کجا جائز است؟ ۱۳۹
- الف: شکایت مظلوم از ظالم ۱۳۹
- ب: اصلاح امور جامعه ۱۳۹
- ج: طلب فتوی ۱۳۹
- د: اختطاریه خصوصی ۱۴۰
- ه: اختطاریه عمومی ۱۴۰
- و: معرفی نمودن افراد ۱۴۰
- سخن چینی** ۱۴۱
- مفاسد سخن چینی: ۱۴۲
- الف: اختلاف و دشمنی ۱۴۲
- ب: فتنه‌گری و آتش افروزی ۱۴۲
- ج: آلودگی به گناه ۱۴۲
- د: منفوری نزد خدا و رسول ۱۴۳
- بدترین سخن چینی‌ها: ۱۴۳
- سخن چینی از دیدگاه آیات و روایات: ۱۴۳
- الف: سخن چینی بدترین راستگویی است: ۱۴۴
- ب: سخن چین بدترین انسان روی زمین است ۱۴۴
- ج: سخن چین داخل بهشت نمی‌شود ۱۴۴
- درمان سخن چینی: ۱۴۴
- علاج از ناحیه سخن چین: ۱۴۴
- علاج از ناحیه شنونده: ۱۴۵

۱۴۶	حسد
۱۴۶	حسد چیست؟
۱۴۶	نشانه‌های حسادت:
۱۴۷	علل و انگیزه حسادت
۱۴۷	الف: ضعف ایمان
۱۴۷	ب: بخل و تنگ‌نظری
۱۴۷	ج: حرص شدید به دنیا
۱۴۸	د: کینه و عداوت
۱۴۸	مفاسد و زیانهای حسادت:
۱۴۸	الف: حسد از ویژگیهای کفار و منافقین است
۱۴۹	ب: حسد اعمال خیر را نابود می‌سازد
۱۴۹	ج: حسد ایمان را تباه می‌کند
۱۴۹	د: حسد موجب اندوه و رنج روحی می‌گردد
۱۵۰	هـ: حسد موجب خیانت می‌گردد
۱۵۱	غبطه
۱۵۱	درمان حسد:
۱۵۲	تعصب
۱۵۲	تعصب چیست؟
۱۵۴	ناراضی و قطع رابطه
۱۵۴	الف: ناراضی بیش از سه روز حرام است
۱۵۴	ب: ناراضی امید شیطان است
۱۵۵	ج: ناراضی کلید جهنم است
۱۵۵	د: ناراضی موجب عدم مغفرت الهی است

- هـ: ناراضی موجب تباهی و نابودی دین است ۱۵۵
- صلح و آشتی** ۱۵۵
- الف: صلح افضل‌ترین عمل است ۱۵۶
- ب: بهترین شخص همان است که در صلح و آشتی سبقت جوید ۱۵۷
- عفو و گذشت** ۱۵۷
- الف: عفو و گذشت موجب ایمان و آرامش قلب است ۱۵۸
- ب: عفو و گذشت جایزه اش حور است ۱۵۸
- ج: عفو و گذشت موجب پرده پوشی از گناهان است ۱۵۹
- د: عفو و گذشت موجب محبت خداوند است ۱۵۹
- هـ: عفو و درگذشت موجب دخول بهشت است ۱۵۹
- و: عفو و گذشت موجب افزونی عزت و آبرو است ۱۶۰
- ز: داستانهایی از مسلمانان واقعی ۱۶۰
- درمان و علاج خشم: ۱۶۱
- الف: تغییر حالت شخص خشمگین ۱۶۱
- ب: گرفتن وضو هنگام خشم ۱۶۱
- ج: سکوت در هنگام خشم ۱۶۲
- د: پناه بردن به خدا از شر شیطان ۱۶۲
- هـ: توجه به آثار مهلک خشم ۱۶۲
- اخوت و برادری** ۱۶۳
- الف: مؤمنان برادر یکدیگرند ۱۶۳
- ب: اخوت ایمانی نشانه ایمان است ۱۶۳
- ج: دوستی برای خدا در سایه خدا است ۱۶۴
- د: انبیاء علیهم‌السلام و شهدا غبطه می‌خورند ۱۶۴

۱۶۴.....	هنا اطلاع محبت به برادر مسلمان.....
۱۶۵.....	و: مسلمانان اعضای یک بدن اند.....
۱۶۶.....	ز: دوستی با چه کسی؟.....
۱۶۷.....	دیدار بینی
۱۶۸.....	ملاقات دوستان در روز قیامت.....
۱۶۹.....	مهمانی
۱۶۹.....	آداب مهمانداری:.....
۱۷۰.....	آداب مهمان:.....
۱۷۱.....	تحفه و هدیه
۱۷۱.....	هدیه دادن به مسئولان دولت.....
۱۷۲.....	رجوع از هدیه:.....
۱۷۳.....	عهد و پیمان
۱۷۳.....	وفا به عهد چیست؟.....
۱۷۳.....	وفاداری در عهد و پیمان چیست؟.....
۱۷۴.....	وعده و پیمان شکنی.....
۱۷۴.....	الف: وعده و پیمان شکن ایمان ندارد.....
۱۷۴.....	ب: وعده شکنی منافق است.....
۱۷۵.....	ج: وعده شکن منفور و ملعون است.....
۱۷۵.....	وعده شکنی با بچه‌ها حرام است:.....
۱۷۶.....	وعده شکن رسوا می‌گردد.....
۱۷۷.....	سلام از دیدگاه آیات و روایات
۱۷۷.....	الف: سلام کلید ایمان و محبت است.....

- ب: سلام کلید بهشت است..... ۱۷۷
- ج: ثواب و کیفیت سلام دادن..... ۱۷۸
- د: آداب سلام دادن..... ۱۷۸
- ه: سلام تکرار گردد..... ۱۷۸
- و: سلام از خدا ترسان آغاز گردد..... ۱۷۹
- ز: سلام بر خانواده..... ۱۷۹
- ح: سلام زن به مرد..... ۱۷۹
- ط: سلام بر زنان بیگانه..... ۱۸۰
- ی: سلام بر کودکان..... ۱۸۰
- ک: سلام هنگام ورود و خروج از مجلس..... ۱۸۰
- ل: حکم سلام و پاسخ آن..... ۱۸۰
- م: سلام بر کفار..... ۱۸۰
- مصافحه..... ۱۸۱**
- معانقه..... ۱۸۲**
- بلند شدن و قیام برای احترام:..... ۱۸۲
- به پاس احترام سردار و سرورتان بپاخیزید:..... ۱۸۳
- بوسیدن دست بزرگان..... ۱۸۴**
- لبخند در صورت مؤمن..... ۱۸۶**
- خویشاوندی و صله رحم..... ۱۸۶**
- صله رحم از دیدگاه آیات و روایات:..... ۱۸۷
- الف: پیوند و دوستی با خویشاوندان نشانه ایمان است..... ۱۸۷
- ب: صله رحم موجب فراوانی رزق و طولانی عمر می گردد..... ۱۸۷

- ج: صله رحم سرزمینها را آباد و ثروتها را زیاد می‌گرداند..... ۱۸۸
- د: صله رحم موجب مغفرت گناهان می‌گردد..... ۱۸۸
- ه: صله رحم موجب ترفیع و بلندی درجات می‌گردد..... ۱۸۸
- و: صله رحم از مرگ ناخوشایند نجات می‌دهد..... ۱۸۹
- ز: صله رحم موجب دخول بهشت است..... ۱۸۹
- ح: ثواب نیکی به خویشاوندان چند برابر است..... ۱۹۰
- ط: رحم موجب چهار چیز می‌گردد..... ۱۹۰
- ی: از شجره نسب آگاهی داشتن ضروری است..... ۱۹۰
- قطع رحم..... ۱۹۱**
- الف: قاطع رحم ملعون است..... ۱۹۱
- ب: قومی که قاطع رحم در آن باشد از رحمت خداوند محروم است..... ۱۹۱
- ج: قاطع رحم داخل بهشت نمی‌شود..... ۱۹۲
- د: اعمال خیر قاطع رحم قبول نمی‌شود..... ۱۹۲
- ه: خداوند به قاطع رحم نگاه رحمت نمی‌کند..... ۱۹۲
- و: جلسه‌ای که قاطع رحم در آن باشد فرشتگان رحمت وارد نمی‌شوند..... ۱۹۲
- ز: دعای بد رحم..... ۱۹۳
- ح: صله رحم کدام است؟..... ۱۹۳
- ط: حرمت قطع رابطه تا چه زمان؟..... ۱۹۴
- در تاریخ اسلامی نمونه‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد:..... ۱۹۴
- حقوق پدر و مادر از دیدگاه آیات و روایات..... ۱۹۵**
- الف: حق مادر بر پدر مقدم است..... ۱۹۸
- ب: بهشت زیر پای مادر است..... ۱۹۹
- ج: احسان به والدین محبوبترین عمل نزد خداوند است..... ۱۹۹

- د: احسان به والدین موجب بهشت است ۱۹۹
- ه: رضای خداوند در خوشنودی والدین است ۲۰۰
- و: خدمت به والدین از جهاد و عمره افضل تر است ۲۰۰
- ز: والدین جنت و دوزخ فرزند هستند ۲۰۱
- ح: احسان به والدین موجب نجات در دنیا و آخرت است ۲۰۱
- ط: خاله بمنزله مادر است ۲۰۴
- ی: عمو بمنزله پدر است ۲۰۴
- ک: برخورد حضرت پیامبر اسلام با پدر و مادر و برادرش ۲۰۴
- ل: احسان به والدین کافر ۲۰۵
- م: نکوئی و احسان به والدین پس از مرگ ۲۰۵
- ن: دوستی و محبت با دوستان والدین ۲۰۶
- نافرمانی از والدین ۲۰۷
- الف: نافرمانی از والدین حرام است ۲۰۷
- ب: نگاه خشم آلود بر والدین موجب تباهی اعمال است ۲۰۷
- ج: سخن ناراحت کننده و نهیب زدن به والدین حرام است ۲۰۸
- د: نافرمانی از والدین بزرگترین گناه است ۲۰۸
- ه: نافرمانی از والدین نافرمانی از خداوند است ۲۰۸
- و: نافرمان والدین داخل بهشت نمی گردد ۲۰۹
- ز: دشنام و ناسزا گفتن به والدین حرام است ۲۰۹
- ح: نافرمان والدین در دنیا رسوا می گردد ۲۱۰
- ط: نافرمان والدین عبادتش قبول نمی شود ۲۱۰
- ی: نافرمان از والدین و مشکلات سكرات الموت ۲۱۰
- ک: دعای بد حضرت جبریل و حضرت پیامبر به نافرمان والدین ۲۱۲

۲۱۳.....	ل: اطاعت از والدین تا کجا؟
۲۱۳.....	م: خلاصه آیات و روایات در حق والدین
۲۱۴.....	همسایه
۲۱۴.....	الف: همسایه کیست؟
۲۱۵.....	ب: اهمیت همسایه:
۲۱۵.....	ج: اذیت و آزار همسایه:
۲۱۶.....	آزار و اذیت چیست؟
۲۱۷.....	د: کمک و احسان به همسایه
۲۱۸.....	هدیه دادن به همسایه
۲۱۹.....	هدیه بکدام همسایه؟
۲۲۰.....	تحمل اذیت و آزار همسایه:
۲۲۱.....	انواع همسایگان:
۲۲۱.....	بهترین همسایه:
۲۲۲.....	قداست و حرمت ناموس مسلمان
۲۲۳.....	پرده پوشی:
۲۲۴.....	پرده پوشی کجا؟
۲۲۵.....	آثار ارزشمند راز داری و پرده پوشی:
۲۲۶.....	دفاع از آبروی مسلمان:
۲۲۶.....	ظلم و ستم
۲۲۸.....	الف: تکبر و طغیانگری
۲۲۸.....	ب: استبداد و خود رأیی
۲۲۹.....	ج: فساد و فتنه انگیزی و ذلیل کردن افراد گرانمایه و ارجمند
۲۲۹.....	د: برتری جویی و تفرقه اندازی در میان مردم

- ه: اسراف و زیاده روی ۲۲۹
- و: خود را یگانه مالک کشور دانستن ۲۲۹
- ح: زندگی و مرگ مردم را وابسته به فرمان و حکم خود دانستن ۲۳۰
- ط: در بحث و گفتگو از آوردن دلیل و برهان در ماندن ۲۳۰
- ی: حقایق را تکذیب دلایل و برهان آشکار را انکار نمودن ۲۳۰
- ک: ادعای خدایی کردن ۲۳۰
- ل: تظاهر به دلسوزی و دینداری و لازم دانستن حکومت خود برای حفظ نظم، دین و آئین ۲۳۱
- م: تبعید اصلاح طلبان مؤمن و متعهد ۲۳۱
- ن: برچسبهای ناچسب و تهمت ناروا به مردان حق ۲۳۱
- س: ارعاب و تهدید و شکنجه مخالفان ۲۳۲
- ع: کشتن جوانان و به خدمت گرفتن زنان ۲۳۲
- ف: مقایسه‌ای کوتاه در میان فرعونهای دیروز و امروز ۲۳۲
- ص: تطمیع دنیا پرستان و جلب افراد پست فطرت بسوی خود ۲۳۳
- ق: نیکو پنداشتن کرده‌های زشت خویش ۲۳۴
- ر: نداشتن ایمان به روز رستاخیز ۲۳۴
- آثار و مفسد شوم ستمگری از دیدگاه آیات و روایات ۲۳۴
- الف: خداوند ظلم و ستم نمی‌کند ۲۳۵
- ب: ظلم حرام است ۲۳۵
- ج: ظلم موجب تاریکیها می‌گردد ۲۳۵
- د: ظلم موجب تباهی ملک و ملت است ۲۳۶
- ه: ستمگر بدترین مخلوق روی زمین است ۲۳۶
- و: خداوند ستمگران را هدایت نمی‌دهد ۲۳۷

- ز: ستمگران هرگز موفق نمی‌شوند ۲۳۷
- ح: مجازات شدید برای ستمگران ۲۳۷
- ط: ستمگران در روز قیامت یاور و مددکار ندارند ۲۳۷
- ی: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ستمگران است ۲۳۸
- ک: ستمگران اهل جهنم اند ۲۳۸
- ل: ستمگران مفسدان واقعی در روز قیامت اند ۲۳۸
- م: در روز قیامت حق مظلوم از ظالم و ستمگر گرفته می‌شود ۲۳۹
- ن: مسلمان واقعی بر مسلمان ظلم نمی‌کند ۲۴۰
- س: ستمگران آرزوی بیهوده دارند ۲۴۰
- ع: ظلم اولین چیز است که در روز قیامت از آن قصاص گرفته می‌شود ۲۴۰
- ف: ظلم دلها را ویران می‌گرداند ۲۴۱
- ص: دعای مظلوم در حق ظالم رد نمی‌شود ۲۴۱
- همکاری با ستمگران ۲۴۱
- الف: نشست و برخاست با ستمگران حرام است ۲۴۲
- ب: همکاری با ستمگران دوری از رحمت خداوند است ۲۴۲
- ج: همکار ستمگران بدترین انسانها است ۲۴۲
- د: همکاری با ستمگران ستمگری است ۲۴۲
- هـ: همکاری با ستمگران خروج از اسلام است ۲۴۳
- و: ذره‌ای تمایل به ستمگر موجب دخول جهنم است ۲۴۳
- ز: همکاران ستمگران سگهای جهنم اند ۲۴۴
- ح: همکاران ستمگران از حوض کوثر محروم اند ۲۴۴
- ط: یاوران ستمگران بدست ستمگران نابود می‌گرداند! ۲۴۴
- ی: سرانجام ستمگران، هلاکت و نابودی است ۲۴۶

ک: آیا بی تفاوتی و سکوت در برابر حکام ستمگر جایز است؟ ۲۴۷

ل: وظیفه مسلمان در برابر ستمگران چیست؟ ۲۴۷

م: نجات ستمگران از قهر الهی عذر خواهی از مظلومان است ۲۴۸

۲۴۹ امتحان و آزمایش الهی

چند پرسش در مورد امتحان الهی: ۲۴۹

پاسخ پرسشها را از قرآن کریم خواهیم داد که سند ینش مسلمانان است ۲۵۰

آیا جلوگیری از وقوع امتحان الهی ممکن است؟ ۲۵۱

آیا امتحان الهی روزی متوقف می شود؟ ۲۵۳

مراتب امتحان: ۲۵۴

زمینه های امتحان: ۲۵۵

۱- سختیها و مشکلات ۲۵۵

الف: ابتلاء و آزمایش بخیر انسان است ۲۵۶

ب: مشکلات دنیا، ناراحتی های قیامت را از بین می برد ۲۵۶

ج: ابتلاء و آزمایش خداوند نشانه محبت است ۲۵۶

د: تعجیل کیفر و مجازات بخیر انسان است ۲۵۷

ه: ابتلاء و مصایب موجب بلندی درجات است ۲۵۷

و: مصایب زیاد موجب افزونی پاداش است ۲۵۷

ز: عافیت یافتگان آرزوی مصیبت و ابتلاء را دارند ۲۵۸

۲۵۸ نعمتها

۲۵۹ صبر و استقامت

انواع صبر: ۲۶۰

صبر در امتهای گذشته: ۲۶۰

الف: صبر هدیه ای الهی است ۲۶۵

-
- ب: صبر موجب سرخ روئی در روز قیامت است..... ۲۶۵
- ج: صبر بهترین اسلحه مؤمن است..... ۲۶۵
- د: صبر نصف ایمان است..... ۲۶۶
- ه: خداوند با صابران است..... ۲۶۶
- و: صبر موجب پیروزی است..... ۲۶۶
- ز: خداوند صابران را دوست می‌دارد..... ۲۶۶
- ح: صابران بهترین پاداش را دارند..... ۲۶۷
- ط: درود و رحمت خداوند بر صابران است..... ۲۶۷
- ی: صبر پاداش بسیار دارد..... ۲۶۷
- ک: پاداش صابران ضایع نمیگردد..... ۲۶۸
- ل: صابران به درجه امامت و رهبری می‌رسند..... ۲۶۸
- م: سلام فرشتگان بر صابران..... ۲۶۸
- ن: صبر کفاره گناهان است..... ۲۶۹
- س: صبر در چه هنگام؟..... ۲۶۹
- ع: و اما هجرت به کجا؟..... ۲۷۰
- کشتن مسلمانان..... ۲۷۱**
- الف: کشتن مسلمان کفر است..... ۲۷۱
- ب: مشرک و قاتل بخشیده نمی‌شوند..... ۲۷۲
- ج: قاتل و مقتول هر دو اهل دوزخ اند..... ۲۷۲
- د: نابودی تمام جهان از کشتن یک مسلمان آسانتر است..... ۲۷۲
- ه: اولین چیز مورد بازخواست در روز قیامت از قتل است..... ۲۷۲
- و: اشاره با اسلحه حرام است..... ۲۷۳
- ز: ترساندن مسلمان حرام است..... ۲۷۳

ح: تماشاگران نیز مجرم اند ۲۷۳

خودکشی ۲۷۴

مقدمه

اسلام امروز با مشکلات زیاد و پیچیده مواجه است زیرا دشمنان و دوستان اسلام علیه آن اعلام جنگ نموده اند، اما حمله تجاوزگرانه دشمنان اسلام علیه آن شگفت آور نیست ولی بسیار جای تأسف و تعجب است که فرزندان و دوستان جاهل و نادان اسلام با دشمنان قسم خورده آن دست رفاقت داده شب و روز علیه آن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم در تلاش و فعالیت اند:

زیگانگان هرگز نالم
که با من هرچه کرد آن آشنا کرد

و بزرگترین مصیبت همین است که پاسبانان و پاسداران اسلام شکل و هیئت دزدان و راه زنان را اختیار نموده اند، پس بدین جهت مسئولیت مسلمان آگاه و دلسوز بسیار سنگین تر میگردد زیرا که مسلمانان واقعی در جهان امروز خصوصاً در کشورهای به اصطلاح اسلامی مانند سربازی است که در میدان نبرد از هر سوی جبهه مورد حمله قرار می گیرد، هیچ یاور و مددکاری بجز از عقیده توحید ندارد، پس تکلیف مسئولیت مسلمان واقعی بسیار حساس و طاقت فرسا است، همانگونه که حضرت پیامبر اسلام ﷺ به صحابی بزرگوارش حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه می فرماید:

۱. یا أباذر! أحکم السفینة فإن البحر عمیق وأکثر الزاد فإن السفر طویل وأخلص العمل فإن الناقد بصیر (الاستعداد لیوم المعاد للعسقلانی) «ای ابوذر کشتی را محکم ببند زیرا که دریا عمیق است و توشه زیاد بردار چون سفر طولانی است، در عمل مخلص باش زیرا باز پرس بینا است». و نیز میفرماید:

۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجُمْرِ» (ترمذی) «انس بن مالک رضی الله عنه از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت میکند که فرمودند: زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن زمان استوار شدن به دین چنان مشکل و طاقت فرسا است که شخص اخگر بدست گیرد».

یعنی: همانگونه که چنگ زدن به اخگر افروخته و سوزان بدون صبر و شکیبایی ممکن نیست، به همین صورت ایمان و دینداری بدون مشکلات کمر شکن، شکیبایی و صبر ایوبی غیر ممکن است.

پس در این اوضاع بسیار تاریک و پرخطر وظیفه مسلمان واقعی، آگاه و دلسوز است که با توکل به خداوند در برابر موجهای وحشتناک کفر و الحاد، جهل و نادانی، بی تفاوتی و سهل انگاری استعمار و استحمار جدید کمر همت مردانگی را محکم بسته.

اولاً: از کلیه امور اسلامی اطلاع و آگاهی پیدا کند، از قبیل مسایل عقیدتی، عبادی، خانوادگی و اجتماعی، سیاسی اقتصادی، نظامی و فردی و...

ثانیاً: پس از دریافت علم و آگاهی در میدان عمل کوشا بوده تلاش و جدیت نماید.

ثالثاً: همانگونه که زندگی خویش را بالباس علم و عمل مزین میگرداند، مسلمانان دیگر را نیز با دعوت و تبلیغ و موعظه حسنه در این مسیر مبارک و سودمند هدایت و راهنمایی کند.

رابعاً: از کلیه دسیسه‌ها و نیرنگهای شیطانهای کوچک و بزرگ استعمارگران قرن بیستم و راههای برخورد قاطعانه با آنها را کاملاً دانسته باشد.

خامساً: هنگام برخورد با مصایب و مشکلات طاقت فرسا، سپر بسیار توانا و محکم و ارزشمند، صبر و استقامت یاری جوید.

و بدین جهت بنده مقداری از مسایل مهم اسلامی را با دلایل روشن از قرآن مجید و احادیث نبوی شریف توضیح داده ام تا مسلمانان متعهد و دلسوز بتوانند زندگی اسف بار فعلی خویش را تغییر داده طبق دستور قرآن و سنت عمل نمایند که سند بینش اسلام هستند.

چند تذکر در مورد این کتاب

در بیان مطالب سعی نموده ام پس از ذکر آیات از روایات متعددی استفاده نمایم و خوشبختانه اکثر روایات را از صحیحین استخراج نموده ام ولی گاه گاه روایتی از دیگر کتب حدیث نیز استفاده کرده ام، که متأسفانه از صحت و سقم آن نتوانستم اطلاع پیدا کنم زیرا که؛

اولاً: در هنگام نوشتن این کتاب در روستایی دور افتاده زندگی کرده ام که هیچگونه امکانات زندگی مادی و معنوی در آن وجود ندارد از قبیل، کتابخانه، حوزه علمیه، مراکز بهداشتی و درمانی، مراکز آموزشی، آب، برق، تلفن، جاده، مغازه و...
ثانیاً: این کتاب در چندین بخش تنظیم گردیده است، که بخش اول و دوم آن یاری خداوند چاپ و پخش می‌گردد، و بخشهای دیگر آن هر گاه امکانات مادی میسر گردد، ان شاء الله تعالی چاپ و منتشر می‌شود.

رابعاً: بنده باور دارم که این کتاب از نقص و ایراد خالی نیست، ولی از خوانندگان عزیز مؤمن و متعهد و دلسوز به اسلام و مسلمین پوزش می‌طلبم و امیدوارم که از صحت و سقم سند احادیث و از عیوب ترجمه و تألیف و از کلیه اشکالات کوچک و بزرگ و انتقادات سازنده و رهنمایی‌های سودمند، بنده را آگاه سازند تا با یاری خداوند ان شاء الله تعالی در چاپهای آینده اشکالات و نقصها برطرف گردد.

از خداوند بزرگ امیدوارم خدمت هر چند ناچیزی را در رابطه با کار خودم که دعوت و تبلیغ اسلام است انجام داده و توشه‌ای برای روزی که ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^(۱) اندوخته باشم.

وما ذلک علی الله بعزیز

^۱ - سوره شعراء، آیه ۸۸.

اهمیت نیت در اسلام

اهمیت نیت از نظر عقل بر هیچ کس مخفی نیست، زیرا نیت از عقل سرچشمه میگیرد و لذا هر کس که از نظر عقل و خرد ضعیف و ناتوان است بر اعمال و کردار او هیچگونه اثری مرتب نمی‌شود و بنابراین اگر از مجنون و دیوانه و کودک عملی سر زد، هرگز موجب پاداش یا مجازات نمی‌گردد، چون عمل او بدون نیت و اراده که از آثار و نتایج عقل است صورت پذیرفته است و تقاضای عقل و خرد همین است که برای استحکام هر چیزی استحکام مواد اولیه که زیر بنا بشمار می‌روند، لازم و ضروری است و در اسلام زیر بنای تمام اعمال قلبی و بدنی بر خلوص نیت استوار است، اگر نیت خالصانه نباشد شکل و صورت ظاهری فریبنده اعمال همچون انار و سیب پوسیده‌ای می‌ماند که ظاهرش جلب توجه می‌نماید ولی چون در داخل پوسیده است قابل استفاده نیست، بنابراین شخص مسلمان مؤظف است تمام اعمال قلبی و بدنی خویش را از انگیزه‌های غیر الهی، پاک و منزه گرداند، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾ (بینه: ۵). «و امر نشدند مگر برای اینکه خداوند را با اخلاص کامل در دین پرستش کنند، و از غیر دین حق روی برگردانند».

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ (زمر: ۲). «ما این کتاب را بر سر تو بحق فرستادیم، پس خداوند را پرستش کن و دین را برای او خالص بگردان».

۳- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. (متفق عليه).

«از امیر المؤمنین حضرت عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت است من از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم فرمود: همانا ارزش و اعتبار اعمال وابسته با نیت است».

۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم أَنَّهُ قَالَ: يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ. (مسند احمد).

«از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: مردم در روز قیامت مطابق نیت‌هایشان دوباره زنده می‌شوند».

۵- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَقْوَامًا بِالْمَدِينَةِ خَلَفْنَا مَا سَلَكْنَا شِعْبًا وَلَا وَادِيًّا إِلَّا وَهُمْ مَعَنَا فِيهِ حَبَسَهُمُ الْعُدْرُ. (صحيح البخاري).

«حضرت انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می کند که ما از جنگ تبوک با پیامبر ﷺ برگشتم، رسول الله ﷺ فرمودند: همانا در مدینه منوره کسانی را ترک نمودیم که هیچ دره ورودخانه‌ای را طی نکردیم مگر اینکه آنها با ما بودند، آنها را عذر باز داشته بود.»

۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ وَلَا إِلَى صُورِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ. (صحيح مسلم)

«از حضرت ابی هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند به پیکرها و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دلها (نیتهای) و اعمال شما می‌نگرد.»

از آیات و روایات مذکور معلوم می‌گردد، که مسلمان موظف است در کردار و گفتار خویش فقط رضای خداوند را در نظر داشته باشد، زیرا بدون اخلاص نیت تمام اعمال و کردار انسان بی‌فایده است، و به آن ثوابی تعلق نمی‌گیرد.

و نیز مسلمانی که نیت کار خیری را داشته باشد و بعلت عذری که انجام دادن آن معذور گردد، با کسی که همان عمل خیر را انجام داده است، در اجر و ثواب شریک است و این از الطاف الهی است که شامل حال مؤمن صادق قرار می‌گیرد.

ریاکاری

ریاکاری در حقیقت یک نوع نیرنگ و تزویر است که نه تنها از دیدگاه اسلام بلکه از نظر عقل سلیم نیز چیزی بسیار مذموم و مردود قرار گرفته است، زیرا شخص ریاکار همواره با ادعاهای کاذب و دروغین سرو کار دارد، گفتار و کردارش همیشه بر خلاف حقیقت و واقعیت است، و لذا از دیدگاه اسلام انسان مؤمن موظف است در تمام حالات و فرصتهای گوناگون تلاش نماید، تا کردار و گفتارش از انگیزه‌های غیر الهی پاک و منزّه باشد، چنانکه خداوند در مورد نمازگزاران ریاکار می‌فرماید: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۝ الَّذِينَ هُمْ عَنْ

صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٦٠﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦١﴾ (ماعون: ۴- ۶). «پس وای بر آن نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند، همانانکه (اگر عبادتی کنند) به ریا و خودنمایی میکنند».

الف: ریاکاری شرک است

۷- وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ. (مسند احمد).

«از حضرت شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی ریاکارانه نماز بخواند مرتکب شرک شده است و هر کس ریاکارانه روزه بگیرد مرتکب شرک شده است و هر کس ریاکارانه صدقه دهد مرتکب شرک شده است».

۸- وَعَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ أَدْنَى الرَّيَاءِ الشِّرْكَ. (متفق علیه). «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا کمترین و نازلترین درجه ریا و ظاهر، شرک به خداوند است».

۹- وَعَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: اتَّخَوْفُ عَلَيَّ الشِّرْكَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَشْرِكُ أُمَّتَكَ مِنْ بَعْدِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ أَمَا إِنَّهُمْ لَا يَعْبُدُونَ شَمْسًا وَلَا قَمَرًا وَلَا حَجْرًا وَلَا وَتْنَا وَلَكِنْ يُرَاءُونَ بِأَعْمَالِهِمْ. (مسند احمد).

«از حضرت شداد بن اوس رضی الله عنه روایت است: من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمودند: من از شرک ورزیدن امتم بسیار می ترسم، گفتم: ای پیامبر خدا آیا امت تو بعد از رحلت شرک می ورزد؟ فرمودند: آری ولی آنان خورشید، ماه، سنگ، و بت را نمی پرستند، بلکه در انجام دادن اعمال تظاهر و ریاکاری می نمایند».

۱۰- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْأَصْغَرَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرَّيَاءُ. (احمد، بیهقی).

«از حضرت محمود بن لبید رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا خطرناکترین چیزی که من از آن برای شما می ترسم، شرک اصغر است، صحابه گفتند: یا رسول الله شرک اصغر چیست؟ فرمودند، تظاهر و ریاکاری است».

ب: ریاکاری ثواب ندارد

۱۱- و عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتَشْهَدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتَشْهَدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ! وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ؛ فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعَرَفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: جَوَادٌ! فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ. (مسلم).

«از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: اولین انسانی که در روز قیامت بر علیه او حکم صادر میگردد مردی است که شهید شده است او آورده می شود، خداوند نعمتهای خویش را به او تذکر می دهد و او به همه آن اعتراف می کند، آنگاه خداوند می فرماید: در برابر آن چه کردی؟ می گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم، خداوند می فرماید: دروغ می گوئی بلکه جنگیدی تا گفته شود، شخصی دلیر و با جرئت هستی و چنین گفته شد، سپس دستور داده می شود بر رویش کشانده می شود و در دوزخ انداخته می شود.

مردی (دیگر) آورده می شود، که علم آموخته و دیگران را تعلیم داده است و قرآن خوانده است خداوند نعمتهای خویش را به او تذکر می دهد و او به همه آن اعتراف می کند، خداوند می فرماید: در برابر آن چه کردی؟ آن شخص می گوید: بخاطر تو علم آموختم و قرآن خواندم و دیگران را آموزش دادم، خداوند می فرماید: دروغ می گوئی بلکه علم آموختی تا تو را عالم بگویند و قرآن خواندی تا تو را قاری بگویند و چنین گفته شد، سپس دستور داده می شود، بر رویش کشانده می شود و در دوزخ انداخته می شود.

مرد (دیگری) آورده میشود که خداوند از کلیه انواع مال و ثروت به او داده است، خداوند نعمتهایش را به او می‌شناساند، و او به همه آن اعتراف می‌کند، خداوند می‌فرماید: در برابر آن چه کردی؟ آن شخص می‌گوید: خداوند هیچ راهی را نگذاشتم که تو دوست داشتی در آن راه خرج شود مگر آنکه بخاطر خشنودی تو در آن راه خرج و انفاق نمودم خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گوئی ولی تو این کار را کردی تا گفته شود شخصی سخاوتمند هستی و چنین گفته شد، سپس دستور داده میشود و بر رویش کشانده می‌شود و در دوزخ انداخته می‌شود».

ج: ریاکار ثوابش را از دیگران دریافت نماید!

۱۲- وَعَنْ أَبِي فَضَالَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ، مَنْ عَمِلَ لِعَبْرِ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ ثَوَابَهُ مِمَّنْ عَمِلَ لَهُ. (کنز العمال).

«از حضرت ابوفضاله رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامیکه قیامت برپا میگردد، منادی اعلام میکند، هر کس عملی را بجز از خداوند بخاطر دیگری انجام داده است پاداش و ثوابش را از آن کس دریافت نماید که بخاطر او عمل را انجام داده است».

د: ریاکار بدترین انسان نزد خداوند است

۱۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَبْغَضُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَنْ كَانَ ثَوَابَهُ خَيْرًا مِنْ عَمَلِهِ أَنْ تَكُونَ ثِيَابُهُ ثِيَابَ الْأَنْبِيَاءِ وَعَمَلُهُ عَمَلُ الْجَبَّارِينَ. (کنز العمال)^(۱).

«از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بدترین انسان نزد خداوند متعال کسی است که لباس او از کردارش بهتر باشد، لباس او پیامبر گونه و عمل او ستمگرانه باشد».

۱- ابن جوزی در الموضوعات و سیوطی در اللآلی المصنوعة این حدیث را موضوع و ساختگی گفته‌اند.

هـ - ریاکار داخل بهشت نمی‌گردد

۱۴- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ مُرَائٍ. (کنز العمال)^(۱)

«از حضرت ابوسعید رضی الله عنه روایت است رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: خداوند بهشت را بر هر شخص ریاکار حرام نموده است.»

و: ریاکار داخل جب الحزن می‌گردد

۱۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُبِّ الْحُزْنِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا جُبُّ الْحُزْنِ؟ قَالَ: وَادٍ فِي جَهَنَّمَ، تَتَعَوَّذُ مِنْهُ جَهَنَّمُ كُلُّ يَوْمٍ أَرْبَعِمِائَةِ مَرَّةٍ يَدْخُلُهُ الْقُرَّاءُ الْمُرَاؤُونَ بِأَعْمَالِهِمْ وَإِنَّ مِنْ أَنْغَصِ الْقُرَّاءِ إِلَى اللَّهِ الَّذِينَ يُزْوُونَ الْأَمْرَاءَ». (ترمذی، ابن ماجه)^(۲)

«از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: از جب الحزن به خداوند پناه ببرید، صحابه گفتند، ای پیامبر خدا جب الحزن چیست؟ فرمود: رودخانه‌ای در جهنم است که جهنم روزانه چهار صد بار از آن پناه می‌جوید و در آن قاریان و تحصیل کرده‌های ریاکار داخل می‌شوند و بدون تردید زشت‌ترین قاریان و تحصیل کرده‌ها نزد خداوند کسانی هستند که نزد امراء و حاکمان (ظالم و ستمگر) رفت و آمد دارند.»

آری؛ از آیات و روایات مذکور ثابت گردید که در روز قیامت بر شکل ظاهری اعمال هیچگونه ثواب و پاداشی تعلق نمی‌گیرد، بلکه همان عمل موجب سربلندی و سرافرازی و نجات شخص می‌گردد که علاوه بر صحیح بودن شکل ظاهری آن روح و روان عمل، که همان نیت و اخلاص است نیز صحیح باشد.

خداوند حکیم امیال و غرایز گوناگونی را در وجود انسان قرار داده است، تا انسان به وسیله آن زندگی مادی و معنوی خود را تکامل بخشد، اما مهم این است که در میان غرایز و

۱- سیوطی در جمع الجوامع و شیخ آلبنانی در سلسله ضعیفه این حدیث را ضعیف قرار داده‌اند. [مُصحح]

۲- شیخ آلبنانی در سلسله احادیث ضعیفه و موضوعه این حدیث را ضعیف جداً قرار داده است. [مُصحح]

امیال بشر تعادل برقرار گردد، تا طغیان و سرکشی بعضی از آن عرصه را بر تمایلات فطری دیگر تنگ نکند، زیرا که در این صورت انسان از رشد و شکوفائی باز می ماند و به کمالات و سعادت ابدی نمی رسد.

به عنوان مثال آب مایه حیات و زندگی انسان و طبیعت است اگر به طرز صحیحی هدایت شود موجب عمران و آبادانی می گردد، ولی اگر کنترل نشود به صورت سیل و سیلاب درمی آید، باعث ویرانی و هلاکت می گردد.

امیال و غرایز انسان نیز چنین است، اگر کنترل نگردد، همین امیال درونی سر به طغیان برداشته تبدیل به گناه و معصیت می شود و انسان را در دنیا و آخرت هلاک و رسوا می گرداند به همین علت است که دین مقدس اسلام در مورد پرهیز از گناه و معاصی بسیار تأکید نموده است.

۱۶- عَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَحِلُّ لِعَاصٍ». (کنز العمال)

«حضرت ثوبان رضی الله عنه روایت می کند: رسول الله ﷺ فرمودند: همانا بهشت برای هیچ گناهکاری حلال نیست.»

۱۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْلٌ لِمَنْ يَكْثُرُ ذِكْرَ اللَّهِ بِلسَانِهِ وَيَعْصِي اللَّهَ

فِي عَمَلِهِ. (دیلمی)

«از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هلاکت و نابودی است برای کسیکه با زبان بسیار ذکر می کند ولی در عمل از خداوند نافرمانی مینماید.»
شاعر می گوید:

سبحه بر کف توبه بر لب دل پر از ذوق گناه معصیت را خنده می آید ز استغفار ما

گناهان بدنی و قلبی

بر حسب یک تقسیم بندی می توان گناهان را به دو دسته تقسیم نمود، **بدنی و قلبی**.

گناهان بدنی:

گناهانی هستند که انسان با اعضاء و جوارح مرتکب آنها می شود، مانند: دزدی، قتل، شراب نوشی، جاسوسی، غیبت، تهمت و....

گناهان قلبی:

حالات ناپسندی هستند که انسان آنها را در دل جای می دهد، مانند: حسد، ریا، بدگمانی، کینه و عداوت، نفاق، خودپسندی، جاه طلبی و بنابراین چه بسا کسانی هستند که با اعضاء و جوارح خود مرتکب گناه نمی شوند، اما به جهت برخی حالات ناپسند قلبی مستوجب عقاب الهی می گردند، خداوند در این زمینه می فرماید:

﴿وَلَٰكِن يُّؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ (بقره: ۲۲۵). «ولی خداوند شما را در برابر آنچه

که دلهایتان کسب کرده است مؤاخذه می کند».

گناهان صغیره و کبیره:

و بر حسب یک تقسیم بندی دیگر می توان گناهان را به دو نوع تقسیم کرد صغیره و

کبیره:

گناهان کبیره:

گناهانی هستند که خداوند بر آنها وعده عقاب و عذاب دوزخ داده است و آثار سوء آنها به مراتب از گناهان صغیره بیشتر است و تعداد گناهان کبیره بسیار است، که برخی عبارت اند از:

الف: بزرگترین گناهان کبیره شرک است

﴿مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾ (مائده: ۷۲). «هر کس با خداوند شریک

قرار دهد خداوند بهشت را برای او حرام قرار داده است».

ب: نافرمانی از والدین

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (الإسراء: ۲۳). «پروردگارت

دستور داده است که جز او هیچکس را عبادت نکنید با پدر و مادر نکوئی کنید».

ج: گواهی دادن به دروغ و پنهان نمودن گواهی به حق

﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج: ۳۰). «از گواهی دادن به دروغ پرهیزید».

﴿وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ﴾ (بقره: ۲۸۳). «هر کس گواهی دادن به حق را پنهان

کند، قلب او گنهکار است».

۱۸. وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُنبئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَايِرِ؟ ثَلَاثًا: قَالُوا: بَلَىٰ يَا

رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

«از حضرت ابوبکر رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ سه بار خطاب به صحابه فرمودند: آیا

شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ صحابه گفتند: یا رسول الله ما را با خبر ساز

فرمودند: شرک به خداوند و نافرمانی از پدر و مادر است، رسول الله ﷺ تکیه داده بود

نشست و فرمود: آگاه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ است».

د: مایوس شدن از رحمت خداوند

﴿إِنَّهُ لَا يَأْتِسُّ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف: ۸۷). «همانا از رحمت

خداوند جز کافران ناامید نمی گردند».

هـ: کشتن انسان بی گناه

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۳). «هر کس شخص با ایمان را عمداً بکشد مجازات او دوزخ است که همیشه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و از رحمت خویش او را دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.»

و: بر زنان پاکدامن تهمت زنا زدن

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۲۳). «کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هر گونه فساد اخلاقی) و با ایمان را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت خداوند بدورند و عذاب بزرگی در انتظارشان است.»

ز: خوردن مال یتیم

﴿إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (نساء: ۱۰). «آنها در شکمهای خود آتش فرو می برند و بزودی در آتش سوزان می سوزند.»

ح: خوردن ربا

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (بقره: ۲۷۵). «کسانی که ربا می خورند، بر نمی خیزند مگر مانند کسی شیطان با تماس خود او را همچون دیوانه آشفته کرده است.»

ط: سحر و جادوگری

﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ (بقره: ۱۰۲). «قطعا دانستند که هر کس خریدار سحر و جادو شود، در آخرت بی بهره خواهد بود».

ی: زنا

﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَعِفُ لَهُ أَعْدَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيُخَلِّدُ فِيهِ مَهَانًا ﴿٦٩﴾﴾ (فرقان: ۶۸-۶۹). «هر کس زنا کند، مجازاتش را خواهد دید و مجازات چنین کس در قیامت مضاعف می گردد، با ذلت و خواری همیشه در آن خواهد ماند».

خلاصه؛ گناهان کبیره بسیارند به ذکر همین مقدار اکتفا می کنیم.

ک: معیار شناخت گناهان کبیره

در مورد گناهان صغیره و کبیره در میان علمای اسلام اختلاف است، که مهمترین نظریه فقهای اسلام در مورد نشانه و علایم گناه کبیره عبارت اند از:

الف؛ هر گناهی که خدا و رسول برای مرتکبین آن وعده دوزخ داده است.

ب؛ هر گناهی که شارع مقدس برای آن حد تعیین کرده است مانند: دزدی، شرابخواری، زنا، قتل نفس و...

ج: هر گناهی که بیانگر بی اعتنائی و توهین به دین مقدس اسلام است**گناهان صغیره:**

گناهانی که خدا و رسول مرتکبین آنها را مستحق عذاب جهنم ندانسته و آثار و نتایج در سطح پائین تری قرار دارند ولی نباید فراموش کرد، که مداومت بر آنها باعث می شود که زمینه برای ارتکاب گناهان کبیره فراهم گردد. رسول خدا به همسر محبوبش حضرت عائشه رضی الله عنها می فرماید:

۱۹- يَا عَائِشَةُ إِيَّاكَ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا. (ابن ماجه)

«ای عائشه از گناهان حقیر و کوچک پرهیز، زیرا که از جانب خداوند از آنها نیز بازخواست می‌شود».

۲۰- وَعَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: لَا تَنْظُرُوا فِي صِغَرِ الذُّنُوبِ وَلَكِنْ انظُرُوا عَلَى مَنْ اجْتَرَأْتُمْ. (کنز العمال).

«از حضرت عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به کوچکی گناهان نگاه نکنید، بلکه نگاه کنید بر علیه چه ذاتی قیام کرده اید (چون ارتکاب هر نوع گناه جنگ و مبارزه و مخالفت با دستور و نظام خداوند است هر چند که به ظاهر کوچک باشد باز هم بزرگ است و انسان مؤمن برای همیشه از آن دوری جوید)».

۲۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكُنَّهُ. (احمد).

«حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: از گناهان صغیره پرهیزید زیرا آنها کم کم بر شخص جمع می‌شوند تا اینکه او را هلاک می‌گردانند».

حضرت امام رضا علیه السلام گناهان صغیره را به عنوان راههایی برای گناهان کبیره نام می‌برد: الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ. گناهان صغیره و کوچک راههایی برای گناهان بزرگ اند.

آری، مشهور است (تخم مرغ دزد شتر دزد می‌شود) هر گاه انسان از گناهان کوچک سرد مهری ورزد، و بدون خوف از خدا و شرم از بندگان از انجام دادن آن خوف و هراس نداشته باشد، کم کم معتاد میگردد و حتی از ارتکاب گناهان کبیره و بزرگ نیز ترس و وحشت را از دست می‌دهد و سر انجام برای ارتکاب هر نوع جرم و جنایت، عمل زشت و ناروا اقدام می‌نماید و چنان معتاد میگردد که ترک گناه برای او بسیار مشکل می‌شود، زیرا گفته اند (ترک عادت موجب مرض است).

چنانکه جلاد روزگار، قاتل مسلمین، نوکر زبون و رسوای خاندان اموی، استاندار ستمگر عراق حجاج بن یوسف ثقفی می گفت:

(بهترین چیزی که من از آن لذت می برم ریختن خون انسان است) و چنان معتاد شده بود، تا انسان مؤمن و بیگناهی را نمی کشت خواب نمی رفت.

و امروز نیز آنانکه ایمان و وجدان را کنار گذاشته اند حجاج وار مسلمانان آگاه و دلسوز را بشهادت می رسانند و کام خود را با خون مسلمین شیرین می نمایند.

کتمان گناه

در روایت اسلامی توصیه شده است که اگر کسی به هر علت دست بسوی معصیت و گناهی دراز کرد، آن را اظهار ننماید زیرا در آن صورت قبح گناه در نظر مردم از بین می رود و ارتکاب گناه امری عادی جلوه گر می شود در جامعه اسلامی انجام دادن گناه و معاصی قباحت و زشتی خود را از دست می دهد و سد محکمی که بر سر راه تعمیم معاصی وجود دارد درهم می شکند چنانچه پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

۲۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: كُلُّ أُمَّتِي مُعَافِي إِلَّا الْمُجَاهِرُونَ وَإِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا، ثُمَّ يُصْبِحُ وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ: يَا فُلَانُ! عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ)

«از حضرت ابوهره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: تمام امت من مورد عفو قرار می گیرد بجز از اعلام کنندگان به گناه همانا از زمره اعلام کنندگان این است که شخصی در شب مرتکب گناهی شود و صبح کند در حالی که خداوند آن گناه را بر وی پوشانده است، پس می گوید: ای فلان من دیشب چنین و چنان گناه کردم.»

قساوت قلب

انسان علاوه بر کالبد جسمی، دارای روح و روانی است که حیات واقعی او در گرو وجود آن است، همانگونه که بدن انسان در اثر عوامل گوناگون دچار بیماری می گردد روح

و روان او نیز بواسطه انحرافات و کج رویها سلامت و لطافت خود را از دست می دهد، هر بار که انسان دست به سوی معصیت و گناهی دراز می کند از لطافت روحی و رقت قلبی او کاسته می شود و در اثر تکرار معاصی بتدریج خشونت روحی و سخت دلی جای آن را می گیرد و مواهب فطری و معنوی را از دست می دهد به نحوی که از مشکلات و مصایب دیگران متأثر نمی شود و از کمالاتی روحی چون دلسوزی، همدردی، مهر و عطف، تضرع در پیشگاه خداوند محروم می گردد.

۲۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نَكِثَتْ فِي قَلْبِهِ نَكْثَةً سَوْدَاءً، فَإِنْ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ، صُقِلَ قَلْبُهُ وَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ عَلَى قَلْبِهِ وَهُوَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ. كَلَّا بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ صلی الله علیه و آله (مطففین: ۱۴) (ترمذی و نسائی) «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه انسان مرتکب گناهی شود نکته سیاهی بر قلبش می افتد و اگر باز آمد، استغفار و توبه نمود، قلبش پاک می گردد ولی اگر باز هم گناه کرد، نکته سیاه افزون میگردد، تا اینکه قلبش را می پوشاند و آن همان (ران) است که خداوند می فرماید: (نه هرگز! اصلاً کردار پلید و زشت آنها) دلهایشان را زنگ آلود کرده است».

آری بعلت تکرار ارتکاب معاصی و ضعف ایمان و نبودن وجدان قلب سیاه و تاریک گشته، نور بصیرت و زشتی گناه از بین رفته برای اقدام هر نوع تبهکاری راه هموار می گردد. چون امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه شاگرد مجرب و دلسوز مکتب رسول الله صلی الله علیه و آله تبهکاری و زیانهای جبران ناپذیر گناه و معاصی را درست درک کرده بود همیشه مسئولان کشوری خود را هر چه بیشتر به تقوی و پرهیزکاری و دروی جستن از گناه و معاصی توصیه اکید می فرمود و از آن جمله خطاب وی به فرمانده لشکر اسلام حضرت سعد بن ابی وقاص است هنگامیکه او را برای جهاد با بزرگترین ابر قدرت جهان در آن زمان، ایران اعزام داشت، او را اینگونه توصیه فرمود: وَأَمْرُكَ وَمَنْ مَعَكَ أَنْ تَكُونُوا أَشَدَّ احْتِرَاسًا مِنَ الْمَعَاصِي مِنْكُمْ مِنْ

عَدُوَّكُمْ فَإِنَّ دُنُوبَ الْجَيْشِ أَخَوْفُ عَلَيْهِمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَإِنَّمَا يُنْصَرُ الْمُسْلِمُونَ بِمَعْصِيَةِ عَدُوِّهِمْ لِلَّهِ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ لَنَا بِهِمْ قُوَّةٌ لَأَنَّ عَدَدَنَا لَيْسَ كَعَدَدِ هِمَّ وَلَا عُدَّتْنَا كَعُدَّتِهِمْ.

«من به تو و همراهانت دستور می‌دهم که بیشتر از دشمن از گناهان بترسید، زیرا گناه ارتشیان از دشمنانشان خطرناکتر است و بدون شک مسلمانان بر دشمنانشان پیروز می‌گردند، چون آنها نافرمان خداوند هستند و اگر چنین نبود، ما هرگز بر آنان غالب و پیروز نمی‌شدیم، زیرا تعدادمان کمتر و آمادگی و تجهیزات مان از آنها ناقص‌تر است.»

توبه

توبه یکی از خصوصیات و مشخصات مهم انسان است که او را از جمادات، نباتات و حیوانات و... متمایز می‌گرداند، زیرا توبه در حقیقت تغییر مسیر دادن بصورت انقلاب و قیام انسان علیه خویش است و این تنها از ویژگیهای انسان است که می‌تواند علیه تمایلات پست و خواسته‌های نامشروع و شیطانی خویش قیام کند و یک تحول روحی و انقلاب درونی به سوی مقامات و صفات عالی در خود ایجاد نماید تا قلبش از تیرگی گناه و معاصی تصفیه شده و از مرگ معنوی نجات یابد.

شرایط توبه:

شخص تائب پرونده گذشته خود را با دقت مورد بررسی قرار دهد، آیا گناهی را که در طول زندگی مرتکب و گناه در میان بنده و خدا بوده و حق الله است. برای توبه شرایط زیر لازم و ضروری است:

- ۱- خود را از ارتکاب گناه و معاصی باز دارد.
- ۲- تصمیم قاطع بگیرد که در آینده هرگز مرتکب معاصی نشود.
- ۳- از اعمال و کرده‌های گذشته نادم و پشیمان گردد.
- ۴- توبه قبل از فرا رسیدن مرگ باشد.

و اما اگر حق انسانی را ضایع نموده است علاوه بر شرایط فوق شرط دیگری نیز لازم و ضروری است، که آن حق ضایع شده را جبران نماید، مثلاً اگر مال کسی را تصرف نموده آن را برگرداند و اگر از کسی غیبت کرده و علیه کسی جاسوسی نموده یا کسی را تهمت ناروا زده از صاحبان حق معذرت خواهی کند و بالاخره هر نوع ناراحتی که برای دیگران فراهم نموده است حقوق مادی و معنوی آنها را ضایع کرده حتی المقدور همه را جبران و رضایت صاحبان حق را جلب نماید.

و از اینجا می توان به حساسیت مسئله حقوق الناس پی برد، چه بسا انسانهایی هستند که حقوق مادی و معنوی کسانی را ضایع می کنند که هنگام توبه و بازگشت جبران آن ممکن نیست، مثلاً کسانی را از راه حق و هدایت باز داشته اند و بدعتی را ترویج نموده اند، کسانی را به طور مستقیم یا غیر مستقیم به گناهی وادار و تشویق کرده اند و... که در این موارد غالباً جبران و تدارک مافات امکان پذیر نیست، بلکه آثار سوء اینگونه معاصی بعد از مرگ نیز تا مدتهای مدید و حتی در مواردی تا قیام قیامت متوجه شخص میگردد، از این رو گفته اند: خوشا به حال آنکه بمرد و گناهان را با خود برد.

الف: توبه فرض است

خداوند در قرآن کریم بندگان خویش را بارها به توبه و استغفار دعوت می نماید و خود را «عَافِرِ الدُّنْيَا وَقَابِلِ التَّوْبِ» (غافر: ۳) معرفی می کند، تا هر کس که از روی غفلت و جهالت مرتکب گناهی شده است با قلبی پر از امید به سوی او باز گردد و عذر تقصیر به درگاه الهی آورده و دست استغفار بر در رحمت خداوند کوبد، و از زمره محبوبین درگاه احدیت گردد.

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور: ۳۱). «ای اهل ایمان

همه بدرگاه خداوند خالصانه توبه کنید».

۲۴- وَعَنْ الْأَعْرَبِيِّ بْنِ يَسَارِ الْمَزْنِيِّ رضي الله عنه قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ، تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ، فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ مِئَةَ مَرَّةٍ (مسلم).

از حضرت اغر بن یسار مزنی رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: ای مردم از خداوند آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید، زیرا من روزانه صد بار توبه می‌کنم.

ب: توبه مشکل‌ها را آسان می‌کند

جَاءَ ثَلَاثَةٌ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ رضي الله عنه وَاشْتَكَى الْأَوَّلُ قِلَّةَ الْمَطَرِ فَقَالَ لَهُ: «أَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ».

وَاشْتَكَى الثَّانِي: الْعَقَمَ فَقَالَ لَهُ: أَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ.

وَاشْتَكَى الثَّلَاثُ: جَدَبَ الْأَرْضِ وَقِلَّةَ النَّبَاتِ، فَقَالَ لَهُ: أَكْثِرْ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ.

فَقَالَ لَهُ جُلَسَاءُهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! كُلُّ الثَّلَاثَةِ مُخْتَلِفٌ الشَّكَايَةِ، وَأَنْتَ وَحَدَّثَ الْجَوَابَ بَيْنَهُمْ؟

فَقَالَ: أَمَّا قَرَأْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠٠﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ

عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿١٠١﴾ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَبَيْنَ وَجَعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَجَعَلَ لَكُمْ أَنْهْرًا ﴿١٠٢﴾» (نوح:

۱۰-۱۲).

«سه نفر خدمت حضرت امام حسین بن علی رضي الله عنه حاضر شدند، شخص اول، از قلت

بارندگی شکایت کرد، در پاسخ فرمودند: زیاد توبه و استغفار کن و شخص دوم از عقیم

شدن و نداشتن فرزند شکایت کرد، باز هم فرمودند: زیاد توبه و استغفار کن. شخص سوم از

خشک سالی و کم بود گیاه و علف شکایت کرد فرمود: زیاد توبه و استغفار کن.

یکی از حاضرین گفت: ای فرزند رسول الله هر سه نفر شکایات مختلف و گوناگونی

عنوان کردند و شما پاسخ همه را یکی دادی؟

حضرت امام حسین رضي الله عنه فرمودند: آیا این فرمان خداوند را نخوانده ای که در آن

می‌فرماید:

(ای مردم) بدرگاه خداوند باز گردید و توبه کنید زیرا او بسیار بخشنده است، تا باران آسمان را بر شما فراوان گرداند و شما را به مال و ثروت و فرزند مدد و یاری نماید و باغهای سرسبز و خرم و نهرهای جاری بشما عطا فرماید.

ج: خداوند توبه پذیر است

۲۵- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ يَقُومُ فَيُطَهِّرُهُ ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (الترغيب والترهيب). از حضرت ابوبکر رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شخص گناهکار که وضو کند و دو رکعت نماز بخواند و از خداوند طلب مغفرت و آمرزش نماید خداوند او را می آمرزد.

۲۶- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و سلم فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَعْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي أَعْفِرْ لَكُمْ. (مسلم)

(در حدیثی قدسی) ابوذر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم و ایشان نیز از قول خداوند تبارک و تعالی روایت میکنند که فرمود: ای بندگانم، شما شب و روز گناه می کنید و من آمرزنده کلیه گناهان هستم، پس از من طلب آمرزش نمائید من شما را می آمرزم.

۲۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اعْتَرَفَ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ. (متفق علیه). از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه بنده به گناهی اعتراف نموده توبه کند، خداوند توبه او را می پذیرد.

د: خداوند کلیه گناهان توبه کاران را می بخشد

گناه و معصیت انسان هر چند بسیار باشد باز هم اگر انسان صادقانه توبه کند خداوند با لطف و کرم بیش از حد و مرز خویش توبه او را می پذیرد. خداوند می فرماید: ﴿قُلْ

يَعْبَادِي الَّذِينَ اسْتَرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا
 إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ ﴿٥٤﴾ (الزمر: ٥٣-٥٤).

«ای پیامبر! بدانندگانم که (بسبب گناه و معصیت) بر نفس خود اسراف و زیاده روی کرده اند، بگو: از رحمت (نامنتهای) خداوند مایوس و ناامید نگردید، قطعاً خداوند کلیه گناهان را می بخشد، همانا او بسیار آمرزنده و مهربان است. و بسوی پروردگارتان (باترک معاصی و انجام دادن حسنات) بازگردید و تسلیم دستورات و اوامر او بشوید.»

۲۸- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَسَأَلَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدَلَّ عَلَىٰ رَاهِبٍ فَأَتَاهُ فَقَالَ إِنَّهُ قَتَلَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ نَفْسًا فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ لَا. فَقَتَلَهُ فَكَمَّلَ بِهِ مِائَةً ثُمَّ سَأَلَ عَنِ أَهْلِ الْأَرْضِ فَدَلَّ عَلَىٰ رَجُلٍ عَالِمٍ فَقَالَ إِنَّهُ قَتَلَ مِائَةَ نَفْسٍ فَهَلْ لَهُ مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ نَعَمْ وَمَنْ يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ التَّوْبَةِ انْطَلِقْ إِلَىٰ أَرْضٍ كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ بِهَا أَنْاسًا يَعْبُدُونَ اللَّهَ فاعْبُدِ اللَّهَ مَعَهُمْ وَلَا تَرْجِعْ إِلَىٰ أَرْضِكَ فَإِنَّهَا أَرْضٌ سَوِيَّةٌ. فَأَنْطَلِقَ حَتَّىٰ إِذَا نَصَفَ الطَّرِيقَ أَتَاهُ الْمَوْتُ فَاخْتَصَمَتْ فِيهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَمَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ جَاءَ تَائِبًا مُّقْبِلًا بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ. وَقَالَتْ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ إِنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ. فَأَتَاهُم مَلَكٌ فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ فَجَعَلُوهُ بَيْنَهُمْ فَقَالَ: قِيسُوا مَا بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَإِلَىٰ أَيَّتَهُمَا كَانَ أَذْنَىٰ فَهُوَ لَهُ. فَقَاسُوهُ فَوَجَدُوهُ أَذْنَىٰ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبِضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ. (متفق عليه).

از ابوسعید الخدری رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند، در زمانه های پیش از شما مردی بود که نود و نه نفر را کشته بود، از مردم پرسید که دانشمندترین آنها کیست؟ او را به راهبی راهنمایی کردند، نزد راهب آمد و گفت: من نود و نه نفر کشته ام، آیا من می توانم توبه کنم؟ راهب گفت نه! راهب را نیز کشت و صد نفر را تکمیل کرد و سپس از عالمترین مردم جويا شد او را به عالمی راهنمایی کردند او نزد عالم آمد و گفت: من صد نفر کشته ام، آیا می توانم توبه کنم؟ عالم گفت: آری، چه کسی می تواند در میان تو و توبه مانع ایجاد کند؟ به فلان و فلان سرزمین برو، در آنجا مردمانی خدا پرست هستند، تو با آنها خدا را پرستش کن و به سرزمین خویش بر مگرد، زیرا آن سرزمین بدی است، آن مرد رفت و در

نیمه راه مرگش فرا رسید، فرشتگان رحمت و عذاب در مورد وی اختلاف کردند فرشتگان رحمت گفتند، این شخص توبه کرده و صادقانه بسوی خداوند روی آورده است و فرشتگان عذاب گفتند: او هرگز کار خیر انجام نداده است، فرشته‌ای بصورت انسان از راه رسید، او را در میان خویش حکم و داور قرار دادند، او گفت: هر دو زمین را اندازه گرفتند، دیدند به سرزمینی که آن شخص ازاده آن را داشته بود نزدیکتر است، آنگاه فرشتگان رحمت او را تحویل گرفتند. در روایت صحیح دیگری آمده است که یک وجب به سرزمین نیکوکاران نزدیکتر بود.

۲۹- وعن أبي طویل رضی اللہ عنہ قال: جاء شيخ كبير هرم قد سقط حاجباه على عينيه وهو يدعّم على عصا حتى قام بين يدي النبي ﷺ فقال: أرأيت رجلا عمل الذنوب كلها فلم يترك منها شيئا إلا أتاه فهل لذلك من توبة؟ قال: فهل أسلمت؟ قال: أما أنا فأشهد أن لا إله إلا الله وأنت رسول الله قال: نعم! قال: الله أكبر فما زال يكبر حتى توارى. (الطبرانی والبخاری).

ابو طویل رضی اللہ عنہ روایت می کند: مردی بسیار پیر عاجز و ناتوان که ابرویش بالای چشمهایش افتاده بود، و با عصائی که در راه رفتن از آن کمک و یاری می گرفت، خدمت حضرت پیامبر حضور یافت و گفت: نظر شما در مورد شخصی که کلیه انواع گناهان را مرتکب شده و هیچگونه گناهی را ترک ننموده چیست؟ آیا آن شخص می تواند توبه کند؟ رسول فرمودند: آیا تو ایمان آورده ای؟ آن شخص گفت: شهادت می دهم که بجز از خداوند هیچگونه معبودی وجود ندارد و تو پیامبر خداوند هستی، رسول الله ﷺ فرمودند: آری آن شخص باربار تکبیر گفت و متواری شد.

۳۰- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (بيهقي).

ابن مسعود رضی اللہ عنہ از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمودند: هر کس از گناه توبه کند مانند کسی است که گناه نکرده است.

حضرت علی رضی اللہ عنہ می فرماید: التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ وَتَغْسِلُ الذُّنُوبَ. «توبه دلها را پاک می کند و گناهان را می شوید».

خداوند می فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان: ۷۰). «مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد پس خداوند گناهان آنان را به نیکی عوض می کند خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است».

آری این همه نشانه اوج رحمت و عطف خداوند در حق انسان است که نه تنها بعد از توبه و بازگشت به درگاه خداوند گناهان او را نادیده می گیرد، بلکه حتی بدیهای او را به نیکی و حسنه مبدل می سازد و او را از عذاب روز حساب نجات می دهد.

و اما اگر انسان از این فرصت طلایی استفاده نکند و با قلبی ناپاک و آلوده به انواع گناهان پا در عرصه محشر گذارد، دیگر هیچ عذر و بهانه ای از او پذیرفته نمی شود.

﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ﴾ (روم: ۵۷). «پس در آن روز معذرت خواهی، ستمگران را سود نمی دهد».

ه: توبه کار بهترین انسان است

۳۱- عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ. (ترمذی، ابن ماجه).

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همه فرزندان آدم خطا کارند و بهترین خطا کاران توبه کارانند.

و: خداوند توبه کاران را دوست می دارد

خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ (بقره: ۲۲۲). «همانا خداوند توبه کاران را دوست می دارد».

ز: خداوند از توبه بنده خوشحال می شود

۳۲- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَأْسِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ فَأَنْفَلَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيَسَ مِنْهَا فَآتَى شَجْرَةً فَأَضْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيَسَ مِنْ رَأْسِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا فَأَنِمَهُ عِنْدَهُ». (مسلم).

«از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند از توبه و بازگشت بنده اش هنگامیکه به درگاه او توبه می کند، شادتر می شود از کسی که در بیابانی خشک و بی آب و گیاه بر شترش سوار است و ناگهان شتر از نزدش فرار کند، در حالی که خوردنی ها و نوشیدنی هایش بر سر شتر باشد چون از رسیدن شتر (و زندگی) مأیوس و ناامید گشت در سایه درختی می خوابد (و منتظر مرگ میشود) در این هنگام ناگهان متوجه میشود که شتر در کنارش ایستاده است.»

آیا شادی و خوشحالی شخص در این گونه حالات حساس و طاقت فرسا و مرز دارد؟ نه هرگز ولی خداوند کریم و رحیم هنگامیکه بنده عاصی و گناهکارش دست توبه و بازگشت بسوی درگاه او دراز می کند، چنان شاد و خوشحال میگردد که با صاحب شتر قابل مقایسه نیست با توجه به اینکه خداوند هیچگونه نیازی به بنده و توبه اش ندارد.

ح: توبه تا چه زمان؟

اما توبه زمانی پذیرفته می شود که انسان در قید حیات و اختیار در دست خودش باشد، ولی هنگامیکه مرگ فرا رسد، و انسان دنیا را الوداع گفته برای همیشه خدا حافظی کند در این وقت حساس دیگر توبه قبول نمی شود، چنانکه خداوند ارشاد می فرماید: ﴿وَلَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْفَنَ﴾ (النساء: ۱۸).

«توبه کسانی پذیرفته نمی شود که کار ناشایسته انجام می دهند، تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد، در آن هنگام پشیمان شده می گوید: اکنون توبه کردم.»

۳۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغِرْ.

(ترمذی).

از حضرت عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند عزوجل توبه بنده را می پذیرد تا لحظه‌ای که روح به حلقومش نرسد. (قبل از سكرات الموت باشد).

دروغ

دروغ یکی از امراض بسیار خطرناک اخلاقی بشر است که در اسلام از گناهان کبیره به شمار رفته است، که اگر بدون عذر شرعی از کسی صادر شود موجب سلب عدالت و شهادت و فاسق شدن او میگردد و اسلام سخت دروغ را مورد نکوهش قرار داده است.

الف: دروغگو ایمان ندارد

﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِعَايَةِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكٰذِبُونَ﴾

﴿۱۵﴾ (نحل: ۱۰۵). «همانا کسانی دروغ می گویند که به آیات خداوند ایمان نمی آورند و آنها مردمی دروغ گو هستند».

ب: دروغ حرام است

﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج: ۳۰). «از

پلیدیهای بتها دوری کنید و از دروغ پرهیز کنید».

در این آیه دروغگوئی در کنار بت پرستی قرار گرفته و از هر دو منع شده است و این نهایت زشتی دروغ را از دیدگاه اسلام می‌رساند.

ج: دروغگو فاسق است

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا

عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ ﴿٦﴾ (حجرات: ۶). «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد در باره آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و در نتیجه از کردهای خود پشیمان شوید». در شأن نزول این آیه آمده است:

رسول الله ﷺ ولید بن عقبه را برای جمع آوری زکات قبیله بنی مصطلق، اعزام داشت هنگامیکه اهل قبیله باخبر شدند، با خوشحالی به استقبال او شتافتند ولی چون در میان آنها و ولید بن عقبه در زمان جاهلیت خصومت شدیدی وجود داشت، ولید هنگامیکه هجوم آنها را دید، پنداشت برای انتقام اسلام آمد و گزارش داد که آنان از دین برگشته اند، پیامبر اسلام سخت خشمگین شد و تصمیم گرفت با آنها جهاد کند، آیه فوق در تکذیب ولید بن عقبه نازل شد.

د: دروغ به فسق و فجور می کشاند

۳۴- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْكُذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا. (متفق علیه).

از حضرت ابن مسعود رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا دروغ بسوی معاصی راهنمائی میکند و معاصی بسوی دوزخ، همانا شخص دروغ می گوید تا اینکه نزد خداوند کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می شود.

ه: دروغگو منافق است

۳۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ. (متفق علیه).

حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می کند فرمودند: چهار خصلت اند که هر گاه در کسی جمع شوند آن شخص منافق خالص می گردد و اگر در کسی خصلتی از آنها باشد در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند، چون امین شمرده شود خیانت

می کند و هر گاه صحبت کند دروغ می گوید و هر گاه عهد و پیمان بندد وعده خلافی میکند و هر گاه دعوا کند دشنام می دهد.

۳۶- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ أَفْرَى الْفِرَى أَنْ يُرَى عَيْنِيهِ مَا لَمْ تَرَ.

(بخاری).

از حضرت عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: دروغترین دروغها این است که شخص به چشمانش دیدن چیزی را نسبت دهد که آن را ندیده است.

۳۷- وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: إِنَّ الْكَذِبَ مِنْ أَبْوَابِ النَّفَاقِ. (کنز العمال).

از ابوامامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بدون شک دروغ دری از درهای

نفاق است.

و: دروغ بر خدا و رسول

خوبی و بدی هر چیزی تابع آثار و نتایج آن است، هر اندازه اثر خوب و بد، چیزی بیشتر باشد حسن و قبح آن نیز زیادتر می گردد، اگر چه تمام انواع دروغ زشت و گناه است اما دروغ بر خدا و رسول بسیار زشت تر محسوب می گردد، زیرا آثار سوء و خطراتی که از دروغ بر خدا و رسول پدید می آید به مراتب بیشتر از آثار معاصی دیگر است خداوند می فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾﴾

(انعام: ۲۱). «کیست ستمکارتر از آن کس که بر خداوند دروغ گوید یا آیات خدا را تکذیب کند، همانا ستمگران پیروز نخواهند شد.»

و نیز خداوند می فرماید: ﴿وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى ﴿٦١﴾﴾ (طه: ۶۱). «بدرستی هر کس بر

خدا دروغ و افترا ببندد ناکام و رسوا می شود.»

۳۸- وَعَنْ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ

الْكَاذِبِينَ. (مسلم).

حضرت سمره رضی الله عنه روایت می کند رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس سخنی را از من نقل کند و می داند که آن دروغ است یکی از دروغگویان بشمار می رود.

۳۹- وَعَنْ مُعْبِرَةَ وَرُبَيْرٍ رضی الله عنهما قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (متفق علیه).

از حضرت مغیره و حضرت زبیر رضی الله عنهما روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس بر من دروغ گوید جایش را در جهنم آماده سازد.

۴۰- وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ. (بخاری).

حضرت علی رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرموده است بر من دروغ نگوئید همانا هر کس بر من دروغ گوید پس برای جهنم آماده گردد.

ز: دروغ آبروی شخص را می ریزد

قَالَ إِمَامُ جَعْفَرِ رضی الله عنه الصَّادِقِ: مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ ذَهَبَ بِهِائُهُ.

امام جعفر صادق رضی الله عنه می فرماید: هر کس زیاد دروغ بگوید آبرویش می ریزد.

ح: دروغ بزرگترین خیانت است

۴۱- عَنْ سُفْيَانَ بْنِ أُسَيْدِ رضی الله عنه الْحَضْرَمِيِّ رضی الله عنه قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ. (بخاری).

از سفیان بن اسید خضرمی رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: بزرگترین خیانت این است که تو با برادر (مسلمان) سخنی بگویی که او تو را راستگو می پندارد و حال آنکه تو با او دروغ می گویی.

ط: شهادت دروغ

همه می دانیم یکی از امور مهم که در قضاوت اسلامی بر آن تکیه می شود شهادت دادن دو نفر مسلمان عادل است که حقوق مردم به وسیله آن نفی یا اثبات می گردد پس واضح است

که اگر کسی شهادت دروغ بدهد یا از گواهی دادن درست خود داری کند، چه خیانت بزرگی به جان و مال و حقوق جامعه اسلامی کرده است. از این رو در آیات و روایات اسلامی از کتمان شهادت یا گواهی دادن دروغ سخت نکوهش شده است. خداوند

می‌فرماید: ﴿وَأَجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ (حج: ۳۰). «از سخن دروغ پرهیزید».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ (فرقان: ۷۲). «مسلمانان واقعی کسانی هستند که شهادت

دروغ نمی‌دهند».

۴۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ

يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ. (بخاری).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس گفتار و کردار دروغ را

رها نکند خداوند نیاز ندارد که از خوردن و نوشیدن خوداری کند (یعنی روزه بگیرد).

۴۳- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا أُنبئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ

اللَّهِ قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ! وَشَهَادَةُ الزُّورِ!

فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى قُلْنَا لَيْتَهُ سَكَتَ. (متفق علیه).

از حضرت ابوبکر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شما را از بزرگترین

گناهان کبیره باخبر نسازم؟ گفتیم: آری یا رسول الله فرمودند: شریک قرار دادن با خداوند

متعال و نافرمانی از پدر و مادر، پیامبر اسلام هنگام سخن گفتن تکیه کرده بود، نشست و

فرمود: سخن دروغ و شهادت دروغ است و به تکرار این سخن ادامه داد چندان که ما گفتیم

ای کاش سکوت می‌فرمودند.

ی: سوگند دروغ

راه دیگری برای اثبات یا نفی حق در دادگاه اسلامی سوگند است که اگر مدعی گواه

نداشته باشد مدعی علیه سوگند می‌خورد و تبرئه میشود و قاضی به نفع او حکم صادر میکند

بدیهی است که اگر کسی با سوگند دروغ خود را تبرئه کند، چه عمل زشت و خیانت

بزرگی را مرتکب شده است و خداوند را بازیچه منافع پست مادی خود قرار داده است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ﴾ (بقره: ۲۲۴). «خداوند را بازیچه سوگند های خود قرار ندهید».

و نیز روایات زیادی در این زمینه آمده است که برخی ذکر می‌گردد.

۴۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْكِبَائِرُ؟ قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْيَمِينُ الْعُمُوسُ. (بخاری).

حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌گوید: چادر نشینی خدمت حضرت پیامبر اسلام آمد و گفت: یا رسول الله گناهان کبیره کدام اند؟ آن حضرت فرمود، شریک قرار دادن به خداوند. گفت: بعد از آن کدام است؟ آن حضرت فرمودند: سوگند دروغین.

۴۵- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس بر مال مسلمانی بدون حق سوگند بخورد (و آن را ببرد) با خداوند روبرو می‌شود در حالیکه خداوند بر او خشمناک است.

۴۶- وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ إِيَّاسِ بْنِ ثَعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: مَنْ أَقْطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. فَقَالَ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئاً يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: وَإِنْ قَضِيًّا مِنْ أَرَاك. (مسلم).

از حضرت ابی امامه ایاس بن ثعلبه حارثی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس بوسیله سوگند حق مسلمانی را سلب نماید خداوند دوزخ را بر او واجب می‌گرداند و بهشت را بر او حرام می‌کند، مردی گفت: یا رسول الله اگر چه چیز اندکی باشد، رسول الله ﷺ فرمودند: اگر چه شاخه (درخت) اراک باشد.

ک: شوخی دروغ

بعضی ها گمان می کنند که دروغهای بزرگ و جدی حرام است و اما دروغهای جزئی و شوخی های دروغ را بد و ناجایز نمی دانند، در صورتیکه اینگونه دروغها نیز ناجایز است.

۴۷- وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ وَيَيْلٌ لَهُ وَيَيْلٌ لَهُ. (ابوداود، ترمذی).

حضرت معاویه بن حیده رضی الله عنه روایت می کند، که من از رسول الله صلى الله عليه وآله شنیدم فرمود: هلاک باد کسی که با مردم سخن دروغ می گوید، تا مردم را بخندانند، هلاک باد، هلاک باد.

حضرت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب می فرماید: «فَاتَّقُوا الْكُذِبَ وَاتْرُكُوهُ فِي جِدِّ وَهَزْلِ».

(الدين والحياة). «از دروغ جدی و شوخی بپرهیزید و آن را ترک نمائید».

ل: پخش کننده سخن بدون تحقیق، بزرگترین دروغگو است

مسلمان موظف است تنها سخنان درست و مفید را برای مردم باز گو نماید، لذا پخش هر سخن شنیده که به اثبات نرسیده است، ناجایز است و پیامبر گرامی صلى الله عليه وآله چنین راویان را دروغگو پنداشته است، چنانچه می فرماید:

۴۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ.

(مسلم).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است، رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: از دروغگوئی شخص همین بس است، هر آنچه را که میشود پخش میکند.

م: علل و انگیزه های دروغگوئی

هر کار و عملی انگیزه ای دارد و بیماری بسیار مهلک دروغگوئی نیز علل و انگیزه های فراوانی دارد که برخی از آن ذکر میگردد:

الف: بی ایمانی

یکی از علل های دروغگوئی بی ایمانی انسان نسبت به اصول اسلام، توحید، نبوت و معاد است، زیرا هر کس که به اصول اسلام عقیده داشته باشد، هرگز نمی تواند دروغ بگوید، زیرا

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل: ۱۰۵). «همانا آنهایی دروغ می‌گویند که ایمان ندارند». و نیز حضرت رسول اکرم ﷺ دروغگوئی را از علامات بارز منافقین اعلام نموده است.

ب: جلوگیری از رسوائی

بعضی از افراد کار خلاف، و عمل نادرست، انجام می‌دهند و برای اینکه رسوا نشده کیفر و مجازات نگردند، دروغ گفته آن را انکار می‌نمایند و خود را افرادی پاک مؤمن و متعهد جلوه می‌دهند.

ج: سود جوئی

انسان فطرتاً مخلوقی سودجو و نفع طلب، از زیان و ضرر گریزان است و پیوسته می‌کوشد منافعی بدست آورد و از چیزهایی که موجب ضرر و زیان او است پرهیز کند، لذا برای رسیدن به اهداف شوم خود به دروغ و نیرنگ متوسل می‌شود.

د: شخصیت طلبی

سرشت انسان شخصیت طلب و عزت خواه است لذا همیشه تلاش می‌کند از هر راهی که شده به هدف خویش برسد و بسیاری از افراد نادان گمان می‌کنند با دروغگوئی می‌توانند عزت و شخصیتی برای خود کسب نمایند، لذا کارهای زشت و نامطلوب خودشان را انکار می‌نمایند، با توصیف و تمجید دروغین از خودشان، می‌خواهند مردم را گول زده برای خود شخصیتی محبوب بسازند.

ن: زیانهای دروغ

دروغگوئی مفاسد و زیانهای جبران ناپذیری برای فرد و جامعه بوجود می‌آورد که نمونه‌های از آن ذکر می‌گردد:

الف: تباهی ایمان؛

آدم دروغگو مورد خشم و غضب و نفرین خداوند است و اعمال خیر او نابود میگردد و جهنم جایگاه او است، خداوند می فرماید: ﴿لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱). «لعنت و نفرین خدا بر دروغگوها است».

﴿وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوْا عَلَىٰ اَللّٰهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾ (زمر: ۶۰). «کسانیکه بر خدا دروغ می بندند، در روز قیامت آنان را خواهید دید، که روهایشان سیاه شده است».

ب: رسوائی و ذلت در دنیا؛

معروف است (دروغگو را حافظه نباشد) دروغش دیر یا زود برای همگان معلوم می شود باعث بی آبرویی و ذلت وی میگردد و اطمینان مردم از او سلب گشته و از عدالت ساقط میگردد، گواهی و شهادت او در دادگاه های اسلامی قبول نمی شود، لیاقت امامت جماعت در نماز و رهبری جامعه اسلامی را نخواهد داشت.

س: درمان دروغگوئی**درمان علمی:**

فرد دروغگو باید در آثار و نتایج زیانبار و مهلک دروغ بیندیشد، آیات و روایاتی را که در نکوهش و مذت دروغ آمده است مطالعه نماید، انگیزه و علل پیدایش دروغ را بررسی و ارزیابی کند، یا مجاهدت و مراقبت در گفتار خود بکوشد که دروغ را برای همیشه ترک نموده از بیماری دروغ گوئی در امان ماند.

درمان عملی:

شخص دروغگو، همیشه مواظب گفتار خویش باشد و اراده خود را کنترل نماید و تلاش کند دروغی از او سر نزنند، هر چند منافع زیادی در آن باشد، و تلاش کند همیشه راست

بگوید هر چند بر خلاف میل و خواسته های نفس اماره او باشد.

ع: دروغ های مشروع

خوبی و بدی هر چیز تابع آثار و نتایج آن است، اگر چه در اسلام دروغ حرام و راستگویی پسندیده است ولی گاهی چون دروغ دارای مصالح عمومی و فوائد قابل توجهی می باشد لذا نیکو جائز و مشروع میگردد بلکه در بعضی حالات واجب است و آن وقتی است که خطری جدی متوجه جان، مال و ناموس مسلمانی از ناحیه دشمنان اسلام و انسانیت گردد و انسان می تواند با سخنی بر خلاف عقیده و اندیشه خویش آن خطر و زیان جدی را دفع نماید برخی از موارد که دروغ در آن جائز است:

الف: اصلاح در میان مردم

اگر در میان مسلمانان کشمکش و اختلافی رخ دهد و با دروغ گفتن ممکن است آتش فتنه و فساد خاموش گردد در این صورت دروغگویی گناه نیست بلکه بر عکس ثواب نیز دارد.

۴۸- وَعَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ رضی الله عنها قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْسَ الْكُذَّابُ الَّذِي يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمِي خَيْرًا أَوْ يَقُولُ خَيْرًا. (متفق علیه).

حضرت ام کلثوم رضی الله عنها همسر رسول خدا ﷺ می فرماید: من از رسول الله ﷺ شنیدم فرمود: کسی که در میان مردم صلح و آشتی برقرار می کند، دروغگو نیست پس خبر خیری را می رساند یا خبر خیری می گوید.

ب: دروغ با همسر

همسر شریک حیات شوهر است لذا باید همچون یک روح در دو جسم باشند و نسبت به یکدیگر عشق و علاقه مهر و محبت صدق و صفا و رابطه تنگاتنگ داشته باشند و هرگز اعمالی را مرتکب نشوند که موجب دلسردی، بدبینی و بی تفاوتی آنان نسبت به یکدیگر

گردد و چون اکثر زنان خواسته های زیادی دارند و چه بسا بر آوردن آن از دست شوهر امکان پذیر نیست و نیز ممکن است پاسخ منفی اثرات و نتایج بد داشته باشد، در چنین حالات استثنائی اگر شوهر وعده های دروغین بدهد تا موجب دلسردی و پاشیدگی خانوادگی آنان نگردد جایز است.

۵۰- وعن نواس رضی الله عنه عن النبي ﷺ: كَلُّ الْكَذِبِ يُكْتَبُ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا ثَلَاثًا: الرَّجُلُ يَكْذِبُ فِي الْحَرْبِ فَإِنَّ الْحَرْبَ خُدْعَةٌ، وَالرَّجُلُ يَكْذِبُ الْمَرْأَةَ فَيُرْضِيهَا، وَالرَّجُلُ يَكْذِبُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لِيُصْلِحَ بَيْنَهُمَا. (طبرانی).

از نواس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همه دروغهای فرزند آدم نوشته می شود بجز سه دروغ:

- شخصی که در جنگ دروغ می گوید زیرا جنگ یک نوع نیرنگ است.
- شخصی که با همسرش دروغ می گوید تا او را راضی کند.
- شخصی که در میان دو کس دروغ می گوید تا در میان آنها صلح و آشتی برقرار نماید.

ج: دروغ در میدان جنگ

در میدان نبرد و جهاد اگر با دروغ گفتن و توریه امکان شکست دشمن و پیشرفت مسلمانان ممکن باشد، در چنین حالات ناگوار و سر نوشت ساز دروغ جایز است؛ زیرا طبق فرمایش پیامبر گرامی ﷺ (الحرب خدعة) جنگ یک نوع نیرنگ است.

د: دروغ هنگام خطر و زیان

اگر جان و مال و ناموس خود انسان یا شخص دیگری در خطر دشمن ستمگر قرار گیرد و برای حفظ آن ناگزیر گردد که دروغ بگوید، در چنین حالت نازک و حساس دروغ گفتن اشکالی ندارد ولی بهتر است که در تمام موارد فوق از توریه استفاده نماید.

توریه:

آنچه که ذکر شد کاملاً جنبه استثنائی دارد و هرگز فرد مسلمان نباید آن را بهانه قرار داده دروغ بگوید و از ملعونین در گاه الهی قرار گیرد، لذا دانشمندان اسلامی گفته اند: برای اینکه دروغ ذاتاً زشت است، در مواردی که ضرورت ایجاب می کند که مسلمان دروغ بگوید در صورت امکان باید از توریه و کنایه استفاده نماید و از دروغ صریح بپرهیزد.

و توریه عبارت است از اینکه انسان سخنی بگوید که شنونده به گمان خود از آن مطلبی بفهمد، در صورتی که گوینده چیز دیگری را قصد و اراده نموده است. مثلاً انسانی در حال فرار از نزد شخصی می گذرد و پس از مدتی مأموران ظالم و ستمگر را می بیند که برای گشتن یا مصادره اموال یا حمله به ناموس و... او را دنبال کرده اند، از او می پرسند فلان شخص را نمی بینی؟ در جواب می گوید: خیر، ستمگران خیال می کنند هرگز او را ندیده است در صورتی که او قصد و اراده می کند فی الحال که تو آمده ای او را نمی بینم.

۵۱- عن علي عليه السلام عن النبي ﷺ: **أَنَّ فِي الْمَعَارِضِ مَا يُغْنِي الرَّجُلَ الْعَاقِلَ عَنِ الْكُذْبِ.** (دیلمی).

از حضرت علی عليه السلام روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا کنایه و توریه شخص عاقل را از دروغ بی نیاز می سازد.

و از رهبران الهی نیز توریه ثابت است که پاره ای از آن ذکر می گردد.

سرور و سالار موحدان حضرت ابراهیم خلیل الله همراه همسرش بسوی مصر عزیمت نمود و در آنجا پادشاه بسیار ظالم و ستمگر تبهکاری حکومت می کرد، و عادتش چنین بود که هر گاه شخصی همراه همسرش وارد مصر می شد، همسرش را تصاحب مینمود و شوهر را می کشت، هنگامیکه جاسوسان شاه حضرت ابراهیم و حضرت ساره عليهما السلام را دیدند به پادشاه اطلاع دادند «إن ههنا رجلا معه امرأة من أحسن الناس فأرسل إليه وسأله عنها فقال: من هذه؟ قال: أختي!» «آنجا مردی آمده است و زن بسیار خوشگلی همراه دارد، پادشاه مأموری را فرستاد، از حضرت ابراهیم پرسید که این زن کیست؟ حضرت ابراهیم فرمود: خواهرم است!»

(پادشاه و مأمورانش فهمیدند خواهر نسبی او است ولی قصد و اراده حضرت ابراهیم خواهر ایمانی بود...)

بهر حال داستان طولانی است، حضرت ساره عَلَيْهَا السَّلَامُ را نزد پادشاه بردند، هنگامیکه وارد خلوت خانه شاه گردید اینگونه دعا فرمود: «اللهم إن كنت تعلم أني آمن بك وبرسلك وأحصنت فرجی إلا علی زوجي فلا تسلط علی هذا الكافر». «خداوندا، اگر تو میدانی که من بر تو و پیامبران ایمان آورده ام و شرمگاهم را بجز از شوهرم محفوظ داشته ام این کافر را بر من مسلط مگردان». هنگامیکه پادشاه قصد بد نمود خداوند توان و قدرتش را نابود ساخت، حضرت ساره عَلَيْهَا السَّلَامُ را رها کرد و حضرت هاجر را بعنوان خدمتگزار بوی هدیه نمود. (بخاری، احمد).

در سفر تاریخی و سرنوشت‌ساز هجرت که حضرت رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه دوست صمیمی یار غار و برادر ایمانی خویش حضرت ابوبکر صدیق عازم مدینه منوره شدند دشمنان توحید و رسالت از همه سو برای دریافت جایزه بزرگ مادی (برای هر نفر صد شتر و غیره) و احراز مدال ارزشمند جرئت و شهامت و جوانمردی و... آنان را شب و روز دنبال می کردند و در این وقت بسیار حساس و خطرناک کوچکترین غفلت موجب زیانهای جبران ناپذیر می گشت و چون حضرت ابوبکر در زمان جاهلیت تاجر بسیار بزرگی بود و همیشه بطرف شام رفت و آمد داشت، لذا اکثر مردم مسیر راه مکه مکرمه مدینه منوره او را می شناختند ولی حضرت پیامبر گرامی را نمی شناختند و هرگاه کسی با آنان برخورد می کرد و در باره رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جو یا می شد، حضرت ابوبکر می فرمود: «هذا رجل يهديني السبيل فيسحب السامع أنه يعني الطريق المحسوس وإنما يعني الصديق طريق الخير والهداية». «این مردی است که مرا به راه درست و صحیح راهنمائی می کند، شنونده گمان میکرد که هدفش راه معروف و محسوس است، ولی حضرت ابوبکر صدیق اراده و قصدش راه خیر و سعادت و هدایت بود.

راستگویی

انسان بر اثر نیاز مندیهای فراوان روحی و جسمی ناگزیر است که بصورت اجتماعی زندگی کند و برای زندگی دسته جمعی وحدت و صمیمیت هماهنگی و اطمینان و روابط حسنه افراد با همدیگر لازم و ضروری است و این وقتی ممکن است که صدق و صفا راستی و درستی در گفتار و کردار مردم وجود داشته باشد، بنابراین صداقت و راست بازی لازمه بقاء جامعه و سعادت انسانیت است. لذا در قرآن کریم و احادیث نبوی شریف در مورد صداقت و راستگویی بسیار تأکید شده است چنانکه خداوند می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب: ۷۰). «ای اهل ایمان از خداوند بترسید و سخن حق و درست بگوئید».

۵۲- عن عبدالله بن مسعود رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وآله إِنَّ الصَّدَقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا. (متفق عليه).

«از حضرت عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: همانا راستی و صداقت انسان را بسوی نیکو کاری رهنمائی میکند و نیکو کاری انسان را به بهشت رهنمون می سازد و همانا شخص راست می گوید تا اینکه نزد خداوند بسیار راستگو نوشته می شود». و نیز حضرت امام جعفر صادق می فرماید: لا تنظروا إلى طول ركوع الرجل وسجوده فإن ذلك شيء قد اعتاده ولو تركه استوحش لذلك ولكن انظروا إلى صدق حديثه وأداء أمانته. به رکوع و سجود طولانی شخص نگاه نکنید، چرا ممکن است عادت او شده باشد به صورتی که اگر آن را ترک کند ناراحت شود ولی به راستگویی و امانت داری شخص نگاه کنید.

انواع صداقت:

صداقت و راستگویی انواع گوناگون و مختلفی دارد که پاره ای از این قرار است:

الف: صداقت در سخن

مسلمان از دیدگاه اسلام موظف است آنچه می گوید یا نقل قول می کند، گفتارش باید مطابق با واقع باشد، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (احزاب: ۷۰). «ای اهل ایمان از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید».

عالم ربانی شیخ عبدالقادر گیلانی رحمته می گوید:

«از همان ابتدای زندگی بنای امور را بر صداقت و راستگویی گذاشتم هنگامیکه برای طلب علم و دانش از مکه مکرمه عازم بغداد شدم مادرم مبلغ چهل دینار به من داد تا مخارج زندگی ام نمایم، و از من عهد و پیمان گرفت دروغ نگویم و هنگامیکه به همدان رسیدیم گروهی از دزدان و راهزنان بر ما حمله بردند، اجناس و وسایل کاروان را تصاحب نمودند، دزدی از کنارم گذشت و گفت: چه همراه داری؟ من همان پاسخ قبلی را دادم او مرا نزد رئیس دزدان برد، و او نیز از من دریافت کرد چه داری؟ گفتم: چهل دینار همراه دارم؟ رئیس دزدان گفت: چه چیز باعث شد راست بگوئی؟ گفتم: با مادرم پیمان بسته ام همیشه راست بگویم، ترسیدم به عهد خویش خیانت کرده باشم ترس و وحشت تمام وجود رئیس دزدان را فرا گرفت، فریاد زد و گریبان چاک نمود و گفت: تو می ترسی با عهدی که با مادرت بسته ای خیانت کنی! و من نترسم با عهدی که با خدای خویش بسته ام خیانت کنم؟ سپس دستور داد کلیه کالاهای کاروان را برگردانند، آنگاه به شیخ عبدالقادر گیلانی رحمته گفت: من نزد تو به پروردگارم توبه می کنم، همه دزدان به رئیس خویش گفتند: تو امیر ما در راهزنی بودی و امروز نیز امیر و رئیس ما در توبه و بازگشت به جانب خداوند هستی آنگاه همه دزدان به برکت آن صداقت و راستگویی توبه کردند».

حضرت عبدالله بن دینار رحمته می گوید:

«همراه امیر المؤمنین حضرت عمر بن الخطاب رضی عازم مکه مکرمه شدیم، در مسیر راه با چوپانی بر خورد کردیم و او از ما کسی را نمی شناخت حضرت امیر المؤمنین می خواست صداقت و ایمان داری چوپان را بیازماید، خطاب به چوپان فرمود: یا راعی بعنی شاة من هذه

الغنم فقال: إني مملوك فقال عمر: قل لسيدك: أكلها الذئب فقال: الراعي فأين الله؟ فبكى عمر ثم غدا مع المملوك فاشتراه من مولاه وأعتقه وقال له: أعتقتك في الدنيا هذه الكلمة وأرجو أن تعتقك في الآخرة.

حضرت عمر رضی اللہ عنہ فرمود: ای چوپان یک گوسفند از گلهات به من بفروش، چوپان گفت: من برده‌ای هستم و گله متعلق به مالک من است. حضرت عمر فرمود: به آقا و مالک خود بگو: آن را گرگ خورده است چوپان گفت: پس خدا کجا است؟ (او را چه کار کنم که مرا می بیند) حضرت عمر رضی اللہ عنہ به گریه افتاد و با چوپان رفت و او را خرید و آزاد کرد و به چوپان فرمود: این سخن تو را در دنیا آزاد ساخت، امیدوارم که قیامت نیز نجات بخش تو باشد.

ب: صداقت در نیت

مسلمان باید تمام اعمال و کارهای خویش را خالصانه و فقط برای رضای خداوند انجام دهد، علت و محرک او در کلیه اعمال و حرکات خشنودی خداوند باشد با اغراض و اهداف دیگر آمیخته نگردد، چنانچه پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می فرماید:

۵۳ - وعن النبي صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ. (مسلم).

پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می فرماید: هر کس از خداوند صادقانه شهادت طلب کند، خداوند او را از درجات شهداء بهره مند می سازد هر چند بر فراش خود فوت گردد.

ج: صداقت در عهد و پیمان

از آنجا که مردم در زندگی اجتماعی خویش نیازمند به عهد و پیمان و اطمینان به یکدیگرند، لذا صداقت در پیمان اهمیت ویژه ای دارد و زشتی عهد شکنی نیز بر همگان واضح و آشکار است و اسلام نیز در مورد وفاداری به عهد و پیمان اهمیت ویژه ای قائل شده و از عهد شکنی بسیار سخت نکوهش نموده است لذا مسلمان از دیدگاه اسلام موظف است

هر وعده درستی که می‌دهد و هر پیمان مشروعی که می‌بندد باید به آن وفادار بوده مطابق آن عمل کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده: ۱). «ای اهل ایمان به عهد و قرار داد خود وفا کنید».

﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَرَمٌ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء: ۳۵). «به عهد و پیمان خود وفا کنید همانا از آن پرسش می‌شود».

و نیز در روایات متعدد یکی از علائم و نشانه‌های برجسته منافقین عهد و پیمان شکنی ذکر شده است.

۵۴- وعن ابي هريرة رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: علامت و نشانه منافق سه چیز است هر گاه سخن گوید دروغ می‌گوید و هر گاه وعده کند، عهد شکنی مینماید و هر گاه امانتی نزد او گذاشته شود، خیانت می‌کند.

د: صداقت در شهادت

و از راههای اثبات حق و ابطال باطل شهادت و گواهی دادن درست و صادق است، همان طوری که شهادت دروغ بزرگترین گناه و خیانت به صاحبان حق است، صداقت و راست گوئی در شهادت نیز بهترین خدمت به دارندگان حق و جامعه مظلوم انسانی بشمار می‌رود، در آیات و روایات در مورد آن تأکید فراوان و سفارش بسیار شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ﴾ (بقره: ۲۸۳). «گواهی و شهادت را پرده پوشی نکنید».

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ﴾ (بقره: ۴۰). «چه کسی ستمکارتر است از کسی که گواهی و شهادت را کتمان نماید».

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ (فرقان: ۷۲). «(مسلمانان واقعی کسانی هستند) که شهادت دروغ نمیدهند» و نیز در روایات متعدد از شهادت دروغ بسیار سخت نکوهش گردیده است (در بخش شهادت دروغ مراجعه شود).

هـ: صداقت در سوگند

بدون تردید از راههای اساسی برای اثبات حق و نفی باطل قسم و سوگند خوردن است، و کسانی که سوگند دروغ می‌خورند بسیار کار زشت و زیانبار مرتکب می‌شوند و آنان در آیات و روایات بسیار مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند (در بخش سوگند دروغ مراجعه شود).

خلاصه؛ از آنجا که خوبی و بدی هر کار و عمل بواسطه آثار و نتایجی است که از آن عمل پدید می‌آید لذا صداقت و راستگویی زمانی خوب و مورد ستایش است که آثار و نتایج نیکو داشته باشد ولی اگر موجب گردد که جان، مال، آبرو، حیثیت و آسایش مسلمانی را از بین ببرد در آن صورت نه تنها خوب و پسندیده نیست بلکه بر عکس موجب نفرین می‌گردد مانند سخن چینی، جاسوسی، غیبت و...

تکبر

وجود انسان مرکب از روح و جسم است، همانگونه که جسم و بدن انسان سالم و مریض می‌شود روح انسان نیز سالم و بیمار می‌گردد و همانگونه که رعایت امور بهداشتی و مصرف غذاهای سالم موجب سلامتی جسم می‌شود، کوتاهی در بهداشت و آلودگی غذا و محیط سبب بیماری و مرگ انسان می‌گردد همچنین تربیت‌های سودمند، مصاحبت با افراد صالح و نیکوکار و مطالعه کتابهای مفید و سازنده موجب سلامتی و کمال روح می‌شود و بر عکس ارتکاب اعمال زشت، آموزش و تعلیمات ناهنجار و غلط و عادات رذیله و همنشینی با افراد بد و از خدا بی‌خبر سبب بیماری و هلاکت و انحطاط جامعه انسانی می‌گردد.

بنابراین دین مقدس اسلام همانگونه که به سلامتی جسم تأکید می‌کند به سلامتی روح و روان بیشتر تأکید می‌نماید زیرا روح در حقیقت ماهیت انسان را تشکیل می‌دهد چون جسم بدون روح در تمام جهان کوچک ترین ارزشی ندارد و همینکه روح از بدن خداحافظی کند، هیچ انسانی حاضر نیست محبوبترین شخص خود را برای چند روزی نزد خود نگه دارد. اسلام می‌خواهد همین روح که در اصل ماهیت انسان است، از کلیه رذایل اخلاقی پاک باشد، تکبر و خودخواهی نیز یکی از همان رذایل است.

تکبر چیست؟

تکبر عبارت است از خود بزرگ بینی و خودخواهی که هر گاه در انسان وجود داشته باشد، موجب می‌گردد که شخص متکبر خود را از دیگران بهتر و برتر دانسته و توده مردم را با دیده پستی و حقارت نگاه کند.

و بر اساس همین بیماری اخلاقی شخص متکبر همیشه گفتار و رفتار خود را درست دانسته و حاضر نیست به اشتباه خود اعتراف کند و گفتار و رفتار و افکار دیگران را بهتر بداند.

انواع تکبر:

تکبر انواع و اقسام مختلفی دارد که برخی عبارت اند از:

الف: تکبر در برابر خداوند:

و این نوع از تمام اقسام کبر بدتر است و چه بسا انسانهای احمق و نادان خود را از خدای جهان آفرین برتر دانسته و حاضر نیست که خالق جهان هستی را عبادت کند، چون فرعون ظالم و ستمگر که می‌گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ (نازعات: ۲۴). «من بزرگترین پروردگار شما هستم».

لذا این نوع تکبر سخت‌ترین کیفرها را در روز رستاخیز دارد چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰). «آنانکه تکبر نموده و از عبادت من سرکشی می‌کنند بزودی بخواری داخل دوزخ می‌شوند».

ب: تکبر در برابر پیامبران الهی:

بدون تردید تکبر و سرکشی در برابر پیامبران و رهبران دینی از خطرناکترین و زیانبارترین انواع تکبرها است زیرا که خودخواهان و افراد نادان و احمق رهبران برگزیده الهی را افرادی عادی و غیر لایق به منصبهای الهی می‌دانند خود یا دیگران را شایسته‌تر پنداشته توده مردم را به فساد و گمراهی می‌کشاند چنانکه بدنام روزگار فرعون خون آشام در مورد بزرگترین مصلحان زمان حضرت موسی عليه السلام و حضرت هارون عليه السلام می‌گوید: ﴿فَقَالُوا أَنْتُمْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَبِيدُونَ﴾ (مؤمنون: ۴۷). «آنها گفتند: چرا ما به دو انسان مثل خودمان ایمان بیاوریم و حال آنکه قومشان ما را عبادت می‌کنند».

و نیز مشرکین مکه در برابر محسن انسانیت پیامبر بزرگوار حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم تکبر نمودند و او را لایق این رسالت مهم الهی نمی‌دانستند و می‌گفتند: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ﴾ (زخرف: ۳۱). «(مشرکین) گفتند: چرا این قرآن بر مردی از دو شهرستان بزرگ (مکه و طائف) نازل نگشته است». و نیز می‌گفتند: ﴿هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ (انبیاء: ۳). «این شخص (حضرت رسول اکرم) جز بشری مثل شما نیست».

ج: تکبر در برابر مردم:

نوع دیگری از تکبر این است که انسان خود خواه و خودبین از خوشیها و شادیها و پیروزی های زندگی سرمست و مغرور شده خود را از دیگران بهتر و برتر می داند و نسبت به توده مردم بی اعتناء شده حقوق مادی و معنوی آنان را رعایت نمی کند و از مجالست و معاشرت آراء و افکار مفید آنان محروم گشته عمری را در گمراهی و آلودگی سپری می نماید و در نتیجه در دنیا و آخرت بدبخت و نابود می گردد.

و اولین کسی که چنین نظری داشت و علیه انسانیت قیام کرد، شیطان بود، هنگامیکه خداوند به او و فرشتگان دستور داد که حضرت آدم را سجده کنند، شیطان از روی کبر و غرور فلسفه بافی کرد و سجده نمود و گفت:

﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (ص: ۷۶). «من از آدم بهتر

هستم چون مرا از آتش و آدم را از خاک آفریدی». لذا شیطان برای همیشه مردود و از رحمت الهی محروم گشت.

در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که در آن از تکبر و متکبرین بسیار مذمت و نکوهش شده است چنانکه خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا

﴾ (نساء: ۳۶). «همانا خداوند مردم خود پسند و متکبر را دوست نمی دارد». ﴿إِنَّهُ لَا

يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ (نحل: ۲۳). «براستی که خداوند متکبران را دوست نمی دارد». ﴿وَلَا

تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَشْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ (لقمان: ۱۸).

«با تکبر از مردم رخ بر متاب و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر و مغروری را دوست نمی دارد».

حضرت پیامبر خدا ﷺ نیز تکبر و متکبرین را مورد مذمت شدید قرار داده است، چنانکه

می فرماید:

۵۵- وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال النبي ﷺ: لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر. (مسلم).

از حضرت ابن مسعود رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس ذره‌ای از کبر و غرور در دل داشته باشد داخل بهشت نمی‌شود.

۵۶- وعن حارثة بن وهب رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ألا أخبركم بأهل النار كل غلّ جواظٍ مُستكبرٍ. (متفق علیه). «از حضرت حارثه رضی الله عنه روایت است من از پیامبر خدا ﷺ شنیدم فرمود: آیا شما را از جهنمیان باخبر نسازم؟ هر شخص خشن آزمند، متکبر و مغرور است.»

درمان بیماری کبر و غرور:

برای درمان بیماری کبر و غرور دو راه پیشنهاد می‌گردد که عبارت اند از:

درمان علمی:

انسان همیشه عظمت و قدرت خداوند متعال، احسانات و نعمتهای فراوان او را نسبت به خود از یک طرف عجز و ناتوانی خویش را از طرف دوم در نظر بگیرد و بداند هر آنچه دارد و به آن کبر و غرور می‌ورزد همه از الطاف و عنایات الهی است و او از خود هیچ چیزی ندارد، و اگر خداوند بخواهد همه چیز حتی خود او را نابود می‌گرداند.

درمان عملی:

شخص متکبر تلاش کند از همه اعمالی که نشانه تکبر است خود داری نماید و کارهایی را که باعث تواضع و فروتنی است عملاً انجام دهد مثلاً هر کسی را دید سلام کند و در راه رفتن عقب‌تر از دیگران راه برود، در مجالس پائین‌تر از همه و کنار فقراء و ضعیفان بنشیند و از تعریف و ستایش خود، مردم را منع نماید اگر چه این امور برای شخص متکبر و مغرور در ابتداء سخت و گران است ولی کم‌کم تحمل آن برای او آسان گشته کبر و غرور وی دور می‌شود و دارای فضیلت تواضع و فروتنی می‌گردد.

تواضع

در نقطه مقابل رذیله و بیماری تکبر، فضیلت اخلاقی تواضع و فروتنی قرار دارد که پاره ای توضیحات درباره آن داده می‌شود:

تواضع چیست؟

تواضع و فروتنی عبارت است از اینکه انسان خود را از دیگران پایین تر دانسته و در برابر مردم مسلمان فروتنی و شکسته نفسی کند و هرگز توقع ستایش و احترام از مردم را نداشته باشد.

در آیات و روایات از تواضع و فروتنی کنندگان بسیار ستایش و تمجید شده است، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا

سَلَامًا﴾ (فرقان: ۶۳). «بندگان شایسته خداوند کسانی هستند که به تواضع و فروتنی بر زمین راه می‌روند و هرگاه نادانان با آنها (به درشتی) خطاب کنند، می‌گویند: سلام بر شما (ناراحت و عصبانی نمی‌شوند و به خوبی پاسخ می‌دهند)». خداوند متعال خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۲۱۵). «و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، مهربان و فروتن باش».

۵۷ - عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا

حَتَّى لَا يَنْبَغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ». (مسلم).

«از حضرت عیاض بن حمار روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: خداوند بر من وحی فرستاده که با یکدیگر فروتنی کنید، تا کسی بر دیگری فخر نفرشد، و بر دیگری سرکشی نکند.

الف: شخص متواضع در دنیا و آخرت پیروز می‌گردد

آری آدم بردبار و فروتن نزد خدا و تمام انسانهای خردمند محبوب میگردد، مردم او را دوست می‌دارند و با او همکاری و همگامی می‌نمایند پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

۵۸ - وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِّلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ. (مسلم).

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: هیچ کس برای خداوند فروتنی نمی‌کند، مگر اینکه خداوند او را برتری می‌دهد.

ب: خداوند افراد فروتن را دوست می‌دارد

وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله: تواضعي فإن الله عزوجل يحب المتواضعين ويبغض المتكبرين. (کنز العمال).

از حضرت عائشه رضي الله عنها روایت است پیامبر خدا ﷺ فرمودند: (ای عائشه) فروتن باش، همانا خداوند عزوجل افراد فروتن را دوست می‌دارد و متکبران را پسند نمی‌کند.

فروتنی کجا خوب است؟

تواضع و فروتنی وقتی خوب و مناسب است که برای خداوند و در برابر مؤمنان باشد ولی اگر کسی در برابر کافر، ملحد، مال و ثروت، پست و مقام، کسی فروتنی کند، از نظر اسلام محکوم است، خداوند متعال بندگان شایسته خود را چنین توصیف و تمجید می‌کند:

﴿أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (مائده: ۵۴). «مؤمنان واقعی) در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران قدرتمند و سخت اند».

بخل

بخل نیز از امراض مهلك اخلاقی است که زیانهای مادی و معنوی فراوانی برای فرد و جامعه بوجود خواهد آورد و انسان را از فضیلت اخلاقی باز داشته و به هر عیب و زشتی گرفتار می‌سازد.

بخل چیست؟

بخل به معنای خسیس و تنگ نظر بودن است، خلاصه بخل عبارت است از اینکه شخص به دنیا و امور مادی سخت علاقمند بوده تمام خیر و خوبیها و منافع را برای خودش می خواهد و حاضر نیست چیزی را از آنچه که دارد از دست بدهد و هرگز نمی خواهد خیر و نفعی از او به دیگری برسد.

قرآن مجید در آیات زیادی از بخل نکوهش کرده و کیفرهای سختی برای بخیلان بیان نموده است. خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا ءَاتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

﴿آل عمران: ۱۸۰﴾. «آنان که نسبت بدانچه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطاء کرده است بخل می ورزند (و زکات مال بدر نمی کنند و در راه مصالح جامعه به بذل و بخشش دست نمی یازند) گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان است، بلکه این کار برای آنان بد است و به زیان ایشان تمام می شود. در روز قیامت همان چیزی که بدان بخل ورزیده اند (و سخت بدان دل بسته اند و برابر قانون خدا در راه خدمت به اجتماع به کار نبرده اند، و بال آنان می گردد و عذاب آن) طوق (سنگین اسارت بر گردن) ایشان می گردد. (و این اموال چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود یا نشود، بالاخره از صاحبان آن جدا خواهد شد) و همه آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است و این سرانجام هم همه را به ارث خواهد برد، (چه: در حقیقت مالک اصلی خدا است، و این امانت چند روزی پیش ما است) و خداوند از آنچه می کنید آگاه است.»

﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتَكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

﴿الذین بخیلون و یأمرون الناس بالبخل﴾ (حدید: ۲۳-۲۴). «این بدان خاطر است که شما نه بر از دست دادن چیزی غم بخورید که از دستتان بدر رفته است و نه شادمان

بشوید بر آنچه خدا به دستتان رسانده است. خداوند هیچ شخص متکبر فخرفروشی را دوست نمی‌دارد. همان کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را نیز به بخل ورزیدن دعوت می‌کنند».

﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳۴﴾ يَوْمَ تُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا نَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۵﴾﴾ (توبه: ۳۴-۳۵). «و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سگه‌ها در آتش دوزخ، تافته می‌شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می‌گردد (و برای توبیخ بدیشان گفته می‌شود): این همان چیزی است که برای خویشان اندوخته می‌کردید، پس اینک بچشید مزه چیزی را که می‌اندوختید.

و نیز ارشاد باری تعالی است: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَيْنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ خَلَوْا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿۷۶﴾ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۷۷﴾﴾ (توبه: ۷۵-۷۷). «در میان (منافقان) کسانی هستند که (سوگند می‌خورند) و با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند (و به نعمت و نوائی برساند) بدون شک به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمره شایستگان (درگاه یزدان و نیکوکاران مردمان) خواهیم بود. اما هنگامی که خدا از فضل خود (ثروت و دارائی) بدانان بخشید، بخل ورزیدند (و چیزی نبخشیدند و به عهد خود وفا نکردند، و هم از خدا و هم از خیرات) سرپیچی کردند و روی گرداندند. خداوند نفاق را در دل‌هایشان پدیدار و پایدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند. این به خاطر آن است که پیمان خدا را شکستند و همچنین دروغ گفتند».

مفسران می‌گویند که: این آیه درباره ثعلبه بن حاطب انصاری نازل گشته است که نخست فقیر بود خدمت حضرت رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد در حقش دعا کند تا مال دار گردد و عهد کرد که همیشه در راه خداوند انفاق می‌کند، رسول اکرم در حقش دعا فرمود ولی چون ثروتمند گردید، از دادن زکات و انفاق در راه خداوند بخل ورزید و آن را یک نوع جزیه و مالیات دانست که از کفار گرفته می‌شود و منکر زکات گشت و مرتد شد. از مفاد آیات مذکور بخوبی روشن می‌گردد که بخل یک خباث باطنی و عمل بسیار زشت و خطرناک است و بیش از آنچه که برای جامعه انسانی زیانبار است برای خود شخص بخیل زیانبارتر است تا جایی که خداوند متعال یکی از راههای نجات و سعادت ابدی را دوری جستن از بخل اعلام می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (تغابن: ۱۶). «کسانی که از بخل و حرص نفس خویش، مصون داشته شوند، آنان قطعاً رستگارند».

حضرت رسول اکرم ﷺ صفت زشت بخل و شخص بخیل را بسیار نکوهش و مذمت نموده است و مسلمین را از داشتن چنین صفت زشت برحذر داشته است.

الف: بخل موجب هلاکت است

۶۰- وعن جابر رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: **وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَحَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ.** (مسلم).
 «از بخل بترسید همانا بخل کسانی را که قبل از شما بودند هلاک ساخت آنها را وادار نمود تا خونهای یکدیگر را ریختند و محارم یکدیگر را حلال نمودند».

ب: بخیل ایمان ندارد

۶۱- وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي ﷺ: **وَلَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا.** (ترمذی).
 از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بخل و ایمان هرگز در قلب یک شخص جمع نمی‌شوند.

مصادیق بخل:

باید توجه داشت که بخل تنها در مال نیست بلکه خود داری از هر گونه خیر خواهی و سود رسانی به دیگران بخل محسوب می‌گردد، از این جهت بخل مصادیق زیادی دارد که برخی از این قرارند:

الف: بخل در مال

بخیل کسی است که از دادن مال و چیزهای لازم و ضروری به کسانی که واقعاً نیازمند هستند خودداری نموده، به کمک و دستگیری آنها نمی‌شتابد.

ب: بخل در علم و دانش

کسی که علم و دانش دارد و دیگران نیازمند به فراگیری آن می‌باشند آن شخص عالم، از آموزش دادن بدیگران خود داری کرده بخل می‌رود، در روایات در مورد چنین اشخاصی بسیار نکوهش و مذمت شده است، چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۶۳ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكْتَمَهُ أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ

نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (ابوداود، ترمذی).

هر کس از دانش سوال شود و آن را پنهان نماید، خداوند روز قیامت او را با لگام آتشین لگام می‌گرداند.

ج: بخل در قدرت و نفوذ

گاهی شخص گرفتار مشکلات گوناگون می‌گردد که برای حل آن به شخص قدرتمند و با نفوذی متوسل می‌شود، ولی وی بخل ورزیده برای رفع گرفتاری و مشکل او از قدرت خود استفاده نمی‌کند، او نیز از زمره بخیلان بحساب می‌آید.

درمان بخل:

درمان علمی:

بخیل در مفاسد و زیانهای بخل تفکر و تدبر نماید از قبیل تباهی دین و دنیا، منفور بودن در جامعه و مجازات روز قیامت و... بدیهی است که هر خردمندی با توجه به این امور می‌تواند زشتی و زیانهای بخل را درک کند و برای از بین بردن آن قدم بردارد.

درمان عملی:

شخص بخیل اقدام به بخشندگی نماید و از همکاری های مالی و فکری و روحی با دیگران و خدمات اجتماعی دریغ ننماید و آنقدر زیاد این امور خیر را تکرار کند، تا عادت او گردد و خوی ناپسند بخل از وی دور گشته و فضیلت سخاوت و بخشندگی جای گزین آن گردد.

سخاوت

سخاوت از مهمترین کمالات انسانی و عالیترین فضایل اخلاقی و شایسته‌ترین اعمال بشری است که در طول تاریخ بشریت از بارزترین صفات پیامبران و دوستان الهی بوده است.

سخاوت چیست؟

سخاوت یعنی آنچه که انسان در اختیار دارد از قبیل علم و دانش مال و ثروت قدرت و نفوذ کلیه امکانات مادی و معنوی که مورد نیاز دیگران است در اختیار آنان بگذارد و نیازمندی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی مردم را برطرف سازد، در قرآن مجید در مورد سخاوت و بخشش بسیار تأکید شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ ۗ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ

يَشَاءُ ۙ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۶۱﴾ (بقره: ۲۶۱). «مثل کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برآرد و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر که بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند و خدا (قدرت و نعمتش) فراخ (و از همه چیز) آگاه است».

خداوند یکی از نشانه‌های مهم ایمان را انفاق در راه خداوند معرفی می‌کند، چنانکه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (بقره: ۳). «آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند و نماز را به گونه شایسته می‌خوانند و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم می‌بخشند».

و نیز می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْكَنُظْمِ الْغَيْظِ وَالْعَافِينِ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۴). «آن کسانی که در حال خوشی و ناخوشی و ثروتمندی و تنگدستی، به احسان و بذل و بخشش دست می‌یازند و خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و (بدین وسیله در صف نیکوکاران جایگزین می‌شوند و) خداوند (هم) نیکوکاران را دوست می‌دارد».

در روایات اسلامی از پیامبر بزرگوار ﷺ و اصحاب گرامی و بزرگان دین درباره فضیلت سخاوت و بخشندگی بسیار سفارش شده است و نیز از دیدگاه اسلام سخاوت منحصر در کمک و بخشش مال نیست بلکه به هر گونه کمک و رفع نیاز مادی و معنوی صدق می‌نماید که برخی مصادیق سخاوت ذکر می‌گردد.

مصادیق سخاوت

الف: بخشندگی مال

مشهور و معروفترین مصادیق سخاوت، بخشندگی در امور مادی است که در آیات و روایات فراوانی مورد توجه قرار گرفته است: رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۶۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: قَالَ اللهُ تَعَالَى: أَنْفِقْ يَا ابْنَ آدَمَ يُنْفِقُ عَلَيْكَ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم انفاق کن، تا به تو انفاق شود.

۶۵- وعن ابن مسعود رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ قَالَ: فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَمَالٌ وَارِثُهُ مَا أَخَّرَ. (بخاري).

«از حضرت عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: کدام یک از شما مال وارث خود را از مالش دوست‌تر می‌دارد؟ صحابه گفتند: یا رسول الله هیچ کس از ما نیست مگر اینکه مال خودش را بیشتر دوست می‌دارد، رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: مال او آن است که آن را پیش فرستاده و مال وارثش همان است که آن را بعد از خود گذاشته است.»
یعنی آنچه شخص در طول زندگی خود صدقه و خیرات نموده و در کارها و راههای خیر مصرف کرده از آن او است و در روز رستاخیز دست او را خواهد گرفت و اما آنچه بعد از مرگ باقی گذاشته است از آن ورثه است و به او چیزی تعلق نمی‌گیرد.

ب: سخاوت در علم و هنر

آموزش دادن علم و دانش و هنر به دیگران نیز از بزرگترین و ارزشمندترین نوع سخاوت محسوب میگردد، زیرا این نیز سود رسانی به توده مردم و رفع نیازمندیهای جامعه است در روایات به آن توجه و تأکید زیادی شده است.

ج: سخاوت در قدرت و نفوذ

بهره برداری از قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی در بر طرف نمودن گرفتاری مردم یکی از مصادیق مهم سخاوت است زیرا احقاق حقوق مظلومین و جلوگیری از سرکشان و متجاوزان نیز بخشندگی به دیگران محسوب میگردد و از نظر اسلام اهمیت زیادی دارد.

د: سخاوت در خیر خواهی

بسیاری از افراد نادان در اشتباه و انحراف فکری و اخلاقی مبتلا می‌شوند یا در امور فردی و اجتماعی خویش در می‌مانند، فکر و عقلشان بجایی نمی‌رسد اینگونه افراد را نصیحت و راهنمایی کردن یک نوع سخاوت ارزشمند محسوب می‌گردد.

آثار ارزشمند سخاوت

سخاوت آثار و نتایج بسیار مفید و ارزشمندی برای فرد و جامعه دارد که برخی از آن ذکر می‌گردد.

الف: تکامل جامعه

بدون شک در هر جامعه‌ای نواقص و نابسامانیهای مادی و معنوی زیادی وجود دارد، که باید تمام افراد جامعه دست بدست هم داده در رفع آنها بکوشند و با تلاش شبانه روزی و هماهنگی کامل موجبات تکامل مادی و معنوی مردم را فراهم سازند.

ب: وحدت و صمیمیت

ظاهر است که احسان و بخشش موجب استحکام روابط و اتحاد مردم به یکدیگر می‌گردد، سخاوت انفاق و هدیه دادن به یکدیگر وحدت و محبت می‌آورد، و شخص سخاوتمند همیشه محبوب خدا و مردم می‌گردد.

ج: برکت در مال

در آیات و روایات زیادی آمده است که سخاوت نه تنها شخص سخاوتمند را فقیر مال و ثروت را کم نمی‌کند بلکه بر عکس موجب ازدیاد مال و برکت آن می‌گردد، چنانچه رسول الله ﷺ فرمودند:

۶۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا وَيَقُولُ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلْفًا». (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: در هر صبح دو فرشته نازل می‌شوند و یکی از آنها می‌گوید: خداوندا! برای انفاق کننده عوض بده و دومی می‌گوید: خداوندا! مال و ثروت ممسک و بخیل را تلف و نابود بگردان.

د: سعادت ابدی

فرد سخاوتمند با اعمال نیک و کارهای خیر موجب می‌گردد تا نیاز مندیهای فردی و اجتماعی مردم را رفع نماید بنابراین طبق فرمایشات خدا و رسول الله ﷺ پاداشهای فراوانی نصیبش می‌گردد و سعادت ابدی را بدست می‌آورد که همان خوشنودی و رضای خداوند و دریافت بهشت است.

۶۷- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْحِيَاءِ. (کنز العمال).^۱

از عائشه رضي الله عنها روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خانه و منزل سخاوتمندان بهشت است.

۶۸- وعن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا، يُقَالُ لَهُ بَيْتُ الْأَسْحِيَاءِ (طبرانی).

از عائشه رضي الله عنها روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا در بهشت خانه ای است که آن را منزل سخاوتمندان می‌گویند.

هـ: آمرزش گناهان و نجات از جهنم

۱- صاحب تذكرة الموضوعات این حدیث را موضوعی دانسته و آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه، ضعیف

گفته است. (مصحح)

بالآخره از آثار بسیار مهم سخاوت آمرزش گناهان و جلب رضای خدا و رسول الله ﷺ و نجات از عذاب الهی است خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۲۶۲). «کسانی که دارائی خود را در راه خدا صرف می‌کنند و به دنبال آن منتی نمی‌گذارند و آزاری نمی‌رسانند، پاداششان نزد پروردگارشان است (و اندازه اجرشان را کسی جز خدا نمی‌داند) و نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین خواهند شد». و نیز حضرت رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

۶۹ - وعن عدي بن حاتم رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: اتقوا النار ولو بشق تمرة. (متفق عليه).

حضرت عدی بن حاتم رضي الله عنه روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: خودتان را از دوزخ نجات دهید اگر چه با انفاق نیم دانه خرما باشد.

بهترین سخاوت‌ها:

اگر چه تمام انواع سخاوتها ارزشمند است ولی بعضی از مصادیق آن ارزشمندتر است که پاره از آن ذکر می‌شود.

الف: ایثارگری

بهترین نوع سخاوت ایثار است گاهی انسان از آنچه دارد احتیاجات خود را تأمین می‌کند و به دیگران نیز کمک می‌نماید، این سخاوت است ولی گاهی انسان چیزی را که خود به آن نیاز شدید دارد، آن را در اختیار دیگران قرار می‌دهد این ایثار است که از بخشندگی معمولی خیلی با ارزش‌تر و پاداش آن نیز به مراتب بیشتر است.

خداوند در مورد مسلمانان واقعی می‌فرماید: ﴿وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ (حشر: ۹). «و دیگران را بر خویشان مقدم می‌دارند هر چند که خودشان نیاز

مندتر باشند». و نیز ارشاد می فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

﴿الإنسان: ۸﴾. و رسول الله ﷺ می فرماید:

۷۰- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وسلم، فقال: إني مجهد، فأرسل إلي بعض نسائه، فقالت: والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء، ثم أرسل إلى أخرى، فقالت مثل ذلك، حتى فلن كلهن مثل ذلك: لا والذي بعثك بالحق ما عندي إلا ماء. فقال النبي صلى الله عليه وسلم: «من يضيف هذا الليلة؟» فقال رجل من الأنصار: أنا يا رسول الله، فأنطلق به إلى رحله، فقال لامرأته: أكرمي ضيف رسول الله وفي رواية قال لامرأته: هل عندك شيء؟ فقالت: لا، إلا قوت صياني. قال: فعلليهم بشيء وإذا أرادوا العشاء فنؤمهم، وإذا دخل ضيفنا فأطفني السراج، وأريه أنا نأكل. ففعدوا وأكل الضيف وباتا طابطين، فلما أصبح غدا على النبي صلى الله عليه وسلم فقال: لقد عجب الله من صبيعتكما بضيفكما الليلة. (متفق عليه).

«حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت می کند: مردی خدمت رسول الله صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، رسول الله صلى الله عليه وسلم نزد بعضی از همسرانش فرستاد او فرمود سوگند بذاتی که تو را بر حق فرستاده نزد من جز آب چیزی وجود ندارد، باز بسوی دیگری فرستاد او نیز چنین فرمود تا اینکه همه آنها چنین گفتند نه سوگند بذاتی که تو را بر حق فرستاده نزد من جز آب چیز دیگری وجود ندارد، سپس پیامبر گرامی صلى الله عليه وسلم فرمود: چه کسی این شخص را امشب مهمانی می کند، مردی از انصار گفت: من یا رسول الله و او را به خانه اش برد، و به همسرش گفت: مهمان رسول الله را گرامی دار.

و در روایتی آمده است که به زنش گفت: آیا چیزی داری؟ گفت: جز غذای کودکانم چیزی ندارم، گفت: آنها را به چیزی مشغول ساز، و هرگاه غذا خواستند آنها را خواب گردان و هنگامیکه که مهمانان آمد چراغ را خاموش کن و چنان وانمود کن که ما نیز غذا می خوریم پس آنها نشستند و مهمان غذا خورد و هر دو گرسنه خوابیدند، چون صبح شد خدمت پیامبر گرامی آمد رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: خداوند از کاریکه شب با مهمان خودتان کردید به شگفت آمده است.»

و نیز هنگامیکه این آیه نازل شد: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِي يَوْمٌ لَّا بَيْع فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفِيعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (بقره: ۲۵۴). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستمکارانند».

کیست که خدا را وام نیکو دهد؟

حضرت ابودحداح رضی الله عنه گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! پدرم و مادرم فدای شما باد، خداوند با آنکه از وام گرفتن بی‌نیاز است، از ما وام می‌خواهد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند، آری خدا می‌خواهد بواسطه آن شما را به بهشت وارد سازد گفت، پس من به پروردگار قرض می‌دهم که برای من و دخترم دحداحه بهشت را تضمین کند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود، چنین خواهد شد ابو دحداح گفت: دست خودتان را به من دهید رسول خدا دستشان را به او دادند، ابو دحداح گفت، من دو باغ دارم یکی پایین شهر و دیگری بالای شهر، به خداوند سوگند غیر از این دو باغ هم هیچ چیز دیگری ندارم هر دو باغ را بعنوان قرض و وام به خداوند بزرگ می‌دهم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از آن دو باغ را برای خدا واگذار کن و دیگری را برای معیشت خود و فرزندان نگه‌دار، گفت: یا رسول الله پس همان نخلستان را که بهتر است و دارای ششصد عدد درخت خرما است برای خداوند متعال قرار دادم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: در اینصورت خداوند بهشت را پاداش تو قرار می‌دهد، حضرت ابودحداح بسوی نخلستان رفت همسرش را دید که با فرزندان در باغ زیر درختان خرما گردش می‌کنند از شادی و خوشحالی به این مضمون شروع به سرودن اشعار نمود:

هداك الله سبيل الرشاد	إلى سبيل الخير والسداد
بقدي من الحائط بالوداد	فقط مضى قرضاً إلى التناد
أقرضته الله على اعتمادي	بالطوع لا من ولا ارتداد
إلا رجاء الضعف في المعاد	فارتحلي بالنفس والأولاد

والبر لاشك فخير زاد قدمه المرء إلى المعاد

پروردگار تو را به راه رستگاری راهنمایی کند و به راه خیر و درستکاری هدایت نماید

با میل و رغبت از باغ فاصله بگیر زیرا که این باغ را به خداوند وام داده ام

با میل و رغبت و بدون هیچگونه منت و تردیدی به امید پاداش چند برابر در آخرت

پس خود و فرزندان از باغ بیرون شوید بی شک کار نیک بهترین توشه‌ای است

که انسان برای زندگی اخروی پیش فرستد

همسرش ام دحداح در پاسخ فرمود: معامله ات پر سود باد! خداوندا آنچه را که خریده‌ای
برایت مبارک گرداند.

و نیز در پاسخ اشعار شوهرش چنین سرود:

بشرك الله بخير وفرح	مثلك أدى ما لديه ونصح
وقد متع الله عيالي ومنح	بالعجوة السوداء والزهو البلح
والعبد يسعى وله ما قد كدح	طول الليالي وعليه ما اجترح
خداوند به تو مژده نیکی و شادمانی دهد	مانند تویی را که هر چه در اختیار داشت صادقانه داد و بخشید
خداوند فرزندان مرا بر خوردار گردانیده است	از خرمای عجو سیاه تا خرمای دل انگیز دیگر
بنده می کوشد و نتیجه تلاش و کوشش خود را می یابد	و مسئول کارهایی است که در طول روزها و شبهای زندگانی انجام می دهد.

آنگاه ام دحداح روی به کودکش کرد و خرماهایی را که در دهانشان بود در آورد و
آنچه را که در جیب هایشان بود بیرون ریخت و همگی به باغ دوم نقل مکان کردند.
پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «كَمْ مِنْ عَذْقٍ رَدَّاحٍ وَدَارٍ فَسَّاحٍ لِأَبِي الدَّحْدَاحِ». چه بسیار
نخلستانهای پر درختی و خانه های بزرگی برای ابو دحداح است.

منظور رسول الله ﷺ این است که حضرت ابودحداح روز قیامت در بهشت باغهای بسیار پر درخت و خانه‌های بسیار بزرگ، مجلل و قشنگ خواهد داشت.
عدوی می‌گوید:

«در جنگ یرموک در میان زخمی‌ها و شهدا دنبال عموزاده ام می‌گشتم و مقداری آب نیز همراه داشتم تا اگر عموزاده ام در قید حیات باشد او را سیراب کند، خلاصه او را در میان زخمی‌ها یافتم به او گفتم آیا آب می‌خوری؟ سرش را بعنوان مشیت تکان داد، ولی ناله و صدای مردی بگوش رسید که آب می‌خواست عموزاده ام اشاره کرد که به او آب بدهم و آن مرد هشام بن عاص بود، به او گفتم آب می‌خوری؟ گفت: آری ولی صدای دیگری بلند شد که آب می‌خواست هشام با اشاره گفت: به او آب بده وقتی نزد نفر سوم رسیدم دیدم فوت کرده است، با شتاب بسوی هشام آمدم دیدم او نیز فوت نموده با عجله بسوی عموزاده ام برگشتم دیدم او هم فوت کرده است به این ترتیب هر سه مجاهد بزرگوار جام شهادت نوشیدند، و هر کدام دیگری را بر خودش ترجیح میداد و آب نوشید.»

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است: هنگامیکه حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه به مدینه منوره رسید، رسول الله ﷺ در میان او و حضرت سعد بن ربیع انصاری پیمان اخوت و برادری بست، حضرت سعد به حضرت عبدالرحمن پیشنهاد کرد و گفت: من ثروتمندترین مردم مدینه هستم، نصف، کلیه دارائی ام از آن تو است و نیز دو همسر دارم به آنان نگاه کن هر کدام را که دوست داری طلاق می‌دهم تو با او ازدواج کن! حضرت عبدالرحمن در پاسخ فرمود: خداوند در داخل و مال تو برکت عنایت فرماید مرا به بازار راهنمایی کن او را به بازار راهنمایی کردند. حضرت عبدالرحمن رضی الله عنه به بازار رفت و به خرید و فروش پرداخت پس از چند روزی خدمت رسول الله ﷺ رسید و بر او نشانه زعفران بود، حضرت رسول الله ﷺ پرسید چه حال داری؟ عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه در پاسخ گفت: یا رسول الله من ازدواج کرده‌ام، آن حضرت پرسید: چقدر مهریه داده‌ای؟ گفت: وزن یک استخوان خرما طلا، رسول الله ﷺ فرمودند، دعوت ولیمه نیز بده اگر چه یک گوسفند باشد.

خلاصه: این هم داستان مسلمانی است که در صدر اسلام به دین مبین اسلام شرفیاب شده و حاضر است بخاطر خداوند نصف کلیه دارائی و یکی از همسرانش را تقدیم برادر ایمانی خود گرداند.

و نیز از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که به یکی از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گله گوسفندی هدیه شد، او گفت: فلان شخص از من نیازمندتر است و آن را برای او فرستاد و آن شخص نیز کله را برای شخص دیگری فرستاد که به نظرش نیازمندتر بود، به همین ترتیب گله گوسفند در میان هفت نفر دست بدست گشت تا بالاخره نزد شخص اول رسید.

سبحان الله؛ این هم انسانهایی بودند که بر روی همین سرزمین فرشته‌وار زیستند و فرشته‌وار از جهان مادی خداحافظی کردند و بهشت زیبا را برای همیشه خریدند.

امام حاکم روایت می‌کند، هشتاد هزار درهم برای ام المؤمنین حضرت عائشه رضی الله عنها فرستاده شد او روزه بود و لباس کهنه‌ای برتن داشت، فوراً تمام آن را در میان فقراء و بینوایان تقسیم نمود و چیزی باقی نماند خدمتکارش گفت، ای مادر مؤمنان: آیا نمی‌شد به درهمی مقداری گوشت می‌خریدی تا افطار می‌کردیم؟ فرمود: دخترم اگر به یادم می‌انداختی این کار را می‌کردم.

ب: بخشش پنهانی

بخشش و کمک به فقراء و مستضعفان در هر صورت ارزشمند است و اما اگر پنهان و مخفی باشد، ارزش ویژه ای دارد زیرا در این صورت اخلاص بخشنده بهتر تأمین می‌شود و نیز آبرو شخصیت فقیر و محتاج محفوظ می‌ماند و شرمنده نمی‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنْ تَبَدُّوا الصَّدَقَاتِ فَبِعَمَّا هِيَ ۖ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ مِّنْ سَيِّئَاتِكُمْ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۝﴾ (بقره: ۲۷۱). «اگر آشکار بخشش

کنید نیکو است ولی اگر مخفیانه به نیازمندان کمک کنید نیکوتر است خداوند گناهان شما را می‌آمرزد و به اعمال (آشکارا و پنهان) شما آگاه است».

بخشش بهترین مال:

از ارزشمندترین سخاوتها این است که انسان محبوب‌ترین و پاکیزه‌ترین اموال خود را در راه خداوند انفاق نماید، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۹۲). «هرگز به نیکی نمی‌رسید تا اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق نمائید و آنچه بخشش می‌کنید خداوند از آن آگاه است».

و نیز می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ ۖ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ (بقره: ۲۶۷). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید، و در پی ناپاک آن نروید که (از آن) انفاق نمایید، در حالی که آن را (اگر به خودتان می‌دادند) جز با چشم‌پوشی (و بی میلی) نسبت به آن، نمی‌گرفتید، و بدانید که خداوند، بی‌نیاز ستوده (صفات) است».

مسلمانان واقعی صدر اسلام را می‌بینیم که همیشه بهترین و محبوب‌ترین اموالشان را در راه خداوند انفاق میکردند (به داستان صحابی جلیل‌القدر حضرت ابوطلحه انصاری ملاحظه فرمائید)

۷۱- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه يَقُولُ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ بِالْمَدِينَةِ مَالًا مِنْ نَخْلِ، وَكَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرُحَاءَ وَكَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَامَ

أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ وَإِنَّ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرِحَاءٌ، وَإِنَّهَا صَدَقَةٌ لِلَّهِ أَرْجُو بِرَّهَا وَذُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ، فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَحْ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ». فَقَالَ: أَبُو طَلْحَةَ أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي أَقَارِبِهِ وَبَنِي عَمِّهِ (متفق عليه).

«حضرت انس رضی اللہ عنہ روایت می کند که حضرت ابوطلحه در مدینه منوره از همه انصار بیشتر درخت خرما داشت، و محبوبترین اموالش (باغ) بیرحاء بود که روبروی مسجد نبوی قرار داشت و رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم داخل آن می رفت و از آب شیرین آن می نوشید، حضرت انس می فرماید: هنگامیکه آیه: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ نازل شد ابوطلحه خدمت رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: یا رسول الله خداوند بر سر تو آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ نازل کرده است و محبوبترین مالم (باغ) بیرحاء است و آن برای خداوند صدقه است، خیر و ثواب آن را می خواهم یا رسول الله آن را مطابق خواست خداوند مصرف گردان رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: به این مالیت بسیار سودمند، این مالیت بسیار سودمند و آنچه گفتم شنیدم و نظرم این است که آن را در میان خویشاوندان تقسیم گردان، ابوطلحه در جواب گفت: یا رسول الله چنین می کنم، سپس ابوطلحه آن باغ را در میان خویشاوندان و پسر عموهای (فقیر و ناتوان) خویش تقسیم نمود.»

در عهد خلیفه عادل امیر المؤمنین حضرت عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ قحط سالی بسیار سختی رخداد، قافله ای از شام که تعداد هزار شتر بود و انواع مختلف خوردنی ها و پارچه ها را حمل می کرد و متعلق به حضرت عثمان رضی اللہ عنہ بود وارد مدینه منوره شد، همه تاجران برای خرید آن به رقابت پرداختند و هر کدام به حضرت عثمان پیشنهاد خرید می کرد، حضرت عثمان به تاجران گفت: چقدر سود می دهید؟ گفتند: پنج درصد حضرت عثمان فرمود: من کسی را پیدا کرده ام که بیشتر سود می دهد، تاجران گفتند: ما کسی را سراغ نداریم که پیدا کرده ام

که در مقابل یک درهم هفتصد درهم یا بیش از آن سود می‌دهد و آن خداوند متعال است چنانکه می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۶۱). «مثال کسانی که دارائی و اموالشان را در راه خداوند انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که از یک دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه صد دانه باشد (یک دانه هفتصد دانه گردد) خداوند برای هر کس که بخواهد آن را چند برابر می‌گرداند، خداوند نعمتش زیاد، آگاه و دانا است» سپس فرمود: ای گروه تاجران شما را گواه می‌گیرم که این قافله تمام آنچه در آن است از گندم آرد، روغن و... همه را به فقراء مدینه هدیه دادم و برای مسلمانان صدقه نمودم.

سخاوت‌های ممنوع

با توجه به اینکه نفس انفاق و بخشندگی قابل ستایش و پسندیده است ولی در عین حال در بعضی از موارد ممنوع و حرام است بعنوان نمونه برخی از آن ذکر می‌گردد.

الف: بخشندگی برای جلوگیری از حق

وظیفه هر مسلمان است که برای تقویت و ترویج حقیقت و دین مبین اسلام تلاش نموده و از جان و مال دریغ ننماید و هرگونه تعاون و همکاری بر علیه حق و دین مقدس اسلام از بزرگترین خیانتها و جنایتها و از نشانه‌های بارز کفر و نفاق محسوب می‌گردد، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾ (انفال: ۳۶). «همانا کافران اموالشان را انفاق می‌کنند تا مردم را از راه خداوند باز دارند، پس بزودی مالهایشان را خرج نموده و برای آنها موجب حسرت و ندامت گشته و سپس مغلوب خواهند شد».

ب: ریاکاری

بدون تردید پس از انفاق خود نمائی و منت گذاری و ایذا رسانی ارزش و پاداش انفاق را تباه و نابود می‌سازد همانگونه که خداوند صراحتاً می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (بقره: ۲۶۴). «ای اهل ایمان صدقات خود را با منت گذاری و آزار رسانی باطل نکنید مانند آن کس که مالش را برای خودنمائی و ریاکاری انفاق می‌کند و به خداوند و روز قیامت ایمان ندارد».

ج: انفاق در راه فساد و گناه و زیان اسلام

بدیهی است هر نوع انفاق و بخشندگی که برای تأسیس مراکز فساد و گناه یا موجب توطئه و ضربه وارد کردن به نظام مقدس اسلام یا سبب تضییع مال و جان و ناموس مسلمانان گردد، از دیدگاه اسلام حرام و ممنوع بوده گناه و خیانت بزرگی محسوب خواهد شد و مصرف کنندگان در این راههای مهلک مصداق روشن آیه کریمه، ﴿حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ (حج: ۱۱). خواهند بود.

د: زیاده‌روی در بخشش

فرد مسلمان در بخشندگی و سخاوت اعتدال و میانه روی را از دست ندهد، آبرو و حیثیت خود و افراد تحت تکفل خویش را تأمین نماید و آنچه باقی می‌ماند در راه دین و مصالح جامعه و نیاز مندیهای مردم خرج و انفاق کند و همانگونه که بخل از نظر اسلام محکوم است زیاده روی در انفاق نیز چنین است خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان: ۶۷). «بندگان شایسته

خداوند) کسانی هستند که هنگام انفاق اسراف نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند بلکه میانه‌رو و معتدل می‌باشند».

یک پرسش و پاسخ آن:

قبلاً ذکر شد که ایثار‌گری در بخشش و انفاق از بهترین انواع سخاوت است و در اینجا از زیاده روی در انفاق منع شده است پس در میان این دو موضوع توافق چگونه است؟

پاسخ: بدون شک رعایت میانه روی در بخشندگی و انفاق یک قانون کلی برای سخاوت است، ولی ایثار و از خودگذشتگی یک نوع انفاق استثنائی و فوق العاده است که با شرایط زیر نیکو و از بهترین انواع سخاوت بشمار می‌رود.

الف: ایثار‌گری در جایی است که یک ضرورت فوق العاده رخ دهد مانند؛ گرسنگی، تشنگی، بیماری یا از بین رفتن آبرو و حیثیت فقیر و...

ب: شخص ایثار‌گر می‌تواند فقط از حق خود گذشت نموده به دیگران کمک و تعاون نماید و نمی‌تواند از حق دیگران ایثار کند مانند؛ پدر و مادر، همسر و شوهر، فرزند و... مگر اینکه آنان نیز خودشان بخواهند ایثار‌گری کنند.

ج: در صورتی ایثار‌گری پسندیده است که جان و حیثیت و آبروی خود انسان در خطر نباشد.

انفاق چیز نامرغوب:

اسلام انفاق و بخشش چیزهای نامرغوب و ناپسندیده را محکوم می‌کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِعَاخِذِيهِ﴾ (بقره: ۲۶۷). «و چیزهای بد و نامرغوب را برای انفاق معین نکنید، در صورتی که خودتان آن چیزها را پسند نمی‌کنید و دریافت نمی‌نمائید». و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ (آل عمران: ۹۲). «هرگز به نیکی دست نمی‌یابید تا اینکه از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید».

دنیا و دنیا پرستی

از انحرافات فکری و بیماریهای اخلاقی دنیاپرستی است که از نظر دین مقدس اسلام بسیار مذمت و سرزنش شده است.

و ازینکه اکثریت مردم کم و بیش گرفتار این عادت ناپسند و رذیله اخلاقی هستند بصورتی که بعضی راه افراط و جمعی راه تفریط را در این مسیر پیموده اند، از این دو، نظر صحیح دین مقدس اسلام ذکر میگردد تا عاشقان مکتب رسول الله ﷺ بتوانند صراط مستقیم را انتخاب نموده از خطرات انحراف در امان باشند.

دنیا چیست؟

دنیا عبارت است از زمین و تمام موجودات روی آن از قبیل؛ پول و ثروت، مزارع و ساختمان، معادن و فلزات و... عشق و علاقه انسان و مزاحم حقوق دیگران نگردد و از راه مشروع بدست آید و در مسیر درست و سودمند، مصرف گردد، به معنویت و سعادت و حیات جاویدان شخص لطمه نزند.

چنین دنیائی زیانبار و مدموم نخواهد بود، زیرا که انسان برای حفظ بعد جسمانی خود و افراد تحت تکفل خویش نیاز به خوراک و پوشاک، مسکن، تشکیلات، زندگی ... دارد و قهراً برای تأمین نیازها و احتیاجات زندگی به مال و ثروت نیاز دارد.

بنابراین اسلام، کسب مال و ثروت را از راه مشروع جائز و عشق و علاقه به آن را برای انسان یک ضرورت واقعی دانسته است. لذا می بینم که در قرآن مجید و روایات اسلامی از تحصیل دنیا و بهره برداری صحیح و درست از آن نه تنها مذمت نشده بلکه بر عکس به آن امر گردیده و از بهره برداری نکردن نکوهش شده است، خداوند می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ (اعراف: ۳۲). «(ای پیامبر بزرگوار!) بگو: چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگانش

آفریده حرام کرده است و از رزق پاکیزه و حلال منع نموده است بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است.»

و نیز می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾ (مائده: ۸۷).
 «ای اهل ایمان چیزهایی را که خداوند برای شما حلال کرده است (برای خود) حرام نگردانید (که از آنها استفاده و بهره برداری نکنید)»

اسلام و طلب دنیا:

در آیات و روایات تحصیل دنیا و جمع آوری مال و ثروت از طریق مشروع و جائز مورد ستایش قرار گرفته است.

۷۲- وعن النبي ﷺ قال: نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ. (احمد).

«چقدر خوب و زیبا است مال حلال برای انسان نیکوکار و صالح.»

۷۳- وعن سعد بن أبي وقاص رضى الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيِّ الْخَفِيَّ. (مسلم).

حضرت سعد فرزند ابو وقاص می‌گوید: من از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمود: بدون شك خداوند بنده مالدار پرهیزکار و عبادت گزارش را دوست می‌دارد.

و نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (قصص: ۷۷). «بهره و

نصیب خویش را از دنیا فراموش مکن.»

از آیات و روایات مذکور معلوم می‌گردد کسی که از دنیا و وسائل دنیوی برای سعادت آخرت بهره برداری می‌کند، اعمال صالح و نیک انجام می‌دهد، به دین مبین اسلام و مساکین کمک می‌نماید، صله رحمی انجام می‌دهد، به جامعه اسلامی خدمت نموده نیاز مندیهای ضروری خود را تأمین می‌سازد اینگونه علاقه به دنیا در حقیقت دنیا پرستی نیست بلکه از اهداف متوسطه برای رسیدن به سعادت آخرت است و از دیدگاه اسلام صحیح و مطلوب است.

دنیای مذموم از دیدگاه آیات و روایات

و اما در آیات و روایاتی که در آن از دنیا سرزنش شده است دنیائی است که انسان چنان علاقمند و شیفته آن باشد که در راه تحصیل آن به هر عمل زشتی دست بزند و حقوق دیگران را پایمال نموده واجبات الهی را ترک کرده وظایف خود را درست انجام ندهد و از دنیا سوء استفاده نموده در جهان اسلام پرچم فسق و فساد بر افراشته و از تحصیل کمال و تهذیب نفس و اعمال نیک باز ماند. اینگونه عشق و علاقه افراطی را دنیا پرستی می نامند، که از نظر عقل و نقل مذموم بوده قابل تنفر و انزجار است.

خداوند می فرماید: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ (انعام: ۳۲). «زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه ای بیش نیست». و نیز می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا فِيهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۷﴾ أُولَٰئِكَ مَا مَأْوَهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸﴾﴾ (یونس: ۷-۸). «براستی آنانکه به ملاقات ما (خداوند) امیدوار نیستند و به زندگی دنیا دل بسته اند و به آن خشنود شده اند و آنهاییکه از نشانه های ما بی خبرند، جایگاه آنان به سبب کردارشان آتش دوزخ است». و نیز ارشاد باری تعالی است: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۱۸۵﴾﴾ (آل عمران: ۱۸۵). «زندگی دنیا جز متاع و کالائی فریبنده نیست».

بدون شك اگر انسان تحصیل مال و ثروت، پست و مقام، خوراک، پوشاک، جا و مسکن و تجملات زندگی زودگذر را هدف اصلی خویش قرار دهد، هرگز به کمال واقعی و سعادت ابدی نمی رسد، بنابراین حضرت رسول اکرم ﷺ چنین افرادی را محکوم و طلب چنین دنیائی را مورد نفرت و نکوهش قرار داده است زیرا که چنین دنیائی مفسد و عوارض گوناگون بسیار مهلکی را همراه دارد که برخی از آن ذکر می گردد.

الف: دنیا موجب هلاکت و نابودی است

۷۴- وعن عمرو بن عوف رضی الله عنه الأنصاري أن رسول الله ﷺ قال: فَوَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بُسِطَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت عمرو بن عوف رضی الله عنه انصاری روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: به خدا سوگند من از فقر شما نمی ترسم ولی من می ترسم که دنیا برای شما سرازیر شود، همانگونه که برای گذشتگان شد و شما همچون گذشتگان با همدیگر به رقابت پردازید و آن نیز همچون گذشتگان شما را هلاک و نابود گرداند.

۷۵- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمَنْبَرِ وَجَلَسْنَا حَوْلَهُ فَقَالَ: إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِنْ زَهْرَةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ بر منبر نشست و ما نیز در اطرافش نشستیم آنگاه فرمودند، همانا آنچه بعد از خودم از آن بر شما می ترسم این است که درهای زینت و تازگی دنیا برای شما گشوده شود.

خلیفه دورنگر و دورانیش حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه در سفر تاریخی و سرنوشت ساز خویش در قدس هنگامیکه کلیدهای مسجد اقصی را تحویل گرفت به سجده افتاد و تمام شب را در گریه و زاری گذراند وقتیکه مسلمین سبب را جویا شدند فرمودند: «لَأَنْبِي أَخْشَى أَنْ تَفْتَحَ عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا فَيَنْكُرَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَيَنْكُرُ أَهْلَ السَّمَاءِ عِنْدَ ذَلِكَ» «زیرا من می ترسم درهای دنیا برای شما گشوده شود، پس شما یکدیگر را شناسید در آن هنگام صاحب آسمان (خداوند) نیز شما را نمی شناسد» و آنگاه لطف و کرم خداوند شامل حال مسلمین نمی گردد همه خوار و ذلیل می گردند.

ب: دنیا نزد خداوند ارزش ندارد

۷۶- عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةَ مَاءٍ. (ترمذی، احمد، ابن ماجه).

حضرت سهل بن سعید رضی الله عنه می‌فرماید: که رسول الله فرمودند: اگر دنیا نزد خداوند به اندازه بال مگسی ارزش می‌داشت کافری را از آن قطره ای آب نمی‌نوشانید.

ج: دنیا زندان مؤمن است

خدا پرستان واقعی دل به دنیا نمی‌سپارند بلکه آن را یک نوع زندان و شکنجه‌گاه می‌دانند و از مرگ نمی‌هراسند زیرا که می‌دانند با مرگ نابود نمی‌شوند بلکه به سعادت ابدی و جاودانی نائل می‌گردند.

لذا می‌بینیم هنگامیکه امیر المؤمنین حضرت علی رضی الله عنه در مسجد جامع کوفه بدست منافقین خوارج می‌گردد می‌فرماید: «فَرْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

۷۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. (مسلم).
حضرت ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید که: رسول الله ﷺ فرمودند: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «یا دنیا غری غیری» ای دنیا، مرا نه دیگران را گول بزن.

د: انسان دنیاپرست سیر نمی‌شود

در این زمینه رسول الله ﷺ می‌فرمایند:

۸۷ - وعن ابن عباس رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَادِيَانِ وَلَنْ يَمْلَأَ فَاهُ إِلَّا التُّرَابُ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

اگر فرزند آدم یک وادی (رودخانه جاری، از طلا داشته باشد البته دوست می‌دارد که دو وادی داشته باشد و دهان فرزند آدم را بجز از خاک چیز دیگری نمی‌تواند پر کند.

۷۹- عَنْ أَنَسِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى وَادِيًا ثَالِثًا.

(مسلم).

از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: اگر آدمی زاده دو رودخانه طلا داشته باشد باز هم سومی را می طلبد.

بهر حال اگر انسان حس خود خواهی و ثروت اندوزی را واگذارد تا بر او غالب و چیره شود از وی انسانی بعمل می آید که سخت حریص و آزمند است، آنگاه تمام هم و غم او این است که سود ببرد ولی هرگز سود نرساند، از دیگران بگیرد اما هرگز ندهد، مال و ثروت جمع آوری کند، اما فعالیت و کاری نکند، پست و مقام احراز نماید و اما هرگز کاری صورت ندهد. این روحیه پلید در هر جامعه رواج پیدا می کند همه می گویند: خودم و هیچکس نمی گوید؛ عقیده، ملت و کشورم. و هرگز مصلحت شخصی را بر مصلحت جمعی ترجیح نمی دهد.

هذه دنیا فتنه امت اسلامی است

خداوند در این زمینه ارشاد می فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (انفال: ۲۸). «و بدانید که اموال و فرزندان شما [وسیله] آزمایش [شما] هستند و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است».

در این آیه خداوند به مسلمین جهان هشدار میدهد که مال و ثروت و فرزند وسیله ای هستند برای امتحان و آزمایش شما، را از راه راست منحرف سازد و به خیانت و جنایت وادار کند یا نه.

و نیز رسول الله صلی الله علیه و آله به مسلمانان هشدار می دهد که یکی از خطرناکترین دشمنان آنان مال و ثروت است که آدمهای ناآگاه و فرصت طلب را گول زده برای همیشه هلاک و بدبخت می نماید:

۸۰- وعن كعب بن عياض رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ.

(ترمذی).

حضرت کعب بن عیاض رضی الله عنه می فرماید: که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا هر امتی ابتلا و آزمایش دارد امتحان و آزمایش امت من مال و ثروت است.

۸۱- وعن ابي سعيد الخدري رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ حَضِرَةٌ وَإِنَّ اللهَ تَعَالَى مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ، فَاتَّقُوا الدُّنْيَا. (مسلم).

از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا دنیا شیرین و سرسبز و شاداب است، خداوند شما را در آن خلیفه می گرداند، تا ببیند چگونه عمل می کنید پس از دنیا بترسید.

و: دنیا در برابر آخرت بی ارزش است

چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه ارشاد می فرماید:

۸۲- وعن المستورد بن شداد رضی الله عنه قال: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: مَا الدُّنْيَا فِي الآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ فِي الِئِمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَاذَا يَرْجِعُ. (مسلم).

از حضرت مستورد بن شداد رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: دنیا در برابر آخرت چیزی نیست مگر مثل آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا داخل کند و سپس ببیند که با چه چیزی باز می گردد.

۸۳- عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِالسُّوقِ دَاخِلًا مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ وَالنَّاسُ كَفَفَتْهُ فَمَرَّ بِجَدِي أَسَكَّ مَيِّتٍ فَتَنَاوَلَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ هَذَا لَهُ بِدَرَاهِمٍ». فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ وَمَا نَصْنَعُ بِهِ قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ». قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ غَيِّبًا فِيهِ لِأَنَّهُ أَسَكَّ فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لِلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَيَّ اللهُ مِنْ هَذَا عَلَيْكُمْ».

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله از بازاری همراه با یارانشان رد می شدند و از کنار بزغاله مرده ای گذشتند گوش آن را گرفتند و فرمودند: چه کسی از شما دوست دارد این را با یک درهم بخرد؟ صحابه گفتند: ما دوست نداریم آن را مفت بخریم و آن را چکار کنیم؟ فرمودند: آیا دوست دارید که این از آن شما باشد؟ صحابه گفتند: قسم

بخدا اگر زنده هم می بود عیبی در آن بود (آن را نمی پسندیدیم) چه رسد که حالا مرده است. رسول الله ﷺ فرمودند: به خدا سوگند دنیا نزد خداوند از این هم بی ارزش تر است.

۸۴- وعن أبي ذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي حَرَّةِ الْمَدِينَةِ فَاسْتَقْبَلَنَا أَحَدٌ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ! قُلْتُ: لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَا يَسُرُّنِي أَنْ عِنْدِي مِثْلُ أَحَدٍ هَذَا ذَهَبًا تَمْضِي عَلَيَّ ثَالِثَةً وَعِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ. (بخاری).

حضرت ابوذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت می کند من همراه رسول الله ﷺ در مدینه منوره می رفتم که کوه احد در برابر ما ظاهر شد رسول الله ﷺ فرمودند: ای ابوذر! گفتم: لیسک یا رسول الله فرمودند: من دوست ندارم که مثل این کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بگذرد و از آن یک دینار نزد من باقی مانده باشد.

ز: دنیا بی وفا است

دنیا بی وفا است و با کسی همراهی نمی کند چنانکه حضرت رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) اکرم می فرماید:

۸۵- وعن أنس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَبَقِيَ وَاحِدٌ عَمَلُهُ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند، سه چیز به دنبال میت می رود خانواده اش مالش و عملش دو باز می گردند و یکی باقی می ماند خانواده و مالش باز می گردند و عملش باقی می ماند.

مال انسان کدام است؟

چه بسا انسانهایی که شب و روز برای کسب پول و ثروت پست و مقام تلاش نموده و هیچگونه کوتاهی از خود نشان نمی دهند، ولی در حقیقت بجز از یک کارگر ساده و واسطه نیستند و همه چیز را برای دیگران جمع آوری می نمایند، چنانکه حضرت رسول اکرم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ خطاب به یاران با وفای خویش فرمودند:

۸۶- وعن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِ وَارِثِهِ قَالَ: فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالُ وَارِثِهِ مَا أَخَّرَ. (بخاری).

از حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ خطاب به یارانش فرمود از شما کدام شخص است که مال وارث خود را از مال خویش بیشتر دوست می‌دارد؟ صحابه فرمودند: یا رسول الله ما همه مال خویش را از مال وارث خود بیشتر دوست می‌داریم، رسول الله ﷺ فرمودند: مال شخص همان است که برای خودش (قبل از مرگ) فرستاده است و آنچه باقی گذاشته است مال وارث اوست. و نیز روایت است:

۸۷- وعن مطرف رضی الله عنه عن أبيه قال: قال رسول الله ﷺ: يَقُولُ ابْنُ آدَمَ مَالِي مَالِي قَالَ: وَهَلْ لَكَ يَا ابْنَ آدَمَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِئْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ. (مسلم).

حضرت مطرف رضی الله عنه از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند، فرزند آدم می‌گوید: مال من مال من فرمودند، ای فرزند آدم از تو نیست مگر آنچه خوردی و نابود ساختی یا پوشیدی و کهنه کردی، یا صدقه و انفاق نمودی.

درمان دنیا پرستی:

درمان عملی:

شخص دنیاپرست در احوال و سرانجام دنیا پرستان گذشته از زمامداران مقتدر، ثروتمندان بزرگ و خوشگذرانان مشهور بنگرد و بی‌وفائی دنیا را نسبت به آنها ببیند و نیز در آیات قرآنی و روایات اسلامی با دقت نگاه کند که چگونه از دنیا و دنیا پرستان نکوهش شده است و روش پیامبران الهی و شخصیت‌های اسلامی را مطالعه نماید تا دل‌بستگی وی بدنيا از بین برود و بیماری دنیا پرستی او معالجه گردد.

درمان عملی:

شخص دنیاپرست تلاش کند علل و انگیزه های دنیا پرستی را از خود دور نماید از مجالس دنیاپرستان دوری جوید با صالحان و زاهدان معاشرت نماید و در مجالس دینی شرکت کند به عبادت خداوند و مطالعه کتب سازنده اسلامی بیشتر توجه نماید.

شخصیت طلبی

هر انسان فطرتاً شخصیت طلب و عزت خواه است به آبرو و حیثیت خویش بسیار علاقه مند است و همیشه سعی و تلاش می کند در جامعه و انظار توده مردم عزیز بوده و از کارهایی که موجب ذلت و رسوائی گردد گریزان است، بنابراین اگر بخواهد کار خلاف و زشتی انجام دهد آن را مخفیانه انجام می دهد و همواره عیبهای خود را از مردم می پوشاند و اگر کسی اطلاع یابد تلاش می کند آن را توجیه نموده خود را بیگناه و حق بجانب ثابت نماید این عزت خواهی نه تنها خواسته افراد عادی است بلکه شخصیتهای الهی نیز خواستار آن بوده اند چنانکه قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند می خواهد:

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي

الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾﴾ (شعراء: ۸۳-۸۴). «خداوندا مرا حکمت بیاموز، و با نیکوکاران ملحق گردان و نزد آیندگان خوشنامم گردان».

بنابراین عشق و علاقه به حیثیت و شخصیت یکی از خواسته های فطری، عقلی و شرعی است لذا می بینیم هر ملت و مکتبی برای حفظ آبرو و حیثیت فردی و اجتماعی توده مردم کم و بیش مقرراتی وضع کرده و کسانی را که به آبرو و حیثیت دیگران لطمه وارد می کنند محکوم و مجازات می نمایند.

ولی چون اسلام دین الهی و آخرین ادیان است و از هر نظر جامع و کامل است لذا حقوق فردی و اجتماعی مادی و معنوی انسانها را تضمین نموده به آبرو و شخصیت مردم اهمیت خاصی قائل شده است و هر گونه توهین و تحقیر دیگران را شدیداً منع نموده و متخلفین را مورد نکوهش و در برخی موارد مجازاتهای سختی برای آنان قرار داده است.

عزت و شخصیت در چیست؟

افراد ظاهر بین و کم خرد، عزت و شخصیت را در امور مادی از قبیل مال و ثروت، پست و مقام، ملیت و شهرت و... می‌دانند ولی از نظر دانشمندان و افراد واقع‌بین پوشیده نیست که هیچ‌یک از آنها سبب عزت و شخصیت واقعی انسان نمی‌گردد زیرا بسیاری از مردم را می‌بینیم که دارای تمام خصوصیات فوق هستند ولی هیچ‌گونه عزت و شخصیتی ندارند و از منفورترین افراد جامعه می‌باشند و بر عکس کسانی هستند که هیچ‌یک از خصوصیات فوق را ندارند ولی در عین حال از عزت و شخصیتی خاص برخوردارند و از آنجا که نظام مقدس اسلام بر واقعیتها استوار است امور مادی را بتنهائی موجب عزت و معیار شخصیت نمی‌داند، بلکه ملاک و معیار عزت را در امور معنوی مانند تقوی، فداکاری، علم و دانش، اعمال نیک و... می‌داند.

معیار عزت و شخصیت از دیدگاه اسلام

الف: ایمان

از نظر اسلام مهمترین معیار شخصیت واقعی انسان ایمان است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون: ۸).

«عزت مخصوص خدا و پیامبرش و مردان با ایمان است ولی منافقان نمی‌دانند».

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹).

«شما مسلمانان سست نشوید و غمگین مباشید شما برتر و پیروزید اگر مؤمن باشید».

ب: تقوی و پرهیزکاری

بدون تردید انسان در جهان هستی گل سر سبد کلیه موجودات است خداوند هیچ موجودی را برتر از انسان نیافریده است و او از نظر جسمی و روحی دارای استعدادها و

توانایی‌ها و امتیازات فراوانی است که همه مخلوقات دیگر از آن محروم اند چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء: ۷۰). «ما بنی آدم را گرامی داشتیم»

این کرامت ذاتی، انسان است که در آیه فوق مورد توجه قرار گرفته است و انسان از این نظر بر همه موجودات جهان هستی و حتی بر فرشتگان نیز برتری دارد و نیز انسان دارای کرامت اکتسابی است، که بستگی به تقوی و پرهیزگاری و اعمال خیر انسان دارد و صفت تقوی، در اسلام بسیار مورد توجه قرار گرفته و به آن اهمیت فراوان داده شده است.

تقوی چیست؟

تقوی: به معنی حفظ و خود نگهداری انسان در برابر شهوات و خواسته‌های نفس اماره و مراقبت شدید، در انجام دادن دستورات و اوامر الهی است.

انسان که خداوند را بر اعمال و کرده‌های خویش ناظر می‌داند همواره خویشتن را در حضور پروردگار جهان می‌بیند هرگز خود را به گناه و معاصی آلوده نمی‌سازد بلکه همواره کارهای نیک و شایسته انجام می‌دهد و بر جاده حق و حقیقت استوار می‌ماند و لذا از دیدگاه اسلام پس از ایمان، صفت تقوی و پرهیزگاری از مهمترین ملاک و معیار ارزش و شخصیت انسان قرار گرفته است خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوٰكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

«همانا گرامیترین شما نزد خداوند با تقوی‌ترین شما است». و نیز می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۷۶). «همانا خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد» و نیز می‌فرماید:

﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ (توبه: ۱۲۳). «همانا خداوند یاور پرهیزکاران است».

ج: جهاد و فداکاری

جهاد و مبارزه با جان و مال برای پیشرفت نظام مقدس اسلام و نابودی نظام جور و ستم از

گیتی و ترویج انواع خوبیها در جامعه انسانی یکی از مهمترین ویژگیها و ملاک شخصیت و عزت انسان قرار گرفته است و خداوند می‌فرماید: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾ (نساء: ۹۵). «خداوند کسانی را که با مال و جان خودشان فداکاری و جهاد می‌کنند بر نشستگان برتری داده است».

د: علم و دانش

بدون شک علم و دانش نیز موجب عزت و آبرومندی انسان می‌گردد و از آنجا که نظام اسلام بر اساس علم و منطق پایه‌گذاری شده است، دانش را بزرگترین فضیلت دانسته، دانشمندان و علماء را برتری داده است خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر: ۹). «آیا آنانکه علم و دانش دارند، با کسانی که دانش ندارند برابرند؟!».

و نیز می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله: ۱۱). «خداوند کسانی را که از شما ایمان دارند و دارای دانش اند به مراتبی برتری داده است».

۸۸- حضرت رسول ﷺ می‌فرماید: وَعَنْ أَبِي دَرْدَاءَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. (ابوداود، ترمذی). «علماء وارثان پیامبرانند».

و حضرت علی ؑ می‌فرماید: «العالم أفضل من الصائم القائم المجاهد». عالم از روزه دار، تهجد گذار و مجاهد افضل تر است.

ه: فضائل اخلاقی و کمالات روحی

از چیزهایی که باعث آبرومندی، عزت و شخصیت انسان می‌گردد، آراسته بودن به فضائل اخلاقی و کمالات روحی انسان است و بدون شک اخلاق و تهذیب نفس معیار

فضیلت و ارزش فرد و معیار وحدت و همبستگی جامعه است، تا اخلاق هست، فرد و جامعه نیز بقا و استمرار دارند، بمجرد آنکه اخلاق از میان برود فرد و جامعه هم گرفتار نابودی می‌گردند، چنانکه شاعر می‌گوید:

«وإذا أصيب القوم في أخلاقهم: فأقم عليهم ماتما وعويلا» هرگاه قوم و ملتی اخلاقی را آسیب دید، برایشان ماتم بپا کنید، عزایشان را بگیرید!

اخلاق و تهذیب نفس بطور کلی از دیدگاه ادیان الهی و بخصوص اسلام مقام و منزلت والایی دارد، چنانکه خداوند متعال در مقام ستایش آخرین فرستاده خویش می‌فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾﴾ (قلم: ۴). «همانا تو خلق و خوبی بس عظیم داری».

و نیز خود حضرت رسول اکرم ﷺ هنگامیکه که می‌خواهد رسالت خویش را در چند کلمه خلاصه کند به همین اکتفا می‌فرماید:

۸۹- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (البخاري في الأدب المفرد).

از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: همانا من برای کامل کردن و به اتمام رسانیدن ارزشهای اخلاقی مبعوث شده‌ام.

اخلاق همان صفت زیبا و نیکو است که انسان را در دنیا و آخرت خوشبخت و سعادت‌مند می‌گرداند خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا ﴿٩﴾﴾ (شمس: ۹). «هر کس خود را (از) گناه و صفات زشت) پاک ساخت به یقین رستگار شد».

۹۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا. (ترمذی).

کامل‌ترین مردم از نظر ایمان بهترین آنها از نظر اخلاق است.

۹۱- وَعَنْ أَبِي دَرْدَاءٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَةً أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: هِيَ خَيْرٌ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (ترمذی).

۹۱- وعن أبي درداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَايَةً أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: هِيَ خَيْرٌ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (ترمذی).

قیامت در ترازوی مؤمن وزن دارتر از اخلاق نیکو نیست، خداوند شخص بد کردار و بدگفتار را دوست نمی‌دارد.

۹۲- وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْبِرُّ خَيْرٌ مِنَ الْخُلُقِ. (مسلم).

رسول اکرم ﷺ فرمودند: نیکی و نیکو کاری در خوش اخلاقی است.

ریاست طلبی

نوع دیگر از بیماریهای اخلاقی و انحرافات فکری و عادات ناپسند شهرت و ریاست طلبی است که متأسفانه بسیاری از مردم به آن گرفتار اند و برای تحصیل آن شب و روز تلاش می کنند و از عدم حصول آن رنج می برند، تأسف و حسرت می خورند.

ریاست و جاه طلبی چیست؟

جاه و مقام طلبی و ریاست پرستی عبارت است از عشق و علاقه شدید بر تسلط و تفوق و حکمرانی بر جامعه و در دست گرفتن اختیارات مردم، بصورتی که همه به او احترام نموده در برابر دستورات او سر تسلیم فرود آورند.

علل و انگیزه‌های جاه طلبی:

الف: شخصیت طلبی

انسان فطرتاً شخصیت طلب و عزت خواه است، و این احساس تا حدودی برای انسان سودمند و سرنوشت ساز است، زیرا اگر انسان هیچگونه عشق و علاقه به شخصیت و آبروی خود نداشته باشد، خود را ذلیل و خوار نموده به هر عمل زشت و خلافی دست می زند و اگر این غریزه تعدیل شود درست مانند نمک برای غذا می ماند که مقداری از آن برای مطبوع بودن غذا لازم و ضروری است ولی اگر از حد بگذرد غذا شور شده و برای بدن مضر است. اگر شخصیت طلبی با تهذیب نفس، ایمان و تقوی و عمل صالح اشباع نشود، شخص می کوشد آن را با تجملات مادی و بدست آوردن ریاست و مقام ... تأمین نماید که در این صورت مضر است.

ب: طمع و چشمداشت

انسانهایی که گرفتار خوی ناپسند طمع و چشمداشت بدیگران می‌باشند به مال و دولت، قدرت و ریاست، و امکانات دیگران چشم دوخته اند تلاش می‌کنند که چیزهایی را از آنها تصاحب نمایند و برای تأمین این هدف شرم آور، بهترین راه بدست گرفتن قدرت و سلطه و ریاست است، زیرا که شخص می‌تواند بدون درد سر و بصورت ساده بر امکانات دیگران تسلط یافته بهره برداری نماید.

مفاسد جاه طلبی**الف: تکبر و غرور و عجب**

اکثر افراد ریاست طلب هنگامیکه قدرت و سلطه پیدا می‌کنند، اختیارات و امکاناتی بدست می‌آورند و عده‌ای گوش به فرمان و بلی قربان گوی آنها می‌شوند، در اثر ضعف روحی و کم ظرفیتی مبتلا به مرض غرور و کبر می‌شوند و به افراد ضعیف و فقیر و زیر دست، اعتنائی نمی‌کنند بلکه با چشم حقارت به آنها می‌نگرند.

ب: عدم رشد فکر و تهذیب روح

آدم ریاست طلب هنگامیکه سلطه پیدا می‌کند و به هدف پست خود می‌رسد، دیگر نقص و عیبهای روحی و اخلاقی خود را درست درک نمی‌کند و چون قدرت و سلطه دارد، فکر می‌کند از نظر روحی و معنوی نیز نیرومند است و از دیگران برتر و بر آنها امتیازاتی دارد، بنابراین هرگز به فکر خود سازی و تهذیب نفس توجه نمی‌کند.

ج: ستمگری

افراد ریاست طلب هنگامیکه بقدرت می‌رسند چون تشنه قدرت هستند، سرکش و ستمگر می‌گردند، زیرا مزاحم و معارضی برای خود نمی‌بینند و از کیفر و مجازات نیز به عناوین مختلف معافند و با همدستی مشاورین و همکارانشان ظلم و تجاوز خود را شکل

قانونی نیز جلوه می‌دهند و اگر افرادی به آنها اعتراض کنند و مخالفت نمایند شخص جاه طلب نهایت سرکوبی و ستمگری را در حق آنها اعمال نموده، هر نوع بدبختی و محرومیت را برای آنان فراهم می‌سازند.

د: مرتکب گناه و زشتی

از مفاسد و زیانهای جاه طلبی و ریاست پرستی گناه و جنایت است، زیرا ریاست طلبی چشمهای بصیرت را کور، عقل و خرد را کر و زبان حقیقت را لال می‌گرداند و برای تحصیل پست و مقام دست از هر نوع جنایت و زشتی برنمی‌دارد و بخاطر حفظ موقعیت خویش دست از هر نوع جنایت و خیانت باز نمی‌دارد از قبیل دروغ، تهمت، غیبت، تملق و چاپلوسی، تعریف بیجا، همکاری با ستمگران، جاسوسی، توهین به دیگران و..

هـ: ریاکاری و نفاق

بدون شك فرد ریاست پرست و جاه طلب برای رسیدن به مقام و حفظ موقعیت و جلب توجه و حمایت مردم ناگزیز است روش تزویر و ریاکاری را دنبال کند، اگر در میان افراد مؤمن و متعهد باشد تظاهر به دین داری می‌نماید، و بعضی عبادات را در اوقات مخصوص انجام می‌دهد و اگر در میان فقراء و ضعفا باشد، خود را بهترین حامی مستضعفان و دشمن ستمگران جلوه می‌دهد و اگر در میان ثروتمندان و ستمگران قرار گیرد خود را حامی و طرفداران واقعی آنها قلمداد می‌نماید و...

درمان بیماری جاه طلبی:

درمان علمی:

اولاً: شخص ریاست طلب بداند که مقام و ریاست هر چه باشد روزی از بین خواهد رفت و شخص در حضور پروردگار جهان هستی جواب پس خواهد داد.

ثانیاً: ریاست مسئولیت دارد، از یک طرف مردم توقعات زیادی دارند، که اگر برآورده نشوند آماج بدگوئی و انتقاد قرار می‌گیرد و از طرف دیگر شخص در برابر حقوق ملت در پیشگاه عدل مطلق پروردگار عالم مسئول و مورد کیفر و مجازات قرار خواهد گرفت.

ثالثاً: در مفاسد و زیانهای جاه طلبی که پاره ای از آن ذکر شد بیندیشد و در آیات قرآن مجید و روایات ارزشمند اسلامی که در نکوهش ریاست طلبی نقل شده است دقت نماید و به عواقب وخیم و زیانهای خانمانسوز ریاست توجه نماید، با توجه به مطالب فوق کسی که عقل و خرد داشته باشد به خود خواهد آمد و می‌تواند بیماری جاه طلبی را درمان نماید.

درمان عملی:

شخص ریاست طلب باید به مراتب زیر عمل نماید:

اولاً: از ریاست و مقامی که در اختیار دارد دست بکشد.

ثانیاً: از علل و انگیزه های پدید آمدن ریاست طلبی دوری جوید.

ثالثاً: در تزکیه نفس و سعادت واقعی و ابدی که همان قرب الهی است تلاش و توجه نماید.

ریاستهای مشروع:

بدون تردید انسان مخلوقی است که بر حسب نیازمندیهای جسمی و روحی باید بطور اجتماعی زندگی کند و نیز برای اداره جامعه انسانی نیاز به حاکم و فرمانروا دارد و در هر زمان و مکان عده‌ای باید زمامت و رهبری، ریاست حکومت را بعهده گیرند و چون خوبی و بدی حاکم و رهبر در سعادت و شقاوت ملت نقش بسزای دارد، تا جائی که گفته اند: (الناس علی دین ملوکهم) «مردم از دین و آئین پادشاهان خود پیروی می‌کنند».

لذا خداوند ریاست، حکومت و فرمانروائی جامعه انسانی را بعهده پیامبران و انسانهای صالح و نیکوکار سپرده است. و انسانهای صالح و نیکوکاری که می‌توانند نظام مقدس و عادلانه الهی را در جامعه انسانی پیاده کنند و ملتهای ستمدیده را از چنگال مستولان ستمگر و

گرگ صفت نجات دهند، برای آنان طلب ریاست و رهبری جائز بلکه در بعضی اوقات لازم و ضروری است چنانکه پیامبر بزرگوار حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند در خواست نمود: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (ص: ۳۵). «خداوندا مرا ببخش، حکومت و سلطنتی بمن عطا فرما که بعد از من به هیچ کس نرسد».

خداوند نیز خواسته اش را برآورده نمود و چنان حکومتی بوی داد که تا امروز به احدی نداده است که انس و جن و حیوانات همه تحت فرمان او بودند. و نیز حضرت یوسف علیه السلام به پادشاه مصر می گوید: ﴿قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۵). «مرا سرپرست خزانه های زمین قرار ده من امین و دانا هستم».

ولی چنانکه می دانیم حضرت سلیمان علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام با آن همه قدرت و سلطه و امکاناتی که داشتند کوچک ترین سوء استفاده ای ننمودند، تکبر و غرور و سرکشی نکردند، بلکه همه وقت در برابر خداوند شاکر و خاضع بودند و برای هدایت و تکامل و حل مشکلات مادی و معنوی توده مردم کوشا بودند.

گدائی

اسلام دین کار و کوشش است، تنبلی و تن پروری را ممنوع و مورد مذمت قرار داده است زیرا که آدم بیکار و تن پرور همواره ناراحت و اندوهگین است چون برای ادامه حیات خود و خانواده اش مجبور است از دیگران کمک و مساعدت بگیرد و دست گدائی دراز کند و عزت نفس خود را از دست بدهد، بنابراین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شدیداً گدائی را محکوم می نماید چنانکه می فرماید:

۹۳- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: لَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّىٰ يَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ فِي وَجْهِهِ مُزْعَةٌ لَّحْمٍ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ). «از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است رسول الله

فرمودند، شخص گدا همواره سوال می کند تا اینکه با خداوند روبرو می شود در حالیکه در صورتش پاره گوشتی وجود ندارد».

۹۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ سَأَلَ النَّاسَ تَكَثُّراً فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْرًا.

(مسلم).

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس از مردم سوال کند تا مال و ثروتش افزون گردد همانا اخگرهای آتش را می طلبد.

۹۵- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْأَلُهُ فَقَالَ: «أَمَا فِي بَيْتِكَ شَيْءٌ» قَالَ:

بَلَى جَلَسْتُ نَلْبَسُ بَعْضَهُ وَنَبْسُطُ بَعْضَهُ وَقَعْبٌ نَشْرَبُ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ. قَالَ: «أَتَيْتَنِي بِهِمَا» فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ وَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِي هَذَيْنِ» قَالَ رَجُلٌ: أَنَا أَخَذَهُمَا بِدَرَاهِمٍ. قَالَ: «مَنْ يَزِيدُ عَلَيَّ دِرْهَمٍ». مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا قَالَ رَجُلٌ أَنَا أَخَذَهُمَا بِدَرَاهِمَيْنِ. فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ وَأَخَذَ الدَّرَاهِمَيْنِ وَأَعْطَاهُمَا الْأَنْصَارِيَّ وَقَالَ: «اشْتَرِ بِأَحَدِهِمَا طَعَامًا فَإِنِذَهُ إِلَى أَهْلِكَ وَاشْتَرِ بِالْآخَرِ قَدُومًا فَأَتِنِي بِهِ» فَأَتَاهُ بِهِ فَشَدَّ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عُودًا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: «أَذْهَبْ فَاحْتَطَبْ وَبِعْ وَلَا أُرَيْتَكَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا» فَذَهَبَ الرَّجُلُ يَحْتَطَبُ وَيَبِيعُ فَجَاءَ وَقَدْ أَصَابَ عَشْرَةَ دَرَاهِمٍ فَاشْتَرَى بِبَعْضِهَا ثَوْبًا وَبِبَعْضِهَا طَعَامًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَجِيءَ الْمَسْأَلَةَ نُكْتَةً فِي وَجْهِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (بخاری، ابوداود).

حضرت انس رضی الله عنه روایت می کند مردی از گروه انصار خدمت رسول الله ﷺ آمد و درخواست کمک کرد رسول الله ﷺ فرمودند: آیا در منزل چیزی داری؟ مرد گفت: آری یک لحافی داریم که قسمتی از آن را پهن می کنیم و قسمت دیگر آن را می پوشیم و یک ظرفی داریم که در آن آب می نوشیم پیامبر اسلام ﷺ فرمود: آنها را بیاور مرد انصاری آنها را آورد رسول خدا ﷺ آنها را در دست گرفت و فرمود: چه کسی اینها را می خرد؟ مردی گفت: من آنها به یک درهم می خرم. رسول الله ﷺ فرمود چه کسی یک درهم زیاد میکند؟ (دوبار یا سه بار) مردی گفت: من آنها را به دو درهم می خرم پیامبر اسلام ﷺ فرمود: آنها را فروخت و دو درهم را به مرد انصاری داد و فرمود: با یک درهم غذا بخر و برای همسر و فرزندان ببر و با درهم دیگر یک تبر بخر و نزدم بیاور آن مرد تبر را خرید و

خدمت پیامبر خدا ﷺ بازگشت پیامبر اکرم ﷺ با دست مبارکش دسته‌ای در آن نهاد و فرمود: برو هیزم جمع آوری کن و بفروش و قبل از پانزده روز نزد من میا، آن مرد چنین کرد و هنگامیکه خدمت رسول الله ﷺ بازگشت ده درهم همراه داشت و به مقداری از آن لباس و به مقداری غذا خرید پیامبر خدا ﷺ فرمود: این برای تو بهتر از آن است که در روز قیامت حاضر شویی در حالیکه گدائی لکه زشتی به صورت تو نمایان گردد.

وقد روی ابن الجوزي عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه أَنَّهُ لَقِيَ قَوْمًا لَا يَعْمَلُونَ فَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ قَالُوا: مَتَوَكِّلُونَ فَقَالَ: كَذِبْتُمْ! إِنَّمَا الْمَتَوَكِّلُ رَجُلٌ أَلْقَى حَبَّةَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَالَ: لَا يَقْعُدُنْ أَحَدُكُمْ عَنِ طَلْبِ الرِّزْقِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ السَّمَاءَ لَا تَمْطُرُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً.

ابن جوزی رحمته الله روایت می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رضي الله عنه به عده‌ای برخورد نمود که کار نمی‌کردند، فرمود: شما چه کسانی هستید! گفتند: توکل کنندگان به خداوند فرمود: دروغ می‌گویید، متوکل کسی است که دانه‌ای در زمین می‌کارد و برای گرفتن نتیجه بخداوند توکل می‌کند و هیچکس از شما نباید بر جای خود بنشیند و از طلب رزق دست بکشد و بگوید: خداوند رزق و روزی مرا برسان در حالی که می‌داند از آسمان طلا و نقره نمی‌بارد.

و اما اگر عامل فقر و بیکاری تنبلی و تن پروری نباشد بلکه بعلت ناتوانی روحی و نقص جسمی، پیری، مرض و غیره باشد بعهد دولت اسلامی است که بدون کوچکترین امتیاز حزبی و گروهی، قومی و جغرافیایی مذهبی و عقیدتی کلیه نیازهای افراد ناتوان و عاجر را تأمین کند و زندگی شایسته و آبرومندی را برای همگان بصورت رایگان فراهم سازد.

و هرگاه تاریخ جهان را ورق می‌زنیم می‌بینیم هنگامیکه نظام مقدس و عادلانه اسلامی بر جهان حکم فرما بود، مسئولین کشور اسلامی همیشه برای رفع گرفتاری و مشکلات مستمندان شبانه روز تلاش می‌کردند و خدمت مردم را عبادت و تکلیف الهی می‌دانستند.

در عهد خلیفه عادل امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب ابرقدرت‌های طاغوتی آن زمان ایران و روم با نیروی ایمان و بازوی توانمند مسلمین و یاری خداوند عزوجل فتح گردید و رقبه کشور اسلامی بسیار گسترش یافت.

و آن دولتهایی بودند که ظلم و ستم از نشانه های بارز مردانگی و افتخارات دولتمردان شده بود و استعمار و ستمگری در سرلوحه برنامه های حکومتهای طاغوتی آنان قرار داشت لذا مردم ستمدیده مستضعف و ناتوان بسیار شده بودند بنابراین خلیفه عدالت گستر حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب شخصاً برای رفع ستم، یاری و مساعدت فقیران و مستضعفان بدون هر گونه امتیاز اقدام عملی می نمودند که چند نمونه از آن ذکر می گردد تا شاید مسئولان کشورهای اسلامی و مردم مالدار و ثروتمند مسلمان، عمر وار علیه ظلم و ستم، فقر و استضعاف، اعلان جنگ و مبارزه نموده برای همیشه این مشکل کمر شکن و زیانبار را از امت مجاهد و مبارز مسلمان قلع و قمع نمایند.

یروي الإمام أبو یوسف رحمته الله أن عمر بن الخطاب رضی الله عنه مر علی باب قوم وعلیه سائل یسأل وکان شیخاً کبیراً ضریر البصر، فضرت عضده من خلفه وقال: من أي أهل الكتاب أنت؟ فقال: یهودی، قال: فما ألجأك إلی ما أری؟ قال: الحاجة والسن، فأخذ عمر إلی منزله فرزخ له بشئ من المنزل، ثم أرسل إلی خازن بیت المال فقال له: انظر هذا وضریائه فوالله ما أنصفناه إن أكلنا شیبته ثم نخذله عند الهرم، إنما الصدقات للفقراء والمساکین وهذا من مساکین أهل الكتاب. (الخروج).

امام ابو یوسف رحمته الله روایت می کند حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه از راهی می گذشت پیرمرد کوری را دید پشت دری ایستاده گدائی می کند، حضرت عمر از پشت سر بازویش را آهسته زد، (تا متوجه شود) و فرمود: از کدام گروه اهل کتاب هستی؟ گفت: یهودی هستم، فرمود: چه چیز باعث شده است گدائی می کنی؟ گفت: نیاز مندی و کهولت سن، حضرت عمر رضی الله عنه دستش را گرفت و به منزل خود برد و چیزی از منزل برداشت و به او داد، و سپس کسی را به دنبال وزیر دارائی فرستاد تا به حضورش رسید آنگاه خطاب بوی فرمود: این پیرمرد و امثال او را در نظر داشته باش، بخدا سوگند، به این شخص انصاف نکرده ایم اگر در جوانی از او استفاده کنیم و هنگام پیری او را رها سازیم، بدون شک صدقات از آن فقراء و بینوایان است و این هم از بینوایان اهل کتاب است.

و نیز حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه روزی به گروهی از انصار گذر کرد، که بمرض جذام مبتلا بودند، آنگاه به مسئول بیت المال دستور داد و فرمود: برای تأمین زندگی و معالجه

بیماران از بیت المال به آنان پول پرداخت نمایند تا کرامت و عزت خود را حفظ نموده و مجبور به گدائی نباشند.

زهد

زهد بزرگترین فضیلت اخلاقی و بالاترین کمال انسانی است و از زهد به معنای بی میلی و رها کردن، ترک دنیا، بی اعتنائی به دنیا و... آمده است و زاهد به کسی گفته می شود که، عشق و علاقه شدیدی به آخرت دارد، به دنیا و امور مادی علاقه چندانی ندارد و دنیا را هدف خویش قرار نمی دهد، بلکه آن را وسیله ای برای رسیدن به خداوند میداند.

زهد پیامبران و رهبران الهی:

تاریخ و سیرت پیامبران و رهبران الهی را هنگامیکه مطالعه می کنیم می بینیم چون آنها از ماهیت و حقیقت دنیا آگاه بودند و با اینکه همه امکانات بهره برداری از دنیا برایشان فراهم بود ولی با این حال در عالیترین مرحله زهد قرار داشتند ما در اینجا به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

زهد حضرت رسول الله ﷺ:

در مدینه منوره برای حضرت رسول اکرم ﷺ تمام امکانات فراهم بود و می توانست لذیذترین غذاها را بخورد و زیباترین لباسها را بپوشد و بهترین منزل و مسکن داشته باشد ولی می بینیم که آنحضرت زهد ورزیده و از فقیرترین مردم ساده تر زندگی می کند.

الف: غذای پیامبر اسلام

۹۶ - وعن عمر بن الخطاب رضی الله عنه قال: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَظُلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوِي مَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بِهِ بَطْنَهُ. (مسلم).

حضرت امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه روایت می کند من رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که تمام روز از گرسنگی بر خود می پیچید و خرمای نامرغوبی هم نیافت تا شکمش را سیر کند.

۹۷ - عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ خُبْرِ شَعِيرٍ يَوْمَئِذٍ مُتَّابِعِينَ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. (متفق علیه).

حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند که خانواده محمد رسول الله صلی الله علیه و آله هرگز دو روز پی در پی از نان جوین سیر نشدند، تا زمانی که آن حضرت وفات یافت.

ب: بستر خواب رسول الله صلی الله علیه و آله

با توجه به اینکه در میان مسلمانان مهاجر و انصار افرادی پولدار و متمول نیز وجود داشت که مشتاقانه همه امکانات مادی و رفاهی را با خوشحالی در اختیار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می گذاشتند و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می توانست در کمال ناز و نعمت زندگی کند، ولی تاریخ شهادت می دهد که آن حضرت نسبت به دنیا بسیار بی توجه بودند، چنانکه محبوبترین همسرش حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند:

۹۸ - عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهُ لَيْفٌ. (بخاری).

حضرت عائشه رضی الله عنها می فرماید: لحاف رسول الله صلی الله علیه و آله چرمی بود که پر از لیف درخت خرما بود.

۹۹ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَرَ فِي جَنْبِهِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ اتَّخَذْنَا لَكَ وِطَاءً؟ فَقَالَ: مَا لِي وَمَا لِلدُّنْيَا مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ اسْتِظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا. (ترمذی و احمد).

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله بر بوریائی خوابیده بود، از خواب بیدار شد و بر خواست در حالیکه اثر بویا بر پهلوهایش نمودار بود، ما گفتیم: ای رسول الله صلی الله علیه و آله چه می شود که فرش نرمی برای شما بگیریم؟ فرمودند: مرا با دنیا چه کار؟ من

در دنیا همچون سواری هستم که بر سایه درختی استراحت نموده و سپس آن را ترک کرده می‌رود.

پیامبر اسلام به زهد سفارش می‌کند:

همانگونه که زندگی خود حضرت رسول الله ﷺ زاهدانه بود دیگران را نیز به زهد سفارش می‌فرمود.

۱۰۰- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ. (بخاری).

حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله ﷺ شانه مرا گرفت و فرمود: در دنیا چنان زندگی کن گویا تو یک مسافر و رهگذر هستی.

زهد موجب محبت می‌شود:

زهد انسان را با خدا و مردم نزدیک می‌کند و شخص زاهد پیش خدا و مردم آبرومند و محبوب می‌گردد چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۱۰۱- وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ، قَالَ: أَزْهَدٌ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ، وَأَزْهَدٌ فِي مَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ. (بن ماجه).

از حضرت سهل بن سعد رضی الله عنه روایت است که مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله مرا به کاری راهنمایی کن که هر گاه آن را انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند، رسول الله ﷺ فرمودند: زهد و پارسائی پیشه کن خدا تو را دوست می‌دارد از آنچه که در دست مردم است بی‌نیاز باش مردم تو را دوست می‌دارند.

ترک دنیا و رهبانیت:

بدون شک این تمدن خیره‌کننده و پیشرفت چشمگیری که قرن‌ها بطور اعجاب‌انگیز و شگفت‌آوری از اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند و از سواحل مدیترانه تا ریگستان آفریقا و تا

اسپانیا و اروپا ادامه داشت قطعا از پای بندی مسلمین به نظام مقدس اسلام بود. و نیز بدون تردید یکی از بزرگترین عوامل عقب ماندگی و شکست مسلمین در برابر کفار خون آشام، انحراف فکری و عملی مسلمین از نظام و تعالیم عالی ای اسلام است. زیرا عقائد و قوانین اسلام مانند نسخه شفا بخشی است که پزشک متخصص و حاذقی آن را برای معالجه مریض تجویز می کند، بدیهی است که اگر در مورد آن دگرگونی بعمل آید و یا در مصرف آن کوتاهی یا زیاده روی شود نه تنها نتیجه مطلوبی نخواهد داشت بلکه بر عکس موجب هلاکت و نابودی نیز میگردد.

عقائد و قوانین اسلام نیز روی فلسفه خاصی تشریح و تنظیم گشته است، که انحراف فکری و عملی مسلمین از آن بی شک مایه بدبختی، ذلت و رسوائی و عقب ماندگی آنان خواهد گشت.

و به همین سبب در طول تاریخ از عوامل بسیار مهم شکست، ذلت و خواری و عقب ماندگی از کاروان علم و تمدن، تقدم و ترقی روی آوردن برخی از مسلمانان به فکر انحرافی ترک دنیا و رهبانیت بوده است که در زمان گذشته و حال گروهی از مسلمین بجای آنکه در عمران و آبادی کشور اسلامی بکوشند و با فراهم کردن هر چه بیشتر نیروی مادی و معنوی ملت مسلمان را از هر جهت از بیگانگان آزاد و بی نیاز سازند، با قلدران و ستمگران جهاد و مبارزه نمایند.

بعلت کج فهمی و انحراف از تعالیم مقدس اسلام به خود مشغول شدند و همچون راهبان مسیحی و مرتاضان بودائی با تشکیل مجالس ذکر و دعا و حلقه های قلندری کشکول بدست گرفتن، کنج خانقاهها و نشستن و مجالس رقص و سماع تشکیل دادن، ریاضت های سخت و طاقت فرسا کشیدن، لباس کهنه و مندرس و خشن پوشیدن، با زن و فرزندان خانواده و مسلمین قطع رابطه و خداحافظی کردن و...

و متأسفانه این وضع ناهنجار و مهلک، روز به روز در جهان اسلام رو به گسترش نهاد و قشر وسیعی از مسلمین را در بر گرفت و تا امروز نیز دارد گسترش می یابد.

و این گروه بزدل و ترسو یا کج فهم و منحرف از تعالیم اسلام، چون دنیا را به اهلش واگذار کردند و کاری به کار دنیا و اهل آن ندارند، و مزاحم آنها در امر ریاست و حکومت نبودند و نیستند همواره از ناحیه حکومت‌های طاغوتی، ظالم و ستمگر و ضد مردمی مورد حمایت می‌شدند و تا امروز نیز حمایت و تشویق میگردند.

و بالاخره این طرز تفکر انحرافی و رفتار زهدگونه زاهدان قلابی، اثر انحرافی و زیان بخش خود را در جهان اسلام بخشیده و تا حدود زیادی مسلمانان را از پیشرفت جغرافیائی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازداشته و از عوامل بسیار مؤثر انحطاط و ستم، کفر و الحاد اقدام عملی نموده است.

بدین عقل و دانش باید گریست

اگر چه در کتاب و سنت نسبت به زهد و بی‌اعتنائی به دنیا زیاد سفارش و ترغیب شده و از دنیا و مظاهر زودگذر آن مذمت و نکوهش گردیده و نیز پیشوایان راستین ما، روشی زاهدانه داشته‌اند، ولی آیا زهد اسلامی همان رهبانیت و ترک دنیا است که در میان مسیحیان و بودائی‌ان و برخی از ملل دیگر وجود داشته است، یا چیزی دیگر؟ در حقیقت زهد از دیدگاه اسلام به معنی عدم دل‌بستگی به دنیا و مادیات است نه ترک دنیای خوب و رهبانیت، زیرا در منطق اسلام همه مظاهر زندگی از قبیل مال و ثروت، پست و مقام، خوراک و پوشاک، زن و فرزند و... ابزار تکامل و پشرفت آدمی هستند که اگر بطور صحیح و متعادل مورد بهره برداری قرار گیرند نه تنها دنیای مردم آباد خواهد شد، بلکه آخرت شان نیز آباد میگردد.

و دین مقدس اسلام افراط و تفریط را در همه امور زندگی مذمت و محکوم کرده، اعتدال و میانه روی را در تمام امور زندگی مفید دانسته و پسند نموده است، در زهد و پارسائی نیز اعتدال و میانه روی مدنظر اسلام است، همانگونه که عشق و علاقه شدید به امور مادی و لذت‌های نفسانی ناپسند و زیانبار است زهد و پارسائی تفریطی به این معنی که انسان از تمام امور دنیا و لوازم زندگی، کار و کوشش دست کشیده خود و خانواده و افراد تحت

تکفل خویش را از نظر خوراک، پوشاک، مسکن، درمان و... محتاج دیگران نموده و آن را رهبانیت و از عادات جاهلیت دانسته است، چنانکه قرآن مجید رهبانیت و ترک دنیا را عادات زشت و ناپسند و از بدعت‌های راهبان مسیحی می‌داند و آن را شدیداً نکوهش و مذمت قرار می‌دهد: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (حدید: ۲۷). «رهبانیت (و ترک دنیا) را از پیش خود پدید آوردند ما بر آنها آن را ننوشته بودیم».

و رسول خدا ﷺ نیز اندیشه ترک دنیا و گوشه‌گیری مطلق را نمی‌پسندد و هر گاه در میان یارانش آثاری از گرایش به چنین رفتاری را ملاحظه می‌کرد هرچه زودتر اینگونه کج فکریها را اصلاح و به روشی صحیح و درست آنان را هدایت و راهنمایی می‌نمود و برای همیشه اعلام فرمودند: «لا رهبانية في الإسلام»^۱. «رهبانیت در اسلام وجود ندارد».

۱۰۲- وعن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ إِلَى نُبُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا أُخْبِرُوا كَانَتْهُمْ تَقَالُوهَا فَقَالُوا: وَأَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ قَدْ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلَا أُفْطِرُ وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَرِلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا فَجَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتَقَاكُمْ لَهُ لِكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأَزْوَاجُ النِّسَاءِ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي. (متفق عليه).

حضرت انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت می‌کند سه شخص از یاران پیامبر به خانه رسول الله ﷺ آمدند و درباره عبادتش پرسش نمودند و چون همسران پیامبر آنها را از نحوه عبادتش آگاه ساختند، آن را کم شمردند و گفتند: ما کجا و رسول خدا کجا! خداوند گناهان گذشته و آینده او را آمرزیده است؟

آنگاه یکی از آنها گفت: اما من همیشه شبها را به نماز می‌گذرانم.

دیگری گفت: من همیشه روزه می‌گیرم و هیچ روزی افطار نمی‌کنم و یکی دیگر گفت: و من از زنان دوری جسته و هرگز ازدواج نمی‌کنم. رسول الله ﷺ نزد آنها تشریف آورد و

۱- عجلونی در کشف الخفاء بیان کرده که ابن حجر گفته است: به این لفظ اصلی برای این قول پیدا نکردم.

فرمود: شما چنین و چنان گفته اید؟ آنگاه فرمودند: بخدا سوگند که من از همه شما از خداوند بیشتر می ترسم و از همه شما پرهیزگارترم ولی هم روزه می گیرم و هم افطار می کنم و هم نماز می خوانم و هم می خوابم و با زنان ازدواج و نزدیکی می کنم و هر کس از سنت و شیوه من روگردان باشد از من نیست».

حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه جوانی بسیار درستکار عابد و زاهدی بود در تمام روزها روزه دار و در تمام شبها مشغول نماز و قرآن خواندن بود هنگامیکه تازه ازدواج کرده بود پدرش حضرت عمرو، نزد عروس رفت و از او پرسید رفتار عبدالله با تو چگونه است؟ عروس مؤدبانه پاسخ داد عبدالله مرد بسیار خوبی است ولی از روزیکه من در منزل او آمده ام حتی یکبار هم به بستر خواب من نیامد است همیشه مشغول روزه گرفتن، نماز و قرآن خواندن است و فرصت دیگری ندارد حضرت عمرو رضی الله عنه نزد پیامبر بزرگوار از او شکایت کرد پیامبر خدا او را خواست و چنین فرمود:

۱۰۳- وعن عبدالله بن عمرو رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَقُومُ اللَّيْلَ فَلَا تَفْعَلُ فَإِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَطًّا وَلِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَطًّا وَإِنَّ لِرُؤُوسِكَ عَلَيْكَ حَطًّا صُمْ وَأَفْطِرْ صُمْ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بِي قُوَّةَ قَالَ فَصُمْ صَوْمَ دَاوُدَ صُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا. (مسلم).

خود حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه داستان را چنین نقل می کند: پیامبر خدا ﷺ به من فرمود: ای عبدالله بن عمرو به من خیر رسیده که تو تمام روزها را روزه می گیری و تمام شبها را زنده می داری! چنین مکن زیرا بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارند و همسرت بر تو حقی دارد روزه بگیر و هم افطار کن در هر ماه سه روز روزه بگیر و این روزه دهر است. (چون روزه سه روز مانند روزه کل ماه است و روزه سه روز در ماه مانند روزه کل سال است).

گفتم: یا رسول الله! من بیش از این توانائی دارم فرمود: پس مانند حضرت داود روزه بگیر یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن.

خلاصه؛ پیامبر خدا به حضرت عبدالله رضی الله عنه آموخت همانگونه که آخرت حقوقی دارد و باید رعایت شود زندگی دنیوی نیز حقوقی دارد که رعایت آن ضروری است و عدالت الهی ایجاب می کند که حق هر کس به او واگذار گردد و عدم رعایت حقوق موجب انحراف از مسیر اصلی اسلام است که از دیدگاه اسلام شدیداً منفور و مردود است.

۱۰۴- وعن وهب بن عبدالله رضی الله عنه قال: أخى النبي بين سلمان وأبي الدرداء فزار سلمان أبا الدرداء فرأى أم الدرداء مُبَدَّلَةً فقال لها: ما شأنك قالت أخوك أبو الدرداء ليس له حاجة في الدنيا فجاء أبو الدرداء فصنع له طعاما فقال: كُلْ. قال: فإني صائم قال: ما أنا بأكل حتى تأكل قال: فأكل فلما كان الليل ذهب أبو الدرداء يقوم فقال: نم فنام ثم ذهب يقوم فقال: نم فلما كان من آخر الليل قال سلمان: فم الآن فصليا فقال له سلمان: إن لربك عليك حقا ولنفسك عليك حقا ولأهلك عليك حقا فأعط كل ذي حق حقه فأتى النبي فذكر ذلك له فقال النبي: صدق سلمان. (البخاري).

از حضرت وهب بن عبدالله رضی الله عنه روایت است، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میان حضرت سلمان و حضرت ابودرداء پیمان اخوت و برداری بست، سلمان برای دیدن حضرت ابودرداء آمد دید که همسرش ام درداء لباسهای کهنه پوشیده از او پرسید چرا اینطور هستی؟ او پاسخ داد که برادرت ابودرداء به امور دنیوی و زنان میل و خواهش ندارد، در همین هنگام ابودرداء آمد و برای سلمان غذا آماده نمود و گفت: بخور زیرا من روزه دارم سلمان گفت: تا تو نخوری من هرگز نمی خورم آنگاه ابودرداء غذا خورد چون شب شد ابودرداء برای شب زنده داشتن برخاست سلمان گفت: بخواب ابودرداء خفت باز خواست برخیزد گفت: بخواب و چون آخر شب شد سلمان گفت: حالا برخیز همه برخواستند و نماز گزاردند آنگاه سلمان به او گفت: پروردگارت بر تو حقی دارد و نفس تو بر تو حقی دارد و همسرت بر تو حقی دارد و حق هر کس را به او واگذار کن و سپس خدمت پیامبر آمد و موضوع را بااطلاع آن حضرت رساند رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: سلمان راست گفته است.

آنچه از احادیث مذکور بدست می‌آید:

- ۱- نیکو بودن دیدار بینی از برادر مسلمان و شب گذاری نزد آنان.
 - ۲- جواز سخن گفتن مردان و زنان بیگانه با همدیگر هنگام ضرورت.
 - ۳- ثبوت وعظ و ارشاد، پند و اندرز به مردان و زنان مسلمان.
 - ۴- مشروعیت زیب و زینت کردن همسر برای شوهرش.
 - ۵- ثبوت حق همسر بر شوهرش در معاشرت و همخوابی.
 - ۶- میانه روی و اعتدال در انجام دادن عبادات.
 - ۷- عدم مشروعیت رهبانیت و ترک دنیا و گریز از مسئولیتهای اجتماعی و ترک لذت‌های مادی، خوراک، پوشاک، مسکن همسر و فرزند و....
 - ۸- جواز افطار و خوردن روزه نقلی بخاطر شرکت در سفره دوستان و مهمانان.
- جناب آقای حجة الإسلام والمسلمین عبدالوهاب تنکابنی که یکی از علمای برجسته و محقق اهل تشیع است زندگانی حضرات شیخین را برشته تحریر در آورده که پاره‌ای از مطالب آن را که درباره ساده زیستی حضرات شیخین است از کتاب با ارزش او (اسلام چنانکه بود) بطور نمونه نقل می‌کنم.
- اینک در مورد زندگی امیرالمؤمنین حضرت ابوبکر رضی الله عنه می‌نویسد: ابوبکر برای امرار معاش خود تجارت می‌کرد حتی در دوره خلافتش تا شش ماه به تجارت مشغول بود گاهی بزهای یک یهودی را می‌دوشید تا از آن راه نان و آبی بدست آورد. وقتی که وفات یافت تمام ماترکش فقط سه درهم بود حتی در مدت خلافتش گاهی سبد و زنبیل چوبی می‌بافت و می‌فروخت و از آن راه زندگی می‌کرد. تمام ثروتش را که چهل هزار درهم بود و پیش از اسلام جمع آوری کرده بود تمام آن را خود بین مردم تقسیم کرده بود. (اسلام چنانکه بود ص ۲۲۷). و نیز حجة الإسلام والمسلمین جناب آقای تنکابنی در ادامه سخنانش می‌فرماید: اولین خطبه‌ای که پس از نصب خلافت در حضور مسلمین بیان کرد این بود ای مردم: من جز اینکه بعنوان (ولی و خلیفه) شما منصوب شده‌ام به هیچ وجه من الوجوه بر شما مزیتی ندارم و

از شما بهتر نبوده و نیستم اگر نیکی کردم همراهیم کنید و چنانچه بد کردم تعدیلیم کنید راستی، امانت است و دروغ، خیانت. توانای شما نزد من ناتوان است تا اینکه حق را از او بگیرم و ناتوان شما نزد من توانا است تا اینکه حق را باو باز گردانم، ... تا اینکه می گوید: (مادامی که خدا و پیغمبر خدا را اطاعت می کنم اطاعتم کنید وقتی که نسبت بخدا و پیغمبرش عصیان ورزیدم، اطاعتم بر شما روا نیست). (اسلام چنانکه بود؛ ص ۲۲۷ و ۲۲۸).

زندگی ساده حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه:

جناب آقای حجة الإسلام والمسلمین عبدالوهاب تنکابنی زندگی زاهدانه حضرت عمر بن خطاب را چنین شرح می دهد (عمر پیش از ورود به مکتب اسلام از دشمنان سر سخت اسلام بود حتی یک روز شمشیر به کمر بست و بقصد قتل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روانه منزلش شد و در اذیت و آزار مسلمین خیلی اصرار داشت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: تا عمر مسلمان نشده بود ما جرأت نداشتیم از ترس او در کعبه نماز بخوانیم و اغلب به میگساری و عیاشی مشغول بود چون خود از اشراف و طبقات ممتازه و تحمیلی بود که همیشه خودشان را بر اکثریت مردم تحمیل می کردند، قهراً به سرکشی و قانون شکنی و ستمگری خو گرفته بود ولی پس از ورود به مکتب اسلام که در آن موقع ۳۲ ساله بود بطوری اخلاق و رویه و روشش تغییر کرده بود که زهدش از امثال سائره قرار گرفت و طبق تعالیم اسلامی از طرفداران جدی برقراری مساوات کامل و عدالت اجتماعی شده بود و در تمام شؤون زندگی خویشتن را همرننگ با توده مردم قرار داده هیچگونه مزیتی برای خود قائل نبود و مقرری او از بیت المال مانند سایرین بود هر وقت احتیاج پیدا می کرد، مبلغی از متصدی بیت المال قرض می کرد و در تمام مدت عمرش همان غذا را می خورد که بینوایان می خوردند و همان را برتن می کرد که آنان می پوشیدند مسکن و مأوایش نیز کوچکترین امتیازی با دیگران نداشت و جامه اش از پشم شتر بود و در دوره خلافت ده ساله نیز فقط سه بار جامه روئیش را عوض کرده بود بالا پوشش از پشم بود و چهارده وصله داشت.

هرمزان سردار بزرگ ایرانی، ملک اهواز وقتی در مدینه می‌خواست او را ملاقات بکند، چون لباس مندرسی در تن داشت او را نشناخت.

و نیز در ادامه سخنانش می‌فرماید: مخارج او با تمام افراد عائله اش در روز فقط دو درهم بود، اغلب شبها در مسجد نزد فقرا می‌خوابید. (اسلام چنانکه بود ص ۲۳۰-۲۳۱).

آقای حجة الإسلام تنکابنی در ادامه سخنانش می‌فرماید: شهر بصره از بناهای عمر است که در ساختن آن شخصاً نظارت می‌کرد و خود در میان کارگران کار می‌کرد و با دستهای خود آنان را در گذاشتن سنگها و ریختن شفته کمک می‌داد و غالباً از راه دباغی امرار معاش می‌کرد. و نیز موقعی که عازم بیت المقدس بود، در طول راه گاه بر شتر می‌نشست و غلامش در جلو می‌رفت و گاهی بر عکس غلامش سوار می‌شد و عمر پیاده می‌رفت. گذشته از اینکه خود در نهایت سادگی بسر می‌برد، تمام عمال و فرماندارانش را هم ملزم می‌کرد که در زندگی از هر گونه تشریفات بر حذر باشند و هیچگونه امتیازی برای خود قایل نشوند و قتیکه می‌خواست شخص را به فرمانداری ایالتی منصوب کند، قبلاً از او رسماً تعهد می‌گرفت و به علاوه جمعی از مهاجرین و انصار را هم رسماً گواه قرار می‌داد که در محل مأموریتش سوار بر اسب نشود و غذاهای لذیذ و گوارا نخورد و لباسهای نازک و لطیف بر تن نکند و برای خویشان محافظ و دربان اختیار نماید فقط همواره مهیا برای برآوردن حاجات مردم باشد.

اسود بن ابی یزید نقل می‌کند: کسانی که از ولایات دور و نزدیک در نزدش می‌آمدند اولین سوالی که از آنان می‌کرد این بود والی و فرماندار شما از بیماران شما عیادت و از بزرگان شما دیدن می‌کند؟ رفتارش با مردمان ضعیف و ناتوان چگونه است؟ آیا درب خانه اش بر روی آنان باز است و برای برآوردن حاجاتشان همیشه در در منزلش در انتظارشان می‌نشیند؟ چنانچه جواب منفی بود، بی‌درنگ آن والی و فرماندار را عوض می‌کرد. (اسلام چنانکه بود ص ۲۳۲-۲۳۳).

و نیز آقای حجة الإسلام تنکابنی می‌نویسد:

با اینکه عمری را (در زمان کفر) بخود کامی و سرکشی و ستمگری گذرانده بود، به پیروی از تعالیم اسلام در احترام به قانون و رعایت آن تا حد افراط پافشاری می کرد، هر موقعی که خود مأمور به امری می شد، قبلاً عائله و بستگان نزدیکش را با خشونت تمام به اجراء آن وامیداشت و به آنان می گفت، مردم وقتی که ببینند اطرافیان زمامدار نسبت به قوانین سستی بخرج می دهند و ابراز علاقه نمی کنند قهراً از آنان پیروی می کنند و قانون را با نظر بی قیدی خواهند نگریست و در نتیج موقعیتش متزلزل شده احترامش در جامعه از بین خواهد رفت. (اسلام چنانکه بود ص ۲۳۴). و نیز می نویسد: عمر در هیچ پیش آمدی هیچ کاری را بدون مشورت با مردم انجام نمی داد همیشه می گفت: کاری که بدون مشورت انجام شود پایان خوش نخواهد داشت تمام رویدادها را قبلاً در معرض شور عامه مردم قرار می داد و با تمام غلظت و خشونت مخصوص بخودش که طبعاً باید همه از او مرغوب باشند چون در رأس حکومتی قرار داشت که بنایش بر عدالت و آزادی بود، چنانچه ضعیفترین مردم کوچکترین تخلفی از او مشاهده می کرد، با آزادی تمام با او گوشزد می کرد و او هم می پذیرفت بعلاوه خود نیز بهمه دستور داده بود، اگر انحرافی از او مشاهده کردند راهنمائیش نمایند، یک روز ضمن خطبه ای گفت، اگر دیدید خوب کردم راهنمائیم کنید چنانچه منحرف گشته و براه کج می روم تعدیلیم نمائید، در این بین مردی از آخر مسجد بر خواست و گفت: اگر از تو کوچکترین انحراف و کجروی مشاهده کنیم با این شمشیر تو را راست خواهیم کرد، عمر از بیان صریح مرد، خوشحال شد و گفت: ستایش می کنیم خدا را که در بین امت اسلام کسی پیدا شد که می تواند با شمشیرش اعوجاج (کجروی) عمر را راست کند. (اسلام چنانکه بود ص ۲۳۸). و نیز می نویسد: عمر وقتی که وفات کرد ماترکش فقط ۳۰ یا ۴۰ درهم بود. (اسلام چنانکه بود ص ۲۴۱).

قناعت

قناعت از فضایل بسیار ارزشمند اخلاقی است و باعث عزت، سربلندی، آرامش خاطر انسان در دنیا بوده و سبب تکامل فکری و روحی و سعادت اخروی میگردد.

قناعت یعنی چه؟

واژه قناعت به معنای رضایت و خشنودی آمده است.

و در اصطلاح: عبارت است از اینکه انسان بیش از هر چیز به خداوند متکی بوده و به آنچه در اختیار دارد خشنود گردد، با عزت و آبرومندی زندگی کند و هیچگاه چشم داشتی به دیگران نداشته و از مشکلات زندگی و کمبودهای مادی اندوهگین و حسرت زده نباشد.

حضرت رسول اکرم ﷺ قناعت را یکی از بهترین نعمتهای الهی میداند که فقط شامل حال مؤمنین صادق قرار می گیرد چنانکه می فرماید:

۱۰۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَرَزَقَ كَفَافًا وَقَنِعَهُ اللَّهُ بِمَا آتَاهُ. (مسلم).

از حضرت عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: همانا رستگار شد کسیکه اسلام آورد و رزق کافی به او داده شد، و خداوند او را به آن چه که بوی داده قانع ساخته است.

۱۰۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ. (متفق علیه).

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت میکند که فرمودند: ثروتمندی در کثرت مال و ثروت نیست، بلکه ثروتمندی در بی نیازی و غنای نفس است.

شیخ سعدی درست می گوید: توانگری به دل است نه به مال.

حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: (القناعة مال لا ينفد) قناعت مال و ثروتی است که هرگز تمام

نمی گردد.

و اما باید توجه داشت که قناعت این نیست که انسان در راه تحصیل رزق و روزی و تأمین احتیاجات زندگی خود و خانواده اش کار و کوشش نکند و در حال انزوا و گوشه نشینی بسر برده خود و فرزندانش در محرومیت و درماندگی زندگی کنند. زیرا این روش رهبانیت است و از دیدگاه دین مقدس اسلام شدیداً محکوم گردیده و عقل سلیم نیز آن را هرگز تائید نمی کند.

سوء ظن و بدگمانی یکی از انحرافات فکر و بیماری زیانبار روانی و گناهان قلبی است که موجب اختلاف و تفرقه، بدخواهی، نفرت، دشمنی و بدبینی میگردد و بزرگترین ضربات مهلک را بر پیکر فرد و اجتماع وارد می سازد اتحاد و یگانگی، محبت و صمیمیت جامعه اسلامی را نابود می سازد و آرامش فکری و صفای زندگی اجتماعی را از بین می برد.

بدگمانی چیست؟

بدگمانی یعنی سوء ظن و بدبینی به فرد یا جامعه.

یا عبارت دیگر آن دسته از بدبینی و بدگمانی و تصورات سوء که شخص آگاهانه با اراده و اختیار خویش آنها را پذیرفته و در ذهن تقویت نموده و به مقتضای آن حکم و قضاوت می نماید.

در طول تاریخ انسانیت بسیار اتفاق افتاده است که مدتهای مدیدی در میان دو نفر یا قوم یا گروه اختلاف و کدورت، دشمنی و نفرت بدبینی و بدخواهی حکم فرما بوده است ولی بعد از گذشت زمان روشن شده است که آن همه دشمنی ها قتل و غارتها، در نتیجه گمانهای بیجا و بی مورد بوده که از اطراف افراد بدخواه و مغرض دامن زده شده است. تا آب را گل آلود کنند، دوستان نادان و دشمنان دانا بتوانند در میان آن ماهی بگیرند و به نوائی برسند.

قرآن در این زمینه به مسلمانان هشدار می دهد که از گمانهای نفاق افکن، پرهیزند و زندگی خود و دیگران را بر اساس ظن و گمان در معرض تیرگی و هلاکت قرار ندهند:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ﴾ (حجرات: ۱۲). «ای

کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است».

در روایت اسلامی نیز پدیده بدگمانی و سوءظن بسیار مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است رسول الله ﷺ می فرماید:

۱۰۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ. (البخاري).

از ابی هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: از گمان (بد) پرهیز کنید زیرا که گمان بد دروغ‌ترین سخن است.

سوء ظن کجا حرام است؟

- ۱- بدگمانی وقتی حرام است که شخص مظنون مسلمان، صالح، عادل و نیکو کار باشد.
 - ۲- سوء ظن بصورتی در قلب شخص قرار گرفته باشد که او را وادار نماید، تا علیه شخص مظنون تلاش و فعالیت کند، و او را ضرر و زیان برساند.
- و اما اگر سوءظن فقط خیال و حدیث نفس باشد و در قلب استقرار نیابد، گناه نیست زیرا که خیال بافی و حدیث نفس در اختیار انسان نیست بلکه جزو توهمات است.

بدگمانی کجا جایز است؟

- ۱- اگر شخص مظنون کافر باشد درباره او بدگمان شدن جایز بلکه مطلوب است چون هیچگاه بر شخص کافر و ملحد اعتماد درست نیست، زیرا آنان همیشه نسبت به مسلمانان متعهد آگاه و دلسوز عزایم پلید و شوم دارند.
- ۲- و نیز اگر شخص مظنون فردی سودجو، فرصت طلب، بی‌بند و بار و خود فروخته باشد از چنین شخص بی‌ماهیت، بد ظن و مشکوک شدن جایز و مطلوب است.

علل وانگیزه‌های بدگمانی

همانگونه که بیماریهای جسمی معلول علت است بیماری سوء ظن به دیگران نیز یک بیماری اخلاقی و انحرافی فکری است و دارای علل و انگیزه‌های گوناگونی است که نمونه

هایی از آن ذکر می‌شود.

الف: ضعف ایمان

اگر کسی دارای ایمانی قوی باشد، حسب دستور اسلام نسبت به مسلمانان برادرانه و با صمیمیت رفتار می‌کند و هرگز به آنها بدگمان و بدبین نمی‌شود و بدون جهت به آنان تهمت زده بدگمان نمی‌گردد.

ب: ضعف نفس

بعضی از افراد در اثر ضعف نفس، گرفتار حالت اضطراب و آشفتگی فکری و وسوسه می‌شوند لذا نمی‌توانند حقایق را درست درک کنند و اطمینان خاطر و آرامش روحی پیدا کنند، بنابراین درباره هر چیزی و هر کسی دچار بدبینی و بدگمانی می‌شوند آنان گاهی در طهارت و نجاست و گاهی در حلال و حرام متردد می‌شوند و زمانی در افعال و اقوال تردید دارند و گاهی در مورد مردم و نیت آنان دچار شک و سوءظن می‌گردند و بر هیچ کسی اطمینان پیدا نمی‌کنند.

و بعضی اوقات این حالت زار در میان صمیمی‌ترین افراد جامعه همسر و شوهر نسبت به یکدیگر پیدا می‌شود نگرانی و درگیری در زندگی آنان بوجود می‌آورد. این افراد بیماران روحی و فکری هستند که خیلی سریع باید خود را علاج و درمان کنند و گرنه زیانهای فراوانی از نظر مادی و معنوی خواهند دید.

ج: غرور و خودخواهی

گاهی انسان به اعمال و افکار و اندیشه‌های خود مغرور شده یک حالت فوق العاده خود محوری و خودبینی پیدا کرده اعمال و افکار خویش را ملاک و معیار حق قرار می‌دهد و هرگاه دیگران در خط او نباشند نسبت به آنها بدگمان و بدبین شده آنان را منحرف، سازش کار و فاسد می‌داند و پیوسته از آنها بدگوئی می‌کند.

این غرور و خود برتر بینی یک بیماری بسیار خطرناکی است که آیات و روایات از آن سخت نکوهش شده است، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَغْرَبَنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ (لقمان: ۳۳). «زندگی دنیا شما را مغرور نکند».

و نیز می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوْا أَنْفُسَكُمْ﴾ (نجم: ۳۲). «خودتان را تعریف و تمجید و پاک ظاهر نکنید»

قرآن مجید غرور را یکی از ویژگیهای برجسته کفار می‌داند: ﴿إِنَّ الْكٰفِرُوْنَ اِلَّا فِيْ غُرُوْرٍ﴾ (ملک: ۲۰). «کافران جز در غرور نیستند».

مفاسد و زیانهای بدگمانی:

بدون شک بدگمانی به مردم زیانها و مفاسد فردی و اجتماعی فراوانی دارد که پاره ای از آن ذکر می‌گردد:

الف: تباهی دین و دنیا

بدگمانی طبق روایات اسلامی ایمان انسان را از بین می‌برد چنانکه حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «آفة الدین سوء الظن» تباهی دین بدگمانی است.

ب: تباهی اعمال

بدگمانی بدون شک اعمال خیر انسان را تباه می‌سازد حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إياك أن تسيئ الظن فإن سوء الظن يفسد العبادة» «از بدگمانی پرهیز کن زیرا که سوء ظن عبادت را فاسد می‌کند».

ج: به گناه و معاصی وادار می‌کند

بدگمانی موجب بروز گناهان زیادی می‌شود، زیرا انسان را به امراض مهلکی همچون غیبت، تهمت، تحقیر مسلمان و اهانت به افراد و... وادار می‌نماید.

د: موجب اختلاف و تفرقه می‌گردد

واضح است که بدگمانی و بدبینی مردم را از همدیگر جدا ساخته محبت و صمیمیت، وحدت و هماهنگی تعاون و همکاری آنان را به نفرت و دشمنی تفرقه و جدائی، کینه توزی و عناد مبدل می‌سازد.

درمان بیماری بدگمانی:

درمان علمی:

اولاً: کسی که گرفتار بدگمانی است در مفاسد و زیانهای آن بیندیشد یکی از دانشمندان اسلامی می‌گوید: «الکفر فی العواقب ینجی من المصایب».

فکر و اندیشیدن در سرانجام و نتایج کارها انسان را از هلاکت و مشکلات نجات می‌دهد.

ثانیاً: علل و انگیزه‌های بدگمانی را بررسی و ارزیابی کرده آنها را از خود دور سازد.
ثالثاً: در کيفر و مجازات سخت بدگمانی دقت نموده بکوشد خود را از بدگمانی نجات دهد تا مورد خشم و غضب الهی نگردد.

درمان عملی:

اولاً: سعی و تلاش کند در کارها و سخنان و احوال مردم کنجکاوتر گردد.
ثانیاً: به توهمات و خیالات بدخویش درباره دیگران اهمیت ندهد، و به کسانی که بدگمان است نیکی و محبت کند و با آنها معاشرت و ارتباط داشته باشد.
ثالثاً: از همنشینی و مجالس افرادی که بواسطه آنها از مردم بدگمان و بدبین می‌گردد دوری جوید.

رابعاً: مواظب باشد، اعمال و اخباری که از دیگران می‌داند و موجب بدبینی و بدگمانی می‌شود برای دیگران نقل و بازگو نکند.

غیبت و عیبگوئی

در بحث گذشته در مورد بدبینی و بدظنی که در نابودی عزت و آبروی مردم نقش مؤثر داشت بحث گردید، اکنون نیز از چیزهایی بحث می‌شوند که موجب از بین رفتن عزت و کرامت مردم و سبب تحقیر و اهانت به آنها است.

غیبت چیست؟

در حقیقت غیبت طمع و آرزو در نابودی دیگران و جریحه دار ساختن حیثیت و شرافت افرادی است که حضور ندارند و نمی‌توانند از خود دفاع کنند و این عمل ناجوانمردانه و بسیار زشت در حقیقت نشانه پستی و ترسو بودن شخص غیبت کننده است چون جرأت و شهامت ندارد رودررو با شخص سخن زشت و ناهنجار بگوید، در غیاب به طعن و عیبگوئی می‌پردازد، و این عادت بسیار زشت معمولاً پیشه افراد بی‌شخصیت و بی‌ارزش است.

غیبت در حقیقت تیشه ای است که ریشه کرامت و شخصیت آدمی را قطع می‌نماید و کسانی که به غیبت عادت دارند کمتر کسی را از نیش زهرآلود زبان خویش محفوظ می‌دارند. پیامبر اسلام ﷺ خطاب به یارانش به صورت پرسش و پاسخ غیبت را اینگونه تعریف می‌فرماید:

۱۰۸ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَيْبْتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ. (مسلم).

«از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ به یارانش فرمود: آیا میدانید غیبت چیست؟ صحابه گفتند: خدا و پیامبرش بهتر میدانند.

رسول الله ﷺ فرمودند: یاد کردن از برادرت به آنگونه که خوش ندارد. یکی پرسید اگر هم آنچه می‌گویم در برادرم موجود باشد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: اگر آنچه می‌گوئی در او باشد از او غیبت کرده ای و اگر آنچه می‌گوئی در او نباشد به او بهتان زده ای.»

خلاصه؛ ذکر کلیه امور و مسایلی که موجب اذیت و آزار برادر مسلمان گردد غیبت محسوب میشود اگر چه مربوط به شکل و صورت، عادات و اخلاق، طائفه و نسب و خانواده اش باشد.

۱۰۹- وعن عائشة قالت: قلت يا رسول الله ﷺ حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَكَذَا تَغْيِي قَصِيرَةً فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتِ كَلِمَةً لَوْ مُزِجَتْ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجَتْهُ. (ترمذی، ابوداود).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفتم: از صفیه (همسر پیامبر اسلام) برای اینقدر و اینقدر کافی است. (منظورش قد کوتاه حضرت صفیه بود) حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: حرفی زدی که اگر با آب دریا مخلوط می شد آن را آلوده می ساخت.

الف: غیبت ممنوع است

۱۱۰- وعن عائشة رضی الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا. (متفق عليه).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: از یکدیگر غیبت نکنید، بنده خدا و برادر یکدیگر باشید.

ب: غیبت حرام است

۱۱۱- وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ. (مسلم). «از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همه چیز مسلمان برای مسلمان حرام است جان، آبرو، حیثیت و مال او.

ج: غیبت از خوردن گوشت مردار بدتر است

۱۱۲- وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي ﷺ: لَأَنْ يَأْكُلَ أَحَدُكُمْ مِنْ جِيْفَةٍ حَتَّى يَشِيعَ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. (کنز العمال).

ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند فرمودند: اگر یکی از شما گوشت مرداری را بخورد تا اینکه سیر شود برای او بهتر است از اینکه گوشت برادر مسلمان خویش را بخورد (از او غیبت کند).

د: غیبت از زنا بدتر است

عیبگوئی از بسیاری گناهان کبیره نیز عظیم‌تر است، چون از حقوق العباد است، با توبه و استغفار بخشیده نمی‌شود مگر در صورتی که از شخص غیبت شده طلب آمرزش گردد و او نیز به عفو و درگذر مبادرت نماید، و چه بسا از کسانی غیبت شده که از دنیا رخت سفر بسته اند و در قید حیات نیستند و طلب مغفرت و آمرزش امکان ندارد. [ای بسا آرزو که خاک شده] در صورتی که گناهان کبیره‌ای که حقوق الله هستند، فقط با توبه و بازگشت واقعی بسوی پروردگار جهانیان بخشیده و معاف می‌شوند.

۱۱۳- وعن جابر وأبي سعيد الخدري رضی الله عنهما قالا: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ؛ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا فَإِنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ، فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّىٰ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ. (کنز العمال).

از جابر و ابوسعید رضی الله عنهما روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: از عیبگوئی و غیبت دوری جوئید چون غیبت از زنا نیز بدتر و گناهش بزرگتر است، زیرا شخص گاهی زنا می‌کند و سپس توبه می‌نماید ولی غیبت بخشیده نمی‌شود تا زمانی که شخص غیبت شده او را نبخشد.

ه: غیبت، خوردن گوشت برادر مسلمان است

غیبت چنان گناه زشت و بزرگی است که قرآن کریم این صفت ناهنجار را به صورت بسیار تنفر آوری تصویر می‌نماید به نحوی که هر ذوق سلیم از آن متنفر شده دوری می‌جوید چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَتُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ

مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ» (حجرات: ۱۲). «همدیگر را غیبت نکنید آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! مسلماً دوست ندارید.»

بدون شك خوردن گوشت انسان با هیچ ذوق و طبعی سازگار نیست، چه رسد که گوشت برادر باشد و آن هم در حالی که مرده است.

۱۱۴- قال ابن مسعود رضی الله عنه: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَامَ رَجُلٌ، فَوَقَعَ فِيهِ رَجُلٌ مِنْ بَعْدِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: تَخَلَّلَ، فَقَالَ: مِمَّا أَتَخَلَّلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ مَا أَكَلْتُ لَحْمًا، قَالَ: بَلَى مِنْ لَحْمِ أَخِيكَ. (طبرانی).

حضرت ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: ما نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم بودیم یک نفر از مجلس بیرون رفت، و نفر دیگری پس از رفتن او به غیبت کردنش شروع کرد، پیامبر خطاب به آن مرد فرمود: دندانهایت را تمیز کن و گوشت بین آنها را بیرون آور، آن مرد گفت: از چه چیز دندانهایم را تمیز کنم! من که گوشت نخورده ام! پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: تو گوشت برادرت را خوردی.

و: غیبت کننده بر خود ستم می کند

۱۱۵ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ نَحَاسٍ يَخْمُشُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جَبْرِيلُ؟ قَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ. (ابوداود).

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است پیامبر گرامی صلى الله عليه وسلم فرمودند: هنگامیکه به معراج برده شدم از کنار گروهی گذشتم که ناخنهای مسین داشتند که با آن صورت و سینه‌های خویش را می خراشیدند گفتم: ای جبریل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کسانی هستند که گوشتهای مردم را می خورند و آبروی آنها را می ریزند.

ز: غیبت موجب تباهی و نابودی اعمال است

۱۱۶- وعن أنس رضی الله عنه عن النبي: مَا صَامَ مَنْ ظَلَّ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ. (کنز العمال) ۱.

۱- شیخ آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه، این حدیث را ضعیف گفته است.

از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند، آن شخص که به خوردن گوشت مردم مشغول است (از مردم غیبت می کند) روزه نیست.

غیبت کجا جائز است؟

چون اسلام مطابق فطرت بشری است و نظام عادلانه آن موجب سعادت دنیا و آخرت و ضامن آبرو و حیثیت هر فرد، جامعه انسانی است، لذا قوانین و نظام اسلام بصلاح ملتها وضع گردیده است. و چون گاهی صلاح ملت و جامعه انسانی در عیبگوئی نهفته است، تا حقیقت آشکار شده و حقوق مادی و معنوی ملت ضایع نگردد، بنابراین اسلام در موارد بخصوصی از غیبت و عیبگوئی اجازه داده است که پاره ای از آن ذکر می گردد.

الف: شکایت مظلوم از ظالم

برای مظلوم و ستم دیده جائز است که از ظالم و ستمگر غیبت کند، معایب و مفسد آنها را نزد مسئولان مؤمن و متعهد دولت اسلامی و افراد آگاه و دلسوز عنوان نماید، تا حمایت و تعاون آنها را جلب نموده حق خود را از ستمگران بستاند خداوند می فرماید: ﴿لَا تُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ﴾ (نساء: ۱۴۸). «خداوند دوست ندارد که کسی بگفتار زشت صدا بلند کند مگر کسی که به او ظلم و ستم شده باشد».

ب: اصلاح امور جامعه

و نیز جائز است جهت تغییر دادن کارهای زشت و منکر، هدایت و راهنمایی عصیانگران و اصلاح امور جامعه، معایب و مفسد اشخاص مفسد و تجاوزگر، نزد مسئولان مؤمن و متعهد و مردم آگاه مسلمان بیان شود، تا از مفسد آنها جلوگیری بعمل آید.

ج: طلب فتوی

و نیز جائز است از مفتی و عالم آگاه به امور اسلامی استفتاء شود، که فلان شخص چنین

ظلم و ستمی بر من یا فلان شخص نموده است آیا او حق داشته است یا خیر؟ و...

د: اخطاریه خصوصی

مسلمانی می‌خواهد با شخص دیگری رابطه مشروع داشته باشد مانند دوستی و رفاقت، ازواج، معامله و شراکت، همسایگی و... ولی آن شخص فردی خود خواه شرور، مکار، ستمگر، دروغگو و مبتلا و آلوده به انواع زشتیها و رذایل اخلاقی باشد، در این صورت معایب و مفسد او را بیان کردن جائز بلکه مطلوب است تا آن شخص مسلمان گول نخورد و از شر او محفوظ ماند.

ه: اخطاریه عمومی

افرادی که به شکل آشکار و علنی مرتکب فسق و فجور و بدعت میشوند، مسلمانان را از مفسد و معایب عقیدتی و اخلاقی آنها آگاه ساختن نه تنها جائز بلکه واجب و ضروری است.

و: معرفی نمودن افراد

هر گاه شخص به لقبی معیوب و غیرمطلوب، مشهور باشد، و بدون ذکر آن شناخته نشود و هدف از ذکر آن توهین و مسخره نباشد، جائز است مانند؛ کر، کور، لال، لنگ، گدا و.... در مورد جواز غیبت در موارد ذکر شده پاره ای دلیل ذکر میگردد.

۱۱۷- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْذَنَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: ائِدُنُوا لَهُ، بِنَسِ أَخُو الْعَشِيرَةِ.

(متفق علیه).

از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که مردی خدمت پیامبر ﷺ اجازه ورود خواست رسول الله ﷺ فرمودند: به او اجازه دهید او بدترین فرد قوم خویش است.

۱۱۸- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَفُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا.

(بخاری).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: گمان نمی‌کنم فلان شخص و فلان شخص از دین ما چیزی بفهمند. (هر دو شخص از منافقین بودند).

۱۱۹- وعن فاطمة بنت قیس رضی الله عنها قالت: أتیت النبی صلی الله علیه و آله فقلت: إن أبا الجهم ومعاوية خطبائي. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: أمّا معاوية، فصعلوك لا مال له، وأمّا أبو الجهم، فلا يضع العصا عن عاتقه. (متفق عليه).

از حضرت فاطمه دختر قیس رضی الله عنها روایت است که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم: ابوجهم و معاویه از من خواستگاری کرده اند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: معاویه فقیر است مال و ثروتی ندارد و ابوجهم عصا را از گردنش نمی‌گذارد (یعنی زنها را زیاد می‌زند).

۱۲۰- وعن حسن رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله: ثلاثة لا تحرم عليك أعراضهم: المجاهر بالفسق والإمام الجائر والمبتدع. (کنز العمال).

از حسن رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: از بین بردن آبرو و حیثیت سه کس برای تو حرام نیست. ۱- کسی که به صورت ظاهر و علنی مرتکب فسق و فجور می‌شود ۲- امام و حاکم ظالم و ستمگر ۳- شخص بدعتی.

سخن چینی

در روایات اسلامی هر گاه از غیبت بحث می‌شود حتماً در جوار آن صفت بسیار زشت دیگری که اسلام به شدت آن را حرام نموده است بحث می‌گردد و آن صفت بد، تمامی و سخن چینی است و آن عبارت است از اینکه انسانی به نیت سوء سخن کسی را که درباره دیگری گفته است به آن شخص دیگر برساند.

ظاهر است چنین عمل ناجوانمردانه به هر شکل و صورتی که باشد موجب دشمنی، بدبینی، کینه توزی، فتنه و فساد، اختلاف و کدورت، انحطاط مادی و معنوی فرد و جامعه می‌گردد اینگونه شخص پست‌ترین انسان روی زمین و بدترین خلق خدا می‌باشد و از نظر

اسلام سخت محکوم و منفور است، زیرا سخن چینی مفسد و زیانهای خانمانسوز و مهلکی بدنبال دارد که برخی از آنها ذکر میگردد.

مفسد سخن چینی:

الف: اختلاف و دشمنی

نمام و خبرچین بر خلاف دستور صریح خدا و رسول که مردم را به صلح و صفا وحدت و همبستگی، محبت و صمیمیت دعوت کنند گام بر می‌دارد و با نقل گفتار و کردار ناپسند افراد برای یکدیگر دوستی و محبت اعتماد و خوش بینی تعاون و همکاری مردم را نسبت به یکدیگر از بین برده و به جای آن دشمنی و کینه توزی، بدبینی و انتقام جوئی تفرقه و کشمکش و به دنبال آن جنگ و خونریزی پدید می‌آورد، و برای همین است که از نظر اسلام صفتی بسیار زشت محسوب گشته و برای آن مجازات سختی در نظر گرفته شده است.

ب: فتنه‌گری و آتش افروزی

از آثار و نتایج شوم سخن چینی فتنه انگیزی و آتش افروزی در میان نزدیکترین افراد جامعه می‌باشد مانند؛ همسر و شوهر، عروس و مادر شوهر، برادر و خواهر، همسایگان، دوستان، همکاران و...

زیرا سخن چین بدبخت بر اثر خوی زشت و پست خود، با دروغ و نیرنگ و چرب زبانی از گاه کوهی می‌سازد و افراد را بجان هم می‌اندازد و خونهای پاکی را می‌ریزند فتنه و آتش افروزیهایی بر پا می‌کند که بسا اوقات آثار شوم آن تا سالها و قرنهای باقی می‌ماند.

ج: آلودگی به گناه

از آثار غیر قابل انکار نامی و سخن چینی آلوده شدن به گناهان کبیره است مانند؛ غیبت، تهمت، دروغ و خیانت، کینه و حسد مکر و نفاق می‌باشد که هر کدام از آنها مفسد

گونگون فردی و اجتماعی خطرناکی بدنبال دارد که موجب تباهی و بدبختی دنیا و آخرت سخن چین می‌گردد.

د: منفوری نزد خدا و رسول

بدون شك سخن چین علاوه بر اینکه نزد خدا و رسول زشتترین مردم و بدترین کسی است که بر روی زمین قدم می‌گذارد و در آخرت نیز کیفر و مجازات شدیدی برای او در نظر گرفته شده است در جامعه انسانی نیز پست‌ترین و منفورترین مردم بشمار می‌رود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إياك والنميمة فإنها تزرع الضغينة وتبعد عن الله والناس» از سخن چینی پرهیز زیرا که آن کینه را (در دل) می‌کارد، از خدا و مردم دور می‌گرداند.

بدترین سخن چینی‌ها:

اگر چه تمام اقسام و انواع سخن چینی زیانبار و مدموم است ولی بدون تردید، زشت‌ترین و خطرناک‌ترین خبر چینی آن است که شخص از دیگری نزد زمامدار و مسئول ظالم و ستمگری گفتار یا کردار شخص را بازگو نماید که بسا اوقات موجب زندان، شکنجه، قتل و برکناری از کار، یا زیان مادی و معنوی دیگری گردد.

سخن چینی از دیدگاه آیات و روایات:

آیات و روایات زیادی در نکوهش و کیفرهای شدید، درباره سخن چینی و فتنه انگیزی نقل شده است که قسمتی از آنها ذکر می‌گردد.

خداوند می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١٠﴾ (همزه: ۱). «وای بر حال هر کس که عیب‌جو و طعنه زن باشد».

و نیز می‌فرماید: «وَلَا تُطْعَمُ كُلُّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١١﴾ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١٢﴾ (قلم: ۱۱-۱۰). «ای پیامبر! هرگز از فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد و از مردم بسیار عیبجوئی نموده به سخن چینی می‌پردازد، اطاعت و پیروی مکن».

الف: سخن چینی بدترین راستگویی است:

حضرت علی می‌فرماید: «أسوء الصدق النمیمة». بدترین راستگویی سخن چینی است.

ب: سخن چین بدترین انسان روی زمین است

۱۲۱- حضرت پیامبر گرامی ﷺ می‌فرماید: «شَرَّارُ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَاءُوُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ، الْبَاغُونَ الْبُرَاءَ الْعَنْتَ. (احمد). «بدترین بندگان خدا کسانی هستند که در سخن چینی تلاش میکنند و در میان دوستان جدائی می‌اندازند و برای انسانهای پاک عیب می‌تراشند».

۱۲۲- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: شَرُّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهِينِ، الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بَوَجْهِ، وَهَوْلَاءَ بَوَجْهِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: بدترین مردم، انسانهای دورو هستند که نزد این گروه به چهره می‌آید و نزد آن گروه به چهره دیگر.

ج: سخن چین داخل بهشت نمی‌شود

طبق فرمان صریح حضرت پیامبر گرامی ﷺ سخن چین هرگز داخل بهشت نمی‌گردد.
۱۲۳- وَعَنْ حذيفة رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ). از حضرت حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند، سخن چین داخل بهشت نمی‌گردد.

درمان سخن چینی:

مرض مهلك سخن چینی را از دو راه می‌توان معالجه و درمان کرد، یکی از جانب خود سخن چین و دوم از طرف مخاطب و شنونده.

علاج از ناحیه سخن چین:

کسی که گرفتار مرض بسیار مهلك و خانمانسوز خبر چینی است باید هر چه زودتر برای

اصلاح خود بکوشد تا با خواست خداوند شفا یابد.

اولاً: شخص سخن چین در مفاسد خانمانسوز اختلاف و تفرقه انگیزی، ایجاد کینه و عداوت، جنگ و جدال و منفوریت نزد خدا و رسول و... بیندیشد و برای نجات اقدام نماید. ثانیاً: بکوشد خود را از علل و انگیزه های سخن چینی پاک و منزّه گرداند، از قبیل حسادت، دشمنی، سود جوئی ریاست طلبی و... ثالثاً: در آیات و روایاتی که درباره کیفر و مجازاتهای سخت سخن چینی وارد شده است دقت و تفکر و با مجاهده بانفس اماره خود را از مرض سخن چینی فرسنگها دور نماید، تا از عذاب دردناک رستاخیز نجات یابد.

علاج از ناحیه شنونده:

بر شنونده و مخاطب لازم است برای جلوگیری از سخن چینی و زیانهای جبران ناپذیر آن، نکات زیر را رعایت کند. اولاً: چون سخن چین بخاطر ارتکاب گناهان کبیره از قبیل غیبت، تهمت، افتراء و فتنه انگیزی و... فاسق می گردد نباید سخن وی را باور کرد و پذیرفت زیرا خداوند می فرماید: ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (حجرات: ۶). «هر گاه فاسقی برای شما خبری آورد (پذیرید بلکه) تحقیق کنید». ثانیاً: باید خبر چین را از آنچه نقل می کند باز داشت و نصیحت کرد تا آتش افروزی ننماید.

خداوند می فرماید: ﴿وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (لقمان: ۱۷). «به نیکی و معروف فرمان ده و از بدی و زشتی باز دار».

ثالثاً: نباید به گفتار خبرچین ترتیب اثر داد و به کسی بدگمان شد.

خداوند می فرماید: ﴿أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِتْمٌ﴾ (حجرات: ۱۲).

«از بسیاری پندارها (در حق یکدیگر) پرهیزید، همانا بعضی از گمانها گناه است».

رابعاً: نباید به دنبال گفتار سخن چین در جستجوی عیوب مردم کنجکاوی کرد خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾ (حجرات: ۱۲). «و از حال (ناپسند و نهانی یکدیگر) جستجو نکنید».

خامساً: به گفتار سخن چین نباید گوش و ترتیب اثر داد بلکه در برابر او طوری عکس العمل نشان داد که از کار خویش پشیمان و شرمنده گشته در آینده مرتکب چنین عمل زشتی نگردد.

حسد

در نظام تربیت اسلامی احساس تجاوز و اندیشه عدوانی نسبت به دیگران نیز انسان را در شمار ستمگران قرار می دهد و این احساس عدوانی و تجاوز در صورتهای گوناگون متصور است که از آن جمله حسد است و متأسفانه اکثریت قاطع مردم کم و بیش به این بلاء خانمانسوز و مهلک گرفتارند.

حسد چیست؟

حسد یک خیانت باطنی و بد خواهی درونی است که شخص حسود، خوشی و راحتی و نعمتهای دیگران را نمیتواند تحمل کند بلکه همیشه آرزوی از بین رفتن آنها را دارد، و اگر توان و قدرت داشته باشد در زوال آنها تلاش میکند، بنابراین کار حسود در ویران کردن و آرزوی ویران شدن متمرکز می شود، نه اینکه آن سرمایه و نعمت حتماً به او منتقل گردد.

نشانه های حسادت:

همانگونه که بسیاری امراض جسمی نامعلوم بوده و انسان در اثر غفلت دیر متوجه آنها می شود و پزشک متخصص با دیدن نشانه ها و علائم آنها را در می یابد، بیماری اخلاقی نیز بسیار مرموز هستند که انسانهای خود پسند آنها را نمی شناسند و اگر هم بشناسند کمتر به آن

اعتراف میکنند و یکی از انحرافات و بیماریهای اخلاقی حسد است که دانشمندان علم اخلاق نشانه های برای آن بدین ترتیب ذکر کرده اند.

- ۱- شخص حسود وقتی در حضورش از کسی تعریف شود ناراحت می گردد.
- ۲- از کسی تعریف نمی کند بلکه همیشه از دیگران بدگوئی میکند.
- ۳- از دیدن نعمت دیگران سخت ناراحت و پریشان می گردد.
- ۴- هیچگاه عفو و گذشت ندارد و سخت انتقام می گیرد.
- ۵- فردی بدخلق و عصبانی است.

علل و انگیزه حسادت

الف: ضعف ایمان

کسانیکه ایمان راسخ و درستی ندارند، به قدرت و حکمت خداوندی پی نبرده اند، وقتی که نعمتهای الهی را در مردم مشاهده می کنند بجای اینکه از باب نوع دوستی و برادری اسلامی خرسند گردند، چشم به آنها دوخته حسد می ورزند.

ب: بخل و تنگ نظری

هر کس که بخیل و تنگ نظر باشد، نعمتها و امتیازاتی را که در دیگران مشاهده میکند، ناراحت می شود زیرا او همه خوبیها و نعمتها را برای خودش می خواهد و بس و چون دست رسی به آنچه که مردم دارند، پیدا نمی کند حسد می ورزد.

ج: حرص شدید به دنیا

شخص حاسد حرص و علاقه شدید به امور مادی دنیا دارد وقتی آنها را در دست دیگران می بیند حسود می ورزد.

د: کینه و عداوت

بعضی از افراد در اثر دشمنی و کینه‌ای که با کسی دارند چون او را خوشحال و آسوده خاطر می‌بینند حسد ورزیده آرزوی نابودی آن را می‌کنند و اگر به بلا و مصیبتی مبتلا گردد شاد و خرسند می‌شوند.

مفاسد و زیانهای حسادت:

حسد از بزرگترین رذایل اخلاقی است که مفاسد و زیانهای خطرناکی به جسم و جان آدمی وارد میکند، اینک پاره ای از آن ذکر میگردد.

الف: حسد از ویژگیهای کفار و منافقین است

حسد از ویژگیهای کفار و منافقین است، که همیشه آرزوی ارتداد و نابودی مسلمین را دارند خداوند می‌فرماید: ﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾ (بقره: ۱۰۹). «بسیاری از اهل کتاب از روی حسد آرزو دارند که شما را بعد از پذیرش ایمان بکفر بازگردانند با اینکه حقانیت اسلام برایشان کاملاً روشن گشته است». ﴿إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا﴾ (آل عمران: ۱۲۰). «اگر به شما (مسلمانان) خوشحالی برسد آنها (کفار) ناراحت می‌شوند و اگر ناگواری و مصیبتی به شما برسد شاد می‌شوند».

و نیز حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند فرمودند:

۱۲۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: وَلَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ.

(نسائی). «از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا فرمودند: ایمان و حسد در قلب یک

مسلمان جمع نمی‌شوند».

ب: حسد اعمال خیر را نابود می‌سازد

۱۲۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (ابوداود).

حضرت ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند، از حسد دوری جوئید زیرا حسد حسنات و نیکی‌ها را چنان می‌خورد که آتش هیزم خوشکیده را.

ج: حسد ایمان را تباه می‌کند

۱۲۶- وَعَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: الْحَسَدُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسَلَ (دیلمی)^۱.

حضرت رسول الله ﷺ می‌فرماید: حسد ایمان را فاسد و تباه می‌کند همانگونه که صبر عسل را فاسد می‌نماید. (صبر ماده بسیار تلخ و بد مزه ای است که هر گاه با عسل بیامیزد طعم و شیرینی آن را زایل می‌گرداند).

د: حسد موجب اندوه و رنج روحی می‌گردد

شخصی که گرفتار بیماری حسد است چون راحتی و نعمت و عزت دیگران را می‌بیند نمی‌تواند آنها را تحمل نماید لذا سخت در شکنجه روحی بسر می‌برد تا هلاک و نابود گردد.

شاعری درست گفته است:

الله در الحسد ما أعد له
بدا بصاحبه فقتله

آفرین بر حسد! که تا چه اندازه داد گستر است
از خود صاحبش آغاز می‌گردد و او را می‌کشد!

شاعر دیگری گفته است:

اصبر علي كيد الحسود
فإن صبرك قاتله

۱- شیخ آلبنی این حدیث را ضعیف خوانده است.

النار تأکل نفسها
 إن لم تجد ما تأكله
 در برابر نیرنگ حسود شکیبایی پیشه کن، که همان شکیبایی تو قاتل اوست.
 آتش اگر چیزی را نیابد که بخورد، خودش را میخورد (و خاموش میگردد)
 حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لا راحة لحسود» برای شخص حسود راحتی و آرامش
 وجود ندارد.

هـ: حسد موجب خیانت می گردد

حسد چشمهای بصیرت را کور می کند و شخص حسود برای نابودی و زیان رسانیدن به
 صاحبان نعمت پیوسته تلاش میکند هر چند خودش در این راه خسارت و زیان فراوانی ببیند.
 داستان حضرت یوسف علیه السلام و برادرانش درس عبرت و آموزنده ای برای خردمندان
 است که حسد چگونه مهر اخوت و برادری و چشمهای بصیرت را کور ساخته برادر علیه
 برادرش قیام می کند و از گرگ هم گوی سبقت را می رباید و می گوید: ﴿أَفْتَلُوا يَوْسُفَ أَوْ
 أَطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُلْ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ﴾ (یوسف: ۹). «یوسف را بکشید یا به سرزمین دور
 دستی بیفکنید تا توجه پدر فقط با شما باشد».
 و فرزند حضرت آدم علیه السلام قایل بعلت حسادت چشمهایش کور گشته برادرش را
 بشهادت می رساند.

﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخٰسِرِينَ﴾ (مائده: ۳۰).
 «هوای نفس او را برکشتن برادرش ترغیب نمود تا او را بقتل رساند و بدین سبب از
 زیانکاران گردید».

و نیز علما سوء یهود و نصاری از حقانیت اسلام و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله کاملاً آگاه بودند
 ولی حسادت و کینه توزی آنها باعث شد تا آنان علیه دین مقدس اسلام مسلحانه قیام کنند و
 برای همیشه در زمره ملعونین بارگاه الهی گردند.

غبطه

غبطه عبارت است از اینکه هنگامیکه انسان نعمتی در دیگری می‌بیند خوشحال شده و آرزوی داشتن آن را برای خودش نیز می‌کند و هرگز آرزوی نابودی و زیان رسانیدن به صاحبان نعمت را ندارد و این یک حالت قهری و فطری است که هر کس چیز خوب، نعمت و کمال را برای خودش دوست می‌دارد لذا از دیدگاه اسلام حرام نیست بلکه جایز است، رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۱۲۷- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَّطَ عَلَيْهِ هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا. (بخاری).

از حضرت عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: حسد جایز نیست مگر در دو چیز یکی آنکه خداوند به کسی مال و ثروت داده و او را توفیق خرج کردن در راه حق نیز داده است. و دیگر آن کسی که خداوند به او علم و دانش داده او در میان مردم داوری می‌کند، و دیگران را علم و حکمت می‌آموزد.

درمان حسد:

درمان عملی حسد به این صورت ممکن است که شخص حاسد از تمام علل و اسبابیکه موجب حسد می‌شود دوری جوید و از امراض مهلکی همچون کبر و غرور، حب جاه و مقام، دنیا پرستی، پرهیز نموده و با افرادی که از آنها حسد می‌برد، با خوش اخلاقی تواضع و انکساری و خیر خواهی معاشرت نماید و از شر هوای نفس اماره به خداوند عزیز پناه برد و از او کمک و استمداد جوید، انشاء الله تعالی خداوند رحیم او را هدایت نموده از گناهان گذشته او درگذر می‌فرماید همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت: ۶۹). «آنانکه در راه ما کوشش می‌کنند محققاً آنها را براههای خویش هدایت می‌کنیم و همیشه خداوند با نیکوکاران است.»

تعصب

از بیماریهای خطرناک اخلاقی تعصب بیجا است که انسان را از حق و اعمال خیر باز داشته در منجلا ب کبر و غرور، خودخواهی و... غوطه‌ور ساخته با انواع زشتی‌ها، ستمگریها، کینه توزیها، اختلاف و فتنه انگیزیهای شرم آور گرفتار می‌سازد و زیانهای فراوان مادی و معنوی به فرد مسلمان و جامعه اسلامی وارد میکند.

تعصب چیست؟

تعصب عبارت است از دوستی و محبت و طرفداری افراطی نسبت به خود یا کسی و چیزی که مربوط به خود شخص است از قبیل، پدر و مادر، خواهر و برادر، فرزند، طائفه، زبان، نژاد، کشور، شهر، محله، حزب و گروه و مذهب و...

و تعصبی که از نظر اسلام مذمت شده و زیانبار است این است که انسان بدون در نظر گرفتن حق و باطل، ظالم و مظلوم، فقط بخاطر اینکه متعلق بوی و مورد علاقه و حمایت او است باطل و بیجا باشد، اسلام اینکه تعصب کورکورانه را شدیداً محکوم می‌نماید، زیرا که از دیدگاه اسلام ملاک و معیار حمایت و همکاری فقط حق است و مسلمان موظف است حق و حقیقت را در نظر گرفته با افراد صالح و نیکوکار محبت ورزیده طرفدار واقعیت باشد، و هرگز بر خلاف این معیار با کسی محبت و دوستی یا دشمنی و مخالفت نرزد هر چند که طرف از دوستان و نزدیکان او باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ (مجادله: ۲۲). «ای پیامبر اسلام! هرگز نخواهی یافت مردمی را که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشند که دوستی کنند با دشمنان خدا و رسول هر چند که پدر، فرزند، برادر و خویشاوندان آنها باشند»: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ ۗ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

الظَّالِمُونَ ﴿۲۳﴾ (توبه: ۲۳). «ای مومنان شما پدران و برادران خود را دوست مدارید. اگر آنان کفر را بر ایمان برگزیدند و هر کس از شما آنان را دوست بدارد، بدون شک از ستم کاران است.»

و نیز تعصب بی جا، از خود و دیگران و نادیده گرفتن حقایق و واقعیتها، در روایات اسلامی شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته و کیفرهای سختی برای آنان اعلام گشته است، چنانکه پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

۱۲۸- وعن جبير بن مطعم رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصِيَّةٍ. (ابوداود).

از حضرت جیب بن مطعم رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس مردم را برای تعصب ورزیدن بخواند از ما نیست و هر کس از روی تعصب بجنگد از ما نیست و هر کس بر تعصب بمیرد از ما نیست.

و اما مهر و محبت با اقوام و خویشاوندان دور و نزدیک و دفاع از آبرو و حیثیت آنان، نه تنها تعصب نیست، بلکه از دیدگاه اسلام، مطلوب ارزشمند و جزو صله رحم و پیوند با خویشاوندان است، چنانکه پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

۱۲۹- وعن فسيلة رضي الله عنها قالت: سمعت أبي يقول: سألت رسول الله ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِنَ الْعَصِيَّةُ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ مِنَ الْعَصِيَّةِ أَنْ يَنْصُرَ الرَّجُلُ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ. (احمد ابن ماجه).

حضرت فسیله رضي الله عنها از پدرش روایت می کند که من از پیامبر خدا دریافت کردم یا رسول الله آیا هر کس قوم و فامیل خویش را دوست بدارد، تعصب است؟ فرمودند: خیر ولی تعصب این است که شخص قوم و فامیل خویش را بر ظلم و ستم کمک و یاری نماید.

۱۳۰- وعن سراقه بن مالك رضي الله عنه قال: خَطَبَنَا رسول الله ﷺ فَقَالَ: خَيْرُكُمْ الْمُدَافِعُ عَنْ عَشِيرَتِهِ مَا لَمْ يَأْتُمْ. (ابوداود).

حضرت سراقه بن مالک رضی الله عنه روایت می کند رسول الله صلی الله علیه و آله برای ما سخنرانی کرد و فرمودند: بهترین شما کسی است که از قوم و فامیل خویش دفاع کند، تا جائی که مرتکب گناه و معصیت نگردد.

ناراضی و قطع رابطه

بدون تردید جنگ و جدال و ناراضگی سبب تباهی و بدبختی مادی و معنوی انسان در دنیا و آخرت میگردد زیرا قطع رابطه و کناره گیری دو مسلمان از روی کدورت ممکن است کم کم به اختلافات و نزاعهای شدید منجر گردد، لذا اسلام آن را در صورت لزوم بیش از سه روز حرام و ممنوع قرار داده است، ولی در صورت لزوم برای فرو نشاندن خشم و عصبانیت تا سه روز اجازه داده است ولی بعد از گذشت سه روز بر آنان لازم است برای صلح و صفا و حل مسائل مورد نزاع تلاش نموده بر احساسات خود چیره شوند.

الف: ناراضی بیش از سه روز حرام است

۱۳۱- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: برای مسلمان جایز نیست بیش از سه روز برادرش را ترک کند.

ب: ناراضی امید شیطان است

۱۳۲- وَعَنْ جَابِرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ أَيَسَّ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمُصَلُّونَ

فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ. (مسلم).

از جابر رضی الله عنه روایت است من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمودند، همانا شیطان ناامید شده که مسلمانان در جزیره العرب او را پرستش کنند (و تنها امیدش) در ایجاد نزاع و اختلاف و تفرقه انگیزی است.

ج: ناراضی کلید جهنم است

۱۳۳- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَ ثَلَاثٍ فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ. (ابوداود).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه روز برادرش را رها کند و هرکس بیش از سه روز برادرش را ترک کند و بمیرد داخل جهنم می‌گردد.

د: ناراضی موجب عدم مغفرت الهی است

۱۳۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ اثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ، فَيَعْفِرُ اللَّهُ لِكُلِّ امْرِئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأَةً كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءً، فَيَقُولُ: اتْرُكُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا. (مسلم).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: در هر روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال انسان در حضور پروردگار پیش می‌شوند و هر شخص که به خداوند شرک نورزیده خداوند او را می‌بخشد مگر شخصی که در میان او و برادرش دشمنی و ناراضی بوده است، پس خداوند می‌فرماید: اینها را رها کنید تا با هم صلح و آشتی نمایند.

ه: ناراضی موجب تباهی و نابودی دین است

۱۳۵- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَسُوءَ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّهَا الْخَالِقَةُ. (ترمذی).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از مخاصمت و ناراض شدن پرهیزید زیرا آن نابود کننده دین است.

صلح و آشتی

طبیعی است که انسان در بستر حیات و زندگی خویش گاه گاهی خلاف دستورات الهی قدم بر دارد، و برای ارضایی نفس اماره دست به جنایتهای گوناگون زند، از قبیل جنگ و

جدال، دشمنی و ناراضی و غیره ... ولی آدم هوشیار همان است که سود و زیان همیشه از نظرش مخفی نماند، حیات جاویدان و همیشگی خود را به خاطر زندگی زودگذر چند روزه تباه نکند، بلکه هر چه زودتر در جهت صحیح و درست گام بردارد. طبق خواسته پروردگارش مسیر خود را تغییر دهد، زیرا اخوت اسلامی ایجاب می‌کند، افرادی که با هم نزاع و دشمنی دارند طبق دستور صریح اسلام با هم صلح و آشتی نمایند.

و جامعه اسلامی نیز مسئول و متعهد است که در برابر افرادش به صورت ناظر بیطرف و تماشاگر نگاه نکند، بلکه بر افراد صاحب فکر و اندیشه و قدرتمند واجب و لازم است به منظور اصلاح جامعه خویش مداخله نمایند و اجازه ندهند تا آتش فتنه و فساد، دشمنی و کینه توزی توسعه بیشتری پیدا کند و جامعه اسلامی را به تباهی و نابودی بکشاند چنانکه در بسیار از آیات قرآن مجید و روایات اسلامی از صلح و اصلاح تمجید و سفارش اکید شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ (حجرات: ۱۰).

«همانا مؤمنان همه برادرند پس در میان برادران خود اصلاح کنید».

﴿وَإِن طَافَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ (حجرات: ۹). «اگر دو گروه از

اهل ایمان به همدیگر جنگیدند در میان آنها صلح و آشتی برقرار کنید».

﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء: ۱۲۸). «همانا صلح و آشتی بهترین عمل است».

الف: صلح افضل ترین عمل است

۱۳۶- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ وَفَسَادُ ذَاتِ الْبَيْنِ الْحَالِقَةُ لَا أَقُولُ تَخْلِقُ الشَّعْرَ وَلَكِنْ تَخْلِقُ الدِّينَ. (ابوداود وترمذی).

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را با خبر نسازم از کاری که پاداش آن از نماز، روزه، زکات بیشتر است؟ صحابه گفتند: آری یا رسول الله! فرمودند: صلح

و آشتی دادن در میان مردم است، زیرا اختلاف و عداوت تیغی تراشنده است. نمی گویم موها را می تراشد بلکه دین را می تراشد و نابود می کند.

ب: بهترین شخص همان است که در صلح و آشتی سبقت جوید

۱۳۷- وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ: يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرَضُ هَذَا، وَيُعْرَضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از ابویوب رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: برای مسلمان جایز نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند، که با هم روبرو شوند و از همدیگر روی گردانند و بهتر شان کسی است که به سلام دادن آغاز میکند.

چون سلام دادن از نشانه های دوستی و محبت و آشتی است حضرت رسول اکرم ﷺ بهترین شخص همان کس را قرار میدهد که پس از مخاصمت و دشمنی در دادن سلام، صلح و آشتی سبقت می جوید.

عفو و گذشت

هر انسان در فراز و نشیب زندگی و در برخورد با توده مردم، حتماً با بد اخلاقی ها و بد رفتاریها مواجه میگردد، که او را ناراحت نموده موجب خشم و غضب وی میگردد و اگر بردباری و تحمل خشم در او نباشد شخصیت و عزت خویش و دیگران را از بین می برد، لذا اسلام عفو و گذشت را بهترین علاج این بیماری خانمانسوز قرار داده و سفارشات اکید و فراوانی در فرونشاندن خشم و غضب نموده و پاداشهای زیادی برای آن قرار داده است، چنانکه خداوند متعال یکی از ویژگیهای مهم فرد مؤمن را اغماض و گذشت اعلام می فرماید: ﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ (شوری: ۳۷). «هنگامیکه (مؤمنان) خشم میگیرند گذشت و اغماض پیش میگیرند». ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۷﴾ (آل عمران: ۱۳۴). «مسلمانان واقعی) خشم خویش را فرو می‌نشانند و از مردم در گذر می‌کنند خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۱۳۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پهلوانی و نیرومندی در کشتی گرفتن (و به پهلوانان ضربه فنی وارد کردن) نیست بلکه پهلوان کسی است، که هنگام خشم و غضب بر خویشتن تسلط داشته باشد.

۱۳۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: أَوْصِنِي. قَالَ: لَا تَغْضَبْ فَرَدَّدَ مِرَارًا، قَالَ: لَا تَغْضَبْ. (بخاری).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است مردی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفت: مرا نصیحت فرما، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خشمگین مباش، آن مرد چندین بار سوال خود را تکرار کرد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هر بار فرمودند: خشمگین مباش.

الف: عفو و گذشت موجب ایمان و آرامش قلب است

۱۴۰- وَعَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِنْفَاقِهِ مَالًا اللَّهُ قَلْبُهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا. (مسلم).

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس خشم خود را فرو نشانند، در حالیکه بر انجام دادن آن قدرت داشته باشد، خداوند قلب او را از آرامش و ایمان پر می‌سازد.

ب: عفو و گذشت جایزه اش حور است

۱۴۱- عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْفِقَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّىٰ يُخَيَّرَهُ فِي أَيِّ الْحُورِ الْعِينِ شَاءَ. (ابوداود).

از معاذ بن انس رضی الله عنه روایت است اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس خشم خود را فرو برد، در حالی که میتواند آن را نافذ کند، خداوند روز قیامت در انظار تمام مخلوق او را می‌خواند و به او اختیار می‌دهد هر حوری را که بخواهد برگزیند.

ج: عفو و گذشت موجب پرده پوشی از گناهان است

۱۴۲- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ. (کنز العمال).

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس خشم خود را فرو برد، خداوند از (عیوب) او پرده پوشی می‌کند.

د: عفو و گذشت موجب محبت خداوند است

۱۴۳- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَجِبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ أُغْضِبَ فَحَلِمَ. (ابن عساکر).^۱

از عائشه رضی الله عنها روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: محبت و دوستداشتن آن کس بر خداوند واجب است که بخشم آورده شد، ولی او بردباری نمود و (خشم خود را خورد).

ه: عفو و درگذشت موجب دخول بهشت است

۱۴۴- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا وَقَفَ الْعِبَادَ نَادَى مُنَادٍ لِيَقُمْ مَنْ أُجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ قِيلَ مَنْ ذَا الَّذِي أُجْرُهُ عَلَى اللَّهِ قَالَ الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ. (کنز العمال).

انس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: در روز قیامت در میدان محشر هنگامیکه مردم ایستاده اند، یکی اعلان می‌کند، هر کس که ثواب و اجرش بر خداوند است بلند شود و داخل بهشت گردد، گفته می‌شود: آن شخص کیست که اجر و مزدش بر خداوند است؟ می‌گوید: همان کسانی که از مردم عفو و گذشت نموده اند.

۱- شیخ آلبنی در سلسله احادیث ضعیفه این حدیث را موضوع و ساختگی گفته است. [مصحح]

و: عفو و گذشت موجب افزونی عزت و آبرو است

۱۴۵- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: الْعَفْوُ لَا يُزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَأَعْفُوا يُعِزُّكُمْ اللَّهُ. (کنز العمال) ۱.

از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: عفو و گذشت عزت و آبروی شخص را زیاد می‌گرداند پس عفو و گذشت پیشه کنید، خداوند به شما عزت و آبرو می‌بخشد.

ز: داستانهایی از مسلمانان واقعی

الف: روزی حضرت امام زین العابدین رضی الله عنه به طرف مسجد رفت در مسیر راه شخصی به او دشنام داد و ناسزا گفت بچه‌ها خواستند آن مرد را بزنند حضرت زین العابدین آنها را از این کار باز داشت و فرمود: دست نگه دارید سپس به آن مرد رو کرد و فرمود: ای مرد من بیشتر از آن هستم که می‌گویی و آن چه از من نمی‌دانی از دانسته هایت بیشتر است و اگر نیاز به گفتن آن داری برایت می‌گویم مرد بسیار شرمنده شد. حضرت زین العابدین پیراهنش را در آورد و به او داد و نیز دستور داد هزار درهم به او بدهند، مرد در حالی که دور می‌شد می‌گفت: أشهد أن هذا الشاب ولد رسول الله صلی الله علیه و آله. شهادت می‌دهم که این جوان فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله است.

ب: یکی از اقوام حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه بنام (مسطح) فردی فقیر بود و تحت تکفل و سرپرستی حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه قرار داشت در جریان دروغ و ساختگی (افک) که منافقین برای بدنام کردن ام المومنین حضرت عائشه رضی الله عنها ساخته بودند، شرکت داشت و به شایعه پراکنی پرداخت و حق قرابت، کفالت و اسلام را نادیده گرفت حضرت ابوبکر صدیق بسیار ناراحت شد و سوگند یاد کرد که رابطه خویش را با او قطع نموده دست از کمک و مساعدت بردارد، خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِيَعْفُوا وَيَلِصَفُحُوا ۗ أَلَا

۱- شیخ آلبنی در سلسله احادیث ضعیفه این حدیث را ضعیف جدا گفته است. [مصحح]

تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾ (نور: ۲۲). «و صاحبان مال و ثروت نباید قسم بخورند که به نزدیکان و بینوایان و مهاجران در راه خداوند کمک نکنند! باید ببخشند و گذشت کنند! آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ خداوند بسیار بخشنده و مهربان است.»

حضرت ابوبکر رضی الله عنه او را بخشید و بار دیگر احسان و نیکی را نسبت به او از سرگرفت و فرمود: «أحب أن يغفر الله لي» دوست دارم خداوند مرا ببخشد.

درمان و علاج خشم:

بدون شك خشم و غضب کلید همه بدیها است همانگونه که حضرت امام حسن عسکری می فرماید: (الغضب مفتاح كل شر) ولی طبق فرمایش پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم (لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ) «هر درد درمانی دارد»، این بیماری مهلك نیز علاج و درمان دارد و برای علاج آن پیامبر چنین رهنمود فرموده است.

الف: تغییر حالت شخص خشمگین

۱۶۶- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ لَنَا: إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَإِلَّا فَلْيَضْطَجِعْ. (ابو داود و احمد).

از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما فرمودند: اگر از شما کسی خشم گرفت در حالی که ایستاده است بنشیند، اگر خشمش از بین رفت چه بهتر و اگر باز هم باقی ماند دراز بکشد.

ب: گرفتن وضو هنگام خشم

۱۶۷- وَعَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ. (ابوداود).

از رسول الله ﷺ روایت است، خشم از شیطان است و شیطان از آتش آفریده شده است و آتش با آب خاموش می شود پس هر گاه کسی از شما خشمگین شد وضو بگیرد.

ج: سکوت در هنگام خشم

۱۴۸- وَعَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ. (احمد).

پیامبر ﷺ می فرماید: هر گاه کسی از شما خشمگین شد سکوت کند.

د: پناه بردن به خدا از شر شیطان

دو نفر در حضور پیامبر اکرم ﷺ یکدیگر را دشنام می دادند، یکی از آنان که به طرف مقابل دشنام می داد از خشم صورتش قرمز شده بود.

۱۴۹- فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُهُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ

الرَّجِيمِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

پیامبر ﷺ فرمودند: البته که کلمه‌ی می دانم اگر می گفت خشم او فروکش می کرد. از

شیطان مردود به خداوند پناه می برم.

ه: توجه به آثار مهلک خشم

به آثار مهلک و خانمانسوز خشم و نیز به ثمرات و نتایج مفید و ارزشمند دنیوی و ثواب

اخروی فرو بردن خشم و غصه زیاد توجه نماید.

۱۵۰- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَهُ. (طبرانی).

حضرت انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس خشمش را فرو نشاند

خداوند عذابش را از او دور می سازد.

اخوت و برادری

از دیدگاه اسلام محبت و دوستی و ارتباط مسلمین با همدیگر تنها به خاطر و رضای خداوند باشد، زیرا رابطه‌ای که در میان انسانها بر اساس ایمان و عقیده استوار گردد، محکم‌ترین و پایدارترین رابطه خواهد شد، و این رابطه مقدس باعث می‌شود که احساس اخوت و برادری، محبت و دوستی و احترام بین دو فرد مسلمان بطور عمیق ایجاد گردد و نیز موجب می‌شود که شخص خالصانه‌ترین عواطف انسانی را در ارتباط با برادران ایمانی خود بروز نماید مانند تعاون و همکاری عفو و گذشت، محبت و دلسوزی، بخشش، ایثار، فداکاری و ... لذا می‌بینیم در قرآن کریم و احادیث نبوی که سند بینش مسلمانان می‌باشند به داشتن این رابطه سرنوشت ساز که در تکامل و پیشرفت مادی و معنوی جامعه بشریت نقش مهم دارد بسیار تشویق شده و دارندگان صفت اخوت ایمانی را به شکل‌های گوناگونی ستوده است.

الف: مؤمنان برادر یکدیگرند

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰). «به تحقیق مؤمنان با هم برادرند».

﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِيَعْتِهِمْ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

«بیاد آورید! نعمتهایی را که خداوند به شما ارزانی داشته است زمانی که شما (در زمان جاهلیت) دشمن یکدیگر بودید، پس خداوند در میان دل‌های شما الفت و محبت ایجاد کرد و به واسطه این نعمت الهی برادر یکدیگر شدید».

ب: اخوت ایمانی نشانه ایمان است

۱۵۱- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سَوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ

أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْدَفَ فِي النَّارِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه سه خصلت و عادت در شخصی موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را در می یابد اینکه خدا و رسولش از همه کس نزد وی محبوبتر باشند و اینکه شخص را فقط به خاطر خدا دوست بدارد و اینکه زشت پندارد به کفر باز گردد بعد از اینکه خداوند او را از آن نجات داده است، همانگونه که زشت می پندارد در آتش انداخته شود.

ج: دوستی برای خدا در سایه خدا است

۱۵۲— وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي. (مسلم).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال در روز قیامت می فرماید: کجايند آنانکه محبتشان به خاطر عظمت من بود؟ تا امروز آنان را در سایه خودم جای دهم، روزی که جز سایه من هیچ سایه ای وجود ندارد.

د: انبياء صلی الله علیهم و آلهم و سلم و شهدا غبطه می خورند

۱۵۳— وَعَنْ مَعَاذِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي، لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغِطُّهُمْ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ. (ترمذی).

از حضرت معاذ رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمودند: (خداوند می فرماید: آنان که به خاطر عظمت من با همدیگر مهر و محبت می ورزند، برایشان منبرهایی از نور است که پیامبران و شهدا بر آن غبط می خورند).

ه: اطلاع محبت به برادر مسلمان

۱۵۴— وَعَنْ مَعَاذِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذَ بِيَدِهِ وَقَالَ: يَا مُعَاذُ، وَاللَّهِ، إِنِّي لِأُحِبُّكَ، ثُمَّ أَوْصِيكَ يَا مُعَاذُ لَا تَدَعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ تَقُولُ: اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ. (ابوداود و نسائی).

از معاذ رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله دست مرا گرفت و فرمودند: ای معاذ به خداوند سوگند من تو را دوست دارم و ای معاذ تو را توصیه می‌کنم که در پی هر نماز این دعا را هرگز ترک مکن، خداوند مرا بر یاد و شکر و عبادتت بوجهی پسندیده یاری فرما.

۱۵۵- وَعَنْ الْمُقَدَّادِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ، فَلْيُخْبِرْهُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ. (ترمذی و ابوداود).

از مقداد بن معدیکرب رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه شخصی برادرش را دوست می‌دارد پس او را اطلاع دهد که او را دوست می‌دارد.

۱۵۶- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللَّهِ، فَقَالَ: أَحَبُّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ. (ابوداود).

از انس رضی الله عنه روایت است شخصی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود که مردی از کنارش گذشت گفت: یا رسول الله من این مرد را دوست دارم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا او را با خیر ساخته‌ای؟ گفت: نه! رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: با خبرش ساز، آن شخص به دنبال وی رفت و او را پیدا کرد و گفت: من تو را بخاطر خدا دوست می‌دارم آن مرد گفت: همان ذات تو را دوست بدارد که مرا به خاطر او دوست داشته‌ای.

و: مسلمانان اعضای یک بدن اند

۱۵۷- عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى. (مسلم).

از نعمان بن بشیر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا فرمودند: مسلمانان در دوستی به محبت و دلسوزی نسبت به یکدیگر مانند اعضای یک بدن هستند که اگر عضوی از آن بدرد آید سایر اعضا با بیداری و تب او را همراهی میکنند.

شیخ سعدی: با اقتباس از همین حدیث می‌گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
 که در آفرینش زیک گوهرند
 چو عضوی بدرد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار

تو کر محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

ز: دوستی با چه کسی؟

انتخاب دوست در زندگی بشر در سعادت و شقاوت انسان بسیار مهم و سرنوشت ساز است و از این جهت اسلام در انتخاب دوست مؤمن و متعهد و همنشینی با نیکوکاران و پروا پیشگان تأکید فراوان می نماید شاعر می گوید:

عن المرء لا تسال وسل عن قرینه فکل قرین بالمقارن یقتدی

از شخص که می خواهی او را بدانی پرسش مکن، بلکه درباره دوستش سوال کن زیرا هر همدم و دوست به رفیق نزدیکش اقتدا و پیروی می کند.

شاعر دیگری می گوید:

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

بهر حال از نظر علمی و عملی و تجربه ثابت شده که انسان از ناحیه دوست و همنشین تحت تأثیر قرار می گیرد دوست و همنشین بد موجب ویرانگری و نابودی انسان می شود همانگونه که دوست و معاشر خوب عامل سازندگی و سعادت می باشد.

دوستان ناباب و بدکردار پسر حضرت نوح را بسوی گناه و معصیت کشاندند و برای همیشه او را از خاندان نبوت جدا نمودند ولی سگ اصحاب کهف بر اثر مصاحبت چند روز با جوانان مؤمن، مبارز و پاکباز چون اصحاب کهف خوی نیک آدمیت پیدا کرد و برای همیشه مصاحب آنها گردید شاعر می گوید:

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و آدم شد

در آیات و روایات توجه بسیار به این موضع شده و نخستین معلم انسانیت حضرت پیامبر اسلام ﷺ سفارشهای هشدار دهنده و گسترده ای در این باره داده است چنانکه می فرماید:

۱۵۸- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا، وَلَا يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا. (ترمذی، ابوداود).

از حضرت ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: جز با مسلمان همراهی و همنشینی مکن و جز پرهیزکاران غذایت را نخورد.

۱۵۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ. (ابوداود، ترمذی).

هر شخص پیرو دین دوست خویش است، پس هر کدام از شما دقت کند که با چه کسی دوستی می کند.

۱۶۰- وَعَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَجَلِيسِ السُّوءِ، كَمَثَلِ الْمِسْكِ، وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلُ الْمِسْكِ: إِمَّا أَنْ يُحْدِيكَ، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً، وَنَافِخُ الْكَبِيرِ: إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثِيَابَكَ، وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً مُنْتِنَةً. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت ابوموسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا مثال همنشین صالح و همنشین بد مانند دارنده مشک و دمنده دم آهنگری است پس دارنده مشک یا به تو مقداری می دهد یا مقداری از او می خرد، یا حداقل بوی خوش از آن به تو میرسد (اما رفیق و همنشین بد مانند کسی است که در دم آهنگری میدمد) و اما دمنده دم آهنگری یا لباس را آتش می زند یا بوی بسیار بدی به مشامت می رسد.

دیدار بینی

بدون تردید زیارت و دیدار بینی از یکدیگر باعث وحدت، صمیمیت و آشنائی به مشکلات و گرفتاریهای، مادی و معنوی یکدیگر گشته، موجب چاره جوئی تعاون و همکاری و همفکری میشود و سبب رفع بسیاری از مصائب و مشکلات امت اسلامی می گردد، لذا دین مقدس اسلام زیاد به آن توصیه نموده و پادشاهای فراوانی برای آن در نظر گرفته است.

۱۶۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ، قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ. قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَيْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ. (مسلم).

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: مردی برادر مسلمانش را در روستای دیگر دیدار کرد خداوند بر سر راه او فرشته ای را مأمور ساخت و چون به وی رسید گفت: کجا می روی؟ گفت: می خواهم برادری را در این روستا دیدار کنم، گفت: آیا تو چیزی بدمه او داری و می خواهی آن را دریافت نمائی؟ گفت: نه، من او را فقط به خاطر خداوند دوست می دارم، فرشته گفت: من فرستاده خداوند به سوی تو هستم (تا به تو ابلاغ کنم) خداوند تو را دوست می دارد همانگونه که تو او را (برادر مسلمان) به خاطر خداوند دوست می داری.

۱۶۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ نَادَاهُ مُنَادٍ أَنْ طِبَّتْ وَطَابَ مَمَشَاكَ وَتَبَوَّأَتْ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا. (ترمذی).

از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: هر کس مریضی را عیادت یا برادری را دیدار نماید فرشته ای او را صدا می زند، خوش بحالت و نیکو است قدمت و چه جایگاه خوبی برای خودت در بهشت آماده نمودی.

۱۶۳- وَعَنْ مَعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيِّي وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيِّي وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيِّي. (الموطاء).

از حضرت معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت است من از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم فرمودند: خداوند می فرماید: محبت و دوستی من برای کسانی واجب است که به خاطر من یکدیگر را دوست می دارند و با یکدیگر هم نشینی می کنند و با یکدیگر ملاقات و دیدار بینی می نمایند.

ملاقات دوستان در روز قیامت

۱۶۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَوْ أَنَّ عَبْدَيْنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ وَاحِدٌ فِي الْمَشْرِقِ

وَأَخْرُ فِي الْمَغْرِبِ لَجَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ: هَذَا الَّذِي كُنْتَ تُحِبُّهُ فِيَّ. (البیهقی).
از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: اگر دو شخص به خاطر خداوند عزوجل یکدیگر را دوست داشته باشند یکی در مشرق و دیگری در مغرب باشد خداوند روز قیامت آنان را جمع میکند و میفرماید: این همان شخص است که تو به خاطر من او را دوست میداشتی.

مهمانی

یکی از راههای محبت و الفت، مهمانی و پذیرایی از مهمان است که در اسلام اهمیت فراوانی دارد، هنگامیکه مهمان بر کسی وارد میشود بر صاحب خانه لازم و ضروری است از او احترام و پذیرایی نماید و این عمل یکی از بارزترین علایم و نشانه های ایمان است.
۱۶۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد.
۱۶۶- وَعَنْ أَبِي شَرِيحٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم يَقُولُ: الضَّيْفَةُ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).
حضرت ابوشریح رضی اللہ عنہ می گوید: از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدم می فرمودند: مهمانداری سه روز است و آنچه زائد از این باشد صدقه است.

آداب مهمانداری:

میزبان هر چه در توان دارد تقدیم مهمان نماید هر چند مقدار کم یا چیزی کم ارزش باشد زیرا گفته اند: (الجدود من الموجود) تقدیم موجود سخاوت است.
روش اسلاف و بزرگان دین چنین بوده است:

الف: شخصی مهمان امیرالمؤمنین حضرت عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه شد حضرت نیم نان همراه نیم خیار تقدیم مهمان کرد و فرمود: بخور.

ب: حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه استاندار بزرگ فارس، به مهمانش نان خشک و مقداری نمک تقدم نمود.

ج: تعدادی از یاران حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله مهمان حضرت جابر شدند او مقداری نان و سرکه تقدیم آنها کرد.

وقال: كلوا فإني سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: نعم الأدام الخل.

گفت: بخورید همانا من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: بهترین خورشت سرکه است.

د: هنگام آمدن و رفتن از او استقبال و خداحافظی شود.

هـ: تا سه شبانه روز از مهمان پذیرایی گردد و این حق مسلم هر مهمان است.

و: و اما بیش از سه شبانه روز اگر از او پذیرایی شود باز هم صدقه و خیرات است و ثواب دارد.

ز: از وسایل و کالاهای مهمان نگهداری شود.

ح: در رفع مشکلات و گرفتاریهای او تلاش گردد.

آداب مهمان:

الف: هر چه از طرف میزبان تقدیم مهمان گردد آن را حقیر و کم ارزش نشمارد، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: (كفي بالمرء شرا أن يحقر ما قدم إليه) بدترین انسان همان شخص است که از طرف میزبان چیزی به او تقدیم گردد و او آن چیز را حقیر و کم ارزش شمارد.

ب: میزبان را اذیت و آزار نرساند.

ج: تلاش کند بیشتر از سه شبانه روز مزاحم نباشد.

د: از اخبار منزل جستجو و تجسس ننماید.

هـ: کارهای خود را خودش انجام دهد و مزاحم میزبان نگردد.

ز: هنگام رفتن و خداحافظی از میزبان قدردانی و تشکر نماید.

تحفه و هدیه

هدیه دادن به یکدیگر در ایجاد و بقاء دوستی و صمیمیت و گرمی روابط و رفع نگرانیها نقش بسیار مؤثری دارد و از این جهت در اسلام به آن سفارش شده است.

۱۶۷- وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ تَهَادُوا وَلَوْ فَرَسِنَ شَاةً، فَإِنَّهُ يُنْبِتُ الْمَوَدَّةَ وَيُذْهِبُ الصَّغَائِنَ. (الطبرانی).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای همسران مؤمنین! به یکدیگر هدیه بدهید اگر چه سم گوسفندی باشد، زیرا موجب محبت می گردد و کینه ها را از بین میبرد.

۱۶۸- وَعَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: تَهَادُوا تَحَابُّوا وَتَذْهَبَ الشُّحَاءُ. (الموطاء).

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به همدیگر هدیه بدهید که محبت ایجاد می کند عداوت و دشمنی را از بین می برد.

۱۶۹- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَهَادُوا إِنَّ الْهَدِيَّةَ تُذْهِبُ وَحَرَ الصَّدْرِ. (بخاری في الأدب المفرد وأحمد).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به یکدیگر هدیه بدهید زیرا هدیه دادن کینه داخل سینه را از بین می برد.

هدیه دادن به مسئولان دولت

دریافت تحفه و هدیه برای مسئولان کشوری در صورتی جائز است که قبل از احراز پست و مقام از طرف دوستان و آشنایان برای آنان چنین هدیه هایی تقدیم شده است ولی چیزهایی که تنها به خاطر داشتن پست و مقام تقدیم آنها می گردد رشوه و دریافت آن حرام است.

رسول الله ﷺ کارمندی را جهت جمع آوری زکات و مالیات نزد قبیله ازد فرستاد هنگام برگشت قسمتی از اموال را نزد خود نگه داشت و بقیه را خدمت رسول الله ﷺ تقدیم نمود.

۱۷۰- وقال: هذا لكم وهذا لي هدية فغضب النبي ﷺ وقال: ألا جلست في بيت أهلك وبيت أمك حتى تأتيك هديتك إن كنت صادقا؟ ثم قال: ما لي أستعمل الرجل منكم فيقول هذا لكم وهذا لي هدية ألا جلس في بيت أمه ليهدي له والذي نفسي بيده لا يأخذ منكم أحد شيئا بغير حقه إلا أتى الله يحمله. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

وگفت: این مال شما و این هدیه من است رسول الله ﷺ خشم گرفت و فرمود: اگر راست می گوئی چرا در خانه پدر و مادرت ننشستی تا برایت هدیه می آوردند؟ و نیز فرمودند: چرا من شخصی را از شما بعنوان مسئول (جمع آوری زکات و صدقات) انتخاب می کنم، پس او می گوید: این مال شما و این هدیه من است چرا در خانه مادرت ننشستی تا برایش هدیه بیاورند؟ سوگند به خداوند که جان من در دست او است، هر کس از شما چیزی به ناحق بگیرد، روز قیامت در حضور پروردگار می آید و آن چیز را بردوش خود حمل می کند.

رجوع از هدیه:

چه بسا انسانهای کوتاه فکری وجود دارند که در شرایط عادی اقدام به عملی خیر می کنند ولی پس از گذشت زمان خلاف انتظار از طرف مقابل با بدی مواجه می شوند لذا از کرده های خویش پشیمان گشته می خواهند از صدقات و هدایای خود رجوع نمایند این عمل ناجوانمردانه و زشت را اسلام محکوم و نکوهش نموده است.

۱۷۱ - وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الَّذِي يُعْوَدُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آن کس که در هدیه و بخشش خود رجوع می کند مانند سگی است که استفراغ نموده آن را می خورد.

۱۷۲- وَعَنْ عُمَرَ بْنِ خَطَّابٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بدون شک کسی که از صدقه و بخشش خویش رجوع می کند مانند کسی است که استفراغ نموده آن را می خورد.

عهد و پیمان

پایندی به عهد و پیمان یکی از صفات بسیار ارزشمند و از ضروریات زندگی فردی و اجتماعی بشر محسوب می شود زیرا خلقت انسان و نیازمندیهای مادی و معنوی او ایجاب می کند که همیشه بطور دسته جمعی زندگی کند و لازمه زندگی اجتماعی وابسته به حسن تفاهم، همکاری، اعتماد، و خوشبینی نسبت به یکدیگر است و این هنگامی ممکن است که تمام توده مردم به عهد و پیمان خویش وفادار و پایبند باشند.

وفا به عهد چیست؟

آن عبارت است از اینکه هرگاه کسی به دیگری قول و وعده ای داد و آن قول و وعده مشروع و جایز بود، ضرر و زیان فردی و اجتماعی نداشته باشد، بر شخص لازم است به آن وفادار بوده و بدون عذر شرعی تخلف ننماید.

وفاداری در عهد و پیمان چیست؟

و آن نیز عبارت است از اینکه هرگاه افراد یا احزاب یا دولتهایی با هم پیمان و قرار مشروعی بستند بر آنان واجب است به آن پایبند بوده نقض عهد و پیمان شکنی ننمایند. چون دین مقدس اسلام به تمام مسائل زندگی جامعه و شئون فردی و اجتماعی مردم بسیار توجه دارد، لذا در قرآن مجید و احادیث شریف پیرامون وفا به وعده و پایداری به عهد و پیمان را از نشانه های مهم ایمان دانسته است. خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ

وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ (مؤمنون: ۸). «مؤمنان واقعی) کسانی هستند که به امانتها و عهد و پیمان خود کاملاً وفا دارند». و نیز می‌فرماید: ﴿وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾ (بقره: ۱۷۷). «مسلمانان واقعی) هر گاه وعده کنند وفاداری می‌نمایند».

و نیز می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده: ۱). «ای اهل ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید».

و نیز ارشاد باری تعالی است: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولًا﴾ (الإسراء: ۳۴). «به عهد و پیمان وفا کنید همانا از عهد و پیمان در (روز قیامت) سوال خواهد شد».

وعده و پیمان شکنی

خلف وعده و پیمان شکنی از مهمترین رذایل اخلاقی و رفتارهای ناهنجار محسوب میگردد که مورد نفرت و انزجار توده های انسانی است، لذا از نظر قرآن مجید و روایات اسلامی سخت سرزنش و نکوهش گردیده و از نشانه های نفاق و بی‌ایمانی معرفی شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (بقره: ۲۷). «کسانی که عهد و پیمان خدا را پس از محکم بستن می‌شکنند به حقیقت از تبهاران و زیانکارانند».

الف: وعده و پیمان شکن ایمان ندارد

۱۷۳- وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. (احمد، ابن ماجه). «کسی که به عهد و پیمان خود وفا نمی‌کند ایمان ندارد».

ب: وعده شکنی منافق است

۱۷۴- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ

كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُمْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النَّفَاقِ حَتَّى يَدْعَهَا، إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: چهار خصلت و عادت در هر کس یافته شوند او منافق خالص است و اگر یکی از این عادات در او باشد در او صفتی از نفاق موجود است تا آن را ترک نماید: ۱- هر گاه امانتی نزد او گذاشته شود خیانت می کند ۲- و هر گاه سخن گوید دروغ می گوید ۳- و هر گاه پیمان بندهد وعده خلافی می کند ۴- و هر گاه دعوا کند دشنام می دهد. و دنباله حدیث در مسلم چنین است (وإن صامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ) اگر چه روزه بگیرد نماز بخواند و ادعای اسلام کند.

باز هم شخص خائن، دروغگو، مکار، بدزبان، در زمره و گروه منافقین قرار دارد و اینگونه روزه، نماز و دعوی اسلام هیچگونه سود و ارزشی ندارد.

ج: وعده شکن منفور و ملعون است

در قرآن خداوند متعال خلف وعده و پیمان شکنی را سخت مذمت و نکوهش نموده و آن را موجب لعنت و نفرین و تباهی در روز رستاخیز معرفی کرده است. ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾﴾ (رعد: ۲۵). «و آنان که پیمان خدا را پس از استوار داشتنش می شکنند و آنچه را که خداوند به پیوسته داشتنش دستور داده، می گسلند و در زمین فساد می کنند، ایشانند که لعنت و سختی آن سرای را دارند».

وعده شکنی با بچه ها حرام است:

بدون شک کسی که به وعده و پیمان خود وفا نکند، نزد همگان اعتبار ندارد، قول و قرارش ارزش پیدا نمی کند و همین امر باعث می شود که در امور فردی و اجتماعی موفق و

پیروز نگردد زیرا در هر حال از کمکهای مادی و معنوی دیگران محروم می‌ماند بنابراین دین مقدس اسلام بدعهدی و پیمان شکنی را بدون عذر شرعی، تحت هر عنوانی که باشد مردود دانسته است تا جائی که خلف وعده و پیمان شکنی را با بچه‌ها و کودکان نیز محکوم کرده است.

۱۷۵- وعن عبدالله بن عامر (رضی الله عنه) فقال: دعنتی امی یوما ورسول الله (صلی الله علیه وسلم) قاعد فی بیتنا، فقالت تعال اعطیک، فقال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): " ما أردت أن تُعطیه؟ " قالت: أردت أن أُعطیه تمرًا فقال رسول الله (صلی الله علیه وسلم) أما إنک لو لم تعطیه کُتِبَ علیک کذبٌ. (ابوداود، البیهقی)

عبدالله بن عامر (رضی الله عنه) میگوید روزی مادرم مرا خواند و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در منزل ما بود مادرم گفت بیا به تو چیزی می‌دهم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: چه چیزی می‌خواستی به او بدهی؟ مادرم گفت: می‌خواستم به او خرما بدهم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: اگر تو به او چیزی نمی‌دادی (در نامه اعمال) برای تو دروغی نوشته می‌شد.

وعده شکن رسوا می‌گردد

وعده و پیمان شکن در دنیا و آخرت رسوا می‌گردد. و اما در دنیا کم کم هویت و ماهیت وی برای مردم آشکار گشته رسوای جهان می‌گردد و برای همیشه از جامعه انسانی طرد خواهد شد و اما در قیامت برای شناسائی این شیطان پلید و بدبخت انسانما طبق خیانت و فریبکاریهایش در میدان محضر در جمع تمام مخلوقات پرچمی باندازه پیمان شکنیهایش نصب می‌گردد و اعلان می‌شود (و يُقَالُ هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانٍ) این پیمان شکنی فلانی است.

۱۷۶- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِكُلِّ غَادِرٍ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ عَدْرِهِ وَيُقَالُ هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانٍ. (مسلم).

از حضرت ابوسعید الخدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: برای هر پیمان شکن باندازه پیمان شکنی هایش روز قیامت پرچمی برافراشته خواهد شد و اعلان می‌گردد این پیمان شکنی فلانی است.

سلام از دیدگاه آیات و روایات

مسلمانان وظیفه دارند که نسبت به همدیگر آداب انسانی و اسلامی را رعایت نمایند و یکی از بهترین مراسم رعایت ادب و احترام به یکدیگر دادن سلام است که اسلام به آن زیاد سفارش کرده است چنانچه خداوند می فرماید:

﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ (نساء: ۸۶). «هر گاه به شما سلام داده شد پس بهتر از آن یا همانند آن پاسخ دهید» و نیز خداوند می فرماید: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾ (نور: ۶۱). «هر گاه به منزلی وارد شدید بر خودتان سلام کنید».

الف: سلام کلید ایمان و محبت است

۱۷۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تَتَوَمَّنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَذَلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفَشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ. (مسلم).

از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: وارد بهشت نمی شوید مگر آنکه ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر آنکه یکدیگر را دوست بدارید، آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم هر گاه به آن عمل کردید یکدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام دادن را در میان خودتان رایج کنید.

ب: سلام کلید بهشت است

۱۷۸- وَعَنْ أَبِي يُونُسَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَفَشُوا السَّلَامَ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ.

از حضرت عبدالله بن سلام رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: ای مردم در میان خودتان سلام را پخش و رایج کنید و به سلامتی داخل بهشت شوید.

ج: ثواب و کیفیت سلام دادن

کسی که سلام می‌دهد باید بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» و نیز پاسخ دهنده بگوید: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته» و این کیفیت سلام دادن و پاسخ آن از احادیث پیامبر بزرگوار مان استنباط شده است که به ذکر روایتی اکتفا می‌گردد.

۱۷۹- عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَصِينِ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «عَشْرٌ» ثُمَّ جَاءَ آخَرُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «عَشْرُونَ» ثُمَّ جَاءَ آخَرُ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ، فَقَالَ: «ثَلَاثُونَ». (ابوداود، ترمذی).

از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است مردی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: السلام علیکم جوابش را داد و او نشست، پیامبر اکرم فرمودند: ده. باز شخص دیگری آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله جوابش را داد و او نشست رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بیست. باز هم نفر دیگری آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته جوابش را داد و او نشست رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: سی.

شارحین احادیث نبوی می‌فرمایند: هر کدام از کلمه های سلام، رحمت، برکت، ده ثواب دارد که جمعاً سی می‌شود.

د: آداب سلام دادن

۱۸۰- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: يُسَلِّمُ الرَّكِيبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ وَالصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ. (البخاری).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: سوار بر پیاده، ایستاده بر نشسته، کم به زیاد، کوچک به بزرگ سلام دهد.

ه: سلام تکرار گردد

۱۸۱- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَإِنْ

حَالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ، أَوْ جِدَارٌ، أَوْ حَجَرٌ، ثُمَّ لَقِيَهُ، فَلَيْسَ عَلَيْهِ. (ابوداود). از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از شما با برادرش ملاقات کرد باید به او سلام کند و اگر در میانشان درخت یا دیوار یا سنگی حائل گشت و باز او را ملاقات کرد باید بر وی سلام دهد.

و: سلام از خدا ترسان آغاز گردد

۱۸۲- عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رضی الله عنه قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! الرَّجُلَانِ يَلْتَقِيَانِ أَيُّهُمَا يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ؟ قَالَ: أَوْلَاهُمَا بِاللَّهِ تَعَالَى. (ترمذی).

از حضرت ابوامامه رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله دریافت شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله دو شخص با همدیگر روبرو می شوند کدام یک به سلام دادن آغاز کند؟ فرمود: آنکس که نزد خداوند برتر است.

ز: سلام بر خانواده

۱۸۳- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: « يَا بُنَيَّ، إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ، فَسَلِّمْ، يَكُنْ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ. (الترمذی).

از حضرت انس رضی الله عنه خادم رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله بمن فرمودند: ای فرزندم هرگاه بر خانواده ات وارد شدی او را سلام بده زیرا برای تو و خانواده ات موجب خیر و برکت می گردد.

ح: سلام زن به مرد

۱۸۴- وَعَنْ أُمِّ هَانِيٍّ فَاحِشَةَ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنها قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْفَتْحِ وَهُوَ يَغْتَسِلُ، وَفَاطِمَةُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ، فَسَلَّمْتُ فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قُلْتُ: أَنَا أُمُّ هَانِيٍّ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِيٍّ. (مسلم).

از حضرت ام هانی (فاخته) دختر ابوطالب روایت است که روز فتح مکه خدمت حضرت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله آمدم در حالی که غسل میکرد و حضرت فاطمه با پارچه ای او را

می پوشاند، خدمتش سلام عرض کردم، فرمودند: کیستی؟ گفتیم: ام هانی دختر ابوطالب فرمودند: خوش آمدی ام هانی.

ط: سلام بر زنان بیگانه

۱۸۵- وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ فِي نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا. (ابوداود).
حضرت اسما دختر یزید می گوید: پیامبر اکرم ﷺ از کنار ما گروهی از زنان گذشت و به ما سلام داد.

ی: سلام بر کودکان

۱۸۶- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى غُلَامَانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا. (مسلم).
از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ از کنار بچه ها گذشت و بر آنان سلام کرد.

ک: سلام هنگام ورود و خروج از مجلس

۱۸۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَنْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ، فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ. (ابوداود، البخاری فی الأدب المفرد).
از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه یکی از شما به مجلس رسید، باید سلام کند و هرگاه خواست بر خیزد باید سلام کند، زیرا سلام نخست از سلام آخر سزاوارتر نیست.

ل: حکم سلام و پاسخ آن

علامه ابن عبدالبر رحمته الله اجماع اهل علم را نقل کرده که سلام سنت و پاسخ آن فرض کفایه است.

م: سلام بر کفار

کفار بر دو نوع هستند: ذمی و محارب

محارب: کافرانی هستند که با مسلمانان بر سر پیکار و جنگ هستند، بر آنان سلام جائز نیست و اگر آنها سلام دادند طبق نظر بعضی از اهل علم و دانش، پاسخ سلام نیز داده نشود، چون سلام و پاسخ آن از نشانه‌ها و علایم دوستی و محبت است و مسلمانان با کفار محارب، هیچگونه دوستی و آشتی ندارند.

ذمی: کافرانی هستند که در برابر دولت اسلامی تسلیم شده اند و با مسلمانان جنگ و مبارزه ندارند، ولی باز هم مسلمان مبادرت به سلام نکند، زیرا رسول الله ﷺ می فرماید:

۱۸۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَبْدَأُوا الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَى بِالسَّلَامِ. إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ. (مسلم).

از حضرت ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: به یهودی و نصرانی آغاز سلام نکنید. ولی اگر آنها سلام دادند در پاسخ باید گفت: «وعلیکم».

۱۸۹- أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا وَعَلَيْكُمْ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هرگاه اهل کتاب به شما سلام کردند بگوئید: علیکم.

مصافحه

بدون تردید هنگام برخورد مصافحه و دست یکدیگر را فشردن موجب محبت و الفت میگردد بنابراین اسلام در باره آن سفارش کرده است.

۱۹۰- وَعَنْ بَرَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا. (ابوداود، احمد).

از حضرت براء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هر دو مسلمانی که بر خورد و ملاقات کنند و دست در دست یکدیگر دهند قبل از این که از همدیگر جدا شوند گناهایشان آمرزیده میشود.

۱۹۱- عن أبي الخطاب قتادة رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسٍ: أَكَانَتْ الْمُصَافِحَةُ فِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ? قَالَ: نَعَمْ. (بخاری).

قتاده میگوید: من از حضرت انس خادم رسول الله ﷺ پرسیدم آیا مصافحه و دست فشردن در میان اصحاب رسول الله ﷺ رایج بود؟ گفت: آری.

۱۹۲- وَعَنْ عطاء الخراساني رضي الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَصَافِحُوا يَذْهَبُ الْغَلُّ. (الموطأ).
از عطا خراسانی رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ بمن فرمود: با هم دست بدهید که حقد و کینه از بین می‌رود.

معانقه

معانقه و بغل گیری نیز موجب الفت و محبت می‌گردد و دارای پاداش و ثواب می‌باشد.
۱۹۳- وَعَنْ عائشة رضي الله عنها قَالَتْ: قَدِمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ الْمَدِينَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي، فَأَتَاهُ فَقَرَعَ الْبَابَ، فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ يَجْرُؤُ تَوْبَهُ، فَأَعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَهُ. (ترمذی).

حضرت عائشه رضي الله عنها می‌فرماید: زید بن حارثه مدینه منوره رسید و رسول الله ﷺ در منزل من بود او خدمت پیامبر گرامی ﷺ آمد و در نزد پیامبر بسوی او بلند شد او را بغل گرفت و بوسید.

۱۹۴- فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ إِذَا أَتَيْنَا الْمَدِينَةَ، فَتَلَقَّانِي النَّبِيُّ ﷺ فَأَعْتَنَقَنِي وَقَالَ: مَا أَدْرِي أَنَا بِفَتْحِ خَيْبَرَ أَفْرَحُ أَمْ بِقُدُومِ جَعْفَرٍ. (مسند البزار).

حضرت جعفر فرزند ابوطالب در داستان برگشتن از حبشه می‌گوید: ما از حبشه خارج شدیم و به مدینه منوره رسیدیم رسول الله ﷺ با من ملاقات کرد و مرا بغل گرفت و فرمود: نمی‌دانم به فتح خیبر شادی کنم یا به آمدن جعفر.

بلند شدن و قیام برای احترام:

بدون تردید از چیزهایی که در مهر و محبت و احترام به شخصیت مردم بسیار مؤثر است قیام و برخاستن و بدرقه مردم هنگام ورود و خروج از مجلس است و اسلام آن را برای

افرادی جایز دانسته است که از شائبه کبر و غرور و خودخواهی پاک باشند.

۱۹۵- عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشْبَهَ سَمْتًا وَدَلًّا وَهَدْيًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي قِيَامِهَا وَقُعُودِهَا مِنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قَامَ إِلَيْهَا فَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ مِنْ مَجْلِسِهَا فَقَبَّلَتْهُ وَأَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا. (ابوداود، الترمذی).

حضرت عائشه رضی الله عنها می فرماید: هیچ کس را در هیئت و قار سیرت و شیوه زندگی شبیه تر از حضرت فاطمه به آن حضرت ندیدم هر گاه او بر رسول الله ﷺ وارد می شد آن حضرت برمی خواست و او را می بوسید و بر جای خود می نشاند و نیز هر گاه رسول الله ﷺ بر او وارد می شد او از جای خود برمی خواست و رسول الله ﷺ را می بوسید و بر جای خود می نشاند.

از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است حضرت سعد بن معاذ در جنگ احد مجروح شده بود و رسول الله ﷺ او را برای حل موضوع بنو قریظه حکم تعیین کرده بود، هنگامیکه حضرت سعد بن معاذ قریب مسجد (عبادتگاه و جلسه گاه مسلمین) رسید رسول الله ﷺ خطاب به یارانش فرمودند: «قُومُوا إِلَيَّ سَيِّدُكُمْ». (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

به پاس احترام سردار و سرورتان پاخیزید:

پس از تخلف کعب بن مالک و دوستانش از غزوه تبوک و پذیرش توبه آنان به درگاه خداوند کعب بن مالک چنین می گوید:

۱۹۶- فَأَنْطَلَقْتُ أَتَاكُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَلَقَانِي النَّاسُ فَوْجًا فَوْجًا يُهَنُّونِي بِالتَّوْبَةِ وَيَقُولُونَ لَتَهْنِكَ تَوْبَةُ اللَّهِ عَلَيْكَ حَتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ وَحَوْلَهُ النَّاسُ فَقَامَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدٍ اللَّهُ يَهْرُولُ حَتَّى صَافَحَنِي وَهَنَانِي. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

من برای پیدا کردن رسول الله ﷺ براه افتادم، مردم گروه گروه با من برخورد می کردند و درباره پذیرش توبه، به من تبریک می نمودند و می گفتند: پذیرش توبه تو از جانب خداوند به تو مبارک باد تا اینکه داخل مسجد شدم دیدم گروهی از مردم بر گرد پیامبر اکرم ﷺ

جمع شده اند، طلحه بن عبیدالله برخاست و با شتاب به جانب من آمد و با من مصافحه کرد و تبریک گفت.

۱۹۷- وعن عمر بن السائب رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ أَبُوهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَوَضَعَ لَهُ بَعْضَ ثَوْبِهِ فَقَعَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَتْ أُمُّهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَوَضَعَ لَهَا شِقَّ ثَوْبِهِ مِنْ جَانِبِهِ الْآخَرَ فَجَلَسَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَخُوهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَقَامَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ. (ابوداود).

از عمر بن السائب رضی الله عنه روایت شده است روزی رسول الله ﷺ نشسته بود که پدر رضاعیش وارد شد قسمتی از لباس خود را پهن کرد و پدرش بر آن نشست، سپس مادر رضاعی اش وارد شد قسمت دیگر لباس را پهن کرد و مادرش بر آن نشست سپس برادر رضاعیش حاضر شد رسول الله ﷺ برای استقبال او بلند شد و او را روبروی خود نشانید.

۱۹۸- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحَدِّثُنَا فَإِذَا قَامَ قُمْنَا قِيَامًا حَتَّى نَرَاهُ قَدْ دَخَلَ بَعْضَ بُيُوتِ أَرْوَاجِهِ. (ابوداود).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است پیامبر اسلام ﷺ با ما سخن می گفت، وقتی بر می خواست ما نیز بلند می شدیم و همچنان در حالت قیام بودیم تا اینکه به منزل یکی از همسران خود وارد می شد.

در روایات بسیاری از قیام و ایستادن جهت استقبال مردم هنگام ورود و خروج نهی شده است، اما علماء اسلام پس از تحقیق و بررسی روایات نهی را به صورتی حمل نموده اند که قیام در برابر جباران و ستمگران و متکبران و آدمهای خود خواه و فرصت طلب و... انجام گیرد و در غیر این صورت با توجه به روایات مذکور جایز و مطلوب است.

بوسیدن دست بزرگان

بدون شك اخوت و صمیمیت مردم با همدیگر در سعادت و خوشبختی آنان نقش سرنوشت سازی را به عهده دارد و یکی از راههای ایجاد دوستی و صمیمیت و مهر و محبت دست بوسی و احترام به بزرگان، دانشمندان، علماء و افراد صالح و نیکوکار است و این ادب

اجتماعی اثر بزرگی در تواضع و انکساری شخص و رعایت احترام و درک منزلت بزرگان دارد.

۱۹۹- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا (وذكر قصة قال فيها: فَدَنَوْنَا (يعني مِنَ النَّبِيِّ ﷺ) فَاقْبَلْنَا يَدَهُ.

(ابوداود)^۱.

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا داستانی روایت شده که در آن می‌فرماید: پس ما به پیامبر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نزدیک شدیم و دستش را بوسیدیم.

۲۰۰- وعن زارع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (في وفد عبد القيس) قال: لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَجَعَلْنَا نَتَبَادَرُ مِنْ رَوَاجِلِنَا فَنُقْبِلُ يَدَ النَّبِيِّ ﷺ وَرَجُلَهُ. (البخاري في الأدب الصغير، احمد).

زارع رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که از گروه عبد القیس بود، روایت میکند هنگامیکه وارد مدینه شدیم با شتاب از سواریه‌ها پیاده میشدیم و دست و پای پیامبر را می‌بوسیدیم.

۲۰۱- وعن صهيب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قال: رأيتُ علياً يقبل يد العباس. (البخاري في الأدب المفرد).

از صهیب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را دیدم که دست حضرت عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را می‌بوسید.

و اما در بوسیدن دست و احترام به بزرگترها نباید غلو و زیاده روی و از محدوده شرع مقدس اسلام تجاوز شود و نباید شخص احترام کننده در برابر بزرگان خود را تحقیر، خوار و ذلیل نموده هنگام قیام و بلند شدن خم شده و وقت بوسیدن دست حالت رکوع پیدا کند، زیرا اینگونه اعمال از عادات و آداب زمان جاهلیت و از بدعات و خرافات قرن بیستم است و اسلام با چنین عادات و رسوم ذلت‌آور جنگ و مبارزه نموده و برای همیشه آنها را حرام قرار داده است.

۱- شیخ البانی این حدیث را ضعیف دانسته است. (مصحح)

لبخند در صورت مؤمن

از چیزهایی که در محبت و الفت و احترام به شخصیت مردم بسیار مؤثر است خوش برخوردی و گشاده روئی و لبخند زدن وقت ملاقات و دیار بینی است لذا اسلام در مورد آن سفارش نموده و آن را موجب ثواب و پاداش قرار داده است.

۲۰۲- عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَحْقِرَنَّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا مِنَ الْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَلِقْ أَخَاهُ بِوَجْهِ طَلِيقٍ. (مسلم).

حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت می کند رسول الله صلی الله علیه و آله بمن فرمودند: هیچ چیزی از کار خیر را خوار بشمار هر چند که با چهره ای گشاده با برادرت ملاقات کنی.

۲۰۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قَالَ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ. (بخاری).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: سخن خوب صدقه است.

خویشاوندی و صله رحم

ارحام خویشاوندان به تمام کسانی اطلاق می گردد که انسانها به نوعی با همدیگر ارتباط داشته باشند و این ارتباط می تواند نسبی و خونی باشد یا سببی و ازدواجی.

دین مقدس اسلام در مورد مهر و محبت، پیوند و همبستگی با اقوام و خویشاوندان نزدیک و دور بسیار تأکید و دستور صریح داده است و برای برقرار کنندگان پیوند و ارتباط، پاداش و ثواب فراوان و برای متخلفین و قاطعان رحم و خویشاوندی مجازات و کیفرهای شدید در روز رستاخیز اعلام نموده است.

بهر حال مسلمان از دیدگاه اسلام موظف است که مهر و محبت، احسان و نیکی نسبت به اقوام خویش را به خوبی انجام دهد به بزرگان احترام گذارد و به کودکان دلسوزی نماید، اشک غم و اندوه آنان را بزدايد و آستین همت را بالا زده دست یاری و مساعدت را به

جانب فقیران، یتیمان، مریضان، مظلومان، ناتوانان، مصیبت زدگان آنان، دراز کند و در مصائب و مشکلات آنان سهیم گردد، و برای رفع آن تلاش فراوان و اقدام عملی نماید.

صله رحم از دیدگاه آیات و روایات:

چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ (اسراء: ۲۶). «حق خویشاوندان و مسکینان و مسافران را بده».

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء: ۱). «از خداوند بترسید که بنام او از یکدیگر سوال می‌کنید (و از گسستن پیوند) خویشاوندان بترسید همانا خداوند بر شما نظارت (کامل) دارد».

﴿وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ (رعد: ۲۱). «(مسلمانان واقعی کسانی هستند که) می‌پیوندند به آنچه که خداوند به پیوستن و وصل آن دستور داده است».

الف: پیوند و دوستی با خویشاوندان نشانه ایمان است

۲۰۴- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيَصِلْ رَحْمَتَهُ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد با خویشاوندان خود بیوندد.

ب: صله رحم موجب فراوانی رزق و طولانی عمر می‌گردد

۲۰۵- وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَتَهُ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس می‌خواهد رزق و روزی اش افزون گردد و عمرش طولانی شود با خویشاوندان خود بیوندد.

۲۰۶- وَعَنْ ثَوْبَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَرِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرَّ.

(ابن ماجه).

از ثوبان رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بجز از احسان و نیکی هیچ چیز عمر را طولانی نمی گرداند.

ج: صله رحم سرزمینها را آباد و ثروتها را زیاد می گرداند

۲۰۷- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَيُعَمِّرُ لَلْقَوْمِ الدِّيَارَ وَيُكْثِرُ لَهُمُ

الْأَمْوَالَ وَمَا نَظَرَ إِلَيْهِمْ مِنْذُ خَلَقَهُمْ بَعْضًا لَهُمْ بِصَلَاتِهِمْ أَرْحَامَهُمْ. (طبرانی، حاکم) ۱.

از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند به سبب قومی، سرزمین را آباد می کند و ثروت هایشان را نتیجه بخش می گرداند و از روزی که آنان را پیدا کرده است با دیده غصه و خشم نمی نگرد، گفتند: ای پیامبر خدا چنین چیزی چگونه ممکن است؟ فرمود: با صله رحم و پیوند با خویشاوندان.

د: صله رحم موجب مغفرت گناهان می گردد

۲۰۸- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ ذَنْبًا عَظِيمًا

فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ أُمَّ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ خَالَةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَبِرِّهَا.

(الترمذی).

حضرت ابن عمر رضي الله عنهما میگوید: مردی خدمت رسول الله ﷺ رسید و گفت: من گناه بسیار بزرگی مرتکب شده ام، آیا امکان توبه برای من وجود دارد؟ رسول الله ﷺ فرمودند: مادرت زنده است؟ گفت: نه، فرمود: آیا خاله داری؟ گفت: آری فرمود: به او نیکی کن.

ه: صله رحم موجب ترفیع و بلندی درجات می گردد

۱- شیخ البانی در سلسله ضعیفه این حدیث را ضعیف گفته است. (مصحح)

۲۰۹- وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ الدَّرَجَاتِ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: تَحْلُمُ عَنْ مَنْ جَهِلَ عَلَيْكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ. (طبرانی).

از عبادۀ بن ضامت رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: آیا شما را راهنمایی کنم به آنچه که درجات را بلند و بالا می‌برد؟ گفتند: آری ای پیامبر خدا فرمودند: ۱. کسی که نسبت به تو نادانی کرد با او بردبار باشی ۲. و از کسی که بر تو ظلم و ستم کرد در گذشت نمایی ۳. و بر کسی که از دادن چیزی به تو خود داری کرد ببخشایی ۴. و با کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی.

و: صله رحم از مرگ ناخوشایند نجات می‌دهد

۲۱۰- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ وَصِلَةَ الرَّحِمِ يَزِيدُ اللَّهُ بِهِمَا فِي الْعُمُرِ وَيُدْفَعُ بِهِمَا مِيتَةَ السُّوءِ. (ابویعلی).

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا خداوند بوسیله صدقه و صله رحم عمر را زیاد می‌کند و از مرگ ناخوشایند نجات می‌دهد، یعنی سكرات الموت را آسان می‌گرداند.

ز: صله رحم موجب دخول بهشت است

۲۱۱- عَنْ أَبِي أَيُّوبَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ قَالَ: مَا لَهُ مَا لَهُ وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَرَبَّ مَا لَهُ تَعْبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ الرَّحِمَ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از ابویوب خالد بن زید الانصاری رضی الله عنه روایت است مردی گفت: ای پیامبر خدا مرا به عملی راهنمایی کن که مرا داخل بهشت گرداند و از جهنم دور سازد، پیامبر ﷺ فرمودند: از خدا پیروی کن و با او هیچ چیزی را شریک مگردان، نماز را برپا دار، زکات بده و با خویشاوندان پیوند.

ح: ثواب نیکی به خویشاوندان چند برابر است

۲۱۲- وعن سلمان بن عامر رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: الصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ وَعَلَى ذِي الْقَرَابَةِ اثْنَتَانِ صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ. (الترمذي، احمد).

از سلمان بن عامر رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: صدقه به مسکین، فقط صدقه است و برای خویشاوند دو چند است هم صدقه و هم صله رحم.

ط: رحم موجب چهار چیز میگردد

۲۱۳- عن علي بن أبي طالب رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ مَنْ ضَمِنَ لِي وَاحِدًا ضَمِنْتُ لَهُ أَرْبَعًا: مَنْ وَصَلَ رَحِمَهُ؛ طَالَ عُمُرُهُ وَأَحَبَّهُ أَهْلُهُ وَوَسَّعَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَدَخَلَ جَنَّةَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (كنز العمال).

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس با من یک چیزی را تضمین کند، من برای او چهار چیز را تضمین می نمایم. ۱. هر کس با خویشاوندان خود ارتباط برقرار نماید، عمرش زیاد می گردد. ۲. خانواده اش او را دوست میدارد. ۳. رزق و روزیش زیاد می شود. ۴. داخل بهشت پروردگارش می گردد.

ی: از شجره نسب آگاهی داشتن ضروری است

۲۱۴- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسَابِكُمْ مَا تَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ فَإِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ مَنَسَاءٌ فِي الْأَثَرِ. (ترمذي).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از نسب نامه خود بیاموزید آنچه را که بوسیله آن با خویشاوندان وصل می شوید چون صله رحم و پیوند با خویشاوندان موجب ۱. محبت و دوستی در خانواده ۲. کثرت مال ۳. طولانی عمر می گردد.

با توجه به آیات و روایات ذکر شده معلوم گشت که صله رحم از دیدگاه اسلام بسیار مهم و ارزشمند است، لذا هر چیزی که در رسیدن به این هدف کمک و یاری نماید با ارزش می گردد و یکی از راههای رسیدن به آن آگاهی و دانستن رابط خویشاوندی است و به همین جهت بر مسلمان لازم و ضروری است از شجره نسب خویش کسب آگاهی نماید، تا بتواند

هر چه بهتر با اقوام و خویشاوندان دور و نزدیک خود حسب دستور خدا و رسول رابطه برقرار کند و از ثمرات و فوائد ارزشمند دنیوی و ثواب اخروی بهره مند گردد.

قطع رحم

در قرآن کریم و احادیث نبوی شریف از ناراض شدن و قطع ارتباط با خویشاوندان نهی شدید شده و اسلام آن را عصیان و نافرمانی صریح خدا و رسول دانسته و متخلفین را مستحق لعن و نفرین، کیفر و مجازات شدید و مورد نکوهش فراوان قرار داده است.

الف: قاطع رحم ملعون است

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (رعد: ۲۵). «آنانکه پیمان خداوند را بعد از آنکه محکم بستند، نقض می کنند و آنچه را که پروردگار دستور به وصل آن داده است (پیوند با خویشاوندان) قطع می نمایند و در زمین فتنه و فساد می کنند برای آنان لعنت و نفرین خداست و بدجایگاهی (در آخرت) دارند».

و نیز می فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (نور: ۲۲-۲۳). «و ممکن است اگر بشما حکومت برسد، در زمین فتنه و فساد کنید و پیوند خویشاوندی را قطع نمایید، آنان هستند که خداوند آنان را لعن و نفرین نموده و از رحمت خویش دور ساخته است، لذا گوشه‌ایشان را (از شنیدن حق) کر و چشمه‌ایشان را (از دیدن راه سعادت و هدایت) کور کرده است».

ب: قومی که قاطع رحم در آن باشد از رحمت خداوند محروم است

۲۱۵- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَا تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ عَلَى قَوْمٍ

فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِمٍ. (بيهقي).

از عبدالله بن ابی اوفی رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمودند: قومی که قاطع رحم در آن موجود باشد، رحمت خداوند بر آنان نازل نمی شود.

ج: قاطع رحم داخل بهشت نمی شود

۲۱۶- وعن جبير بن مطعم رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لا يدخل الجنة قاطع. (متفق عليه).

از جیبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: قاطع رحم داخل بهشت نمی گردد.

د: اعمال خیر قاطع رحم قبول نمی شود

۲۱۷- وعن أبي هريرة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله إن أعمال بني آدم تُعرضُ على الله تعالى عشيّة كلِّ خميسٍ ليلة الجمعة فلا يُقبلُ عملُ قاطعٍ رَحِمٍ. (كنز العمال).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اعمال کلیه مردم شب جمعه در حضور خداوند پیش می شوند و اعمال (خیر) قاطع رحم قبول نمی شوند.

ه: خداوند به قاطع رحم نگاه رحمت نمی کند

۲۱۸- وعن أنس رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله: اثنان لا ينظرُ الله إليهما يومَ القيامةِ قاطعُ الرِّحِمِ وجارُ السُّوءِ.

(كنز العمال).

از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند، خداوند روز قیامت به دو شخص نگاه

نمی کند، یکی قاطع رحم و دیگری، همسایه بد.

و: جلسه ای که قاطع رحم در آن باشد فرشتگان رحمت وارد نمی شوند

۲۱۹- وعن أبي أوفى رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله: إن الملائكة لا تنزلُ على قومٍ فيهم قاطعٌ رَحِمٍ.

(طبرانی).

ابووفی رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند، فرمودند: همانا فرشتگان وارد مجلس گروهی نمی شوند که در آن قاطع رحم باشد.

ز: دعای بد رحم

۲۲۰- عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الرَّحْمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللَّهُ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از عائشه رضی الله عنها روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: رحم و خویشاوند بر عرش آویزان است و می گوید: هر کس مرا پیوند دهد خداوند او را پیوند دهد و هر کس مرا قطع کند، خداوند او را قطع نماید.

ح: صله رحم کدام است؟

۲۲۱- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: لَيْسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِي وَلَكِنَّ الْوَاصِلَ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحْمُهُ وَصَلَهَا. (الْبُخَارِيُّ).

از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بجا آورنده صله رحم آن کس نیست که در مقابل دیدار خویشاوندان از او، آنان را دیدار نماید، بلکه بجا آورنده صله رحم همان کس است که خویشاوندان از او قطع رابطه کنند ولی او با آنان رابطه برقرار نماید.

۲۲۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسِيئُونَ إِلَيَّ وَأُحْلِمُ عَنْهُمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ فَقَالَ: لَئِنْ كُنْتَ كَمَا قُلْتَ فَكَأَنَّمَا تُسْفُهُمُ الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ مَعَكَ مِنَ اللَّهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ. (مُسْلِمٌ).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است، مردی گفت: ای پیامبر خدا من خویشاوندانی دارم و با آنها رابطه برقرار می کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می کنند، من با آنها نیکی می کنم و آنها با من بدی می نمایند، من با آنها بردباری می کنم و آنها با من جاهلانه رفتار می نمایند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر تو چنان هستی که می گوئی گویا تو آنها را خاکستر داغ می خورانی و تا زمانی که تو اینگونه رفتار نمائی همیشه خداند تو را بر علیه آنها یاری و کمک خواهد کرد.

ط: حرمت قطع رابطه تا چه زمان؟

و اما حرمت قطع رابطه با خویشاوندان و مسلمانان زمانی است که در شرایط عادی و به خاطر امور دنیوی صورت پذیرد، چون دنیا نزد خداوند و مردان خدا کمتر از آن است که به خاطر آن از همدیگر دوری شود، و صله رحم قطع گردد و خویشاوندان مسلمان از یکدیگر جدا شوند و اما اگر در راه خدا و به خاطر خدا باشد قطع رابطه جایز و مطلوب و گاهی نیز واجب است، چون رشته ایمان از تمام رشته ها محکم تر و با ارزشتر است، لذا عداوت و دشمنی و ناراض شدن در راه خدا عین عبادت، محبت و ارتباط با خداوند است.

در تاریخ اسلامی نمونه‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد:

الف: سه تن از مسلمانان واقعی و یاران صمیمی حضرت رسول اکرم کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن امیه، بعلت کوتاهی و سهل انگاری از غزوه تبوک باز ماندند حضرت رسول اکرم ﷺ و یارانش بمدت پنجاه شبانه روز از آنان ناراض شدند و بطور کلی قطع رابطه نمودند، تاجائی که طبق فرمان خداوند؛ «حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ» (توبه: ۱۱۸). «زمین با همه وسعت و فراخی بر آنان تنگ گردید و از خود بیزار و دلتنگ شدند».

در ناراحتی و فشار روحی دشواری بسر بردند، هیچ کس از مسلمانان، خویشانان و همسرانشان، با آنان نشست و برخاست نمی کردند، حرف نمی زدند، سلام و علیک نمی کردند تا اینکه خداوند به فضل و کرم خویش توبه آنان را پذیرفت و با ارسال آیاتی اعلام عفو و گذشت فرمود، آنگاه حضرت رسول اکرم ﷺ و یارانش و همسرانشان با شادی و خوشحالی تجدید پیوند و رابطه نمودند. (متفق علیه).

ب: پیامبر اسلام ﷺ که الگوی رحمت و عطوفت و مهر و محبت است بر اثر برخورد نامعقول بعضی از همسرانش بمدت یک ماه از آنان ناراض شد و قطع رابطه نمود. (نسایی).

ج: در زمان رسول الله ﷺ و خلفای راشدین زنان مسلمان کلیه نمازها را در مسجد با جماعت می خواندند تا از اجر و ثواب جماعت بهره مند گردند و اما رفته رفته بر اثر فتنه و فساد بعضی از مسلمانان بعلت داشتن حیا و غیرت بیش از حد زنان خود را از رفتن به مساجد و شرکت در نمازهای جمعه و جماعت باز داشتند تا از بروز مشکلات فساد اخلاقی جلوگیری نمایند.

ولی صحابه بزرگوار حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما که در اطاعت از خدا و رسول و پیروی از سنت نبوی ضرب المثل بود، نظریه آنان را برای همیشه با ذکر این حدیث رد نمود.
 ۲۲۳- وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ، قَالَ بَعْضُ أبنائه وَاللَّهِ لَمَنْعَنَّهُنَّ فغضب عليه عبدالله وسبه سبا شديدًا وقال: أقول قال رسول الله ﷺ وتقول: وَاللَّهِ لَمَنْعَنَّهُنَّ. (احمد، ابوداود).

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند رسول الله ﷺ فرمودند: کنیزان خدا را از مساجد خداوند باز مدارید، یکی از فرزندانش گفت: به خداوند سوگند ما آنها را باز می داریم، (چون زمان فتنه و فساد است) حضرت عبدالله بر او خشم گرفت و او را بسیار ناسزا گفت و فرمود: من می گویم: رسول الله ﷺ چنین فرموده است و تو می گوئی: ما آنها را باز می داریم.

خلاصه؛ حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما از این فرزندش ناراض شد و قطع رابطه نمود. و نیز روایات و آثار بسیاری در این زمینه وجود دارد که مردان حق در طول تاریخ بعلت نافرمانی از خدا و رسول از فرزندان، همسران، خویشاوندان و دوستان صمیمی خویش طبق دستور اسلام قطع رابطه نموده اند.

حقوق پدر و مادر از دیدگاه آیات و روایات

بدون تردید احسان و نیکی به والدین کما حقہ امکان پذیر نیست، زیرا والدین در زمان کودکی جگرگوشه هایشان از هر نوع نیکی و خیر خواهی نسبت به آنان دریغ نمی کردند و

از ایجاد هر نوع ناراحتی برای آنان بدور بودند و همیشه از خداوند خواستار صحت و سلامتی و طول عمر و فراوانی نعمت و سرفرازی برای فرزندان خود بودند و از ناراحتی آنان ناراحت شده با قلبی سرشار از مهر و محبت، سکون و آرامش خود را فدای خواسته های آنان می کردند و چه بسا مشکلات و گرفتاریهای طاقت فرسائی را متحمل می شدند که جبران آن برای فرزندان غیر ممکن و مستحیل است.

ولی باز هم بر اولاد لازم است حسب وظیفه انسانی و اسلامی جهت رفع گرفتاری و مشکلات والدین سعی و تلاش بی دریغ نموده آستین همت مردانگی را برای هر نوع احسان و نیکی بسوی آنان دراز نمایند، خصوصاً هنگام پیری و ناتوانی زیرا انسان مخلوقی عجول، ظلوم، جهول، ضعیف و ناتوان است و در وقت پیری و عاجزی حسب فطرت بشری خواسته هایش زیاد می شود و قدرت اراده و تصمیم گیری، فکر و اندیشه پاسخ منفی می دهد لذا در هر کار کوچک و بزرگ بطور مستقیم مداخلت می نماید، چون فکر می کند در طول زندگی تجربیات زیادی را کسب نموده و اظهار نظرش برای کلیه مردم درست و مناسب با خواسته های جامعه مترقی همگام است، حال آنکه به نظر فرزندان افکار و تصورات آنان کهنه، پوچ، بی مورد و با خواسته های زمان فعلی متضاد است، از اینجا اختلاف و نزاع در میانشان رخ می دهد و ممکن است والدین بعلت ضعف فکری و کهولت سنی، داد و فریاد بزنند ولی وظیفه شرعی فرزندان سکوت یا سخن نرم و شیرین گفتن است.

خلاصه؛ نیکی و احسان به والدین نه تنها در اسلام بلکه در ادیان الهی گذشته نیز وجود داشته است.

خداوند از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفت تا او را عبادت و به والدین خویش احسان و نیکی نمایند چنانکه می فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ» (بقره: ۸۳). «بیاد آورید هنگامی را که از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتم که جز خداوند را نپرستید، و با پدر و مادر و خویشاوندان خود احسان و نیکی کنید».

خداوند در ستایش حضرت یحیی به این اکتفا می کند که او با والدین خویش بسیار نیکی و احسان می کرد.

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا﴾ (مریم: ۱۴). «و در حق پدر و مادرش بسیار نیکی و احسان می کرد و هرگز ستمگر و گناه کار نبود».

پیامبر بزرگوار حضرت عیسی عليه السلام بزرگترین صفت خود را احسان به مادر اعلام می دارد:

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم: ۳۲). «خداوند مرا) به احسان و نکوئی با مادرم، توصیه نموده و مرا ستمگر و بدبخت نگردانیده است».

و نیز پروردگار جهانیان برای امت اسلامی اعلامیه و پخشنامه عمومی نسبت به احسان و نکوئی با پدر و مادر صادر فرموده است:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ﴾ (نساء: ۳۶). «خداوند را پرستش کنید و هیچ چیزی را با او شریک مگردانید با پدر و مادر و خویشاوندان احسان و نکوئی نمائید».

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ (عنکبوت: ۸). «ما انسان را سفارش کردیم تا با پدر و مادرش احسان کند».

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا﴾ (احقاف: ۱۵). «ما انسان را به احسان و نکوئی در حق پدر و مادر سفارش کردیم».

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۗ إِمَّا يَبْتُلَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء: ۲۳-۲۴). «و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر

یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگویی - و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند».

آنچه از آیات مذکور استنباط می‌گردد:

الف: پس از شرک بزرگترین گناه نافرمانی از پدر و مادر است.

ب: احسان به والدین فرض است.

ج: والدین هنگام پیری و عاجزی بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

د: کوچک‌ترین چیزی که موجب اذیت و آزار آنان گردد حرام است ولو اینکه کلمه

“اف” باشد.

هـ: فریاد و نهیب زدن به آنان حرام است.

و: همیشه به آنان سخن نیکو و زیبا و محترمانه گفته شود.

ز: همیشه با آنان با شفقت و رحمت و مهربانی برخورد شود.

ح: بر فرزندان لازم است همیشه برای پدر و مادر دعای خیر نمایند.

چون مادر هنگام حمل و زایمان و شیر دادن، پرورش و تربیت فرزندان بسیار ناراحتی، خستگی و بیداری کشیده است و نیز نسبت به پدر از بعضی جهات ضعیف، ناتوان و نیازمندتر است، احتیاج بیشتری به مراقبت احسان و نیکی دارد بنابراین دین مقدس اسلام حق مادر را بر پدر مقدم داشته است.

الف: حق مادر بر پدر مقدم است

۲۲۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَقُّ

النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ» (متفق عليه).

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا!

کدام کس شایسته‌تر از همه به خوش رفتاری من می‌باشد؟ رسول الله ﷺ فرمود: مادرت،

گفت: باز کدام؟ فرمود: مادرت گفت: باز کدام؟ فرمود: مادرت گفت: باز کدام فرمود: پدرت.

(در پاسخ تکرار سائل تا سه بار فرمود مادرت و بار چهارم فرمود پدرت).

ب: بهشت زیر پای مادر است

۲۲۵- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ جَاهِمَةَ السَّلْمِيِّ أَنَّ جَاهِمَةَ جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرَدْتُ أَنْ أَعْزُوَ وَقَدْ جُنْتُ أَسْتَشِيرُكَ فَقَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَأَلْزِمِيهَا فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ رِجْلَيْهَا. (احمد، نسائي، ابن ماجه).

از معاویه بن جاهمه سلمی روایت است جاهمه خدمت رسول الله ﷺ رسید و گفت: ای پیامبر خدا من اراده جهاد دارم و به خدمت رسیده ام تا با شما مشورت کنم رسول الله ﷺ فرمودند: آیا مادر داری؟ گفت: آری فرمودند: خدمت او را بر خود لازم گیر همانا جنت زیر پای مادر است.

ج: احسان به والدین محبوبترین عمل نزد خداوند است

۲۲۶- وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَفِيهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از عبدالله بن مسعود ﷺ روایت است از رسول الله ﷺ پرسیدم کدام کار را خداوند دوست تر می دارد؟، فرمود: نماز را در وقتش، گفتم: باز کدام را؟ فرمود: نیکوئی و احسان با پدر و مادر را.

د: احسان به والدین موجب بهشت است

۲۲۷- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَغِمَ أَنْفُ مَنْ رَغِمَ أَنْفُهُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ مِنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَهُ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ. (مسلم).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: به خاک مالیده شود، باز هم به خاک مالیده شود، باز هم به خاک مالیده شود بینی آن شخص که یکی از والدین یا هر دو را در زمان پیری دریابد (ولی بعلت عدم خوش خدمتی و نکوئی به آنان) داخل بهشت نگردد.

هـ: رضای خداوند در خوشنودی والدین است

۲۲۸- عن عبدالله بن عمرو رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: رضا الربِّ في رضا الوالدین. (ابن حبان، الترمذی).

از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: رضایت خداوند در رضایت و خشنودی پدر و مادر است.

۲۲۹- وعن ابن عباس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما من مسلم له والدان مسلمان یصبح إلیهما محتسبا إلا فتح الله له بابین (من الجنة) وإن كان واحدا فواحد، وإن غضب أحدهما لم یرض الله عنه حتی یرضی عنه، قيل: وإن ظلما؟ قال: وإن ظلما. (البخاری فی الأدب المفرد).

از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر انسان مسلمانی که به پدر و مادر مسلمانش نیکی کند دو در از درهای بهشت به رویش گشوده می شود و اگر تنها پدر یا مادر داشت دری از بهشت به رویش باز میشود و اگر یکی از والدین ناراض شود، خداوند راضی نمی شود تا زمانیکه او از فرزندانش راضی و خشنود گردد، سوال شد، ای پیامبر خدا اگر چه بر فرزند ظلم کرده باشند، فرمود: آری هر چند بر فرزند خود ظلم و ستم کرده باشند.

و: خدمت به والدین از جهاد و عمره افضل تر است

۲۳۰- وعن عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه قال: أقبل رجلٌ إلى نبي الله صلی الله علیه و آله فقال: أبأبعك على الهجرة والجهاد أبتغي الأجر من الله قال: فهل من والدك أحد حي قال: نعم بل كلاهما قال: فتبتغي الأجر من الله قال: نعم قال: فأرجع إلى والدك فأحسن صحبتها. (متفق عليه).

از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است مردی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من با شما پیمان می بندم بر اینکه جهاد نموده هجرت کنم، پاداش و مزدم را از خداوند می خواهم

پیامبر فرمودند: آیا یکی از والدینت زنده هست؟ گفت: آری؛ هر دو زنده اند پیامبر فرمودند: از خداوند پاداش و مزد می‌خواهی؟ گفت: آری؛ رسول الله ﷺ فرمودند: پیش والدینت برگرد و با آنان با خوبی رفتار کن.

۲۳۱- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ: «أَحَىٰ وَالِدَاكَ» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ». (البخاري).

از عبدالله بن عمر رضی عنه روایت است مردی از رسول الله ﷺ اجازه رفتن به جهاد خواست فرمود: آیا پدر و مادرت زنده اند؟ گفت: آری فرمود: در خدمت به آنان جهاد کن. با توجه به اینکه قدر و منزلت جهاد و مبارزه در اسلام چنان ارزشمند است که هیچ عبادتی مالی و جانی با آن برابر و مساوی نمی‌شود ولی باز هم در اسلام ثواب و پاداش جلب رضایت والدین از جهاد کفائی و عمره نقلی بیشتر است.

ز: والدین جنت و دوزخ فرزند هستند

۲۳۲- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: مَا حَقُّ الْوَالِدَيْنِ عَلَيَّ وَلَدِهِمَا قَالَ هُمَا جَنَّتُكَ وَنَارُكَ. (ابن ماجه).

از ابوامامه رضی عنه روایت است مردی گفت، ای پیامبر خدا حق پدر و مادر بر فرزند چیست؟ فرمود: آنان جنت و جهنم تو هستند.

ح: احسان به والدین موجب نجات در دنیا و آخرت است

۲۳۳- وَعَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رضی عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّىٰ آوَاهُمُ الْمَيْتُ إِلَىٰ غَارٍ فَدَخَلُوهُ، فَانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لَا يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ. قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لَا أُغْبِقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلَا مَالًا، فَنَأَىٰ بِي طَلَبُ الشَّجَرِ يَوْمًا فَلَمْ أَرِحْ عَلَيْهِمَا حَتَّىٰ نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا غُبُوقَهُمَا فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، فَكْرِهْتُ أَنْ أُوقِظَهُمَا وَأَنْ أُغْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ - وَالْقَدْحُ عَلَىٰ يَدَيَّ - أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاطَهُمَا حَتَّىٰ بَرِقَ الْفَجْرُ وَالصَّبِيَةُ يَتَضَاغُونَ عِنْدَ قَدَمَيَّ، فَاسْتَيْقَظَا فَشَرِبَا غُبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنَّ

كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَفَرَّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ، فَانْفَرَجَتْ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهُ. قَالَ الْآخِرُ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَتْ لِي ابْنَةٌ عَمَّ، كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ - وفي رواية: كُنْتُ أُحِبُّهَا كَأَشَدِّ مَا يُحِبُّ الرَّجَالُ النِّسَاءَ - فَأَرَادْتُهَا عَلَى نَفْسِهَا فَاِمْتَنَعَتْ مِنِّي حَتَّى أَلَمْتُ بِهَا سَنَةً مِنَ السِّنِينَ فَجَاءَنِي فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِئَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا فَفَعَلْتُ، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا - وفي رواية: فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا، قَالَتْ: اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُفْضِ الْخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ، فَاِنصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أُعْطِيتُهَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَاِنْفَرَجَتْ الصَّخْرَةُ، غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا.

وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ اسْتَأْجَرْتُ أُجْرَاءَ وَأَعْطَيْتُهُمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذِي لَهُ وَذَهَبَ، فَتَمَرَّتْ أَجْرُهُ حَتَّى كَثُرَتْ مِنْهُ الْأَمْوَالُ، فَجَاءَنِي بَعْدَ حِينٍ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، أَدَّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْتُ: كُلُّ مَا تَرَى مِنْ أَجْرِكَ مِنَ الْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالرَّقِيقِ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ، لَا تَسْتَهْزِئْ بِي! فَقُلْتُ: لَا أُسْتَهْزِئُ بِكَ، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فَاسْتَأْفَقَهُ فَلَمْ يَشْرِكْ مِنْهُ شَيْئًا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَاِنْفَرَجَتْ الصَّخْرَةُ فَخَرَجُوا يَمْسُونَ». (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از عبدالله بن عمر بن الخطاب رضي الله عنه روایت است از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدم که فرمود، در زمان گذشته سه نفر به مسافرت رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان سنگی از کوه سرازیر گردید، و دهنه غار را مسدود ساخت سپس آنان با همدیگر گفتند: هیچ چیزی شما را از این سنگ نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خداوند بخواهید به برکت اعمال صالح و نیکتان شما را نجات دهد.

مردی از میان گفت: خداوندا من پدر و مادری پیر و ناتوان داشتم و قبل از آنان هیچ یک از اعضاء خانواده و اموال را سیر نمی کردم، روزی در جستجوی گیاه دور رفتم و شبانگاه برگشتم برای آنان شیر دوشیدم، دیدم آنان به خواب رفته اند، مناسب ندانستم آنها را بیدار کنم، یا اعضاء خانواده و اموال خود را شیر بنوشانم، من همچنان در انتظار بیدار شدن آنها شدم و ظرف در دستم بود تا صبح دمید در حالی که کودکان در پیش پایم، جزع و فزع می کردند پس آنان از خواب بیدار شدند و شیر خود را نوشیدند، خداوندا اگر من اینکار را

برای خشنودی تو کردم، ما را نجات ده، سنگ مقداری بلند شد، ولی آنها نمی‌توانستند خارج شوند.

دیگری گفت: خداوندا من دختر عمویی داشتم که محبوب‌ترین مردم نزد من بود و خواستم با او همبستر شوم، ولی او امتناع می‌ورزید، تا اینکه بسیار قحط سالی شد پس او نزد من آمد و من به او مبلغ یکصد و بیست دینار دادم به این شرط که خود را در اختیارم بگذارد و او نیز (بعلت فقر و نیاز شدید) قبول کرد، چون در میان پاهایش نشستم گفت: از خدا بترس و این پرده و مهر را (کنایه از پرده بکارت) بدون حق پاره مگردان و من در حالی که او را بسیار دوست می‌داشتم از او روی برگردانیدم و از طلاهایی که به او داده بودم گذشتم، خداوندا اگر این کار را برای رضای تو کردم ما را نجات ده، سنگ مقداری بلندتر شد ولی آنها نتوانستند خارج شوند.

سومی گفت: خداوندا من تعدادی کارگر بکار گرفتم و مزدشان را پرداخت نمودم، مگر یکی از کارگران مزدش را گذاشت و رفت، من مزدش را به تجارت انداختم، مال فراوانی بدست آمد پس از مدتی او آمد و گفت: ای بنده خدا مزدم را بده گفتم: این همه چیزها را که می‌بینی از شتر، گاو، گوسفند، غلام و برده، مزد تو هستند، گفت: ای بنده خدا مرا مسخره مکن، گفتم: با تو مسخره نمی‌کنم پس وی همه را گرفت و با خود برد و هیچ چیز باقی نگذاشت، خداوندا اگر این کار را برای خشنودی تو کرده‌ام ما را نجات ده، آنگاه سنگ دور شد و آنها از غار بیرون آمدند و به راه افتادند.

آنچه از حدیث دریافت می‌شود

۱. جواز دعا هنگام مصایب و مشکلات.
۲. جواز استمداد و توسل جستن از اعمال صالحه برای دفع بلا و گرفتاری‌ها.
۳. فضیلت نکوئی و احسان به والدین.
۴. فضیلت عفت و پاکدامنی و مخالفت با نفس اماره.
۵. فضیلت جوانمردی در معاملات و امانت داری.

۶. اعمال صالحه موجب اجابت دعا می‌گردد.

ط: خاله بمنزله مادر است

۲۳۴- وعن البراء بن عازب رضی الله عنه عن النبي ﷺ قال: الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ. (البخاري) حضرت براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کند، رسول الله ﷺ فرمودند خاله مانند مادر است.

۲۳۵- وعن ابن عمر رضی الله عنهما أَنَّ رجلاً أتى النبي ﷺ فقال: يا رسول الله! إني أصبتُ ذنباً عظيماً، فهل لي من توبة؟ فقال: «هَلْ لَكَ مِنْ أُمَّ؟» قال: لا، قال: «فهل لك من خالة؟» قال: نعم، قال: «فَبَرِّهَا». (أخرجه الترمذي).

از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است مردی خدمت پیامبر خدا ﷺ آمد و گفت: من گناه بسیار بزرگی مرتکب شده ام آیا می‌توانم توبه کنم؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: آیا مادر داری؟ گفت: نه، فرمودند: آیا خاله داری؟ گفت: آری؛ فرمودند: پس با او احسان و نیکی کن!

ی: عمو بمنزله پدر است

۲۳۶- وعن ابن مسعود رضی الله عنه قال قال النبي ﷺ: إِنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صَنُو أَبِيهِ. (طبرانی)

از حضرت ابن مسعود رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همانا عموی شخص مانند پدرش است.

ک: بر خورد حضرت پیامبر اسلام با پدر و مادر و برادرش

۲۳۷- وعن عمر بن السائب رضی الله عنه أَنَّ رسول الله ﷺ كَانَ جَالِسًا فَأَقْبَلَ أَبُوهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ فَوَضَعَ لَهُ بَعْضَ ثَوْبِهِ فَقَعَدَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَتْ أُمُّهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ فَوَضَعَ لَهَا شِقَّ ثَوْبِهِ مِنْ جَانِبِهِ الْآخَرَ فَجَلَسَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ أَخُوهُ مِنَ الرَّضَاعَةِ فَقَامَ لَهُ رسول الله ﷺ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ. (ابوداود).

از حضرت عمر بن السائب رضی الله عنه روایت است، پیامبر خدا ﷺ روزی نشسته بود که پدر رضاعیش تشریف آورد، قسمتی از لباس خود را پهن کرد و پدرش بر آن نشست، سپس

مادرش تشریف آورد، قسمت دیگر لباس را پهن کرد و مادر رضاعیش بر آن نشست، سپس برادر رضاعیش آمد پیامبر خدا برای استقبال وی بلند شد و او را روبروی خود نشاند.

ل: احسان به والدین کافر

طبق دستور مقدس اسلام بر فرزندان واجب و لازم است با والدین کافر و مشرک و فاسق نیز برخورد صادقانه و در حق آنان احسان نمایند و در حل مشکلات و گرفتاریهای آنان بکوشند اگر چه کفر آنان متعصبانه باشد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ (لقمان: ۱۵). «و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن.»

۲۳۸- عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَدِمْتُ عَلَىٰ أُمِّي وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ وَهِيَ رَاغِبَةٌ أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: نَعَمْ صِلِي أُمَّكَ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

اسماء دختر ابوبکر صدیق روایت می‌کند می‌گوید: مادرم در زمان رسول الله ﷺ نزد آمد در حالی که مشرک بود از پیامبر گرامی ﷺ فتوا طلب نموده گفتم، مادرم نزد آمده امید و طمع دارد که به او کمک نمایم آیا با مادرم رابطه برقرار کنم؟ رسول الله ﷺ فرمودند: آری؛ با مادرت رابطه برقرار کن.

م: نکوئی و احسان به والدین پس از مرگ

نکوئی و احسان به والدین تنها محدود به ایام حیات و زندگی نیست بلکه اولاد می‌توانند پس از رحلت والدین نیز با آنان احسان نمایند و از پاداش و ثواب بهره مند گردند و به آنان سود زیاد برسانند.

۲۳۹- وَعَنْ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ السَّاعِدِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ بَقِيَ مِنْ بَرِّ أَبَوَيْ شَيْءٍ أَبْرُهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ فَقَالَ: «نَعَمْ،

الصَّلَاةَ عَلَيْهِمَا، وَالاسْتِغْفَارَ لَهُمَا وَإِنْفَادُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا، وَصِلَةُ الرَّجْمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا». (ابوداود وابن ماجه).

مالک بن ربیعہ ساعدی رضی اللہ عنہ می گوید: در لحظاتی که ما نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نشستیم بودیم ناگهان مردی از بنو سلمه آمد و گفت: ای پیامبر خدا! آیا از احسان و نیکی به پدر و مادرم چیزی بر عهده من باقی است تا پس از مرگشان آن را انجام دهم؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند! برای آنان دعا کن و طلب آمرزش نما و پیمانی را که بسته اند بعد از مرگشان را گرامی دارد و صله رحمی را که بر عهده آنان بود بجا آورد و دوستانشان را گرامی دارد.

۲۴۰- وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم: تَرْفَعُ لِلْمَيِّتِ بَعْدَ مَوْتِهِ دَرَجَتُهُ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، أَيُّ شَيْءٍ هَذَا؟ فَيُقَالُ: وَلَدُكَ اسْتَغْفَرَ لَكَ. (البخاري، في الأدب المفرد).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: بر درجات بعضی از مردگان پس از مرگ نیز افزوده می شود پس مرده می گوید: پروردگارا این درجه چیست؟ خداوند می فرماید: فرزندت برای تو طلب مغفرت و آمرزش می کرد.

۲۴۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. (مسلم).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: هر گاه انسان بمیرد عمل او منقطع میگردد مگر از سه چیز ۱. صدقه جاریه ۲. علم مفید و ثمر بخش ۳. فرزند صالح و نیکوکاری که برای او دعای خیر میکند.

ن: دوستی و محبت با دوستان والدین

همانگونه که احسان و نیکی با پدر و مادر آثار و نتایج مطلوب و ارزشمند دنیوی و اخروی دارد، همچنین احسان و نیکی، محبت و دوستی و برقرار نمودن پیوند و ارتباط با دوستان والدین نیز از دیدگاه اسلام بسیار مهم و ارزش مند است.

۲۴۲- وعن عبد الله بن دينار، عن عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ،

قَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقُلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، إِنَّهُمْ الْأَعْرَابُ وَهُمْ يَرْضَوْنَ بِالْيَسِيرِ، فَقَالَ: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو: إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وَدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ أَبْرَّ الْبِرِّ صَلََةُ الرَّجُلِ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ. (مسلم).

عبدالله بن دینار رضی اللہ عنہ، روایت می کند مردی از بادیه نشینان در راه مکه مکرمه با عبدالله بن عمر برخورد کرد حضرت عبدالله بن عمر بر او سلام داد و او را بر خری که بر آن سوار می شد سوار نمود و عمامه اش که بر سرش بود به آن مرد داد عبدالله بن دینار می گوید: ما به او گفتیم، خداوند تو را سلامت دارد آنها بادیه نشین اند و با مقدار اندکی راضی می شوند عبدالله بن عمر فرمود: پدر این مرد دوست پدرم عمر بن الخطاب بوده است من از رسول خدا شنیدم فرمود: همانا بهترین و بالاترین نیکی ها آن است که شخص رابطه و پیوندش را با دوستان پدرش حفظ نماید.

نافرمانی از والدین

همانگونه که نیکی و احسان به والدین آثار و نتایج مطلوبی در زندگی فرزند دارد، بد رفتاری و عدم رعایت حقوق آنان نیز آثار و نتایج بسیار نامطلوب همراه دارد و در این زمینه روایات بسیاری وارد شده است.

الف: نافرمانی از والدین حرام است

۲۴۳- وعن مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ قال: قال النبی ﷺ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ. (متفق علیہ).

از مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ روایت است رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: همانا خداوند نافرمانی از مادران را حرام نموده است.

ب: نگاه خشم آلود بر والدین موجب تباهی اعمال است

۲۴۴- وعن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: قال النبی ﷺ: مَا بَرَّ أَبَاهُ مَنْ شَدَّ إِلَيْهِ الطَّرْفَ بِالْغَضَبِ. (مجمع الزوائد).

از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که با نگاه خشم آلود به پدرش نگاه کند به او نیکی نکرده است.

ج: سخن ناراحت کننده و نهیب زدن به والدین حرام است

﴿فَلَا تَقُلْ هُمَا أَفٍّ وَلَا تَهَرَّهُمَا وَقُلْ﴾ (الإسراء: ۲۳). با پدر و مادر کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند مگوئید و بر آنان نهیب و فریاد مزیند.

۲۴۵- وعن علي رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ أَحْرَزَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا. (الخطيب).

از حضرت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس پدر و مادرش را (با گفتار یا کردار) ناراحت کند، نافرمان والدین شمار می‌گردد.

د: نافرمانی از والدین بزرگترین گناه است

۲۴۶- وعن أبي بكر رضی الله عنه نفع بن الحارث قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَلَا أَنْبُتُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» - ثلاثاً - قُلْنَا: بلى، يا رسول الله صلی الله علیه و آله! قال: «الإشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ... (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).»
از ابوبکر نفع بن حارث رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ و این جمله را سه بار تکرار نمود، ما گفتیم: بفرمائید، ای پیامبر خدا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: شریک قرار دادن به خداوند و نافرمانی از والدین است.

ه: نافرمانی از والدین نافرمانی از خداوند است

۲۴۷- وعن عبدالله بن عمرو رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله قال: سَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ. (الترمذي).

از عبدالله بن عمرو روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خشم خداوند در نافرمانی و خشم پدر و مادر است.

و: نافرمان والدین داخل بهشت نمی گردد

۲۴۸- وعن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ثَلَاثَةٌ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ وَالْعَاقُ وَالِدَيْوُثُ الَّذِي يُقْرُ فِي أَهْلِهِ الْحَبَثُ. (احمد، نسائي).

از حضرت عبدالله بن عمر رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند بهشت را بر سه کس حرام کرده است: ۱. شخص شرابخوار ۲. نافرمان والدین ۳. دیوث که از بدکاری و فساد اخلاقی، همسر و فرزندانش آگاه است ولی عمل پلید آنها را برقرار میدارد.

ز: دشنام و ناسزا گفتن به والدین حرام است

۲۴۹- وعن عبدالله بن عمرو رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ « قالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَهَلْ يَشْتُمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟! قَالَ: «نَعَمْ، يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسِبُّ أَبَاهُ وَيَسِبُّ أُمَّهُ، فَيَسِبُّ أُمَّهُ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت عبدالله بن عمرو رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: دشنام دادن پدر و مادر از جمله گناهان کبیره است صحابه گفتند: ای پیامبر خدا آیا کسی پدر و مادرش را دشنام می دهد؟ فرمودند: آری! پدر کسی را دشنام می دهد او نیز پدرش را دشنام می دهد و مادر کسی را دشنام می دهد او نیز مادرش را دشنام می دهد.

۲۵۰- وعن علي قال: قال رسول الله ﷺ: لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُخْدِتًا وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ. (مسلم).

از حضرت امیرالمؤمنین علی رضي الله عنه روایت است پیامبر خدا ﷺ فرمودند: لعنت خدا بر کسی که پدر و مادرش را نفرین کند و لعنت خدا بر کسی که برای غیرالله (حیوان) ذبح کند و لعنت خدا بر کسی که شخص بدعتی را پناه دهد و لعنت خدا بر کسی که حصار و نشان زمین را تغییر دهد.

فرزندان مسلمان باید توجه داشته باشند که تنها لعن، نفرین و دشنام دادن والدین حرام نیست بلکه از نظر اسلام کلیه اموری که موجب توهین، اذیت و آزار، حمله به آبرو و حیثیت والدین باشد نه فقط حرام بلکه از زمره گناهان کبیره محسوب میگردد. لذا بر اولاد لازم است

همیشه برای حفظ آبرو و حیثیت خود و والدینش زبان خویش را کنترل نموده سخنانی جالب و زیبا از آن خارج نمایند، تا بعلت بد کلامی و بد زبانی او، شخص دیگری بر والدینش توهین نکند.

ح: نافرمان والدین در دنیا رسوا می گردد

۲۵۱- وعن أبي بكرة رضی اللہ عنہ عن النبي صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قال: كُلُّ الدُّنُوبِ يُؤَخَّرُ اللَّهُ تَعَالَى مَا شَاءَ مِنْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ يُعَجِّلُهُ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا قَبْلَ الْمَمَاتِ. (الحاكم والطبراني).

از ابوبکره رضی اللہ عنہ روایت است رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: هر قسمتی از کلیه گناهان را که خداوند بخواهد، کیفر و مجازات آن را برای روز قیامت واگذار می کند، بجز از نافرمانی والدین که خداوند متعال در زمان حیات اولاد و قبل از مرگ سزا و مجازاتش را به آنان می دهد.

ط: نافرمان والدین عبادتش قبول نمی شود

۲۵۲- وعن أبي هريرة رضی اللہ عنہ قال: قال النبي صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: لَا تُقْبَلُ صَلَاةُ السَّاحِطِ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ. (کنزل العمال).

از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند: نماز آنکس که پدر و مادر از او ناراض هستند قبول نمی شود.

ی: نافرمان از والدین و مشکلات سكرات الموت

پدر و مادر بر اساس فطرت، عاطفه و ترحم بسیار زیادی نسبت به فرزندان دارد با وجود این همه مهر و محبت و دلسوزی شدید گاهی فرزند ناخلف حقوق آنان را مراعات نمی کند و آنان را اذیت و آزار می رساند، بنابراین دین مقدس اسلام فرزندان را سفارش بسیار اکید

می‌کند تا در احسان و نیکی، اطاعت و فرمان بردن از والدین نهایت سعی و تلاش نمایند تا حقوق این عزیزان پایمال نگردد.

و از شگفتی‌های بسیاری مهم دلسوزی و مهر پدر و مادری این است که، اگر فرزند از آنان نافرمان گردد و قطع رابطه نماید باز هم اگر مصیبت یا حادثه ناگواری برای آنان پیش آید، پدر و مادر همه چیز را فراموش نموده به یاریشان می‌شتابند.

۲۵۳- وعن أنس رضی الله عنه إن شابا كان على عهد رسول الله ﷺ يسمي علقمة فمرض واشتد مرضه فقيل له: قل لا إله إلا الله، فلم ينطق لسانه فأخبر بذلك النبي فقال: هل له ابوان؟ فقيل أما أبوه فقد مات وله أم كبيرة، فأرسل إليها فجاءت فسألها عن حاله فقالت: يا رسول الله كان يصلي كذا وكذا وكان يصوم كذا وكذا كان يتصدق بجملة درهم ما ندري ما وزنها وما عددها! قال، ما حالك وحاله؟ قالت: يا رسول الله أنا عليه ساخطة واجدة قال لها: ولم ذلك؟ قالت: كان يؤثر على امرأته يطيعها في الأشياء فقال رسول الله ﷺ: سحق أمه حجب لسانه عن شهادة أن لا إله إلا الله.

ثم قال يا بلال انطلق واجمع حطباً كثيراً حتى احرقه بالنار فقالت: يا رسول الله! بني وثمرة فوادي تحرقه بالنار بين يدي؟ وكيف يحتمل قلبي ذلك؟ فقال رسول الله ﷺ: يسرك أن يغفر الله له فارضي عنه؟ فوالذي نفسي بيده لا ينتفع بصلاته ولا بصدقه مادمت ساخطة فرفعت يدها وقالت: أشهد الله تعالى في سمائه وأنت يا رسول الله ﷺ ومن حضر أني قد رضيت عنه فقال رسول الله ﷺ: يا بلال انطلق فانظر هل يستطع علقمة أن يقول: "لا إله إلا الله" فلعل أمه قد تكلمت بما ليس في قلبها جياء من رسول الله ﷺ فانطلق بلال فلما انتهى إلى الباب سمعه يقول، لا إله إلا الله ومات من يومه وغسل وكفن وصلى النبي عليه ثم قام علي شفير القبر وقال: يا معشر المهاجر والأنصار من فضل زوجته على أمه فعليه لعنة الله ولا يقبل منه صرف ولا عدل. (احمد، طبراني السمرقندي).

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است جوانی بنام علقمه در زمان حضرت رسول الله ﷺ مریض شد و مرضش شدت یافت به او گفته شد: بگو، "لا إله إلا الله" و اما زبانش به گفتن این جمله مبارک باز نمی‌شد موضوع را به پیامبر گرامی ﷺ اطلاع دادند فرمود: آیا پدر و مادر دارد؟ گفتند: پدرش مرده و مادری مسن دارد، فرمود: مادرش را بیاورید مادرش آمد رسول الله ﷺ از وضع و حال پسرش دریافت کرد مادر گفت: ای پیامبر خدا او چنین و چنان زیاد

نماز می خواند و روزه می گرفت چنان زیاد بخشنده بود که ما از وزن و شمارش آن ناتوانیم رسول الله ﷺ فرمود: رابطه اش با تو چگونه بود گفت: یا رسول الله من از او ناراض و بر او خشمگین هستم فرمود: چرا؟ گفت: زنش را بر من ترجیح می داد و هر چه می خواست به او می داد پیامبر گرامی فرمودند: مادرش ناراض شده است پس زبانش از گفتن کلمه توحید ناتوان مانده است، (در برخی روایات آمده است که رسول الله ﷺ به مادرش فرمود: او را مورد عفو و بخشش قرار دهد ولی مادرش حاضر نشد و گفت: هرگز او را نمی بخشم چون مرا بسیار ناراحت کرده است) آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: ای بلال برو و زیاد هیزم جمع کن، تا او را آتش بزنم، پیرزن گفت: ای پیامبر خدا! می خواهی فرزند و جگر گوشه ام را در برابر دیدگانم آتش بزنی؟ چگونه قلب من تحمل خواهد کرد؟ رسول الله ﷺ فرمود: اگر دوست داری خداوند او را ببخشد از او راضی باش؟ سوگند بذاتی که جانم در دست او است تا زمانی که تو از او راضی نباشی نماز و صدقه اش فایده ای ندارد، آنگاه پیرزن دست هایش را بلند کرد و گفت: خداوند متعال را در آسمان و تو پیامبر گرامی و همه مردم را به شهادت می گیرم که از فرزندم راضی شدم و او را بخشیدم؛ پیامبر خدا فرمود ای بلال برو بین آیا علقمه می تواند لا إله إلا الله بگوید شاید مادرش صادقانه او را نبخشیده بلکه بخاطر شرم از من اظهار رضایت نموده است بلال براه افتاد وقتی به دم در رسید شنید که علقمه لا إله إلا الله می گوید و همان روز وفات یافت، غسل و تکفین انجام گرفت و پیامبر گرامی ﷺ بر او نماز خواند و سپس بر کنار قبر ایستاد و فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار هر کس همسر خود را بر مادرش ترجیح دهد لعنت و نفرین خدا بر او است، توبه و فدیة اش قبول نمی شود.

ک: دعای بد حضرت جبریل و حضرت پیامبر به نافرمان والدین

۲۵۴- وعن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: أتاني جبريلُ فقال: يا مُحَمَّدُ مَنْ أَدْرَكَ أَحَدَ وَالِدَيْهِ، فَمَاتَ، فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ آمِينَ، فَقُلْتُ: آمِينَ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ، فَمَاتَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَأَدْجَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ آمِينَ، فَقُلْتُ: آمِينَ، قَالَ: وَمَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ، فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ آمِينَ، فَقُلْتُ: آمِينَ. (طبرانی).

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: جبریل نزد آمد و گفت: ای محمد هر کس یکی از والدینش را زنده یافت و سپس مرد و داخل دوزخ گردید (چون خدمت او را درست انجام نداد) خداوند او را گم کند، بگو: آمین گفتم: آمین و نیز گفت: ای محمد هر کس ماه مبارک رمضان را دریافت و گناهانش مغفرت و آمرزیده نشد، خداوند او را گم کند، بگو آمین، باز هم گفت ای محمد صلی الله علیه و آله هر کس که نام تو را شنید و بر تو درود نفرستاد آنگاه مرد و داخل دوزخ شد، خداوند او را گم کند بگو آمین، من گفتم آمین.

ل: اطاعت از والدین تا کجا؟

اطاعت و فرمانبری از والدین محدود و در کارهای خیر و جایز است و اما اگر آنان فرزندانیشان را به کارهای خلاف شرع مقدس اسلام وادر کردند و یا در انجام دادن کارهای حرام از آنان کمک و یاری جستند، در این صورت نه تنها اطاعت و فرمانبری لازم و ضروری نیست، بلکه برعکس نافرانی واجب و لازم است زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ (لقمان: ۱۵). «و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر».

۲۵۵- وعن عبدالله بن حذافة رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از عبدالله بن حذافه رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اطاعت و فرمانبری از هیچکس در نافرمانی خداوند جایز نیست.

م: خلاصه آیات و روایات در حق والدین

برخی از دستورات و رهنمودهایی که از آیات و روایات و فرمایشات علمای سلف و دانشمندان و روانشناسان اسلامی درباره رعایت حقوق والدین اخذ شده است و فرزندان مسلمان باید آداب زیر را در حق والدین عزیز رعایت نمایند تا مورد لطف الهی قرار گیرند.

- ۱) اطاعت و فرمانبری از پدر و مادر در کلیه امور بجز از گناه و معاصی.
- ۲) خطاب قرار دادن آنها با ادب و احترام و مهربانی.
- ۳) حفظ آبرو و حیثیت و اعتبار و اموال آنان.
- ۴) رعایت ادب و احترام و دادن هر چیزی که طلب نمایند.
- ۵) شور و مشورت با آنان در کلیه امور.
- ۶) بلند نکردن صدا در مقابل آنان.
- ۷) خود داری از هر گونه اذیت و آزار رساندن به آنان.
- ۸) برتری ندادن همسر و فرزند بر آنان.
- ۹) وارد نشدن و راه نرفتن قبل از آنان.
- ۱۰) دعای خیر و طلب رحمت و مغفرت برای آنان در زمان حیات و پس از مرگ.
- ۱۱) احترام گذاشتن و رابطه برقرار نمودن با دوستان آنان در زمان حیات و پس از مرگ.

همسایه

انسان مخلوقی اجتماعی است و در زندگی بشری ممکن است به حقوق دیگران لطمه وارد کند، دین مقدس اسلام بعنوان حفظ ما تقدم کلیه درهای جور و ستم را مسدود نموده است و پیروان خود را به صلح و صفا و وحدت و همبستگی صداقت و راستبازی و داشتن روابط حسنه فردی و اجتماعی عادت می دهد تا هیچ کس با داشتن نیروی ایمان نتواند پا از گلیم خود فراتر نموده به حریم مقدس همسایگان تجاوز نماید.

الف: همسایه کیست؟

تمام کسانی که از جانب راست و چپ بالا و پائین تا چهل خانه، مجاور خانه شخص

مسلمان هستند همسایه او محسوب می‌شوند و ادای حق آنان واجب است.

۲۵۶- عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَزَلْتُ فِي مَحَلَّةِ بَنِي فُلَانٍ، وَإِنَّ أَشَدَّهُمْ لِي أَدَى أَقْدَمُهُمْ لِي جَوَارًا، فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَعَلِيًّا، يَأْتُونَ الْمَسْجِدَ فَيَقُومُونَ عَلَيَّ بِأَبِيهِ، فَيَصِيحُونَ ثَلَاثًا: أَلَا إِنَّ أَرْبَعِينَ دَارًا جَارٌ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ خَافَ جَارَهُ بَوَائِقَهُ. (طبرانی).

حضرت کعب بن مالک روایت می‌کند، مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر (ﷺ) من در محله بنی فلان سکونت گزیده‌ام و نزدیک‌ترین خانه به من بیشتر از همه مرا آزار می‌رساند، پیامبر گرامی حضرت ابوبکر و عمر و علی را فرستاد، به مسجد بروند و بر در آن ایستاده فریاد بزنند (ای مردم) بدانید تا چهل خانه همسایه فرد محسوب می‌گردد و هر کس که همسایه اش از شرارت و آزار او بترسد وارد بهشت نخواهد شد.

ب: اهمیت همسایه:

حق همسایه چنان زیاد است که رسول الله ﷺ با صراحت می‌فرماید.

۲۵۷- وَعَنْ ابْنِ عُمَرَ وَعَائِشَةَ (رضی الله عنهما) قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورُئُهُ». (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت عبدالله بن عمر و عائشه رضی الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: حضرت جبریل آنقدر زیاد در حق همسایه به من سفارش کرد که گمان کردم بزودی حق ارث بردن همسایه را نیز اعلان می‌نماید.

ج: اذیت و آزار همسایه:

پیامبر اسلام ﷺ از شدت نیاز مردم نسبت به وجود آرام و امنیت در جوار خود آگاه است، زیرا همسایه از تمام اسرار همسایه خود اطلاع کافی دارد و به ایجاد ناراحتی و ناامنی بر سر راه او قادر است و به همین جهت پیامبر اکرم ﷺ تا آنجا درباره حقوق همسایگان

تأکید می‌کند که نقض و نادیده گرفتن این حقوق را برابر با خروج از حوزه ایمان و گسستن پیوند اسلام می‌شمارد.

۲۵۸- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي ﷺ قال: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن!» قيل: من يا رسول الله ﷺ؟ قال: «الذي لا يأمن جاره بوائقه!». (متفق عليه).

از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: به خدا قسم ایمان ندارد به خدا قسم ایمان ندارد به خدا قسم ایمان ندارد صحابه پرسیدند چه کسی ای پیامبر خدا؟ فرمودند: کسی که همسایه اش از بدی و شرارت او در امان نباشد.

۲۵۹- وعن أنس رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: لا يدخل الجنة من لا يأمن جاره بوائقه. (مسلم).
از حضرت انس رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: داخل بهشت نمی‌شود کسی که همسایه اش از بدی و شرارت او در امان نباشد.

آزار و اذیت چیست؟

اذیت و آزار مفهومی کلی است و انواع مختلف و گوناگونی دارد، که مهمترین آن عبارت است از زنا، دزدی، جاسوسی، تهمت، غیبت، قتل، سخن چینی، فحش دشنام، مسخره، ضرب و شتم، ریختن زباله و کثافت در جلوی در آنان و هر آنچه که موجب اذیت و ناراحتی همسایه گردد.

۲۶۰- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلْقُكَ قُلْتَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشِيَةً أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ قُلْتَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: أَنْ تُزَانِيَ بِحَلِيلَةِ جَارِكَ. (متفق عليه).

حضرت ابن مسعود رضي الله عنه می‌گوید: من از رسول الله ﷺ سوال کردم: کدام گناه بزرگتر است؟ فرمودند: با خداوند شرک ورزی در حالیکه او تو را خلق نموده است، گفتم: باز کدام گناه بزرگتر است؟ فرمودند: فرزندت را بکشی از ترس اینکه با تو غذا می‌خورد (از ترس فقر) گفتم: باز کدام گناه بزرگتر است فرمودند: با همسر همسایه زنا بکنی.

خلاصه؛ هر نوع گناه در دنیا و بالخصوص در قیامت موجب تباهی و بدبختی انسان می‌گردد ولی اگر همین گناه با همسایه صورت گیرد طبق روایات اسلامی چندین برابر محسوب شده کیفر و مجازات آن روز رستاخیز چند برابر می‌گردد.

۲۶۱- وعن المقداد بن الأسود رضی الله عنه يُحَدِّثُ، أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله سَأَلَهُمْ عَنِ الزَّانَا، فَقَالُوا: حَرَامٌ حَرَمَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَقَالَ: لِأَنَّ يَزْيِي الرَّجُلُ بَعْشَرَ نِسْوَةٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَزْيِي بَامْرَأَةٍ جَارِهِ قَالَ: وَسَأَلَهُمْ عَنِ السَّرِقَةِ، فَقَالُوا: حَرَامٌ، حَرَمَهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَقَالَ: لِأَنَّ يَسْرِقَ الرَّجُلُ مِنْ عَشْرَةِ أَيْبَاتٍ أَيْسَرُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَسْرِقَ مِنْ بَيْتِ جَارِهِ. (البخاري، في الأدب المفرد، احمد).

از حضرت مقداد فرزند اسود رضی الله عنه روایت است رسول الله صلى الله عليه وآله از یارانش سوال کرد، نظرتان درباره زنا چیست؟ گفتند: عملی است که خدا و پیامبر تا روز قیامت آن را حرام کرده اند، رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: اگر شخص با ده زن زنا کند بهتر است (گناه آن سبک‌تر است) که با زن همسایه زنا کند، رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: نظرتان در باره دزدی چیست؟ گفتند: عملی است حرام که خدا و رسول آن را حرام کرده اند فرمودند: اگر شخص از ده خانه دزدی کند گناه آن سبک‌تر است تا از خانه همسایه اش دزدی نماید.

۲۶۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ فُلَانَةَ يُدَكِّرُ مِنْ كَثْرَةِ صَلَاتِهَا وَصِيَامِهَا وَصَدَقَتِهَا غَيْرَ أَنَّهَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا قَالَ: هِيَ فِي النَّارِ. (رواه احمد).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است شخصی خدمت رسول الله صلى الله عليه وآله گفت: ای پیامبر خدا فلان زن بسیار نماز می‌خواند صدقه می‌دهد و روزه می‌گیرد ولی همسایگانش را با زبان اذیت و آزار می‌رساند پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: او در آتش دوزخ است.

د: کمک و احسان به همسایه

در مراعات حق همسایگی و هم جواری فقط این کافی نیست که شخص مسلمان از اذیت و آزار همسایه خویش خود داری کند و موجب اذیت و آزار آنان نگردد، بلکه لازم است که با نیروی مادی و معنوی خود از هر گونه کمک و مساعدت به وی کوتاهی نکند، در هنگام از دست دادن عزیزی و گرفتار شدن به مصیبتی با گفتار و رفتار شایسته و مناسب

خویش غم و اندوه آنان را بزدايد و موجب تسکين و آرامش خاطر آنان گردد، در مسرت و شادی آنان شریک باشد و از بیماران و راهنمائیشان کند و بطور کلی از هر گونه احسان و نیکی تعاون و همکاری بخل نوزد.

۲۶۳- وعن أبي شريح رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله قال: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از حضرت ابوشریح رضي الله عنه روایت است رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید به همسایه اش احسان و نیکی کند.

۲۶۴- وعن عمرو بن شعيب رضي الله عنه عن أبيه عن جده عن النبي صلى الله عليه وآله قال: أَتَدْرِي مَا حَقُّ الْجَارِ: إِذَا اسْتَعَانَكَ أَعْتَنَهُ وَإِذَا اسْتَفْرَضَكَ أَفْرَضْتَهُ، وَإِذَا افْتَقَرَ عُذَّتْ عَلَيْهِ وَإِذَا مَرِضَ عُذَّتْهُ وَإِذَا أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَأْتُهُ وَإِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيْتُهُ، وَإِذَا مَاتَ اتَّبَعْتَ جَنَازَتَهُ. (طبراني).

در حدیثی طولانی عمرو بن شعیب رضي الله عنه از پدرش و او نیز از پدرش روایت می کند که رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: آیا می دانی حق همسایه چیست؟ هر گاه از تو یاری خواست کمکش کنی، اگر طلب وام نمود به او قرض بدهی و اگر مریض شد عیادتش کنی و اگر به او خیر و شادی رسید به او تبریک بگوئی و اگر به او مصیبتی رسید با او همدردی کنی و اگر وفات یافت در تشییع جنازه اش شرکت کنی و...

۲۶۵- وعن النبي صلى الله عليه وآله قال: ليس المؤمن بالذي يشبع وجاره جائع إلى جنبه. (البخاري في الأدب المفرد).

رسول الله صلى الله عليه وآله می فرماید: آن شخص مسلمان و مؤمن نیست که سیر بخورد و همسایه او در کنارش گرسنه باشد.

هدیه دادن به همسایه

اکرام و احترام همسایه حد و مرزی ندارد بلکه کوچکترین نوع اکرام نیز موجب سعادت دنیا و آخرت شخص می گردد اگر چه با هدیه داده مقداری شوربا و غیره باشد.

۲۶۶- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا طَبَخْتَ مَرْقَةً، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ». (رواه مسلم).

از حضرت ابوذر رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: ای اباذر هر گاه خورشت پختی آب آن را بیشتر کن و همسایگان را یاد کن.

و نیز از حقوق همسایگان بر یکدیگر این است که هدیه همسایه خویش را هرگز حقیر و کم ارزش نداند هر چند که تحفه و هدیه، چیز کم ارزشی باشد چون هدف از هدیه دادن از دیدگاه اسلام تظاهر و تفاخر نیست بلکه مقصود اهدافی بسیار با ارزش از قبیل دوستی و محبت، تذکر و یاد آوری یکدیگر است.

۲۶۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ، لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةَ لِحَارِئِهَا وَلَوْ فُرِسَنَ شَاةً. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

ای زنان مسلمان هرگز هدیه همسایه خود را خوار و کم ارزش نشمارید اگر چه سم گوسفندی هم باشد.

از دیدگاه اسلام احسان و نیکی تنها به همسایه مسلمان محدود نیست بلکه همسایه کافری که تسلیم نظام دولت اسلامی شده و با مسلمانان سر جنگ و پیکار ندارند از تمام مزایا و حقوق همسایگی برخوردار میباشد.

مجاهد میگوید: نزد حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما بودم خدمتگزارش مشغول پوست کندن گوسفندی بود حضرت عبدالله رضی الله عنه به خدمتگزارش فرمود: «یا غلام إذا سلخت فأبدأ بجارنا اليهودي» ای پسر هر گاه از پوست کندن فارغ شدی، نخست از همسایه یهودیمان تقسیم شروع کن.

هدیه بکدام همسایه؟

و اما هر گاه همسایه زیاد باشند باید هدیه دادن را از همسایگان نزدیکتر شروع کرد.

۲۶۸- وَعَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، إِنَّ لِي جَارَيْنِ، فإِلَى أَيِّهِمَا أُهْدِي؟ قَالَ: «إِلَى أَقْرَبِهِمَا مِنْكَ أَبَاً». (البخاري).

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: ای پیامبر خدا من دو همسایه دارم بکدام یک هدیه دهم؟ فرمودند: هر کدام که در خانه اش به تو نزدیکتر است. بدون شک کسانی که دارای فکر و اندیشه قرآنی دارند حق همسایگی را به معنای واقعی آن رعایت می کنند مشکلات و مصائب همسایه را مشکلات خود دانسته برای رفع آن اقدام سریع و عملی می نمایند که در این صورت همسایه هیچگونه ناراحتی و پریشانی برای همیشه نخواهد داشت.

حضرت عائشه رضی الله عنها می فرماید: زنی که در میان انصار نیکوکار قرار می گیرد، نگران نیست زیرا مانند آن است که پدر و مادرش قرار گرفته است. حضرت عبدالله بن مبارک رضی الله عنه همسایه ای یهودی داشت، می خواست منزلش را بفروشد گفته شد: منزلت را به چقدر می فروشی؟ گفت: دو هزار درهم گفتند، خانه ات بیشتر از هزار ارزش ندارد گفت: راست می گوئید، «ولکن ألف للدار وألف لجوار عبدالله بن مبارک» ولی هزار برای منزل و هزار دیگر برای همسایه بودن با عبدالله بن مبارک است. هنگامیکه خیر فروش منزل به حضرت عبدالله بن مبارک رسید، مرد یهودی را خواست و پول منزل را به وی داد و گفت: آن را بفروش!

تحمل اذیت و آزار همسایه:

مسلمان باید از خطا و لغزشهای همسایه چشم پوشی نماید بدی و لغزشهایش را بادیده گذشت و برد باری بنگرد و بدون تردید مسلمانی که کسی در حق او خیانت و نادانی کرده از او در گذر میکند بدی نموده نیکی میکند به او ظلم کرده میبخشد در بالاترین مراتب اخلاقی قرار دارد و در دنیا و آخرت در بلندترین منازل سعادت و خوش بختی قرار دارد.

۲۶۹- وَعَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: أَلَا أُدْلِكُمْ عَلَى مَا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ الدَّرَجَاتِ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: تَحْلِمُ عَلَى جَهْلِ عَيْبِكَ وَتَعْفُو عَنْ مَنْ ظَلَمَكَ وَتَعْطِي مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ. (طبرانی والبیزار).

از حضرت عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا راهنمایی کنم شما را بر آنچه که خداوند بسبب آن درجات را بلند می کند؟ گفتند: آری، ای پیامبر خدا فرمودند: از کسی که به تو نادانی کرد بگذری و از کسی که به تو ظلم و ستم نمود عفو و گذشت نمائی و به کسی که از دادن چیزی به تو خود داری کرد بیخشایی و کسی که با تو قطع رابطه کرد ارتباط برقرار کنی.

انواع همسایگان:

چون انواع و اقسام همسایگان مختلف است به همین جهت حقوق آنها نیز از نظر ثواب و پاداش متفاوت است.

۲۷۰- وعن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ جَارٌ لَهُ حَقٌّ وَهُوَ الْمُشْرِكُ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ، وَجَارٌ لَهُ حَقٌّ وَهُوَ الْمُسْلِمُ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَحَقُّ الْإِسْلَامِ وَجَارٌ لَهُ ثَلَاثَةٌ حُقُوقِ مُسْلِمٍ لَهُ رَحْمٌ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ وَالْإِسْلَامِ وَالرَّحِمِ. (طبرانی).

از حضرت جابر رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همسایگان سه دسته اند: همسایه ای که فقط یک حق دارد او همسایه مشرک است که تنها حق همسایگی دارد، همسایه ای که دو حق دارد او همسایه مسلمان است که حق همسایگی و حق اسلام را دارد همسایه ای که سه حق دارد او همسایه مسلمان و خویشاوند است، که حق همسایگی و حق اسلام و حق خویشاوندی را دارد.

بهترین همسایه:

بدترین همسایه بدون شک همان است که همسایگان دیگر از بدی و شرارت وی در امان نباشند و بهترین نیز آن است که برای همسایگان خود مفید و ثمر بخش باشد.

۲۷۱- وعن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: خَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى خَيْرُهُمْ لِحَارِهِ. (الترمذی).

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین همسایگان نزد خداوند آنانند که برای همسایگان خویش بهتر باشند.

قداست و حرمت ناموس مسلمان

دین مقدس اسلام شرافت و شخصیت مسلمان را بسیار محترم دانسته است تا جائیکه پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله حرمت و قداست جان، مال، آبرو و حیثیت مسلمان را برابر قداست کعبه است قرار داده است چنانکه در سخنرانی تاریخی خویش در حجة الوداع فرمودند:

۲۷۲- عن أبي بكر رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال في خطبة يوم النحر بمني في الحجة الوداع: إن دماءكم وأموالكم عليكم حرامٌ كحرمة يومكم هذا في شهركم هذا في بلدكم هذا. (متفق عليه).

از حضرت ابوبکره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه عید قربان در منی در حجة الوداع فرمودند: همانا جان، مال، ناموش شما بر شما حرام است مانند حرمت و قداست این روز (عید قربان) در این ماه (ذوالحجه) و در این شهرستان (مکه مکرمه).

صحابی جلیل القدر و دانشمند بزرگ اسلام در باره حرمت مسلمان چنین می فرماید: وَنَظَرَ ابْنُ عُمَرَ يَوْمًا إِلَى الْبَيْتِ أَوْ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ وَالْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ. (ترمذی).

حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روزی رو به کعبه الله کرد و فرمود: چقدر بسیار با عظمت و محترم هستی ولی عظمت و حرمت مؤمن از تو بیشتر است.

و نیز رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

۲۷۳- عن أبي الدرداء رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مَنْ ذَكَرَ امْرَأً بِمَا لَيْسَ فِيهِ لِيَعْبَهُ حَبَسَهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. (طبرانی).

از ابی درداء رضی الله عنه روایت است که رسول خدا فرمودند: هر کس عیبی را به شخص دیگری نسبت دهد و آن عیب در او نباشد تا بوسیله آن او را عیب دار و بدنام کند خداوند او را در آتش جهنم زندان می نماید.

۲۷۴- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِأَصْحَابِهِ: تَدْرُونَ أَرْزَى الرَّئَا عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّ أَرْزَى الرَّئَا عِنْدَ اللَّهِ اسْتِحْلَالُ عَرَضٍ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ. (بيهقي و...).

از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که رسول الله ﷺ به یاراناش فرمودند: آیا می دانید، بزرگترین زنا نزد خداوند کدام است؟ گفتند: خدا و پیامبرش از همه آگاه تراند، رسول الله ﷺ فرمودند: بدترین و بزرگترین زنا نزد خداوند هتک و ناموس شخص مسلمان است.

سپس حضرت پیامبر اسلام این آیه را قرائت فرمودند: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾ (احزاب: ۵۸). «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می رسانند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته اند».

رسول الله ﷺ تفتیش و دنبال کردن کردن عیب مردم را جزو صفات منافقین قرار داده و شدیداً به چنین افراد حمله نموده است چنانکه حضرت عبدالله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت می کند حضرت پیامبر گرامی ﷺ بالای منبر رفت و با صدای بلند فریاد کشید و فرمود.

۲۷۵- عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانَ فِي قَلْبِهِ لَا تُؤْذُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تُعَيِّرُوهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَتَّبِعْ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبِعْ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جُوفِ رَحْلِهِ. (ترمذی وابن ماجه).

از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که رسول خدا فرمودند: ای جماعتی که تنها به زبان ایمان آورده اید و ایمان به قلبتان نرسیده است، مسلمان را اذیت نرسانید و عیب آنها را دنبال ننمائید زیرا هر کس دنبال عیب برادر مسلمانش باشد خداوند به دنبال عیب او خواهد بود، مسلماً کسی که خداوند عیبش را دنبال کند، حتماً رسوا و مفتضحش خواهد کرد، اگر چه در منزلش پنهان باشد.

پرده پوشی:

همه انسانها بجز از پیامبران الهی خالی از عیب و لغزش نیستند و اگر بنا باشد از هر شخص که عیب و لغزش صادر گردد، افشا شود آبرو و حیثیت اکثر مردم لکه دار شده صلح و صفا، وحدت و صمیمیت از بین رفته و بجای آن تفرقه بدبینی، ذلت و خواری جنگ و جدال پدید می‌آید که بسار خطرناک است و زیانهای مادی و معنوی آن به مراتب بیشتر از زشتی خصوصی است که افراد مخفیانه مرتکب آن می‌شوند. لذا اسلام برای حفظ آبرو و حیثیت مسلمان در بسیاری از موارد دستور به پرده پوشی می‌دهد چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نور: ۱۹). «کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [است که] می‌داند و شما نمی‌دانید».

۲۷۶- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

(مسلم).

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در دنیا و آخرت عیش را می‌پوشاند.

۲۷۷- وَعَنْ عَقِبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَسَتَرَهَا كَانَ كَمَنْ أَحْيَا

مَوْءُودَةً مِنْ قَبْرِهَا. (مسلم).

هر کس عیبی را دید و آن را پوشاند گویا که آدم زنده بگوری را از مرگ نجات داده است.

پرده پوشی کجا؟

و اما راز داری و پرده پوشی در مواردی مطلوب است که ضرر و زیان کار خلاف، تنها به شخص انجام دهنده محدود باشد به اسلام و مسلمین ضرر و زیانی نرسد ولی اگر عیب و عمل او به صورتی باشد که به جان، مال، ناموس و حیثیت دیگران لطمه و زیان وارد کند و در

جامعه اسلامی موجب فتنه و فساد گردد، در این صورت پرده دری و افشاگری نه تنها گناه و مذموم نیست بلکه گاهی واجب بوده و ترک آن معصیت و خیانت نسبت به اسلام و جامعه اسلامی محسوب میگردد، پس در چنین حالت افشای راز از دیدگاه اسلام ضروری است تا حقوق دیگران ضایع نگردد.

پاره ای از حالات و مواردی که افشاگری لازم است:

۱. مرتکب گناه، از انجام دادن آن فخر و مباهات کند.
 ۲. در حضور مردم مرتکب معاصی شود یا مردم از ارتکاب آن آگاهی دارند.
 ۳. گناه در جامعه اسلامی عام گشته و عیب محسوب نگردد.
 ۴. حقوق العباد ضایع گردد، مثلاً مال یا جان کسی از بین رفته و شخص مطلع می تواند در دادگاه علیه بزهدار شهادت دهد.
 ۵. بزهدار ترک گناه نکرده بلکه تصمیم دارد در آینده نیز مرتکب معاصی شود.
- در اینگونه حالات افشاگری لازم و ضروری است تا دیگران از شر مفسدان تبهکار در امان باشند.

آثار ارزشمند راز داری و پرده پوشی:

راز داری و پرده پوشی آثار و قواعد ارزشمند مادی و معنوی زیادی دارد و برخی از آن ذکر می گردد.

۱. خشنودی خدا و رسول ﷺ: برای مؤمن کامل مهمترین چیز رضا و خشنودی خدا و رسول الله ﷺ است که شامل حال مسلمان راز دار و عیب پوش می گردد، همانگونه که خداوند ستار العیوب است برای کسانی که عیب مردم را می پوشند و پرده دری نمی کنند پادشاهای فراوانی قرار داده است.
۲. محبوبیت و صمیمیت: بدون تردید پرده پوشی موجب صلح و صفا صمیمیت و محبت در میان مردم می گردد زیرا هر کس بداند که شخص دیگری از عیوب و زشتیهای وی آگاه و باخبر بوده ولی آن را مستور داشته و آبرویش را حفظ نموده

است، الفت و صمیمیت زیادی نسبت به او پیدا می‌کند و اگر هم روزی از عیب و نقص او آگاه شود هرگز آن را افشا نمی‌کند.

۳. وحدت و همکاری: بدون شک هر گاه عیوب و نواقص و لغزشات مردم برای همدیگر بازگو و افشا نگردد، اعتماد و خوشبینی نسبت به همدیگر زیاد می‌شود و در نتیجه در میان آنان روابط حسنه و وحدت و صمیمیت و همکاری و تعاون و همفکری برقرار می‌گردد.

دفاع از آبروی مسلمان:

در اسلام اخوت ایمانی فوق اخوت نسبی و خونی است، لذا مسلمانان موظف اند نه تنها در حضور آبرو و شخصیت یکدیگر را حفظ کنند بلکه در غیاب نیز خیر اندیش یکدیگر بوده نگذارند کسی آبرو و حیثیت آنان را جریحه دار نماید. چنانکه رسول الله ﷺ می‌فرماید:

۲۷۸- عن أبي الدرداء رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (ترمذی).

از ابی درداء رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کس از آبرو و حیثیت برادرش (مسلمان) دفاع کند. خداوند روز قیامت او را از آتش دوزخ نجات می‌دهد.

۲۷۹- عن أنس رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (بيهقي).

هر کس برادرش را (مسلمان) در غیاب او یاری کند، خداوند او را در دنیا و آخرت یاری می‌نماید.

ظلم و ستم

ستمگران در طول تاریخ همیشه بر علیه انبیاء و مصلحان زمان به مخالفت و مقاومت برخاسته اند و در قرآن کریم به نامهای طاغوت، ملأ، مترفین و أئمه کفر خوانده شده اند.

انگیزه کلیه فعالیتهای اجتماعی آنان جز کبر و غرور، قدرت طلبی، ثروت اندوزی و ایجاد حکومت جور و ستم نبوده است و صحنه های کشتار و خون ریزی، تجاوز به جان و مال و ناموس توده مردم شکل ظاهری این صفات رذیله است.

و شگفت آور آنکه با وجود این همه مفاسد زشت اخلاقی دم از اصلاحات اجتماعی می‌زنند و چنین وانمود می‌کنند که یگانه خیر خواه واقعی ملت و مردمند و حال آنکه این همه کلمات و شعارهای جالب و زیبا جز مکر و فریب و تزویر برای رسیدن به زور و زر نیست.

و این مستبدان خودکامه برای دست یافتن به حکومت جور و ستم، از بدترین جنایتها و خیانتها رو گردان نیستند و مردان حقگو و مصلح را در زیر شکنجه های طاقت فرسا، یا در درون سلولها و زندانهای فرعونى و جهنمی یا با تهدید و ارباب و یا با تبعید و مجبور ساختن به مهاجرت و یا با نعمتها و برچسبهای ناجسب در صدد بدنام کردن آنان، بر می‌آیند تا دعوت آنان را خاموش گردانند.

و نیز از دیگر برنامه های ظالمانه و ننگین ستمگران در هر زمان این بوده است که با تطمیع دنیا پرستان و افراد بی‌شخصیت و پول پرست، عده ای از مردم بی‌آبرو و حیثیت و بی‌ایمان را به همکاری خویش بر می‌گزینند تا حقایق را وارونه جلوه دهند و در میان طبقات مختلف مردم اختلاف و تفرقه ایجاد نمایند و از وحدت و یکپارچگی مظلومان ستمدیده جلوگیری کنند. و چون ستمگران در واقع خود را صاحب ملک و ملت می‌دانند، به اتلاف و اسراف خزانه دولت می‌پردازند و بخش بسیار مهمی را برای جاسوسی، ترور شخصیات مخالف و تبلیغات دروغین صرف می‌نمایند، تا با رزق قارونی و زور فرعونى و تزویر بلعم باعورائی حکومت غارتگرشان را اصلاح طلب و خدمت گذار ملت جلوه دهند.

و اما حکام ستمگر در کشورهای اسلامی بنام پیشرفت و تقدم دستورات نظام مقدس اسلام را عملاً رها نموده از قوانین ساختگی غارتگر شرق و غرب پیروی می‌نمایند و تنها نام اسلام را در سر لوحه برنامه‌ها و سخنرانیها و رسانه‌های گروهی قرار می‌دهند تا بدین وسیله

مردم جاهل و نادان خویش را با شعارهای جالب و فریبنده اسلامی گول بزنند به همکاری یا سکوت وادار سازند و مسلمانان آگاه و مبارز را با نام اسلام و قرآن محارب با خدا و رسول قلم داد کنند و سر آنان را از تن جدا نمایند.

آری؛ در طول تاریخ یکی از بزرگترین مزایا و حربه‌های فرعون و فرعونیان سوء استفاده از کلمات جالب و زیبا و شعارهای شیرین و فریبنده برای اجرای مقاصد شوم و اعمال پلید و ننگین خویش بوده است که پاره ای از صفات و مشخصات و از دغل و فریب ستمگران و فرعونهای گذشته و فعلی از دیدگاه آیات بعنوان نمونه ذکر می‌گردد و با شگفتی می‌بینیم که بیشتر صفات و ویژگیهای فرعون دوران حضرت موسی علیه السلام و فراعنه عصر جدید با همدیگر مشابهت و مماثلت کامل دارد و اگر چه بسیاری از فراعنه کشورهای اسلامی روی سیاه و بدنم فرعونهای گذشته را سفید نموده و گوی سبقت را ربوده اند.

و اما این تشابه و مماثلت تصادفی نیست بلکه نهاد پلید و سرشت جهنم بستمگران و جباران تاریخ قدر مشترکی دارد که کبر و غرور خود خواهی و استبداد، ثروت اندوزی و قدرت طلبی، خمیر مایه آن است و قرآن کریم به بیان همین ریشه های روانی که در هر ظالم و ستمگری وجود داشته و سبب مشابهت خلق و خوی آنها شده است می‌پردازد.

و اینک مهمترین و بارزترین صفات (ردمنشانه آنها در قرآن مجید)

الف: تکبر و طغیانگری

﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِۦ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عٰلِينَ ﴿٤٦﴾﴾ (مؤمنون: ۴۵/۴۶). «سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و سران [قوم] او ولی تکبر نمودند و مردمی گردنکش بودند».

ب: استبداد و خود رأیی

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (غافر: ۲۹).
 «فرعون گفت: جز آنکه رأی (به قتل موسی) دادم، رأی دیگری نمی‌دهم و جز به راه راست و درست شما را رهنمود نمی‌کنم و جز کشتن موسی صلاح نمی‌دانم».

ج: فساد و فتنه انگیزی و ذلیل کردن افراد گرانمایه و ارجمند

﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ (نمل: ۳۴). «هر گاه پادشاهان داخل شهری می‌شوند آن را تباه می‌سازند و شریفترین افراد کشور را ذلیل‌ترین اشخاص می‌گردانند».

د: برتری جویی و تفرقه اندازی در میان مردم

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا﴾ (قصص: ۴). «همانا فرعون در سرزمین (مصر) برتری جست (و گردن کشی کرد) و در میان اهالی آن تفرقه و اختلاف ایجاد نمود».

ه: اسراف و زیاده روی

﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس: ۸۳). «همانا فرعون در زمین بسیار برتری و سرکشی داشت و بسیار اسراف کار بود».

و: خود را یگانه مالک کشور دانستن

﴿وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (زخرف: ۵۱). «و فرعون در [میان] قوم خود ندا درداد [و] گفت: ای مردم [کشور] من آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخهای] من روان است از آن من نیست پس مگر نمی‌بینید».

ز: مردم را برده و بنده خود شمردن

﴿فَقَالُوا أَنْتُمْ مِنْ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عِبْدُونَ﴾ (مؤمنون: ۴۷). «پس گفتند:

آیا به دو بشر که مثل خود ما هستید و طایفه آنها بندگان ما می‌باشند، ایمان بیاوریم؟».

ح: زندگی و مرگ مردم را وابسته به فرمان و حکم خود دانستن

﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ﴾ (بقره: ۲۵۸). «و

هنگامیکه ابراهیم گفت: پروردگارم آن است که زنده می‌کند و می‌میراند (نمرود) گفت: من نیز زنده می‌گردانم و می‌میرانم (به این صورت که از دو نفر زندانی یکی را آزاد نمایم و دیگری را بکشم).

ط: در بحث و گفتگو از آوردن دلیل و برهان در ماندن

﴿قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي

كَفَرَ﴾ (بقره: ۲۵۸). «ابراهیم گفت: خداوند از طرف مشرق خورشید را بیرون می‌آورد، پس تو (اگر می‌توانی) آن را از طرف مغرب بیرون آر، پس آن کافر (در جواب عاجز ماند و حیران گشت)».

ی: حقایق را تکذیب دلایل و برهان آشکار را انکار نمودن

﴿وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى﴾ (طه: ۵۶).

«در حقیقت [ما] همه آیات خود را به [فرعون] نشان دادیم ولی [او آنها را] دروغ

پنداشت و نپذیرفت».

ک: ادعای خدایی کردن

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ (و گفت: پروردگار بزرگتر شما منم)».

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرِي﴾ (قصص: ۳۸). «و

فرعون گفت: ای بزرگان قوم من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم».

ل: تظاهر به دلسوزی و دینداری و لازم دانستن حکومت خود برای حفظ نظم، دین و آئین

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ۗ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ

يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾ (غافر: ۲۶). «و فرعون گفت: مرا بگذارید موسی را بکشم تا

پروردگارش را بخواند من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند».

چقدر شگفت آور است که بدنام روزگار فرعون ظالم و ستمگر و بی‌بندوبار، به فکر

دین، آئین و اصلاح افتاده است و سرور موحدان پیامبر بزرگوار حضرت موسی عليه السلام را فردی

بی‌دین، مفسد فی‌الارض و فتنه‌انگیز جلوه می‌دهد تا بتواند بوسیله خدعه و نیرنگ و با

استفاده از کلمات و شعارهای جالب و زیبا، مردم جاهل و نادان و کوتاه فکر را گول بزند و

بر علیه سالار موحدان پیکر عدالت و بزرگترین مصلح زمان و سرسخت‌ترین دشمن ظلم و

ستم و بی‌عدالتی، حضرت موسی عليه السلام به قیام و شورش وادار نماید و قیام مردم موحد و

عدالت خواه را در نقطه خفه و خاموش گرداند.

م: تبعید اصلاح طلبان مؤمن و متعهد

﴿أَخْرَجُوا آلَ لُوطٍ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ﴾ (نمل: ۵۶). «خاندان لوط

را از شهرتان بیرون کنید که آنها مردمی هستند که به پاکی تظاهر می‌نمایند».

ن: برجسبهای ناچسب و تهمت ناروا به مردان حق

﴿قَالُوا إِن هَذَا لَسِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا﴾ (طه: ۶۳).

«(فرعونیان) گفتند: قطعاً این دو تن ساحرند [و] می‌خواهند شما را با سحر خود از سرزمیتان

بیرون کنند».

س: ارباب و تهدید و شکنجه مخالفان

﴿فَلَا قُطْعَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَلَا صَلْبَنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ

أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى﴾ (طه: ۷۱). «پس بی شک دستهای شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می کنم و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می آویزم تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت تر و پایدارتر است».

آری؛ عادت همیشگی حکام جور و ستم چنین بوده است هنگامیکه در مقابل دلایل قاطع اصلاح طلبان و حق جویان بازمانده اند، به تهدید و ارباب شکنجه و زندان، قتل و غارت، مصادره اموال، اخراج از کار و تبعید از کشور متوسل می شوند و گمان می برند با برخورد ناجوانمردانه می توانند جلوی دعوت حق را بگیرند.

اما کور خوانده اند و تجربه نشان داده است که این ستمگران بزدل و ترسو کمتر به هدف رسیده اند و در برابر سیل خروشان عاشقان اسلام برای همیشه با آرزوهای پلید خویش دفن گردیده اند.

ای بسا آرزو که خاک شده

ع: کشتن جوانان و به خدمت گرفتن زنان

﴿يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِ نِسَاءَهُمْ﴾ (قصص: ۴). «(فرعون)

طائفه ای (از بنی اسرائیل) را ضعیف و ذلیل می کرد، پسرانش را می کشت و دخترانشان را زنده می گذاشت (تا از آنان سوء استفاده نمایند)».

ف: مقایسه ای کوتاه در میان فرعونهای دیروز و امروز

و اما فرعون دوران حضرت موسی عليه السلام پسران نوزاد را می کشت و دختران را زنده می گذاشت و به همین علت در تاریخ جهان بعنوان بزرگترین ستمگر و قصاب روزگار در

اوراق تاریخ ثبت گردیده است ولی اگر حکام ستمگر قرن بیستم کشورهای کفر و اسلامی را با او مقایسه کنیم می‌بینیم که ستمگران جدید گوی سبقت را ربوده اند و روی فرعون را سفید کرده اند، زیرا او بر اثر پیشگویی کاهنان از ترس نابودی حکومت خویش پسران نوزاد را می‌کشت و دختران نوزاد را زنده می‌گذاشت، ولی فرعونهای امروز:

۱- هیچگونه فرق و امتیازی در میان پسران و دختران ندارند.

۲- تنها نوزادان را نمی‌کشند.

۳- بلکه دختران و پسران جوان تحصیل کرده، متخصص و آگاه به مسائل روز، مخلص و خدمت گزار، دین و ملت و امیدهای آینده را می‌کشند، که جنایت و خیانت آنها چند برابر جنایت فرعون است زیرا؛

اولاً: درد و رنج این جوانان پسر و دختر از کشتن کودکان نوزاد بدرجه‌ها بیشتر است.

ثانیاً: به مرحله‌ای رسیده اند که می‌توانند بازوی راست والدین باشند و دست توانا و

قدرتمند خود را هنگام پیری و ناتوانی برای کمک و مساعدت بسوی آنان دراز نمایند.

ثالثاً: با داشتن تحصیلات عالی که سالیان دراز با هزاران مشکلات و زحمت کسب نموده

اند و می‌توانند به پدر و مادر، دین و ملت و کشور اسلامی خود مخلصانه خدمت کنند و

دست تباہکاران را کوتاه سازند.

ثمرات و نتایج علم و دانش خود را به نتیجه برسانند ولی متأسفانه بدست جلادان و

ستمگران بزدل و ترسو با نام اسلام و قرآن محارب با خدا و رسول گشته، و سرشان از تن

جدا می‌گردد، پس آیا جرم و جنایت ستمگران امروز از فرعونهای دیروز بیشتر و زجر

آورتر نیست؟!

ص: تطمیع دنیا پرستان و جلب افراد پست فطرت بسوی خود

﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۱۱۳﴾ قَالَ نَعَمْ

وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ ﴿۱۱۴﴾ (اعراف: ۱۱۳-۱۱۴). «و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند:

[آیا] اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود، گفت: آری و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود».

ق: نیکو پنداشتن کرده های زشت خویش

﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي

تَبَابٍ ﴿٣٧﴾﴾ (غافر: ۳۷). «و این چنین در نظر فرعون عمل زشتش زیبا می نمود و راه حق بر او مسدود می شد، حيله و مکر فرعون جز بر زیان و هلاکتش بکار نیامد».

ر: نداشتن ایمان به روز رستاخیز

﴿وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٩﴾﴾

(قصص: ۳۹). «و او و سپاهیان‌ش در آن سرزمین به ناحق سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی شوند».

﴿حَتَّىٰ إِذَا دَرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ ءَأَمِنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي ءَأَمَنْتُ بِهِ ءَبْنَوْا إِسْرَائِيلَ

وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٩٠﴾ ءَأَلْكُنَّ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٩١﴾﴾ (یونس: ۹۱-۹۰).

«وقتی که (فرعون) در شرف غرق شدن قرار گرفت گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده‌اند نیست و من از تسلیم‌شدگانم، اکنون در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از تباہکاران بودی».

آثار و مفسد شوم ستمگری از دیدگاه آیات و روایات

ظلم و ستم یکی از اعمال بسیار زشت و از بیماریهای مهلک و خانمانسوز اخلاقی است که آثار زیانبار و عواقب بسیار خطرناک بدنبال دارد و در قرآن کریم تقریباً ۲۷۰ بار از ظلم ظالمین سخن بمیان آمده است، خداوند متعال گذشته از اینکه هر گونه ظلم و ستمی را در دنیا و آخرت از خود نفی نموده است، انسانها را نیز از ستمگری شدیداً نهی فرموده و از

ستمگران بسیار نکوهش نموده برای آنان مجازات و کیفرهای سختی را اعلام داشته است که چند نمونه از آن ذکر می گردد:

الف: خداوند ظلم و ستم نمی کند

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ﴾ (نساء: ۴۰). «خداوند به اندازه ذره‌ای ظلم و

ستم نمی کند».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ الْبَشَرَ شَيْئًا وَلَكِنَّ الْبَشَرَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (یونس: ۴۴).

«خداوند هرگز به هیچ کس ستم نخواهد کرد ولی مردم بر خود

ستم می کنند».

﴿وَلَا يَظْلِمُ رُبُّكَ أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۹). «پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی کند».

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ﴾ (هود: ۱۰۱). «آنانکه به هلاکت رسیدند ما بر

آنها ظلم و ستم نکردیم، بلکه آنان خود بر خویش ظلم کردند».

ب: ظلم حرام است

۲۸۰- وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِيمَا يَرُوبِهِ عَنْ رَبِّهِ قَالَ: يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى

نَفْسِي، وَجَعَلْتَهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا. (مُسْلِمٌ).

حضرت ابوذر رضی الله عنه از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که خداوند متعال می فرماید:

ای مردم ظلم و ستم را من بر خودم حرام کردم و آن را در میان شما نیز حرام نمودم، پس

ظلم و ستم نکنید.

ج: ظلم موجب تاریکیها می گردد

۲۸۲- عن جابر رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قَالَ: اتَّقُوا الظُّلْمَ؛ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (مُتَّفَقٌ

عليه).

از جابر رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: از ظلم بهره‌زید زیرا ظلم موجب تاریکیها در روز قیامت است.

د: ظلم موجب تباهی ملک و ملت است

﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾ (یونس: ۱۳). «ما اقوام و ملل را پیش از شما به کیفر ظلمشان به هلاکت رسانیدیم».

﴿فَتَلَّكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا﴾ (نمل: ۵۲). «این خانه‌های ویران شده آنها است چون ظلم و ستم نمودند».

۲۸۳- وعن أبي هريرة رضی الله عنه أنه سمع رجلاً يقول: إن الظالم لا يضر إلا نفسه، فقال أبو هريرة: بلى والله، حتى الحبارى لتموت في وكرها هزلاً لظلم الظالم. (بيهقي).

ابوهریره رضی الله عنه از شخصی شنید که می‌گفت: ظالم تنها خودش را ضرر می‌رساند، ابوهریره رضی الله عنه فرمود: به خداوند سوگند هرگز چنین نیست، بلکه حتی (پرنده) حوبره در آشیانه اش از لاغری به سبب ظلم ستمگران می‌میرد.

یعنی بعلت ظلم ستمگران و جباران باران که رحمت الهی است منقطع یا طوفانی گشته به زحمت و مصیبت تبدیل می‌شود و به سبب خشکی و قحط سالی عمران و آبادانی از بین می‌رود، مردم و حیوانات چرنده و پرنده از تشنگی و گرسنگی خوار و ذلیل گشته می‌میرند و نابود می‌شوند.

ه: ستمگر بدترین مخلوق روی زمین است

۲۸۴- وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن شرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ يَخَافُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. (طبرانی).

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا بدترین مردم نزد خداوند کسی است که مردم از شر او می‌ترسند.

قال علي عليه السلام: إن شر الناس عند الله إمام جائر. حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: بدترین انسان نزد خداوند رهبر و حاکم ستمگر است.

و: خداوند ستمگران را هدایت نمی دهد

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (انعام: ۱۴۴). «همانا خداوند ستمگران را هدایت نمی کند».

ز: ستمگران هرگز موفق نمی شوند

﴿إِنَّهُمْ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (انعام: ۲۱). «همانا ستمگران موفق و رستگار نمی شوند».

ح: مجازات شدید برای ستمگران

﴿وَمَنْ يَظْلِم مِّنكُمْ نُدِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا﴾ (فرقان: ۱۹). «هر کس از شما ظلم و ستم کند، او را به عذاب بزرگ گرفتار می سازیم».

﴿وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (فرقان: ۳۷). «و ما برای ستمگران عذاب دردناکی را آماده ساخته ایم».

۲۸۵- وعن خالد بن وليد رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: أشدُّ النَّاسِ عَذَابًا لِلنَّاسِ فِي الدُّنْيَا أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (احمد).

از خالد بن ولید رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: کسانی که در دنیا سختترین شکنجهها را به مردم می دهند، در روز قیامت شدیدترین عذابها را نزد خداوند می بینند.

ط: ستمگران در روز قیامت یاور و مددکار ندارند

﴿وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (شوری: ۸). «و برای ستمگران هیچ یاور و مددکاری نخواهد بود».

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (غافر: ۱۸) «در روز قیامت ستمگران دوست صمیمی و دلسوز و یآوری که سفارشش پذیرفته شود نخواهند داشت».

ی: لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر ستمگران است

﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۱۸). «آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمگران است».

﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران: ۸۶-۸۷). «خداوند ستمگران را هرگز هدایت نخواهد کرد، کيفر و مجازات آنها این است که لعنت و نفرین خدا، فرشتگان و همه مردم جهان بر آنان است».

ک: ستمگران اهل جهنم اند

﴿أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ﴾ (شوری: ۴۵). «ای مردم بدانید، که ستمگران به عذاب همیشگی و ابدی گرفتاراند».

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الخُلْدِ﴾ (یونس: ۵۲). «آنگاه به ستمگران گویند بچشید عذاب ابدی و همیشگی را».

ل: ستمگران مفلسان واقعی در روز قیامت اند

۲۸۶- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ

هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أُحِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ. (مسلم).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می دانید مفلس کیست؟ (صحابه) گفتند: مفلس در عرف ما کسی است که پول و کالائی ندارد، آن حضرت فرمودند: مفلس از امت من همان کس است که در روز قیامت همراه نماز، روزه و زکات می آید ولی در حالی است که این را دشنام داده و آن را تهمت زنا زده و مال این را خرده و خون آن را ریخته و این را زده است، بنابراین سرمایه اعمال خیرش را در میان این و آن تقسیم می کنند، اگر نیکیهایش قبل از ادای دیون پایان پذیرد از گناهان آنها گرفته می شود و به حساب ستمگر گذاشته می شود و سپس در آتش جهنم انداخته می شود.

م: در روز قیامت حق مظلوم از ظالم و ستمگر گرفته می شود

۲۸۷- وعن أبي هريرة رضی الله عنه أن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: لَتُؤَدَّنَ الْخُفُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ. (مسلم).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: البته که در روز قیامت حقوق را به صاحبانش خواهید پرداخت تا جائی که قصاص گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخ دار گرفته می شود.

۲۸۸- وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: يقول الله عزوجل وَعَزَّيْ وَجَلَالِي، لَأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، وَلَأَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ. (حاکم، ابن عساکر).

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند عزوجل می فرماید: و به عزت و قدرتم سوگند که از ظالم و ستمگر زود یا دیر انتقام می گیرم و نیز از آن شخص انتقام می گیرم که مظلومی را دید و توان یاری و مساعدت وی را داشت ولی (جهت رفع ظلم و ستم) با او همکاری نکرد.

ن: مسلمان واقعی بر مسلمان ظلم نمی کند

۲۸۹- وعن ابن عمر رضی الله عنهما أن رسول الله ﷺ قال: الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبَاتٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم و ستم نمی کند و او را تحویل دشمن نمی دهد، هر کس حاجت و نیاز برادرش را برآورد نماید، خداوند حاجت و نیازش را برآورد می نماید و هر کس مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در عوض آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و هر کس عیب مسلمانی را بیوشاند خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

س: ستمگران آرزوی بیهوده دارند

﴿وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾ (ابراهیم: ۴۴). «ای پیامبر گرامی) مردم را از روزی که هنگام عذاب و کیفر اعمالشان فرا می رسد بترسان (و آگاهشان ساز) که ستمگران خواهند گفت، پروردگار را عذاب ما را بتأخیر افکن، تا دعوت تو را اجابت کنیم و از پیامبران اطاعت و پیروی نمائیم».

ع: ظلم اولین چیز است که در روز قیامت از آن قصاص گرفته می شود

۲۹۰- عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: إِنَّ أَوْلَ مَا يُقْضَىٰ بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می کند رسول الله ﷺ فرمودند: نخستین موضوعی که در دادگاه قیامت در میان مردم مورد بررسی واقع می شود، موضوع خونها است.

ف: ظلم دلها را ویران می گرداند

۲۹۱- وعن علي عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: إياكم والظلم فإنه يخرِبُ قلوبكم. (الديلمي). از علی عليه السلام روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: از ظلم و ستم دوری کنید زیرا آن دلها را خراب و ویران می گرداند.

ص: دعای مظلوم در حق ظالم رد نمی شود

۲۹۲- وعن معاذ عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

هنگامیکه پیامبر گرامی ﷺ حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه را به عنوان نماینده، به یمن فرستادند طی رهنمودهایی بالآخره فرمودند: از دعای مظلوم بترس زیرا بین دعای مظلوم و خداوند هیچگونه حجاب و پرده ای وجود ندارد.

۲۹۳- وعن أبي هريرة رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: ثلاثة لا تُرَدُّ دَعْوَتُهُم: الإمامُ العادلُ والصَّائمُ حينَ يُفْطِرُ ودَعْوَةُ الْمَظْلُومِ. (احمد ترمذي).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: دعای سه شخص رد نمی شود، روزه دار تا افطار کند امام و رهبر عادل و دعای مظلوم و ستمدیده.

همکاری با ستمگران

از دیدگاه دین مقدس اسلام نه تنها ظلم و ستم نکوهیده شده و ستمگر منفور و مردود در گاه خداوند متعال گردیده است، بلکه هر نوع کمک و همکاری با ستمگران نیز مذموم و موجب مجازات و کیفرهای شدید خداوند در دنیا و آخرت خواهد بود و این حقیقت روشنی است که در آیات و روایات اسلامی با صراحت کامل بیان شده است که چند نمونه از آن ذکر می گردد، تا شاید آویزه گوش همکاران و معاونین ستمگران گردد، و از این جنایتها و خوش خدمتی های زیانبار، آخرت خود را برای دنیای دیگران تباه و ویران ننموده

هر چه زودتر با قلبی اندوهگین، پشیمان و با تصمیمی قاطع بسوی غفار الذنوب روی آورده و از زمره مغفور اندرگاه احدیت قرار گیرد.

الف: نشست و برخاست با ستمگران حرام است

﴿فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (انعام: ۶۸). «بعد از اینکه یادت آمد، با گروه ستمگران منشین».

ب: همکاری با ستمگران دوری از رحمت خداوند است

۲۹۴- وعن النبي ﷺ أنه قال: من أعان ظالما على ظلمه جاء يوم القيامة وعلى جبهة مكتوب آيس من رحمة الله. (كنز العمال).
هر کس ستمگری را بر ستمش یاری کند، روز قیامت می آید در حالی که بر پیشانیش نوشته شده از رحمت خداوند ناامید (و بی بهره) است.

ج: همکار ستمگران بدترین انسانها است

۲۹۵- وعن أبي أمامة ؓ أن رسول الله ﷺ قال: من شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ. (ابن ماجه).
ابو امامه ؓ روایت می کند، رسول الله ﷺ فرمودند: بدترین انسانها در روز قیامت کسی است که آخرت خود را برای دنیای دیگران خراب کرده است.

بدون تردید همکار و یاور ستمگران بدترین مخلوق روی زمین است، زیرا برای بدست آوردن پست و مقام و لقمه های حرام برای دوام و استحکام حکومت دیگران سعی و تلاش نموده آخرت خود را تباه و نابود می سازد!

د: همکاری با ستمگران ستمگری است

قال علي: العامل بالظلم والمعين عليه والراضي به شركاء ثلاثة.

امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام می فرماید: کسی که ظلم می کند و آن کس که کمکش می نماید و کسی که به آن خوشنود است، هر سه در ستمگری شریکند.

هـ: همکاری با ستمگران خروج از اسلام است

۲۹۶- وعن أوس رضی الله عنه بن شرحبیل أنه سمع رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ. (بيهقي).

اوس بن شرحبیل رضی الله عنه روایت می کند که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: هر کس با ظالم و ستمگری برود تا او را تقویت کند، در حالی که می داند او ستمگر است، بدون شک از اسلام خارج شده است.

و: ذره‌ای تمایل به ستمگر موجب دخول جهنم است

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ﴾ (هود: ۱۱۳). «بسوی ستمگران تمایل نکنید و گرنه گرفتار آتش جهنم خواهید گشت».

۲۹۷- وعن حذيفة رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله أنه قال: الظُّلْمَةُ وَأَعْوَانُهَا فِي النَّارِ. (كنز العمال) ۱.

حضرت حذیفه رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمودند: ستمگران و همکارانشان همگی در آتش جهنم اند.

قال علي رضی الله عنه: الظُّلْمُ يُوجِبُ النَّارَ.

حضرت علی رضی الله عنه می فرماید: ستمگری موجب آتش جهنم می گردد.

قال الإمام جعفر الصادق رضی الله عنه: إِنَّ أَعْوَانَ الظُّلْمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سُرَادِقِ مَنْ نَارَ.

حضرت امام جعفر صادق می فرماید: بدون تردید همکاران ستمگران در روز قیامت در خانه ای از آتش خواهند بود.

۱- شیخ آلبنی در سلسله احادیث ضعیفه این حدیث را موضوع و ساختگی گفته است. [مصحح]

ز: همکاران ستمگران سگهای جهنم اند

۲۹۸- وَعَنْ أَبِي عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَعْوَانُ الظُّلْمَةِ كِلَابُ النَّارِ. (کنز العمال).

از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: همکاران و یاوران ستمگران سگهای دوزخ اند.

ح: همکاران ستمگران از حوض کوثر محروم اند

۲۹۹- وَعَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكُذِبِهِمْ وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَيْسَ مِنْهُ وَلَيْسَ بِوَارِدٍ عَلَيَّ الْحَوْضَ وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكُذِبِهِمْ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَارِدٌ عَلَيَّ الْحَوْضَ. (احمد، ترمذی).

امیر المؤمنین حضرت علی رضی الله عنه روایت می کند رسول الله ﷺ فرمودند: بزودی بعد از من مسئولانی (ظالم و ستمگر) حکومت می کنند هر کس نزد آنها برود و دروغهای آنها را تأیید کند و آنها را بر ظلم و ستم یاری نماید آن شخص از امت من نیست و من از دوستان او نیستم و در روز قیامت بر حوض کوثر من وارد نمی شود. و هر کس که نزد آنها نرود و آنها را بر ظلم و ستمشان یاری ننماید و دروغهای آنان را تأیید نکند از امت من است و من از دوستان او هستم و روز قیامت بر حوض کوثر من وارد می شود.

ط: یاوران ستمگران بدست ستمگران نابود می گرداند!

۳۰۰- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. (کنز

العمال).

حضرت ابن مسعود رضی الله عنه روایت می کند رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس ظالم و ستمگری را کمک و یاری نماید خداوند همان ستمگر را بر او مسلط می گرداند.

آری؛ چه بسا شکنجه گرانی از وزارت اطلاعات و جاسوسی کشورهای جهان مخلصانه و عاشقانه بدستور فرعونهای مافوق خویش بخاطر عرض اندام و نشان دادن اخلاص و خوش خدمتی، به عاشقان الله و مکتب رسول الله ﷺ و آزاد اندیشان چنان شکنجه های جسمی، روحی و روانی داده اند که زبان و قلم از بیان آن عاجز و ناتوان است.

و لذا بعلت قساوت قلب و داشتن مهارت کامل در اذیت و آزار و شکنجه دادن به مردان حق و آزاده در مدتی بسیار کوتاه چنان پیشرفت نموده اند که به مقام شامخ وزارت، معاونت و مشاورت رسیده اند و فکر کرده اند که دیگر از مکر و گرفت الهی و مردم برای همیشه در امانند و به هدف و آرزوی دیرینه خود رسیده اند.

ولی باز هم در تاریخ می بینیم که بخواست خداوند همین شکنجه گران قلدر، مزدور، قسی القلب و بظاهر مرفوع القلم بدست خدایان دروغین خویش چنان اذیت و آزار و شکنجه شده اند که گاهی با دست خود، جان نازنین خویش را برای همیشه نابود ساخته و اقدام به خود کشی کرده اند.

و گاهی نیز بر اثر مراقبتهای شدید حتی توان خودکشی نیز از آنان سلب گردیده و آرزوی قلبی آنها بوده است. ای کاش که مادرشان عقیم شده یا سقط جنین می کرد و آنها را نزیاده بود.

خداوند درباره آنان ارشاد می فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ مُهْطِعِينَ ﴿٤٢﴾ مُقْنَعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْعِدَّهُمْ هَوَاءً ﴿٤٣﴾﴾ (ابراهیم: ۴۲-۴۳).

«خدا را از آنچه ستمکاران می کنند غافل مپندار جز این نیست که [کیفر] آنان را برای روزی به تاخیر می اندازد که چشمها در آن خیره می شود، شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی زنند و [از وحشت] دلهایشان تهی است.»

ی: سرانجام ستمگران، هلاکت و نابودی است

آری؛ تاریخ زبان گویای روزگار است که ستمگران و ددمنشان در طول تاریخ با کمک و همکاری علماء و دانشمندان سوء، گول خورده و خود فروخته مسلمانان واقعی مبارز و اصلاح طلب را همواره با زدن مارک تفرقه اندازی افراط و تندروری، **التقافی** وابسته به عوامل خارجی خروجی از جماعت مسلمین و قیام علیه امنیت کشور و... متهم ساخته و بازدن فتوای بلعم با عورائی محارب با خدا و رسول سرشان را از تن جدا نموده اند و با سلب آزادی در ایجاد اختناق شکنجه، زندان و کشتارهای فجیع و بی رحمانه، مقدمات انقلاب و واژگونی حکومت مستبدانه و ننگین خویش را فراهم ساخته اند.

جالب توجه اینکه ستمگران و جباران روزگار هنگامیکه خشم و قیام مردم ستمدیده و مظلوم را می بینند و آثار عذاب الهی و نابودی خویش را احساس می نمایند به فکر توبه می افتند و در مقابل مردم تعهد می نمایند که به آنها آزادی کامل می بخشند و حقوق مادی و معنوی، مذهبی و حزبی، لسانی و جغرافیائی و... آنان را می دهند و خرابکاریهای گذشته را هر چه زودتر و سریعتر جبران می نمایند.

اما دیگر دیر شده است و زمان توبه پذیری گشته و از دست رفته است و بر خواست خداوند قیام مستضعفان بثمره رسیده و بر مستکبران و تجاوزگران پیروز می گردد چنانکه ارشاد خداوند قدیر است: **﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾** (اسراء: ۱۶). «و چون بخواهیم [مردم] شهری را هلاک کنیم، به سرکشان آن [شهر هر چه خواهیم] فرمان می دهیم، آن گاه [چون] در آنجا نافرمانی کنند و وعده [عذاب] بر آن [شهر] محقق شود، سخت آنان را نابود سازیم».

۳۰۱- عَنْ أَبِي مُوسَى رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لِيُمْلِي لِلظَّالِمِ حَتَّى إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ قَالَ ثُمَّ قَرَأَ: **﴿وَكَذَلِكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾** (هود: ۱۰۲). (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از ابوموسی رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند با ظالم و ستمگر مهلت می‌دهد و هر گاه او را مؤاخذه کند رهایش نمی‌کند، سپس این فرمان خداوند را تلاوت نمودند: (و این گونه بود [به قهر] گرفتن پروردگارت وقتی شهرها را در حالی که ستمگر بودند [به قهر] می‌گرفت آری [به قهر] گرفتن او دردناک و سخت است).

ک: آیا بی‌تفاوتی و سکوت در برابر حکام ستمگر جایز است؟

از دیدگاه اسلام سکوت و بی‌تفاوتی در برابر حکام ستمگر هرگز جایز نیست و کسانی که خلاف دستورات اکید اسلام دست از جهاد و مبارزه می‌کشند و مهر سکوت بر دهان نهاده بی‌تفاوت می‌باشند در عذاب عمومی الهی گرفتار خواهند شد.

۳۰۲- وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ . (الترمذی).

از امیرالمؤمنین حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: هرگاه مردی ستمگری را دیدند و او را از ظلم و ستم باز نداشتند قریب است خداوند همه را به عذاب عمومی مبتلا گرداند.

ل: وظیفه مسلمان در برابر ستمگران چیست؟

وظیفه و تکلیف شرعی امت اسلامی در برابر دولتمردان ظالم و ستمگر چیست؟ آیا باید مسلمانان دم فرو بندند، صبر پیشه کنند و مهر سکوت بر دهان نهند، ظلم و ستم را پذیرا باشند و منتظر گردند تا اراده خداوند به سرنگونی ستمگران تعلق گیرد و دستی از غیب برون آید و آنان را برای همیشه از یوغ استعمار گران نجات دهد؟

در حقیقت از دیدگاه اسلام نه آن صبر و سکوت جایز است که به ظلم و ستم پذیری می‌انجامد و بر توان و نیروی ستمگران می‌افزاید و نه این انتظار، بی‌تفاوتی و تماشاگری و نه تأویل و تفسیرهای نادرست و سطحی که بهانه در دست افراد ضعیف‌الایمان، بزدل و ترسو قرار داده تا از مسئولیت‌های سنگین اسلامی و انسانی شانه خالی کنند و به تکالیف و وظایف

فردی یا اصلاحات جزئی و رو بنائی در جامعه اکتفا نمایند، بلکه وظیفه مسلمان در برابر ستمگران جهاد و مبارزه، صبر و استقامت است چنانکه حضرت رسول اکرم ﷺ می فرماید:

۳۰۳- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ. (ابوداود، ترمذی).

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: گفتن سخن حق نزد پادشاه ظالم و ستمگر افضل ترین جهاد است.

۳۰۴- وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ فَقَتَلَهُ. (حاکم و طبرانی).

از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: سرور شهیدان حمزه و همان شخص است که در برابر حاکم و امام ستمگر ایستاد او را امر و نهی کرد (و حاکم ستمگر) او را بشهادت رساند.

م: نجات ستمگران از قهر الهی عذر خواهی از مظلومان است

چون خداوند بسیار غفور و رحیم است باز هم بالطف و کرم بیش از حد و مرزش اگر شخص ظالم و ستمگر نادم و پشیمان گردد و از مظلوم و ستمدیده عذر خواهی کند و او نیز در گذر نماید خداوند رحیم توبه او را می پذیرد و إلا راه دیگری برای نجات ستمگران از گرفت الهی و آتش سوزان وجود ندارد، چنانکه رسول الله ﷺ می فرماید:

۳۰۵- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ، مِنْ عَرَضِهِ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ لَا يَكُونَ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ. (بخاری).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس هر گونه حقی از برادرش بر او است از قبیل آبرو حیثیت یا چیزی دیگر امروز از وی بخشش طلب کند، قبل از اینکه روزی بیاید که در آن دینار و درهمی وجود ندارد.

امتحان و آزمایش الهی

یکی از عامترین سنتهای الهی سنت امتحان و آزمایش است خداوند بزرگ بندگان خود را در معرض امتحان قرار می‌دهد چون میزان قدرت روحی و معنوی انسان زمانی به محک زده می‌شود که در معرض تند باد حوادث قرار گیرد و طوفانهای خشمگین و خطرناک از چهار سو او را به محاصره درآورد، ولی باز هم دست از ایمان و عقیده توحید و یگانه پرستی، جهاد و مبارزه در راه گسترش آن بر ندارد.

زیرا بسیاری از افراد ضعیف‌الایمان ترسو و بزدل در شرایط عادی آرامش دارند و اما چون طوفان ابتلا و آزمایش برخیزد، بزودی آرامش خود را از دست داده و به تلاطم و اضطراب می‌افتند و اما آنانکه رابطه دل را با درگاه الهی استوار کرده‌اند و همواره روی دل به سوی او دارند، اگر هم در معرض اضطراب و ناراحتی قرار گیرند سطحی و موقتی است و به سهولت به آرامش عمیقی که در اعماق قلب و روح خود دارند، بر می‌گردند و بر وحشت و اضطراب و ناآرامی غالب و پیروز می‌شوند زیرا صبر و استقامت در هر امتحانی روح او را مقاومتر و ایمان او را راسختر می‌کند لذا در جهت کمال و سعادت رشد بیشتری می‌نماید. ولی اگر تسلیم خواسته‌های نفس اماره شود و نتواند در امتحان و آزمایشات الهی سر بلند بیرون آید از تحصیل درجات کمال محروم گشته و از رحمت الهی دور می‌ماند.

چند پرسش در مورد امتحان الهی:

هنگامیکه از سنت امتحان و آزمایش خداوند سخن بمیان می‌آید سوالاتی در ذهن بسیاری از افراد کم‌علم و معرفت‌خطور می‌کند که حقیقت و ماهیت امتحان الهی چیست؟ آیا نتیجه ارتکاب خطا و اشتباه، گناه و معصیت است یا سنتی محکم و تغییرناپذیر از نظام و سنن الهی است؟ و آیا ممکن است از وقوع آن جلوگیری کرد؟ و آیا جلوگیری از آن بدون انحراف از مسیر اصلی ممکن است؟ و آیا امتحان الهی ضربه مهلکی است که دعوتگران مسلمان را نابود می‌گرداند، یا عاملی است که برای پاکسازی

بی ایمان و منافق مسلمان نما؟ و آیا امتحان الهی مخصوص قشر و گروهی خاص است یا جنبه عمومی دارد؟ ...

پاسخ پرسشها را از قرآن کریم خواهیم داد که سند بینش مسلمانان است

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (عنکبوت: ۲). «آیا

مردم پنداشتند که تا گفتند: ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند».

﴿أَمْرٌ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾

﴿١٤٢﴾ (آل عمران: ۱۴۲). «آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید بی آنکه خداوند جهادگران

و شکیبایان شما را معلوم بدارد».

﴿وَلَتَبْلُوَنَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (محمد: ۳۱). «و البته شما را

می آزمایشیم تا مجاهدان و شکیبایان شما را باز شناسانیم».

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾ (آل

عمران: ۱۷۹). «خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید واگذارد

تا آنکه پلید را از پاک جدا کند».

از آیات مذکور در می یابیم که امتحان و ابتلا کمالی است که انسان را به خداوند وصل

می نماید، چون حقیقت ایمان را با شعار دادن و ظاهر سازی نمی توان تشخیص داد، بلکه در

هنگام تحمل اذیت و آزار، مصایب و مشکلات طاقت فرسا می توان آن را اثبات نمود و نیز

در می یابیم که:

اولاً: امتحان و ابتلا، قانون و سنتی از سنن الهی برای دعوتگران است که هیچگونه تغییر و

تبدیلی در آن راه ندارد.

ثانیاً: و نیز نتیجه خطاها و اشتباهات گناهان و معصیتها نیست.

ثالثاً: بلکه هدف از آن پاکسازی و جدا ساختن عناصر نالایق، دروغگو، فرصت طلب، منافق مسلمان نما، از مسلمانان واقعی، مجاهد و مبارز است.

رابعاً: و نیز از حکمت‌های ابتلا و آزمایش تطهیر و تزکیه نفوس مؤمنین است که بعلت برخورد با مشکلات و مصایب بر ایمانشان افزوده می‌شود و بعقیده خودشان بیشتر متمسک می‌گردند.

خامساً: و همچنین جلوگیری از وقوع آن، بدون انحراف از مسیر اصلی هرگز ممکن نیست، زیرا تا زمانیکه عقیده توحید در قلوب مؤمنین موجزن است، اذیت و آزار دشمنان و حدانیت نیز ادامه دارد.

سادساً: امتحان و آزمایش خداوند مخصوص قشر و گروهی خاص زمان و مکانی مشخص نیست، بلکه همه انسانهای مکلف در معرض امتحان و آزمایش قرار می‌دهد، تا صدق و کذب ایمانشان بر همگان معلوم گردد.

آیا جلوگیری از وقوع امتحان الهی ممکن است؟

بسیاری از مسلمانان ناآگاه و کم بصیرت گمان می‌برند که با بکار گرفتن حيله های سیاسی و تاکتیکیهای غیر اسلامی می‌توانند از وقوع امتحان و ابتلاء جلوگیری نمایند و یا حداقل از شدت آن بکاهند، ولی سوال این است که آیا چنین چیزی امکان پذیر است و با روح عقیده توحید و یگانه پرستی سازگاری دارد یا خیر؟

پاسخ این پرسش را از سیرت رسول الله ﷺ جویا شویم، زیرا همه مان می‌دانیم که حضرت رسول ﷺ نسبت به مؤمنین بسیار مهربان و دلسوز بود، اذیت و آزار آنان وجود مبارکش را بسیار ناراحت و جریحه دار می‌ساخت، زیرا خداوند احساسات او را نسبت به مؤمنان اینگونه توصیف می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۲۸). «قطعا برای شما پیامبري از خودتان آمد که

بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است.»

آری؛ خود پیامبر اسلام انواع مشکلات و مصایب و شکنجه‌های روحی و جسمی را متحمل می‌شد، در طائف و احد شدیداً مجروح گردید، و اگر جلوگیری و دفع آن ممکن می‌بود، رسول الله ﷺ هنگامیکه مسلمانان را تحت اذیت و آزار و شکنجه‌هایی طاقت فرسای ستمگران بزدل و ترسو می‌دید، قطعاً از آن جلوگیری می‌کرد، و اما می‌بینیم این پیامبر بسیار مهربان و دلسوز فقط آنان را به مبارزه، صبر و استقامت توصیه می‌فرماید چنانکه خطاب به خانواده مجاهد و مظلوم حضرت یاسر می‌فرماید: «صبراً آل یاسر فإن موعدکم الجنة» ای خانواده یاسر صبر و شکیبایی پیشه کنید همانا میعادگاه شما بهشت است.

از حضرت خباب بن ارت رضی الله عنه روایت است من خدمت رسول الله ﷺ رسیدم و آن حضرت زیر سایه کعبه الله دراز کشیده بود و این زمانی بود که مشرکین مکه ما را شدیداً اذیت و آزار می‌رساندند، من خدمت رسول الله ﷺ عرض کردم آیا برای نجات و رهایی مان از دست این ستمگران جنایتکار دعا نمی‌فرمائید؟ رسول الله ﷺ بلند شد و نشست در حالیکه صورت مبارکش سرخ شده بود، اینگونه فرمودند:

۳۰۶- عن أبي عبد الله خباب بن الأرت رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: قَدْ كَانَ مِنْ قَبْلِكُمْ يُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَيُحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيُجْعَلُ فِيهَا، ثُمَّ يُؤْتَى بِالْمِنْشَارِ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيُجْعَلُ نَصْفَيْنِ وَيُمَشَّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعَظْمِهِ، مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ. (بخاری).

پیش از شما مرد مؤمن گرفته می‌شد و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند، نهاده می‌شد سپس اره آورده می‌شد و سرش با اره دو نیم می‌گردید و با شانه‌های آهنین گوشت و استخوانش شانه می‌شد، ولی این همه (شکنجه‌های جسمی و روحی) او را از دینش باز نمی‌داشت.

می‌بینیم که این پیامبر بسیار دلسوز و مهربانتر از مادر با وجود اینکه از اذیت و آزار مسلمانان مؤمن و متعهد بسیار رنج می‌برد ولی هنگامیکه از او خواسته غیر منطقی می‌شود خشمگین می‌گردد زیرا می‌خواهد تأکید کند، که اذیت و آزار مسلمین در راه حفظ عقیده

توحید و یگانه پرستی چیزی تازه و جدید نیست، بلکه از سنن تغییر ناپذیر دعوت اسلامی بشمار می آید و وظیفه مسلمان همچون امتهای مؤمن گذشته جهاد، مبارزه، صبر و استقامت است و بس.

آیا امتحان الهی روزی متوقف می شود؟

امتحان و آزمایشات الهی هرگز متوقف نمی گردد، زیرا دشمنان خدا بعلت عقیده توحید و یگانه پرستی همواره با مسلمان جنگ و جدال دارند و تا زمانیکه دعوتگران مؤمن و متعهد از عقیده خود برنگردند و یا حداقل از تبلیغ آن دست بردار نشوند و مهر سکوت بر دهان نهند، بی تفاوت و تماشگر نباشند، جهاد و مبارزه در میان اولیاء شیطان و اولیاء رحمن ادامه خواهد داشت و دشمنان قسم خورده انسانیت با تطمیع و تهدید سعی و تلاش می نمایند، تا مسلمانان را با دادن پست و مقام، پول و ثروت، به سکوت و بی تفاوتی و یا همکاری و ادا نمایند و هر گاه موفق نشوند با ارباب و تهدید زندان و شکنجه، مصادره اموال و دارایی، گرفتن پست و مقام و اخراج از کار و تبعید و... متوسل می شوند تا مسلمانان از عقیده خویش دست بردار شوند یا ترک تبلیغ نمایند و مهر سکوت بر دهان نهند و یا جام شهادت بنوشند، چنانکه خداوند می فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾ (بقره: ۲۱۷). «همواره با شما خواهند

جنگید، تا اینکه شما را از دینتان برگردانند، البته اگر بتوانند!»

﴿إِنْ يَتَّقُواكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُورُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ

تَكْفُرُونَ﴾ (ممتحنه: ۲). «اگر (کافران) قدرت پیدا کنند، دشمنان شما قرار خواهند گرفت و با دست و زبان علیه شما خواهند جنگید و دوست دارند شما کافر شوید.»

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۰). «یهود و نصاری

هرگز از تو راضی نمی شوند تا اینکه از دینشان پیروی نمایی.»

آری؛ این عاشقان دنیا و بی‌شرمان تاریخ، حتی به پیامبر اسلام تطمیع و پیشنهاد، زن، مال و ثروت، پست و مقام نمودند و هنگامیکه مایوس شدند با ارباب و تهدید متوسل شدند، ولی پیامبر گرامی با صبر و استقامت و توکل به خداوند در پاسخ پیشنهاد آنان خطاب به عمویش ابوطالب سخنان تاریخی را اینگونه ایراد فرمودند:

يَا عَمَّ وَاللَّهِ لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرَ فِي شِمَالِي عَلَى أَنْ أَتْرُكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلَكَ فِيهِ مَا تَرَكْتُهُ.

ای عمو سوگند به خداوند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست من قرار دهند، به این شرط که دین و آئین خود را ترک کنم، هرگز ترکش نخواهم کرد تا زمانیکه خداوند آن را پیروز گرداند یا به خاطر آن جان بسپارم و هلاک شوم.

مراتب امتحان:

امتحان افراد بر حسب درک و فهم و شخصیت روحی و معنوی آنان متفاوت است، با افزایش مراتب روحی و معنوی بیشتر فرد، امتحان الهی نیز ظریفتر و دشوارتر می‌گردد، همانگونه که حضرت رسول اکرم ﷺ در پاسخ سائل فرمودند.

۳۰۷. سئل الرسول ﷺ: أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَأَلْأَمْثَلُ فَيَبْتَلَى الرَّجُلَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ دِينُهُ صُلْبًا اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ ابْتُلِيَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَى الْأَرْضِ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. (ترمذی).

از حضرت پیامبر خدا ﷺ سوال شد که ابتلاء و آزمایش کدام شخص شدیدتر است، فرمودند: پیامبران سپس یارانشان و یاران یارانشان، امتحان و آزمایش هر کس به اندازه دینداری او است، اگر در دینداری محکم و استوار باشد، امتحان او شدیدتر می‌شود و اگر در امر دینش سستی داشته باشد ابتلاء او هم به همان اندازه کمتر می‌شود بلا و مصیبت همچنان همراه بنده می‌باشد، تا هنگامیکه بر روی زمین راه رود و بر سر او هیچگونه گناهی باقی نماند.

تاریخ گواه است که همیشه پیامبران الهی و رهبران دینی بیش از دیگران در زندگی دنیوی گرفتاری و مصیبت دیده اند. ارشاد خداوند است:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ إِنْ نَصَرَ اللَّهُ فَرِيقٌ﴾ (بقره: ۲۱۴). «آیا پنداشتید که داخل بهشت می شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر [سر] پیشینیان شما آمد بر [سر] شما نیامده است آنان دچار سختی و زیان شدند و به [هول و] تکان درآمدند تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: پیروزی خدا کی خواهد بود؟ هشدار که پیروزی خدا نزدیک است.»

آری؛ محبوبان الهی در طول تاریخ همیشه مورد امتحان و آزمایشهای طاقت فرسا قرار گرفته اند. حضرت آدم از بهشت اخراج گردید و حضرت ابراهیم در آتش سوزان افکنده شد، حضرت اسماعیل در معرض قربانی قرار گرفت و پیکر مبارک حضرت زکریا باره دو نیم گردید و سر مبارک حضرت یحیی از تن جدا گشت و جسد مبارک حضرت ختمی مرتبت در طائف و احد، مجروح گردید و...

زمینه های امتحان:

۱- سختیها و مشکلات

امتحان الهی گاهی در قالب مشکلات، سختیها و محرومیتها ظاهر می گردد، دلها را به وحشت می اندازد، شکمها را گرسنه می سازد دارائیها را بر باد می دهد جانها را در خطر مرگ می افکند و محصولات را آفت می زند ولی وظیفه مسلمان در قبال این همه مشکلات و مقدرات الهی صبر و استقامت و پرهیز از جزع و فرع، ناشکری و بی تابی است، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ

وَالشَّمْرَاتِ وَكَثِيرِ الصَّبْرِ ﴿١٥٥﴾ (بقره: ۱۵۵). «و قطعاً شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبیان را». و البته شما را به پاره ای سختیها چون ترس، گرسنگی، زیانهای مالی و تلفات جانی و آفات کشاورزی خواهیم آزمود، مژده باد بر آنکه صبر پیشه می‌کنند. سختیها و مصائب معمولاً زمینه را مساعد می‌سازد که انسان به نیازمندی خویش بیشتر متوجه شده دست از غرور و سرکشی بردارد و با قلبی خاشع و خاضع هر چه بیشتر از دعوت پیامبران و مصلحان الهی و مبلغین دین استقبال نماید.

الف: ابتلاء و آزمایش بخیر انسان است

۳۰۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ يُرِدْ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ. (بخاری).
از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است پیامبر خدا ﷺ فرمودند: هر کس که خداوند اراده خیر او را داشته باشد، او را به مصیبتی گرفتار می‌سازد.

ب: مشکلات دنیا، ناراحتی‌های قیامت را از بین می‌برد

۳۰۹- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَاعَاتُ الْأَذَى فِي الدُّنْيَا يُذْهِبُ سَاعَاتِ الْأَذَى فِي الْآخِرَةِ. (کنز العمال)¹.
از حضرت انس رضی الله عنه روایت است پیامبر خدا ﷺ فرمودند: ساعتهای اذیت و آزار در دنیا ساعتهای اذیت و آزار قیامت را از بین می‌برد.

ج: ابتلاء و آزمایش خداوند نشانه محبت است

۳۱۰- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ لِيَسْمَعَ تَضَرُّعَهُ. (بيهقي).

۱- این حدیث را شیخ آلبانی ضعیف گفته است. (مصحح)

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را مورد ابتلاء و آزمایش قرار می دهد تا داد و فریاد او را بشنود.

د: تعجیل کیفر و مجازات بخیر انسان است

۳۱۱- وعن أنس رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن الله إذا أراد الله بعبده الخير عجل له العقوبة في الدنيا وإذا أراد بعبده الشر أمسك عنه بذنبه حتى يوافي به يوم القيامة. (ترمذی).

از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه خداوند نسبت به بنده اش اراده خیر داشته باشد، در مجازات او در دنیا عجله می فرماید و اگر نسبت به بنده اش اراده بد داشته باشد، کیفر او را بتأخیر می اندازد تا اینکه در روز قیامت او را بطور کامل مجازات نماید.

ه: ابتلاء و مصایب موجب بلندی درجات است

۳۱۲- عن عائشة قالت إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: ما من مسلم يشاك شوكة فما فوقها إلا كتبت له بها درجة و محيت عنه بها خطيئة. (متفق عليه).

از عائشه رضی الله عنها روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ مسلمانی نیست که خاری یا چیز بزرگتری در بدنش فرود رود، مگر آنکه خداوند برای او درجه ای می نویسد و از گناهی در گذر می فرماید.

و: مصایب زیاد موجب افزونی پاداش است

۳۱۳- عن أنس رضی الله عنه عن النبي صلی الله علیه و آله، أنه قال: إن عظم الجزاء مع عظم البلاء، وإن الله عز وجل إذا أحب قوماً ابتلاهم. (ترمذی).

از انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا کثرت ثواب و پاداش با شدت ابتلا و آزمایش است، هرگاه خداوند قومی را دوست بدارد، آن را به مصایب و مشکلات آزمایش می کند.

ز: عافیت یافتگان آرزوی مصیبت و ابتلاء را دارند

۳۱۴- وعن جابر رضی الله عنه قال: قال النبي ﷺ: لَيُؤَدَّنُ أَهْلُ الْعَافِيَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ جُلُودَهُمْ قُرِضَتْ بِالْمَقَارِيضِ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ ثَوَابِ أَهْلِ الْبَلَاءِ. (ترمذی).

از جابر رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بدون تردید عافیت یافتگان، در روز قیامت دوست دارند که پوستشان با قیچی پاره پاره می‌شد، چون ثواب ابتلاء و آزمایش شدگان را می‌بینند.

نعمتها

و گاهی امتحان در لباس نعمتها بروز می‌کند و قرآن کریم مواردی را نقل می‌نماید، که به اقوام گذاشته نعمتهای فراوانی داده شده بود، ولی بر اثر ناشکری و ناسپاسی به عذابه‌های گوناگونی گرفتار شدند، از جمله بنی اسرائیل که داستان آن بیش از هر قوم دیگری مورد توجه قرار گرفته و جنبه آموزنده دارد، خداوند خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿يَبْنَئِي إِسْرَائِيلَ أَذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (بقره: ۴۷). «ای فرزندان اسرائیل از نعمتهایم که بر شما ارزانی داشتم و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید».

و اما بنی اسرائیل با وجود عنایات الهی لجاجت زیادی به خرج داد، و در برابر حق سرکشی کرد، بنابراین خداوند این قوم مغرور و ناسپاس را از نعمتهای خویش محروم کرده حیران و سرگردان نمود.

﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً﴾ (مائده: ۲۶). «فرمود: بر آنها حرام

است که تا چهل سال وارد سرزمین مقدس شوند».

آری ابتلا و آزمایش در قالب نعمتها بسیار خطرناک‌تر از آزمایش به سختیها است زیرا شکر گذاری از نعمتها الهی بسیار دشوار است، چون غوطه ور شدن در رفاه و لذات دنیوی

دلها را به غفلت و خواب گران می‌کشاند و مقدمات کفر و عصیان را فراهم می‌سازد، و بدین ترتیب جامعه گام به گام بسوی سر‌نوشت تاریک و زیانبار خویش نزدیکتر می‌شود، زمانی که ظلمت کفر و فساد، ظلم و ستم بر آن جامعه چیره شود و امید بازگشت در آن نباشد خداوند چنین جرثومه‌ای را بیشتر مهلت نمی‌دهد و او را هلاک و نابود می‌گرداند، چنانکه خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا

﴿(اسراء: ۱۶). «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم خوشگذرانانش را و می‌داریم تا در آن به انحراف [و فساد] پردازند و در نتیجه عذاب بر آن [شهر] لازم گردد پس آن را [یکسره] زیر و زبر کنیم.»

صبر و استقامت

صبر و استقامت عبارت است از خویشتن داری و شکیبائی در برابر سختیها، بلاها و مقاومت در برابر مشکلات و شداید و محرومیتها و... بطوریکه حالت او دگرگون نشده و رفتارش عوض نگردیده است و... حال گاهی مقاومت در میدان جنگ و جهاد است که به استقامت تعبیر می‌شود و زمانی در برابر مصایب و گرفتاریها است که به آن صبر می‌گویند و بعضی اوقات در مقابل ناگواریها و بد رفتاریها است که به آن حلم و بردباری اطلاق می‌شود. صبر درخشنده‌ترین خلق و خوی قرآنی است که در همه سوره‌های مکی و مدنی بنوعی مورد توجه و عنایت پروردگارمان قرار گرفته است. بدون صبر و استقامت سعادت فرد و جامعه هرگز میسر نیست نه دین پایدار می‌ماند و نه دنیا برقرار.

بنابراین صبر یک ضرورت دنیوی و هم دینی است کسانی که در دنیا به جایی رسیده‌اند، تلخی‌های روزگار را مانند شربت خوشگوار نوشیده‌اند، و شکنجه‌های روزگار را چون عسل گوارا آشامیده‌اند و دشواریها را، آسان گرفته و مسافتهای طولانی را با پای پیاده و برهنه روی خارهای مرغیلان طی کرده‌اند و به فشارهای کشنده چندان اهمیت نداده‌اند و

بدون کوچکترین کژی و سستی همچنان در راه خویش با گامهای استوار پیش رفته اند، تا اینکه بخواست پروردگار جهانیان به مجد و عظمت سروری و سالاری رسیده اند. وقتیکه وضع عمومی زندگی انسان در دنیا چنین است پس طبیعی است که اهل ایمان بیشتر در معرض آزار و اذیتها، مصایب و مشکلات زیانهای مالی و جانی، شکنجه‌های جسمانی و روحانی قرار می‌گیرند.

۳۱۵— عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. (متفق علیه).

بهشت با سختیها و دشواریها و دوزخ با شهوات آمیخته است.

هر که در این بزم مقرب تر است جام بلا بیشترش میدهند.

انواع صبر:

از آیات و روایات اسلامی معلوم میگردد که صبر بر سه نوع است که عبارت اند از:

۱. صبر و شکیبائی در هنگام مصایب و گرفتاریها که شخص بی‌تابی ننماید.
۲. صبر و خویشتن داری، در اطاعت و فرمانبری از دستورات نظام عادلانه و مقدس اسلامی که سختیها و مشکلات آن را متحمل شود.
۳. صبر و استقامت در برابر گناه و کارهای زشت و نامطلوب که انسان خود را به آن آلوده نسازد.

صبر در امتهای گذشته:

در طول تاریخ جهان همیشه در میان پیروان مکتب الله و مکتب شیطان نزاع و مبارزه بوده است و پیروان الهی در هر زمان در راه ترویج و حفظ دین و اجرای قوانین مقدس خداوند گرفتار مشکلات و محرومیت‌های زیاد شده اند و قهراً با مخالفت‌های سرسختانه حکومت‌های طاغوتی مواجه گردیده اند و در چنین هنگام صبر آزما، اشخاص مؤمن و متعهد ناگزیر باید از شکیبائی و استقامت فوق العاده ای برخوردار باشند، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا﴾ (آل عمران: ۲۰۰). «ای اهل ایمان در برابر مشکلات صبر و یکدیگر را به صبر و استقامت بخوانید».

خداوند متعال به آخرین پیامبر خود حضرت محمد ﷺ دستور صریح می دهد: ﴿فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف: ۳۵). (ای پیامبر اسلام) تو هم مثل پیامبران اولوا العزم (در تبلیغ دین و تحمل اذیت و آزار) صبور باش».

﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ الْعَنِقَبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (هود: ۴۹). «پس صبر کن زیرا که فرجام نیک از آن

تقوا پیشگان است».

۳۱۶- عَنْ صُهَيْبٍ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كَانَ مَلِكٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكَمْ وَكَانَ لَهُ سَاحِرٌ فَلَمَّا كَبُرَ قَالَ لِلْمَلِكِ: إِنِّي قَدْ كَبُرْتُ فَأَبْعَثْ إِلَيَّ غُلَامًا أَعْلَمُهُ السَّحَرَ فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلَامًا يُعَلِّمُهُ فَكَانَ فِي طَرِيقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلَامَهُ فَأَعْجَبَهُ فَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بِالرَّاهِبِ وَقَعَدَ إِلَيْهِ فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فَقَالَ: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِرَ فَقُلْ: حَبَسَنِي أَهْلِي وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحِرُ فَبَيِّنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَتَى عَلَى دَابَّةٍ عَظِيمَةٍ قَدْ حَبَسَتْ النَّاسَ فَقَالَ الْيَوْمَ أَعْلَمُ السَّاحِرَ أَفْضَلَ أَمْ الرَّاهِبَ أَفْضَلَ فَأَخَذَ حَجْرًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرُ الرَّاهِبِ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فَأَقْتُلْ هَذِهِ الدَّابَّةَ حَتَّى يَمْضِيَ النَّاسُ فَرَمَاهَا فَفَقَتَلَهَا وَمَضَى النَّاسُ فَأَتَى الرَّاهِبَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّاهِبُ: أَيُّ بُنَى أَنْتَ الْيَوْمَ أَفْضَلَ مِنِّي قَدْ بَلَغَ مِنْ أَمْرِكَ مَا أَرَى وَإِنَّكَ سَتُبْتَلَى فَإِنْ ابْتُلِيتَ فَلَا تَدُلَّ عَلَيَّ وَكَانَ الْغُلَامُ يُبْرئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَيُدَاوِي النَّاسَ مِنْ سَائِرِ الْأَدْوَاءِ فَسَمِعَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ كَانَ قَدْ عَمِيَ فَأَتَاهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ فَقَالَ مَا هَاهُنَا لَكَ أَجْمَعُ إِنْ أَنْتَ شَفَيْتَنِي فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ فَإِنْ أَنْتَ آمَنْتَ بِاللَّهِ دَعَوْتُ اللَّهَ فَشَفَاكَ فَاَمْنٌ بِاللَّهِ فَشَفَاهُ اللَّهُ فَأَتَى الْمَلِكَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ كَمَا كَانَ يَجْلِسُ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ؟ قَالَ: رَبِّي قَالَ وَلَكَ رَبٌّ غَيْرِي قَالَ رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الْغُلَامِ فَجِيءَ بِالْغُلَامِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَيُّ بُنَى قَدْ بَلَغَ مِنْ سِحْرِكَ مَا تُبْرئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَتَفْعَلُ وَتَفْعَلُ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَشْفِي أَحَدًا إِنَّمَا يَشْفِي اللَّهُ فَأَخَذَهُ فَلَمْ يَزَلْ يُعَذِّبُهُ حَتَّى دَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ فَجِيءَ بِالرَّاهِبِ فَقِيلَ لَهُ ارْجِعْ عَنْ دِينِكَ فَأَبَى فَدَعَا بِالْمُشَارِ فَوَضَعَ الْمُشَارَ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ حَتَّى وَقَعَ شَقَاؤُهُ ثُمَّ جِيءَ بِجَلِيسٍ

الْمَلِكِ فَيَقِيلُ لَهُ: اَرْجِعْ عَن دِينِكَ فَأَبَى فَوَضَعَ الْمُنْشَارَ فِي مَفْرِقِ رَأْسِهِ فَشَقَّهُ بِهِ حَتَّى وَقَعَ شِقَاقُهُ ثُمَّ جِيءَ بِالْغُلَامِ فَيَقِيلُ لَهُ اَرْجِعْ عَن دِينِكَ فَأَبَى فَدَفَعَهُ إِلَى نَعْرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى جَبَلٍ كَذَا وَكَذَا فَاصْعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَإِذَا بَلَغْتُمْ ذُرْوَتَهُ فَإِنْ رَجَعَ عَن دِينِهِ وَإِلَّا فَاطْرُحُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَصَعِدُوا بِهِ الْجَبَلَ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ فَرَجَفَ بِهِمُ الْجَبَلُ فَسَقَطُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ قَالَ كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَدَفَعَهُ إِلَى نَعْرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: اذْهَبُوا بِهِ فَاحْمِلُوهُ فِي فُرْقُورٍ فَتَوَسَّطُوا بِهِ الْبَحْرَ فَإِنْ رَجَعَ عَن دِينِهِ وَإِلَّا فَاقْدِفُوهُ فَذَهَبُوا بِهِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ فَانْكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ فَغَرِقُوا وَجَاءَ يَمْشِي إِلَى الْمَلِكِ فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: مَا فَعَلَ أَصْحَابُكَ قَالَ كَفَانِيهِمُ اللَّهُ فَقَالَ لِلْمَلِكِ: إِنَّكَ لَسْتَ بِقَاتِلِي حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمْرُكَ بِهِ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ تَجْمَعُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَتَصْلُبُنِي عَلَى جِدْعٍ ثُمَّ خُذْ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي ثُمَّ ضَعِ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قُلْ بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ ارْمِنِي فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتَنِي فَجَمَعَ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَصَلَبَهُ عَلَى جِدْعٍ ثُمَّ أَخَذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ ثُمَّ وَضَعَ السَّهْمَ فِي كَبِدِ الْقَوْسِ ثُمَّ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ ثُمَّ رَمَاهُ فَوَقَعَ السَّهْمُ فِي صُدْغِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي صُدْغِهِ فِي مَوْضِعِ السَّهْمِ فَمَاتَ فَقَالَ النَّاسُ: آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ آمَنَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ فَأَتَى الْمَلِكُ فَيَقِيلُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَا كُنْتَ تَحَذَرُ قَدْ وَاللَّهِ نَزَلَ بِكَ حَدْرُكَ قَدْ آمَنَ النَّاسُ فَأَمَرَ بِالْأُحْدُودِ فِي أَفْوَاهِ السِّكِّكِ فَخُدَّتْ وَأَصْرَمَ النَّيْرَانُ وَقَالَ مَنْ لَمْ يَرْجِعْ عَن دِينِهِ فَأَخْمُوهُ فِيهَا أَوْ قِيلَ لَهُ افْتَحِمْ فَفَعَلُوا حَتَّى جَاءَتْ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَتَقَاعَسَتْ أَنْ تَقَعَ فِيهَا فَقَالَ لَهَا الْغُلَامُ: يَا أُمَّهُ اضْبِرِّي فَإِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ. (مسلم).

ار حضرت صهیب رضی اللہ عنہ روایت است رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: در زمان گذشتہ پادشاہ (بسیار ستمگری) بود و او ساحری داشت هنگامیکہ ساحر پیر شد بہ پادشاہ گفت: من پیر شدم پسری نزد من بفرست تا او را سحر بیاموزم، پادشاہ پسری را فرستاد تا سحر بیاموزد و در مسیر راہ راہبی وجود داشت، پسر نزدش می نشست و سخنان او را گوش می کرد و از آن بسیار خوشش می آمد و هنگامیکہ نزد ساحر می آمد، از نزد راہب گذر می کرد و مقداری می نشست، و ہر گاہ نزد ساحر می آمد او را می زد (چون دیر رسیدہ بود) او بہ راہب شکایت کرد، راہب گفت: ہر گاہ از ساحر احساس خطر کردی بگو: مرا خانوادہ ام نگہ داشته است و ہر گاہ از خانوادہ ات ترسیدی بگو: مرا ساحر نگہ داشته است و در این اثناء او با حیوان بسیار بزرگی روبرو شد کہ مانع مردم شدہ بود، با خود گفت: امروز می توانم بدانم ساحر بہتر

است یا راهب؟ سپس سنگی برداشت و گفت: خداوندا اگر کار راهب از کار ساحر نزدت پسندیده‌تر است این حیوان را بکش تا مردم بروند، آنگاه حیوان را با سنگ زد و کشت و مردم رفتند پس نزد راهب آمد و او را از موضوع باخبر ساخت راهب بوی گفت: ای فرزندم اکنون تو از من بهتر هستی و کارت بجایی رسیده که میدانم خداوند تو را حتماً مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد و اگر هم مورد آزمایش قرار گرفتی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر کور مادرزاد و سپس مادر زاد را شفا می‌بخشید و مردم را از دیگر امراض درمان می‌نمود مردی از همنشینان پادشاه که از مدتی کور شده بود اطلاع یافت و با هدایایی زیادی نزدش آمد گفت: اگر مرا شفا دهی همه این اموال را به تو میدهم پسر گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم بلکه خداوند شفا می‌بخشد و اگر تو به خداوند ایمان بیاوری من از خداوند می‌خواهم تو را شفا می‌بخشد آن مرد به خداوند ایمان آورد و خداوند او را شفا بخشید، آنگاه نزد پادشاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست، پادشاه گفت: چه کسی دوباره بینایت را بتو پس داد؟ گفت: پروردگارم. پادشاه گفت: آیا تو غیر از من پروردگاری داری؟ آن مرد گفت: پروردگار من و تو خداوند است شاه آن مرد را دستگیر نمود و چنان زیاد شکنجه داد تا اینکه پسر را نشان داد پسر آورده شد پادشاه بوی گفت: ای پسرم آگاهی و مهارت تو در سحر بجایی رسیده که کور مادرزاد و سپس مادرزاد را شفا میدهی و چنین و چنان می‌کنی؟ گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم بلکه شفا دهنده خداوند متعال است، پادشاه او را دستگیر نمود و چنان زیاد شکنجه داد تا اینکه راهب را نشان داد، راهب آورده شد و به او گفته شد از دینت برگرد، راهب پذیرفت پادشاه اره خواست و اره در میان سرش گذاشته شد، آنگاه سرش را به دو نیم کردند تا اینکه هر دو نیم افتادند. پس از آن دوست پادشاه آورده شد به او گفته شد از دینت برگرد او پذیرفت آنگاه سرش را با اره دو نیم کردند و بر زمین افتاد.

سپس پسر آورده شد و به او گفته شد: از دین خود برگرد او انکار نمود او را به گروهی از یارانش تحویل داد و گفت: او را بالای فلان و فلان کوه ببرید چون به قله کوه رسیدید،

اگر از دین خود منصرف شد، چه بهتر و گر نه او را از بالای کوه بیندازید، آنگاه او را به قله کوه بردند پسر گفت: خداوند را به هر صورتی که صلاح می‌دانی مرا از گرفت و شر آنها نجات ده، آنگاه کوه لرزید همه افتادند و مردند و او نزد پادشاه آمد پادشاه پرسید: همراهانت چه شدند؟ پسر گفت: خداوند مرا از شرشان نجات داد پادشاه باز او را بدست چند نفر از یارانش داد و گفت: او را برده بر کشتی سوار نموده و به وسط دریا ببری اگر از دینش بازگشت خوب، و گر نه او را در دریا بیندازید، او را بردند او گفت: خداوند به هر صورتی که می‌خواهی مرا از شر آنها نجات ده کشتی آنها سرنگون گشت و همه غرق شدند و او نزد پادشاه آمد پادشاه گفت: همراهانت چه شدند؟ گفت: خداوند مرا از شرشان نجات داد. آنگاه به پادشاه گفت: تو نمی‌توانی مرا بکشی مگر در صورتی که بگفته‌هایم عمل نمایی، پادشاه گفت: چگونه ممکن است؟ گفت: همه مردم را در یک سرزمین هموار جمع کن و مرا بر تنه درخت خرما بدار کش و از تیر دانم تیری بردار و در وسط بگذار و بگو: بنام خداوند پروردگار پسر شروع می‌کنم، آنگاه مرا بزن اگر چنین بکنی می‌توانی مرا بکشی، پادشاه همه مردم را در یک سرزمین هموار جمع کرد و پسر را بر تنه درخت خرما دار زد و سپس تیری از تیردانش گرفت و در وسط کمان گذاشت و گفت: بنام خداوند پروردگار پسر آغاز می‌کنم، آنگاه او را زد تیر بر نرمة گوش پسر اصابت کرد و پسر دست خود را بر نرمة گوش گذاشت و مرد آنگاه همه مردم گفتند: ما به پروردگار پسر ایمان آوردیم.

آنگاه مشاوران شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می‌ترسیدی برسرت آمد و همه مردم ایمان آوردند پادشاه دستور داد در ابتدای کوچه‌ها گودال حفر گردد و در آن آتش افروخته شود و هر کس از دینش برنگردد او را به زور در آن گودال سوزان بیندازد و چنین کردند تا اینکه زنی با پسر شیر خوارش رسید توقف کرد و خواست خود را در آن (آتش سوزان) نیاندازد، آنگاه پسر بچه گفت: ای مادرم صابر و شکیبها باش زیرا تو بر حق هستی، (مادر نیز صبر پیشه نمود و جام شهادت نوشید).

در آیات و روایات مختلف که از صفات و ویژگیهای اهل ایمان به میان رفته است صفت صبر، مقام و منزلت آن جایگاه ویژه ای دارد و از تجلیل و تکریم خاصی برخوردار است که بطور نمونه پاره‌ای از آن ذکر میگردد:

الف: صبر هدیه‌ای الهی است

۳۱۷- وعن صهیب بن سنان رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَصَابَتَهُ سَرَاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ. (مسلم).

از حضرت صیب بن سنان رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: کار انسان مؤمن شگفت آور است زیرا همه کارش به خیر او است و این امتیاز برای هیچکس جز مؤمن نیست، اگر خوشی به سراغش آید و شکر آن را بجای آورد برای او خیر است و اگر به مصایب و مشکلات گرفتار گردد صبر و شکیبایی پیشه کند، برای او خیر است.

۳۱۸- وعن أبي سعيد الخدري رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ. (متفق عليه).

از حضرت ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: به هیچکس بخشش و عطایی بهتر از صبر و شکیبایی داده نشده است.

ب: صبر موجب سرخ روئی در روز قیامت است

۳۱۹- وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال النبي ﷺ: الْمُصِيبَةُ تَبَيِّضُ وَجْهَ صَاحِبِهَا يَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجُوهُ. (طبرانی).

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند رسول الله ﷺ فرمودند: صبر بر مصیبت صاحبش را سفید رو می‌کند روزی که رویها سیاه میگردد.

ج: صبر بهترین اسلحه مؤمن است

۳۲۰- وعن ابن عباس رضی الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: نِعْمَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ وَالِدُعَاءُ.

(دیلمی).

از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: بهترین اسلحه مؤمن صبر و دعا است.

د: صبر نصف ایمان است

۳۲۱- وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ. (بيهقي).

حضرت ابن مسعود رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: صبر نصف ایمان است.

ه: خداوند با صابران است

اگر انسان در برابر مشکلات و مصایب دارای صبر و استقامت باشد همیشه در کارهایش موفق و بر سخته‌ها و دشمنانش پیروز و از کمک و یاری پروردگارش بهره مند میگردد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال: ۴۶). «صبر و شکیبایی پیشه کنید همانا خداوند با صابران است» و نیز می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۱۵۳). «ای اهل ایمان از بردباری و نماز (در برابر حوادث تلخ زندگی) یاری جوئید همانا خداوند با صابران است».

و: صبر موجب پیروزی است

۳۲۲- وَعَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ. (خطیب).

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: پیروزی همراه با صبر و شکیبایی است.

ز: خداوند صابران را دوست می‌دارد

خداوند انسان مؤمنی را که در برابر شدايد و مشکلات گوناگون دنيوی از خود صبر و شکیبائی نشان می‌دهد دوست می‌دارد چنانکه پیامبر اسلام می‌فرماید:

۳۲۳- عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ عِظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عِظَمِ الْبَلَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ. (ترمذی).

از حضرت انس رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا پاداش بزرگ در برابر امتحان و آزمایش بزرگ است هر گاه خداوند گروهی را دوست بدارد آن را امتحان و آزمایش می‌کند و هر کس به ابتلای خداوند راضی گردد، خداوند از او راضی می‌شود و هر کس ناخشنود گردد خداوند از او ناراض می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۴۶). «خداوند صابران را دوست می‌دارد».

ح: صابران بهترین پاداش را دارند

﴿وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۶). «و البته ما پاداش صابران را بهتر از عملی که انجام داده اند می‌دهیم».

ط: درود و رحمت خداوند بر صابران است

﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْتَمِرُونَ﴾ (بقره: ۱۵۷). «همان (بردباراند که) درود و رحمت پروردگارشان شامل حال آنها است و مسلماً آنان هدایت یافتگانند».

ی: صبر پاداش بسیار دارد

صبر و شکیبائی از اعمالی است که پادشاهای فراوان و ارزشمند دارد خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤَقِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰). «همانا خداوند صابران را بدون حد و مرز اجر و پاداش می‌دهد».

۳۲۴- وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبِضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ إِلَّا الْجَنَّةَ. (بخاری).

از حضرت ابوهریره رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند می فرماید: هر گاه دوست و محبوب بنده با ایمان خود را از او بگیرم، و او صبر و شکیبائی نماید، جزا و پاداشی نزد من جز بهشت ندارد.

۳۲۵- وَعَنْ عُمَرَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَاءَ بِأَهْلِ الْبَلَاءِ فَلَا يُنْشَرُ لَهُمْ دِيْوَانٌ وَلَا يُنْصَبُ لَهُمْ مِيزَانٌ وَيُصَبُّ عَلَيْهِمُ الْأَجْرُ صَبًّا. (کنز العمال).

از حضرت عمر رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هنگامیکه قیامت برپا میگردد، ستمدیدگان آورده می شوند نامه اعمال آنان باز نمی شود و میزان نصب نمی گردد و پاداش بسیار زیاد برای آنان سرازیر می گردد (چون صبر و استقامت داشته اند).

ک: پاداش صابران ضایع نمیگردد

خداوند در این زمینه می فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۹۰).

«البته هر کس تقوی و صبر پیشه کند، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند».

ل: صابران به درجه امامت و رهبری می رسند

افراد صابر و شکیبا از جانب خداوند بعنوان امام و رهبر برای جامعه انسانی در تمام امور دینی و دنیوی منصوب میگردند

﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِعَايِنَتِنَا يُوقِنُونَ﴾ (سجده: ۲۴).

«و ما بعضی از آنان را برای اینکه صبر و استقامت نمودند و به آیات ما یقین داشتند امامان و رهبرانی قرار دادیم، تا بدستور ما، مردم را هدایت و راهنمایی کنند».

م: سلام فرشتگان بر صابران

هنگامیکه صابران وارد بهشت میشوند، فرشتگان از آنها استقبال می‌نمایند و سلام عرض می‌کنند چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿سَلِّمُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (رعد: ۲۴). «درودتان باد به سبب شکیبائی و استقامتی که داشتید پس چه پایان خوبی دارید (که بهشت جاویدان است)».

ن: صبر کفاره گناهان است

از لطف و کرم بی‌پایان خداوند است که صبر و شکیبائی را موجب پاداش فراوان و کفاره گناهان مؤمنین گردانیده است در حقیقت امیدوار بودن از پاداشها و مغفرت الهی است که تمام مصائب و مشکلات دنیوی را برای انسان مؤمن آسان می‌گرداند حضرت پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

۳۲۶- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةَ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. (ترمذی).

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: مردان و زنان مؤمن در جان، فرزند و مال خویش همیشه مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند تا هنگامیکه با خداوند ملاقات نمایند و هیچ‌گونه گناهی نداشته باشند.

۳۲۷- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حُزْنٍ وَلَا أَذَى وَلَا غَمٍّ حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكِّهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ. (متفق علیہ).

از حضرت ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ‌کس در خستگی و مرضی، غم و اندوهی، اذیت و ناراحتی برای انسان پیش نمی‌آید حتی خاریکه در بدنش فرود رود، مگر آنکه خداوند بواسطه آن گناهانش را می‌آمرزد.

س: صبر در چه هنگام؟

صبر و شکیبائی وقتی پسندیده و با ارزش است که در برابر مشکلات و مصایبی باشد که انسان بهیچ شکل و صورت نتواند آن را از میان بردارد و اما اگر بتواند آن مشکلات و گرفتاری‌ها را از میان بردارد یا خود را از آن رهایی بخشد دیگر صبر معنی و مورد ندارد. بنابراین خداوند با شدت هر چه بیشتر به سرزنش کسانی می‌پردازد که در مشورهای کفر و الحاد و جامعه‌های فاسد و زیر سلطه زورگویان بسر می‌برند و عمرشان را تباه می‌کنند در صورتی که می‌توانند به کشورهای اسلامی و جوامع آزاد هجرت نمایند چنانکه ارشاد خداوند است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ

مَصِيرًا ﴿٩٧﴾ (نساء: ۹۷). «کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند می‌گویند: در چه [حال] بودید؟ پاسخ می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است.»

ع: و اما هجرت به کجا؟

اما امروز متأسفانه وضع کشورهای اسلامی از کشورهای کفر هم بدتر است و جوامع آزاد نیز در دنیا وجود ندارد، پس در این وقت بسیار حساس و طاقت فرسا وظیفه مسلمان واقعی مبارزه و صبر است، تا خداوند بزرگ برای او راه نجات فراهم سازد. (ذلک علی الله بعزیز).

کشتن مسلمانان

اسلام برای جان و حیات انسان، ارزش فراوان قائل شده و حفظ نفس را گرامی داشته و تجاوز به حیات و نفس دیگران را بعد از کفر و شرک از بزرگترین گناهان قرار داده است خداوند می‌فرماید:

﴿أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾

(مائده: ۳۲). «همانا هر کس شخص را بدون قصاص و یا بی آنکه در

زمین فتنه و فساد بر پا کند بکشد مانند آن است که تمام مردم را کشته است.»

و چون از دیدگاه اسلام نوع انسان یک خانواده است ظلم و تجاوز به هر یک از افراد آن خانواده در حقیقت تعدی و تجاوز به نوع انسانیت است و خصوصاً اگر مقتول مظلوم یک فرد مسلمان باشد، گناه آن بسیار بزرگتر و طبق فرمان صریح خداوند قاتل اهل دوزخ خواهد شد.

﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ

لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿۹۳﴾ (نساء: ۹۳). «و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود و خدا بر او خشم می‌گیرد و لعنتش می‌کند و عذاب بزرگ برایش آماده ساخته است.»

الف: کشتن مسلمان کفر است

قتل از دیدگاه اسلام چنان جرم بزرگی است که حضرت پیامبر اسلام ﷺ کشتن مسلمان

بی‌گناه را به کفر تعبیر نموده است.

۳۲۸- عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفْرًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

بعد از من به کفر برنگردید و همدیگر را نکشید.

۳۲۹- عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قِتَالُ الْمُسْلِمِ كُفْرٌ وَسِبَابُهُ فُسُوقٌ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کشتن مسلمان کفر و دشنام دادنش فسق است.

ب: مشرک و قاتل بخشیده نمی شوند

۳۳۰- وَعَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ إِلَّا الرَّجُلَ يَمُوتُ مُشْرِكًا أَوْ يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا. (ابوداود).

از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است فرمودند: خداوند همه گناهان را می آمرزد مگر کسی را که در حالت شرک فوت کند یا یک نفر مسلمان (بی گناه) را دانسته بکشد.

ج: قاتل و مقتول هر دو اهل دوزخ اند

۳۳۱- وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ نَفِيعِ بْنِ الْحَارِثِ الثَّقَفِيِّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِذَا تَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قِتْلِ صَاحِبِهِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ). هر گاه دو مسلمان بر روی هم اسلحه بکشند و یکی از آنها رقیفش را بکشد هر دو داخل دوزخ می شوند، صحابه پرسیدند یا رسول الله قاتل معلوم و مستحق دوزخ است ولی مقتول چرا؟ فرمود: او نیز برای کشتن رقیفش بسیار تلاش می کرد.

د: نابودی تمام جهان از کشتن یک مسلمان آسانتر است

۳۳۲- عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قِتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ. (ترمذی).

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: در حقیقت از بین بردن دنیا نزد خداوند از کشتن یک نفر مسلمان ساده تر است.

ه: اولین چیز مورد بازخواست در روز قیامت از قتل است

۳۳۳- وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: نخستین چیزی که در میان مردم روز قیامت مورد بررسی و فیصله قرار میگیرد موضوع خونها است.

و: اشاره با اسلحه حرام است

حضرت پیامبر گرامی ﷺ مجرد اشاره بوسیله اسلحه و وسائل برنده و آزار رسان را عملی بسیار زشت و مستوجب عقاب و سزاوار لعنت و نفرین خداوند قرار داده است چنانکه می فرماید:

۳۳۴- وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ

فِي يَدِهِ فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ. (بخاری).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: نباید کسی از شما با اسلحه به برادرش اشاره کند زیرا در حال غفلت احتمال دارد شیطان کنترل را از دستش خارج کند و در نتیجه داخل دوزخ گردد.

۳۳۵- عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَدْعَهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ

لَأَيِّهِ وَأُمَّهُ. (مسلم).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: هر کس با چیز برنده ای به سوی برادرش اشاره کند فرشته‌ها او را لعن و نفرین می کنند تا زمانی که دست از این کار بکشد هر چند برادر تنی او باشد.

ز: ترساندن مسلمان حرام است

۳۳۶- وَعَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا. (ابوداود).

از رسول الله ﷺ روایت است فرمودند: برای هیچ مسلمانی جایز نیست مسلمانی را

بترساند.

ح: تماشاگران نیز مجرم اند

قتل از دیدگاه اسلام چنان جرم و جنایت بزرگی است که گناهِش تنها دامن گیر قاتل نمیشود بلکه شامل حال کلیه کسانی میگردد که به نحوی در آن سهیم بوده اند و حتی کسانی که در محل قتل بعنوان تماشاچی حضور داشته اند و از مظلوم دفاع نکرده اند از این گناه بی نصیب نخواهند ماند.

۳۳۷- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَقْفَنُ أَحَدُكُمْ مَوْقِفًا يُقْتَلُ فِيهِ رَجُلٌ ظُلْمًا، فَإِنَّ اللَّعْنَةَ تَنْزِلُ عَلَى مَنْ حَضَرَ حِينَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ. (طبرانی، بیهقی).

از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است فرمودند: هرگز از شما کسی در جایی توقف نکند که شخص بیگناهی از سر ظلم کشته میشود زیرا لعنت و نفرین خداوند بر همگی آنها نازل میشود که در آنجا حضور داشته اند و از او دفاع نکرده اند.

خودکشی

هر گناهی که در مورد کشتن دیگران وجود دارد شامل حال خود کشی نیز میگردد زیرا خودکشی از دیدگاه اسلام به هر وسیله و بهانه‌ای که باشد حرام و محکوم است چون اسلام می‌خواهد پیروانش صبور، ثابت قدم و دارای اراده محکم و استوار، در برابر مشکلات و ناهنجاریهای زندگی داشته باشند و هیچگاه اجازه نمی‌دهد که در حیات زودگذر چند روزه آدمهایی ترسو و ناتوان و از مشکلات گوناگون گریزان و در مقابل مسئولیتها شانه خالی کنند و وقتی که به آرزو و هدف نرسند اقدام به خودکشی نمایند بلکه وظیفه مسلمان از دیدگاه اسلام در برابر ظلم و ستم و مشکلات زندگی جهاد و مبارزه صبر و استقامت است و بس، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (نساء: ۲۹). «خودتانرا نکشید همانا خداوند بر شما مهربان است».

افراد بزدل و ترسو و بی‌اراده در برابر مشکلات زندگی هشدار و تهدید این فرمان پیامبر گرامی را آویزه گوششان قرار دهند که میفرماید:

۳۳۸- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ شَرِبَ سَمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا. (مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ).

از ابوهریره رضي الله عنه روایت است رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس با وسیله برنده‌ای خودکشی کند آن وسیله را در دست گرفته، در شکمش فرو می‌برد و برای همیشه داخل جهنم می‌گردد و هر کس سم بنوشد و خودکشی کند آن سم را در جهنم پی در پی می‌نوشد و برای همیشه داخل دوزخ می‌گردد و هر کس خود را از کوه پرتاب کند و بکشد در آتش دوزخ از بالا به پایین پرتاب می‌گردد و برای همیشه داخل دوزخ می‌گردد.